

پناهگاه مؤمن

(مجموعه اذکار و دعاهاى قرآنى و نبوى ﷺ و أسماء الله ﷻ)

مؤلف:

دکتر یونس یزدان پرست

تخریج احادیث:

دکتر سید زکریا حسینی

عنوان کتاب:

پناهگاه مؤمن
(مجموعه اذکار و دعاهاى قرآنى و نبوى ﷺ و أسماء الله ﷻ)

نویسنده:

دکتر یونس یزدان پرست

محقق یا مصحح:

دکتر سید زکریا حسینی

موضوع:

دعا، ذکر و مناجاتنامه

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری

منبع:

انتشارات آراس



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

ایمیل:

book@aqeedeh.com

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف.....	۱
مقدمه محقق احادیث.....	۵
فصل اول: دعاهاى قرآنى.....	۷
سورة فاتحه.....	۸
سورة بقره.....	۸
سورة آل عمران.....	۱۱
سورة نساء.....	۱۵
سورة مائده.....	۱۵
سورة أعراف.....	۱۶
سورة توبه.....	۱۸
سورة یونس.....	۱۹
سورة هود.....	۲۰
سورة یوسف.....	۲۱
سورة رعد.....	۲۲
سورة إبراهيم.....	۲۲
سورة إسرائء.....	۲۴
سورة كهف.....	۲۵

۲۵.....	سورة مريم
۲۵.....	سورة طه
۲۶.....	سورة انبياء
۲۸.....	سورة مؤمنون
۲۹.....	سورة فرقان
۳۰.....	سورة شعراء
۳۱.....	سورة نمل
۳۱.....	سورة قصص
۳۲.....	سورة عنكبوت
۳۳.....	سورة فاطر
۳۳.....	سورة صافات
۳۳.....	سورة ص
۳۴.....	سورة غافر
۳۵.....	سورة زخرف
۳۵.....	سورة دخان
۳۵.....	سورة احقاف
۳۶.....	سورة قمر
۳۶.....	سورة حشر
۳۷.....	سورة ممتحنه
۳۷.....	سورة تحریم
۳۷.....	سورة نوح
۳۸.....	سورة اخلاص
۳۹.....	سورة فلق
۳۹.....	سورة ناس

فصل دوم: اذکار و دعاهاى نبوى ﷺ..... ۴۱

۱- فضیلت ذکر و تسبیحات..... ۴۲

۴۲	(۱-۱) فضیلت ذکر
۴۴	(۲-۱) فضیلت تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر
۴۸	(۳-۱) شیوة تسبیح گفتن رسول اکرم ﷺ
۴۸	(۴-۱) نمونه‌هایی از دعا‌های رسول اکرم ﷺ
۴۹	۲- اذکار اذان و اقامه
۴۹	(۱-۲) اذکار اذان
۴۹	(۲-۲) دعای اثنای اذان
۵۰	(۳-۲) دعای بعد از اذان و قبل از اقامه
۵۰	(۴-۲) اذکار اقامه
۵۱	۳- اذکار طهارت
۵۱	(۱-۳) دعای هنگام داخل شدن به توالت
۵۱	(۲-۳) دعای هنگام خارج شدن از توالت
۵۲	۴- اذکار وضوء
۵۲	(۱-۴) ذکر قبل از وضو
۵۲	(۲-۴) ذکر بعد از اتمام وضو
۵۲	۵- اذکار مسجد
۵۲	(۱-۵) دعای رفتن به مسجد
۵۳	(۲-۵) دعای داخل شدن به مسجد
۵۳	(۳-۵) دعای خارج شدن از مسجد
۵۳	۶- اذکار نماز
۵۳	(۱-۶) دعای موقع تسویة صف جماعت
۵۴	(۲-۶) دعا‌های استفتاح
۵۶	(۳-۶) دعای رکوع
۵۷	(۴-۶) دعای هنگام برخاستن از رکوع
۵۷	(۵-۶) دعای سجده
۵۹	(۶-۶) دعای نشستن در میان دو سجده
۵۹	(۷-۶) دعا‌های سجده تلاوت
۶۰	(۸-۶) تشهّد
۶۱	(۹-۶) درود بر رسول الله ﷺ بعد از تشهّد

- ۶۱ (۱۰-۶) دعا بعد از تشهد آخر و قبل از سلام
- ۶۴ (۱۱-۶) ذکر سلام دادن نماز
- ۶۴ (۱۲-۶) اذکار بعد از سلام نماز
- ۶۷ (۱۳-۶) دعا کردن انفرادی بعد از سلام دادن نماز
- ۶۸ (۱۴-۶) دست بلند کردن هنگام دعا
- ۶۹ (۱۵-۶) دعای نماز استخاره
- ۷۰ (۱۶-۶) دعای قنوت در نماز وتر
- ۷۰ (۱۷-۶) ذکر پس از سلام نماز وتر
- ۷۰ (۱۸-۶) دعای نماز کسوف و خسوف
- ۷۱ (۱۹-۶) دعای نماز استسقاء (طلب باران)
- ۷۱ ۷- اذکار روزه
- ۷۱ (۱-۷) دعای هنگام افطار کردن
- ۷۱ (۲-۷) دعای روزه دار برای میزبان
- ۷۱ (۴-۷) روزه داری که بر سفره حاضر شود و نخورد دعا کند
- ۷۲ (۵-۷) اگر شخصی به روزه دار دشنام داد یا اهانت کرد بگوید
- ۷۲ (۶-۷) دعای شب قدر
- ۷۲ ۸- اذکار حج و عمره
- ۷۲ (۱-۸) لبیک گفتن مُحَرَّم در حج یا عمره
- ۷۲ (۲-۸) تکبیر گفتن هنگام رسیدن به حجر الأسود
- ۷۲ (۳-۸) دعای بین رکن یمانی و حجر الأسود
- ۷۳ (۴-۸) دعای توقف بر صفا و مروه
- ۷۳ (۵-۸) دعای روز عرفه
- ۷۳ (۶-۸) ذکر در مشعر الحرام
- ۷۴ (۷-۸) تکبیر، هنگام رمی جمرات با هر سنگریزه
- ۷۴ (۸-۸) دعای هنگام ذبح قربانی
- ۷۴ ۹- ذکر زکات
- ۷۴ (۱-۹) دعا برای دهنده زکات
- ۷۵ ۱۰- اذکار جهاد
- ۷۵ (۱-۱۰) دعا برای طلب شهادت در راه خدا
- ۷۵ (۲-۱۰) دعای موقع رهسپاری مجاهدین

۷۵	 (۱۰-۳) دعای خروج برای جهاد
۷۵	 (۱۰-۴) دعای روبرو شدن با دشمن
۷۵	 (۱۰-۵) دعای اثنای نبرد و جهاد
۷۶	 (۱۰-۶) دعای موقع شکست از دشمن
۷۷	 ۱۱- اذکار روز جمعه و عیدین
۷۷	 (۱۱-۱) قرائت سوره کُهِف در روز جمعه
	(۱۱-۲) قرائت سوره‌های سجده، انسان، جُمُعَه، منافقین، اُعلی و غاشیه در نمازهای
۷۷	 روز جمعه
۷۷	 (۱۱-۳) اذکار بعد از نماز جمعه
۷۷	 (۱۱-۴) دعا در آخرین ساعت در روز جمعه
۷۸	 (۱۱-۵) دعا در شب و روز عیدین
۷۹	 ۱۲- اذکار جنائز
۷۹	 (۱۲-۱) تلقین لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ به شخص در حال احتضار
۷۹	 (۱۲-۲) دعای بعد از خروج روح و بستن چشمان میت
۷۹	 (۱۲-۳) دعا برای میت در نماز جنازه
۸۱	 (۱۲-۴) دعای تسلیت گفتن
۸۱	 (۱۲-۵) دعا هنگام نهادن میت در قبر
۸۱	 (۱۲-۶) دعای بعد از دفن میت
۸۱	 (۱۲-۷) دعای زیارت قبور
۸۲	 ۱۳- اذکار معاملات
۸۲	 (۱۳-۱) دعا برای ادای قرض و بدهی
۸۲	 (۱۳-۲) دعا هنگام پرداخت بدهی، برای طلبکار
۸۲	 (۱۳-۳) دعای ازدواج کردن و یا خرید حیوان
۸۳	 ۱۴- اذکار مناکحات
۸۳	 (۱۴-۱) اذکار قبل از خواندن عقد نکاح و هر خطبه‌های
۸۳	 (۱۴-۲) دعای تبریک ازدواج
۸۴	 (۱۴-۳) دعای کسی که ازدواج میکند
۸۴	 (۱۴-۴) دعای قبل از همبستر شدن با همسر
۸۴	 (۱۴-۵) دعای بعد از خوردن ولیمه
۸۴	 (۱۴-۶) دعا برای محافظت فرزند

- ۸۵ (۷-۱۴) دعای موقع ذبح عقیقه
- ۸۵ ۱۵- اذکار صبح و شب
- ۹۱ ۱۶- صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم ﷺ
- ۹۱ (۱-۱۶) فضیلت درود فرستادن بر پیامبر اکرم ﷺ
- ۹۲ (۲-۱۶) کیفیت درود فرستادن بر پیامبر اکرم ﷺ
- ۹۲ ۱۷- اذکار لباس پوشیدن
- ۹۲ (۱-۱۷) دعای پوشیدن لباس^(۱)
- ۹۳ (۲-۱۷) دعا برای کسی که لباس نو پوشیده
- ۹۳ ۱۸- اذکار خوردن و آشامیدن
- ۹۳ (۱-۱۸) دعای قبل از غذا خوردن
- ۹۳ (۲-۱۸) دعای پایان غذا
- ۹۴ (۳-۱۸) دعای مهمان برای میزبان
- ۹۴ (۴-۱۸) دعا برای کسی که به ما آب دهد یا قصد آب دادن داشته باشد
- ۹۴ (۵-۱۸) دعای دیدن میوه تازه
- ۹۴ ۱۹- اذکار خواب
- ۹۴ (۱-۱۹) اذکار هنگام خواب
- ۹۸ (۲-۱۹) اذکار هنگام بیدار شدن از خواب
- ۱۰۰ (۳-۱۹) اعمال پس از دیدن رؤیا یا خواب بد
- ۱۰۱ ۲۰- اذکار مسافرت
- ۱۰۱ (۱-۲۰) دعای سوارشدن بر مرکب
- ۱۰۱ (۲-۲۰) دعای سفر
- ۱۰۲ (۳-۲۰) دعای ورود به روستا یا شهر
- ۱۰۲ (۴-۲۰) دعای مسافر برای مقیم
- ۱۰۳ (۵-۲۰) دعای مقیم برای مسافر
- ۱۰۳ (۶-۲۰) تکبیر و تسبیح در مسافرت
- ۱۰۳ (۷-۲۰) دعای مسافر در هنگام سحر
- ۱۰۳ (۸-۲۰) دعای مسافر در هنگام توقفش
- ۱۰۴ (۹-۲۰) ذکر بازگشت از سفر
- ۱۰۴ ۲۱- اذکار عیادت مریض

۱۰۴	 (۱-۲۱) دعا برای مریض هنگام عیادتش
۱۰۴	 (۲-۲۱) فضیلت عیادت مریض
۱۰۵	 (۳-۲۱) دعای مریض در حالت ناامیدی
۱۰۵	 ۲۲- اذکار سختی و بلا و ترس
۱۰۵	 (۱-۲۲) دعا به هنگام غم و اندوه
۱۰۶	 (۲-۲۲) دعا به هنگام مشقت
۱۰۶	 (۳-۲۲) دعای هنگام روبرو شدن با دشمن یا صاحب قدرت
۱۰۷	 (۴-۲۲) دعا علیه دشمن
۱۰۷	 (۵-۲۲) دعای ترس از گروهی
۱۰۷	 (۶-۲۲) دعا برای انجام کار مشکل
۱۰۷	 (۷-۲۲) دعای هنگام حادثه ناگوار و یا شکست در کار
۱۰۸	 (۸-۲۲) دعای هنگام خشم
۱۰۸	 (۹-۲۲) دعای دیدن شخص بلا دیده
۱۰۸	 (۱۰-۲۲) دعای تعجب و امور خوشحالکننده
۱۰۸	 (۱۱-۲۲) عمل و ذکر موقع دریافت خبر خوشحالکننده
۱۰۸	 (۱۲-۲۲) دعای موقع احساس درد
۱۰۹	 (۱۳-۲۲) دعای کسی که از چشم زخم خود به دیگران بترسد
۱۰۹	 (۱۴-۲۲) دعای موقع ترسیدن
۱۰۹	 (۱۵-۲۲) دعای انسان مصیبت زده
۱۰۹	 ۲۳- اذکار وسوسه
۱۰۹	 (۱-۲۳) دعای موقع وسوسه در ایمان
۱۱۰	 (۲-۲۳) دعای وسوسه در نماز و قرائت قرآن
۱۱۰	 (۳-۲۳) اعمال بعد از انجام گناه
۱۱۱	 (۴-۲۳) دعای طرد شیطان و وسوسه‌هایش
۱۱۱	 (۵-۲۳) دعای دفع مکر شیاطین
۱۱۱	 ۲۴- اذکار باد و باران
۱۱۱	 (۱-۲۴) دعای هنگام وزیدن باد
۱۱۲	 (۲-۲۴) دعای طلب باران
۱۱۲	 (۳-۲۴) دعای هنگام باریدن باران
۱۱۲	 (۴-۲۴) ذکر پس از باریدن باران

- ۱۱۲ (۵-۲۴) دعا هنگام باران زیاد.
- ۱۱۲ ۲۵-أذکار عطسه و خمیازه
- ۱۱۲ (۱-۲۵) دعای عطسه و آداب آن
- ۱۱۳ (۲-۲۵) جواب کافری که عطسه زند و خدا عز وجله را ستایش کند.
- ۱۱۳ (۳-۲۵) رد کردن خمیازه
- ۱۱۳ ۲۶-أذکار توبه و کفاره گناهان
- ۱۱۳ (۱-۲۶) دعای مجلس
- ۱۱۴ (۲-۲۶) دعای کفاره مجلس
- ۱۱۴ (۳-۲۶) توبه و استغفار
- ۱۱۵ ۲۷-أذکار فتنه و چشمزخمی و بدیمنی
- ۱۱۵ (۱-۲۷) اعمال نجات از شرّ دجال
- ۱۱۶ (۲-۲۷) دعای بدفالی
- ۱۱۶ (۳-۲۷) دعای چشمزخمی
- ۱۱۷ ۲۸-أذکار شنیدن صدای حیوانات
- ۱۱۷ (۱-۲۸) دعای هنگام شنیدن آواز خروس و صدای الاغ
- ۱۱۷ (۲-۲۸) دعا هنگام شنیدن پارس سگها در شب
- ۱۱۷ ۲۹-أذکار ابطال سحر و دوری از جن و شیاطین
- ۱۱۷ (۱-۲۹) راههای پیشگیری از شرّ جن و سحرشدن
- ۱۲۰ (۲-۲۹) راههای ابطال سحر و جنزدگی
- ۱۲۰ ۳۰-أذکار روابط اجتماعی
- ۱۲۰ (۱-۳۰) جواب کسی که بگوید: «عَفَرَ اللَّهُ لَكَ»
- ۱۲۰ (۲-۳۰) دعای کسی که گوید: من تو را بخاطر خدا دوست دارم
- ۱۲۰ (۳-۳۰) دعا برای کسی که مالش را به تو پیشنهاد کند
- ۱۲۱ (۴-۳۰) رواج دادن سلام
- ۱۲۱ (۵-۳۰) جواب دادن به سلام شخص کافر
- ۱۲۱ (۶-۳۰) دعا برای کسی که به او دشنام دادهای
- ۱۲۲ (۷-۳۰) دعا در موقع مدح دیگران
- ۱۲۲ (۸-۳۰) آنچه مسلمان هنگام مدح شدنش بگوید
- ۱۲۲ (۹-۳۰) اعمال موقع فرارسیدن شب

۱۲۲	 (۱۰-۳۰) دعا برای کسی که بگوید: «بَارَكَ اللهُ فِيكَ»
۱۲۳	 (۱۱-۳۰) تشکر از کسیکه به تو نیکی کرده
۱۲۳	 (۱۲-۳۰) قرائت قرآن در شبانهروز
۱۲۴	 (۱۳-۳۰) دعا کردن بعد از ختم قرآن

فصل سوّم: اَسْمَاء و صفات الله ﷻ..... ۱۲۵

۱۲۹	 ۱- الله ﷻ
۱۳۰	 ۲- رحمان
۱۳۰	 ۳- رحیم
۱۳۱	 ۴- مَلِك
۱۳۲	 ۵- قُدُّوس
۱۳۳	 ۶- سَلَام
۱۳۳	 ۷- مُؤْمِن
۱۳۴	 ۸- مُهَيِّمِن
۱۳۵	 ۹- عَزِيز
۱۳۵	 ۱۰- جَبَّار
۱۳۶	 ۱۱- مُتَكَبِّر
۱۳۷	 ۱۲- خَالِق
۱۳۷	 ۱۳- بَارِئ
۱۳۸	 ۱۴- مُصَوِّر
۱۳۹	 ۱۵- غَفَّار
۱۳۹	 ۱۶- قَهَّار
۱۴۰	 ۱۷- وَهَّاب
۱۴۱	 ۱۸- رَزَّاق
۱۴۱	 ۱۹- فَتَّاح
۱۴۲	 ۲۰- عَلِيم
۱۴۳	 ۲۱- قَابِض

۱۴۴.....	۲۲- باسِط
۱۴۵.....	۲۳- خافِض
۱۴۵.....	۲۴- رافِع
۱۴۶.....	۲۵- مُعِزّ
۱۴۷.....	۲۶- مُذِلّ
۱۴۸.....	۲۷- سَمِيع
۱۴۹.....	۲۸- بَصِير
۱۵۰.....	۲۹- حَكَم
۱۵۱.....	۳۰- عَدَل
۱۵۳.....	۳۱- لَطِيف
۱۵۳.....	۳۲- خَبِير
۱۵۴.....	۳۳- حَلِيم
۱۵۵.....	۳۴- عَظِيم
۱۵۶.....	۳۵- غَفُور
۱۵۷.....	۳۶- شَكُور
۱۵۷.....	۳۷- عَلِيّ
۱۵۸.....	۳۸- كَبِير
۱۵۹.....	۳۹- حَفِيف
۱۶۰.....	۴۰- مُقِيت
۱۶۰.....	۴۱- حَسِيب
۱۶۱.....	۴۲- جَلِيل
۱۶۲.....	۴۳- كَرِيم
۱۶۲.....	۴۴- رَقِيب
۱۶۳.....	۴۵- مُجِيب
۱۶۴.....	۴۶- وَاسِع
۱۶۴.....	۴۷- حَكِيم

۴۸- وُدُود.....	۱۶۵
۴۹- مَجِيد.....	۱۶۶
۵۰- باعِث.....	۱۶۷
۵۱- شَهِيد.....	۱۶۷
۵۲- حَقّ.....	۱۶۸
۵۳- وکیل.....	۱۶۹
۵۴- قَوِيّ.....	۱۷۰
۵۵- مَتِين.....	۱۷۱
۵۶- وَلِيّ.....	۱۷۱
۵۷- حَمِيد.....	۱۷۲
۵۸- مُحْصِي.....	۱۷۳
۵۹- مُبْدِيء.....	۱۷۴
۶۰- مُعِيد.....	۱۷۴
۶۱- مُحْيِي.....	۱۷۵
۶۲- مُمِيت.....	۱۷۶
۶۳- حَيّ.....	۱۷۶
۶۴- قَيُّوم.....	۱۷۷
۶۵- وَاحِد.....	۱۷۷
۶۶- مَاجِد.....	۱۷۹
۶۷- وَاحِد.....	۱۷۹
۶۸- صَمَد.....	۱۸۰
۶۹- قَادِر.....	۱۸۱
۷۰- مُقْتَدِر.....	۱۸۲
۷۱- مُقَدِّم.....	۱۸۳
۷۲- مُؤَخَّر.....	۱۸۳
۷۳- أَوَّل.....	۱۸۴

۱۸۵.....	۷۴- آخر
۱۸۶.....	۷۵- ظاهر
۱۸۶.....	۷۶- باطن
۱۸۷.....	۷۷- والی
۱۸۷.....	۷۸- مُتعالی
۱۸۸.....	۷۹- بَرّ
۱۸۹.....	۸۰- تَوّاب
۱۹۰.....	۸۱- مُنْتَقِم
۱۹۰.....	۸۲- عَفُوّ
۱۹۱.....	۸۳- رُئُوف
۱۹۲.....	۸۴- مالِک المُلک
۱۹۲.....	۸۵- ذو الجلال و الإکرام
۱۹۳.....	۸۶- مُقْسِط
۱۹۴.....	۸۷- جامع
۱۹۵.....	۸۸- غنیّ
۱۹۶.....	۸۹- مُغْنِی
۱۹۶.....	۹۰- مانع
۱۹۷.....	۹۱- ضارّ
۱۹۸.....	۹۲- نافع
۱۹۹.....	۹۳- نور
۲۰۰.....	۹۴- هادی
۲۰۱.....	۹۵- بَدِیع
۲۰۲.....	۹۶- باقی
۲۰۳.....	۹۷- وارِث
۲۰۳.....	۹۸- رَشید
۲۰۴.....	۹۹- صَبور

مقدمه مؤلف

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱]. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۲]. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿۷۱﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

اما بعد، کتاب حاضر مجموعه‌ای از اذکار و دعا‌های قرآنی و نبوی ﷺ و اسما و صفات الله ﷻ است که در برگیرنده سه فصل می‌باشد:

فصل اول: دعا‌های قرآنی استخراج شده از قرآن کریم. دعا‌های قرآنی با وجود فضیلت والای آنها که کلام خداوند متعال و آموزشی جامع از طرف ایشان می‌باشند، در اوج فصاحت و شیوایی، نمادی راستین از توحید و ایمان می‌باشند. این دعاها والاترین و زیباترین نوع دعا و نیایش با پروردگار می‌باشند، به گونه‌ای که زیبایی نیایش با زیبایی آنها، اوج زیبایی را خواهد داشت.

در جمع‌آوری دعا‌های قرآنی سعی گردیده است که سیاق و گوینده دعاها و فضیلت آنها از دیدگاه قرآن مجید بیان گردد. البته دعاها با چنین وصفی، جامعیت و شمولیت درخشش خود را نشان می‌دهند که تمسک به آنها در هر حال و نیازی اسوه‌ای ناب می‌باشد تا در پرتو آن انسان نیاز و خواست خود را از پروردگارش بخواهد.^۱

۱- در دعا‌های قرآنی به دعا‌های کفار و مشرکین در جهنم اشاره نشده است؛ زیرا هدف اصلی بیان دعا‌هایی بوده که انسان مسلمان با خواندن آنها در این سرای فانی به مناجات و تقرب به یزدان سبحان ﷻ بپردازد.

فصل دوم: اذکار و دعا‌های نبوی ﷺ است که بیانی مستقیم از مناجات اُشرف مخلوقات ﷺ با ربِّ مخلوقات ﷻ می‌باشد. بدون شک دعا‌های پیامبر ﷺ از جامعیت کامل و خاص و سلامتی زیاد و نیز از منزلت و جایگاه خاصی برخوردارند، بدین خاطر ایشان ﷺ بر تکرار آنها مواظبت داشته و حتی در مواردی بر آموزش آنها به اصحابش ﷺ تأکید زیادی کرده‌اند و آنها نیز در حفظ و عمل بدانها حریص بوده و آن را به قسمتی از زندگی خود تبدیل کرده‌اند. این اذکار و دعاها نمادی متین در ارتباط با خداوند ﷻ در احوال و اوقات مختلف‌اند که بنده مؤمن در پناه آنها تَلاؤ ایمان را در آسمان وجود خود خواهد دید و با دلی سرشار از ایمان و یاد خداوند خاِر اضطراب از عمق جان کنده و آرامش با عطر جاودانه از راه می‌رسد.

در فصل مربوط به اذکار و دعا‌های نبوی ﷺ سعی بر آن بوده تا این اذکار از زوایای مختلف زندگی پیامبر عظیم الشان ﷺ انتخاب شوند و در عین حال اطمینان و یقین کامل در صحت سند آنها حاصل گردد^۱. همچنین به فضیلت اذکار و احکام فقهی برخی از آنها به استناد احادیث مربوطه اشاره شده است.

این دو فصل به بیان دعا و نیایشی می‌پردازند که به وسیله آنها بندگی خداوند ﷻ نشان داده می‌شود؛ چراکه دعا بزرگ‌ترین، ناب‌ترین، زیباترین، محبوب‌ترین، پاک‌ترین و برترین عبادت‌هاست. دعا وسیله‌ای آسان و راحت و همیشه در دسترس برای رفع سختی‌ها و کسب نیازهاست. دعا وسیله‌ای برای کسب محبت خداوند و تقرب جستن به آستان قدس اوست. دعا آن‌قدر در نزد خداوند متعال والاست که عذاب را با آن بر می‌دارد حتی اگر وقوعش نزدیک و محقق باشد و آن‌قدر مهم است که ترک آن، موجب غضب خداوند را فراهم می‌کند. با دقت و توجه به این دعاها، این امر استنباط می‌گردد که نیاز و خواست زوایای مختلفی از زندگی بشر در هر حال و مقام نهفته است که با تمسک به آنها ارتباط با خداوند ﷻ در اوج خود قرار می‌گیرد به گونه‌ای که رفع هر سختی و کسب هر نیازی با این اذکار و دعا‌های ناب از خداوند ﷻ خواسته می‌شود.

۱- جهت اختصار مفید کتاب سعی گردیده اسناد احادیث به صورت مختصر و مفید بیان گردند و تمامی راویان و جهت‌های روایت حدیث به طور دقیق مورد بررسی قرار گرفته، تا اطمینان به صحت آن‌ها در نهایت خود قرار گیرد. به گونه‌ای که تمامی احادیث این کتاب صحیح و یا حسن می‌باشند.

فصل سوّم: اَسْمَاء و صفات الله ﷻ می‌باشد که در آن به بیان و شرح اَسْمَاء و صفات الله و نیز بهره‌ مؤمن از آن به صورت مختصر و مفید پرداخته شده است تا به وسیله آنها انسان در مسیر عبودیت قرار گیرد؛ چرا که بدون شناخت نام‌های نیک خداوند و صفات وی ﷻ که مدلول نام‌های وی می‌باشند^۱، گام نهادن در این مسیر ناممکن است. انسان با شناخت آن‌ها موضع‌گیری درونی خود را با آن‌ها تنظیم می‌کند تا در مقام بندگی پروردگار ﷻ قرار گیرد، و در پرتو اَسْمَاء حسنی و تجلّی و تأثیر آنها، انسان تربیت و تزکیه مطلوب و لازم را پیدا خواهد کرد، البته این موقعی رخ می‌دهد که تمامی اَسْمَاء حُسنی، هرکدام در بخش و زاویه‌ای از وجود انسان تأثیر لازم را گذاشته و خصلت لاینفک وجود وی شده باشند.

اَذْکار و دعا‌های قرآنی و نبوی ﷺ و اَسْمَاء و صفات الله ﷻ علاوه بر اینکه زوایای مختلفی از زندگی را در برمی‌گیرند و هرکدام به نوعی مسیر عبادت و بندگی را مشخص می‌کنند، در واقع پناهگاهی اَمَن و راستین از شیاطین اِنس و جن و تفکرات سقیم و راه‌های کج و ناهموار و ناهمگون و ناگوار و نادرست و ناروا می‌باشند و با دلبستگی و همراهی با این دعاها و شناخت صحیح از نام‌های خداوند ﷻ، انسان علاوه بر اینکه ثواب زیاد و مقام خاص در دنیا و عُقبی شاملش می‌گردد، بلکه باعث می‌شود

۱- صفات خداوند مدلول اسماء وی می‌باشند و همه آنها نیز حُسنی و در اوج کمال هستند؛ چون منبع و سرچشمه آنها یعنی؛ نام‌هایش، حُسنی می‌باشند. مثلاً: صفت رحمت مدلول رحمان و رحیم و اَرْحَم الرَّاحِمین و یا صفت مُلک مدلول مَلِک و مَالِکُ المُلک و... هستند.

دایره صفات خداوند از اسماء وی وسیع‌تر می‌باشد. خداوند ﷻ در صفات ثبوتیه برخی از صفات را در قرآن و سنّت برای خود ثابت نموده است مانند: حیات، قدرت، استواء بر عرش و... و در صفات سلبیه برخی صفات را در قرآن و سنّت از خود سلب نموده است مانند: خواب، فراموشی، جهل و... که همه این صفات توقیفی بوده و در پرتو شریعت شناخته می‌شوند. در شناخت صفات وی نباید تمثیل یعنی؛ شباهت‌سازی با صفات دیگر مخلوقات و تکییف یعنی؛ کیفیت‌گذاری برای صفات خداوند انجام گیرد و یا آنها را از خداوند سلب کرد و یا گفته شود که معنا و مفهوم آنها برای ما مجهول بوده و هیچ راهی برای شناخت آنها وجود ندارد.

لازم به ذکر است که برخی از علما تعدادی از صفات خداوند ﷻ را به عنوان اسماء الله ﷻ برشمرده‌اند که می‌توان بخاطر رفع این مشکل، نام این قسمت اسماء و صفات الله ﷻ گذاشت تا شامل هر دو شده و مانع از تناقض گردد و هیچ خلافتی در آنها وجود ندارد و برای بیان آنها از منتهج جمهور علما تبعیت شده است.

انسان تابع محض خداوند عز و جل شود و خود را محتاج مطلق رحمت وی بداند تا در پرتو آنها در مسیر رشد و شکوفائی قرار گیرد و هدف از آفرینش خود که فقط عبادت و بندگی برای خداوند عز و جل می باشد را دریابد.

در این حال سرور و آرامش درون و روان برایش حاصل می گردد و دل از پژمردگی و سستی و افسردگی و نفاق و بی هویتی و سردرگمی نجات پیدا می کند. این دعاها و اذکار و أسماء و صفات الله عز و جل پل ارتباطی انسان با خداوند عز و جل هستند که انسان در راستای آنها شور و شغف و خوشبختی و مسیری را درمی یابد که به واقع گمشده انسان امروزیست.

یونس یزدان پرست

۱۹ تیر ۱۳۹۲ هـ. ش

۱ رمضان ۱۴۳۴ هـ. ق

مقدمه محقق احادیث

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا ضَلْلَ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَنَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَنَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

زندگی در این دنیا بدون اطاعت خداوند ﷻ و پیروی از فرامینش جز بازی و سرگرمی نیست. و براستی که جز یاد وی ﷻ نمی‌تواند آرامش را به مؤمنان و بندگان حقیقی وی برساند.

از طرفی ذکر و تقدیس ذات مقدسش نیاز به شناخت و درکی بزرگ از بزرگی و عظمت وی داشته که جز خود وی ﷻ و رسول الله ﷺ چه کسی می‌تواند بهتر آن را به ما معرفی نماید؟

و چه بهتر که بندگان خداوند ﷻ، اذکار و دعاهایی را بگویند که خداوند ﷻ و رسول الله ﷺ فرموده‌اند. و آیا غیر از این بوده که ایشان ﷺ بهتر از هر کسی آگاه به عظمت و درک جمال و جبروت الله سبحانه و تعالی بوده و بهتر می‌دانسته که چگونه با وی سخن بگویند و وی را تقدیس و تمجید نماید؟

لذا با تکیه بر خداوند ﷻ تصمیم به بررسی احادیث و اذکار کتاب «پناهگاه مؤمن» شدم و امید است که باری تعالی مرا در این امر موفق گرداند. آمین یا رب العالمین.

البته قبل از آن که وارد بحث گردیم باید به چند نکته در مورد تحقیق و تخریج

احادیث اشاره گردد و این که:

۱- در تخریج احادیث کتاب، چنانچه آن حدیث در یکی از صحیحین (بخاری و مسلم) آمده باشد ما به طُرُق آن، فقط در کتب سته (بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسایی، ابن ماجه) اشاره کرده‌ایم مگر اینکه اسنادش (هرچند در صحیحین بوده) خلل یا مشکلی داشته باشد که به تحقیق آن هم پرداخته شده است؛ اما اگر روایت در صحیحین نباشد سعی خود را کرده‌ایم تا به تمامی طرق آن در کتب حدیثی و رجالی اشاره کنیم.

۲- در نقد و بررسی رجال روایات، اگر رجالی، جزء «رجال صحیحین» بوده به آن اشاره کرده و اگر مترجم در تهذیب التهذیب اثر امام ابن حجر عسقلانی (رحمه الله تعالی) باشد به آن هم اشاره کرده‌ایم مگر اینکه جرحی بر آن شده باشد که ما هم به نقد و بررسی رجالی آن پرداخته و در پایان، نظر منصفانه را برایش بیان نموده‌ایم. البته به جز صحابه رضی الله عنهم که اگر «رجال صحیح بخاری و مسلم» هم نبوده باشند، به دلیل جایگاه و منزلتشان، و اینکه تماماً عدول هستند، نیازی به این نبوده که بگوییم «ثقه» و یا «رجال صحیحین» هستند.

۳- باید توجه داشت که برای آدرس دادن به احادیث و صفحات از حرف (ش) به معنی شماره حدیث، و از حرف (ص) به معنی شماره صفحه و از حرف (ج) به معنی جلد استفاده کرده‌ایم.

۴- همچنین به دلیل ترک تطویل، تحقیق و تخریج اذکار به صورت کامل، در ضمیمه کتاب آورده شده است و در متن اصلی کتاب فقط به (صحت و ضعف) آنان اشاره گردیده است. که البته برای ترک تطویل، احادیث ضعیف هم خارج گردیده‌اند.

و در آخر از خداوند عز و جل هم در خواست داریم که به بنده و همه مسلمین توفیق عنایت فرماید تا بتوانیم بدون تعصب به بررسی حقیقت بپردازیم و دیگران را هم به نظر حق راهنمایی کنیم و ما را امام متقیان قرار دهد و این دعا را از ما قبول فرماید:

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾ [الفرقان: ۷۴].

و امید است پدر و مادر و استادان و سایر مؤمنان را در روز قیامت مورد مغفرت خویش قرار دهد و در جنّات فردوس منزل نماید.

آمین یا ربّ العالمین و یا أرحم الراحمین و یا أکرم الأکرمین

د. سید زکریا حسینی. ۱۴/۳/۱۳۹۲ هـ.



فصل اوّل: دعاهای قرآنی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة فاتحه

۱- ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۶﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾﴾ [الفاتحة: ۶-۷].

«ما را به راه راست راهنمایی فرما. راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان».

این دعا شاهره بندگی می‌باشد که انسان باید همیشه و در همه حال هدایت و کامیابی را از خداوند خواهان باشد. این دعاها نصف سورة حمد را تشکیل می‌دهند. و در آن انسان همزمان برای خود و مؤمنان دعا می‌کند و اظهار عجز و نیاز می‌کند که بارالها به هدایت بس نیازمندم^۱. این دعاها هستند که مسلمان باید در هر نمازش آن را از خداوند طلب کند و مناجاتی بین بنده و پروردگارش است که برترین، ناب‌ترین، بزرگترین و زیباترین نعمت و نیاز انسان یعنی؛ هدایت به راه راست؛ راه خوشبختان سرافراز نه راه بدبختانی که خداوند از آنها خشم گرفته و نه راه گمراهان از خداوند خواسته می‌شود^۲.

سورة بقره

۲- ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَاَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الشَّمَرِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [البقرة: ۱۲۶].

۱- نک: تفسیر ابن کثیر، ۱/۱۳۶-۱۵۶.

در زمینه تفاسیر و کتب حدیثی و دیگر کتاب‌هایی که مورد ارجاع قرار گرفته‌اند لازم به ذکر است که همه آنها از نرم‌افزار المکتبة الشاملة نسخه ۳/۱۴ می‌باشند. و نیز ترجمه آیات از تفسیر نور اثر دکتر مصطفی خرم‌دل با اختصار و تغییر و توضیح می‌باشد.

۲- در حدیث قدسی آمده هرگاه بنده این دعا را بخواند، خداوند می‌فرماید: «...هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ» «این میان من و بنده بود و هر آنچه را که بنده‌ام خواستار باشد از آن اوست».

(صحیح: مسلم (ش ۹۰۴-۹۰۷) / ابوداود (ش ۸۲۱) / ترمذی (ش ۲۹۵۳).

«خدای من! این (سرزمین) را شهر پر امن و امانی گردان، و اهل آن را -کسانی که از ایشان به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشند- از میوه‌های (گوناگونی که در آن پرورده شود) یا بدان آورده شود، و دیگر خیرات و برکات زمین) روزیشان رسان و بهره‌مندشان گردان».

ابراهیم خلیل علیه السلام این دعا را برای اهالی مکه خواند و اسوه‌ای است که هر مسلمانی برای هر دیار و شهری می‌تواند بخواند و مصداق این دعا مؤمنانی خواهند بود که سر تسلیم بر آستان قدس الهی نهاده‌اند.^۱

۳- ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (۱۲۷) رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرِّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۲۸) رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹) [البقرة: ۱۲۷-۱۲۹].

«ای پروردگار ما! (این عمل را) از ما بپذیر، بی‌گمان تو شنوا و دانا (به گفتار و نیت ما) هستی. ای پروردگار ما! چنان کن که ما دو نفر مخلص و منقاد (فرمان) تو باشیم، و از فرزندان ما ملت و جماعتی پدید آور که تسلیم (فرمان و خاضع) تو باشند، و طرز عبادات خویش را (در کعبه و اطراف آن) به ما نشان بده و (اگر نسیان و لغزشی از ما سر زد) بر ما ببخشای، بی‌گمان تو بس توبه‌پذیر و مهربانی. ای پروردگار ما! در میان آنان پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فرو خواند و کتاب (قرآن) و حکمت (اسرار شریعت و مقاصد آن) را بدیشان بیاموزد و آنان را (از شرک و اخلاق ناپسند) پاکیزه نماید، بی‌گمان تو عزیزی و حکیمی».

ابراهیم و اسماعیل -علیهما الصلاة والسلام- آنگاه که پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند در اثنای آن دست دعا به سوی خدا برداشته و این دعا را می‌خواندند و این اسوه‌ای برای هر عمل‌کننده خیرات می‌باشد که قبولی عملش را از خدا بخواهد و خواهان ذریه‌ای نیک و مغفرت الهی باشد.^۲

۴- ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶].

«ما از آن خدائیم و به سوی او باز می‌گردیم».

مسلمان مصیبت‌زده با تمام وجودش خاضعانه در برابر درگاه الهی این دعا را می‌خواند که سرانجام او و هر چیزی به دست خالق یکتاست و بازگشت به سوی اوست

۱- نک: تفسیر بغوی، ۱/۱۴۹.

۲- نک: تفسیر بغوی، ۱/۱۴۹-۱۵۱.

و در این هنگام خداوند به این بنده شکرگزار و راضی به تقدیرش الطاف، رحمت، احسان و مغفرت خود را ارزانی می‌بخشد و مهر هدایت یافته را بر او می‌زند.^۱

۵- ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۲۰۱].

«پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار».

مؤمنان، خواهان نیکی و خیر در دنیا و عقبی هستند و فقط خواهان دنیا نیستند و در پی خوشبختی هردو سرایند و خداوند جلّ و علا آنها را در هردو جهان از کرده خود سودمند می‌سازد و سعادت دارین نصیبشان خواهد کرد. این دعا ندایی برای این مُراد است.^۲ انس ر.ه روایت نموده بیشترین دعای پیامبر ﷺ دعای مذکور بوده است.^۳

۶- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۵۰].

«پروردگارا! (بر دل‌هایمان آب) صبر و شکیبائی بریز و گام‌هایمان را ثابت و استوار بدار و ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان».

این دعای طالوت علیه السلام و لشکریان وی است هنگامی که در برابر جالوت و سپاهیان او قرار گرفتند که به فرمان خدا ایشان را مغلوب کردند و فراری دادند.^۴

۷- ﴿غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [البقرة: ۲۸۵].

۱- خداوند در وصف گویندگان این دعا می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۷]. «آنان (همان بردباران با ایمانی هستند که) الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خدایشان شامل حال آنان می‌گردد، و مسلماً ایشان راه‌یافتگان (به جاده‌ی حق و حقیقت و طریق خیر و سعادت) هستند».

۲- خداوند در وصف گویندگان این دعا می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ [البقرة: ۲۰۲]. «اینان (که جویای سعادت دنیا و آخرتند و در پی خوشبختی هر دو سرایند) از دسترنج خود بهره‌مند خواهند شد (و برابر کوششی که برای دنیا می‌ورزند و تکاپویی که در راه آخرت از خود نشان می‌دهند، در هردو جهان از کرده‌ی خود سود می‌برند و سعادت دارین نصیبشان خواهد گردید)، و خدا سریع‌الحساب است (و به اعمال همگان آشنا است و هرچه زودتر پاداش و پادافره بندگان را خواهد داد)».

۳- (صحیح): بخاری (ش ۴۵۲۲ و ۶۳۸۹) / مسلم (ش ۷۰۱۶).

۴- نک: جزایری، أيسر التفسير، ۱/ ۱۲۷.

«پروردگارا! آموزش تو را خواهانیم، و بازگشت به سوی تو است.»

این دعای پیامبر ﷺ و مؤمنان نیست که سر تسلیم بر فرامین الهی نهاده‌اند.

۸- ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ، عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ، وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده)، پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا! آنچه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن (و ما را به بلاها و محنت‌ها گرفتار مساز) و از ما درگذر و (قلم عفو بر گناهانمان کش) و ما را ببخشای و به ما رحم فرمای. تو یاور و سرور مائی، پس ما را بر جمعیت کافران پیروز گردان»^۱.

سوره آل عمران

۹- ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ۸].

«پروردگارا! دل‌های ما را (از راه حق و ایمان) منحرف مگردان بعد از آن که ما را (حلاوت هدایت چشانده و به سوی حقیقت) رهنمود نموده‌ای، و از جانب خود رحمتی به ما عطاء کن. بیگمان بخشایشگر توئی تو»^۲.

۱۰- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ﴾ [آل عمران: ۹].

«پروردگارا! تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد (تا همگان را در برابر کارشان پاداش دهی و بدین امر وعده داده‌ای و) بیگمان خدا خلاف وعده نمی‌کند».

۱- پیامبر خدا ﷺ در زمینه دو آیه آخر سوره مبارکه بقره در روایتی صحیح می‌فرماید:

- «من قرأ بالآيتين من آخر سورة البقرة في ليلة كفتاه» «هر کس دو آیه آخر سوره بقره را بخواند وی را (از هر چیزی) کفایت می‌کند».

(صحیح): بخاری (ش ۴۰۰۹ و ۵۰۴۰) / مسلم (ش ۱۹۱۴-۱۹۱۸).

جهت مشاهده روایات بیشتر در این زمینه نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظيم، ۷۳۳/۱ - ۷۳۸.

۲- ابن عبداللطیف، أوضح التفاسير، ص ۵۹.

این دو دعای مذکو، دعای خردمندانیست که همیشه خواهان بر حق بودن و بر حق ماندن و هیچ شکی در روز رستاخیز ندارند.

۱۱- ﴿رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [آل عمران: ۱۶].

«پروردگارا! ما ایمان آورده ایم، پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش (دوزخ) به دور دار.»

این دعای کسانی است که دل آنان لبریز از ایمان گشته و همین ایمان را واسطه‌ای بین خود و پروردگارشان می‌کنند که خداوند آنها را مورد عفو خود قرار دهد و از آتش دوزخ رهایی یابند.

۱۲- ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ تُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٦﴾ تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَتُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٧﴾﴾ [آل عمران: ۲۶-۲۷].

«بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هرکه را بخواهی حکومت و دارائی می‌بخشی و از هرکه بخواهی حکومت و دارائی را بازپس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزت و قدرت می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بیگمان تو بر هر چیزی توانائی. (بخشی از) شب را جزو روز می‌گردانی (و بدین سبب شب‌ها کوتاه و روزها دراز می‌گردند) و (بخشی از) روز را جزو شب می‌گردانی (و لذا روزها کوتاه و شب‌ها دراز می‌شوند) و زنده را از مرده پدید می‌آوری و مرده را از زنده، و به هر کس که بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی»^۱.

۱۳- ﴿رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [آل عمران: ۳۵].

«پروردگارا! من آنچه را در شکم دارم خالصانه نذر تو کردم. پس (آن را) از من بپذیر که تو شنوا و دانائی.»

این دعای همسر عمران است که فرزندش را نذر خدمت بیت المقدس کرد و نمادی از این است که انسان باید عبادتش را فقط و فقط برای خداوند عظیم و خاشعانه انجام دهد و از پروردگارش درخواست پذیرش کردارش را بنماید.

۱- نک: ابن عباس، تنویر المعباس من تفسیر ابن عباس، ص ۵۶.

۱۴- ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ [آل عمران: ۳۸].

«پروردگارا! فرزند شایسته‌ای از جانب خویش به من عطاء فرما، بیگمان تو شنونده دعائی.»

هنگامی که زکریا علیه السلام آن همه مرحمت و محبت خدا را در حق مریم علیها السلام دید، خاشعانه در عبادتگاه به پا خاست و رو به سوی آسمان کرد و دعای مذکور را خواند و با وجود اینکه پیر و همسرش نازا بود از رحمت بی‌کران الله ناامید نبود و خواسته‌اش را با کسی که دعاها را می‌شنود مطرح کرد و چشم امید به رحمت خدا بست و خداوند نیز دعایش را اجابت فرمود^۱.

۱۵- ﴿رَبَّنَا ءَامِنَّا بِمَا أُنْزِلَتْ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [آل عمران: ۵۳].

«پروردگارا! ما بدانچه نازل فرموده‌ای ایمان آورده‌ایم و از پیغمبر پیروی نموده‌ایم، پس ما را از زمره گواهان (بر تبلیغ پیغمبر) بنویس.»

این دعای حواریون عیسی علیه السلام می‌باشد که با این دعا اعلام تسلیم شدن به فرامین خداوند جل جلاله و پیروی از فرستاده‌اش را اعلام نمودند.

۱۶- ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۷].

«پروردگارا! گناهانمان را ببخشای و از زیاده‌روی‌ها و تندروی‌هایمان صرف نظر فرمای و گام‌هایمان را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز بگردان.»

مردان خدایی که به همراه پیامبران علیهم السلام در کارزار و جهاد شرکت می‌کردند و هرگز و در هیچ حالی حتی در سختی‌ها و ناراحتی‌ها سستی و ضعف و زبونی به خود راه نمی‌دادند، پیوسته این دعا را خاشعانه می‌خواندند^۲.

۱۷- ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ [آل عمران: ۱۷۳].

«خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است.»

این ذکر جوابیست برای کسانی که مردمان به مؤمنان گفتند: مردمان بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی چنین تهدید و بیمی به هراسشان

۱- نک: قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۶۵/۴ به بعد.

۲- نک: خازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ۳۰۶/۱ و ۳۰۷.

نینداخت؛ بلکه برعکس بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است. همچنین این ذکر روبرو شدن با دشمن و صاحب قدرت است.^۱

۱۸- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۱۹۲﴾ رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعنا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيْمَانِ أَنْ ءَامِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۹۳﴾ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ﴿۱۹۴﴾ [آل عمران: ۱۹۱-۱۹۴].

«پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزّه و پاک، پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار. پروردگارا! بیگمان تو هرکه را (به خاطر اعمال زشتش) به آتش درآری، به راستی خوار و زبونش کرده‌ای. و (اینان بر خود و دیگران ستم کرده‌اند و) ستمکاران را یآوری نیست. پروردگارا! ما از منادی (بزرگوار توحید، یعنی محمد پسر عبدالله) شنیدیم که (مردم را) به ایمان به پروردگارشان می‌خواند و ما ایمان آوردیم (و ندای او را لبیک گفتیم. اکنون که چنین است به سبب ایمانمان) پروردگارا! گناهانمان را بیمارز و بدیهایمان را بیپوشان و ما را با نیکان بمیران. پروردگارا! آنچه را که بر پیغمبران خود (و به پاداش تصدیق ایشان و پیروی از آنان) به ما وعده داده‌ای، (از قبیل: پیروزی دنیا و نعمت آخرت) به ما عطاء کن، و در روز رستاخیز ما را (با درآوردن به دوزخ) خوار و زبون مگردان. بیگمان تو خلف وعده نخواهی کرد».

خردمندان ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان به مناجات مشغولند و درباره آفرینش شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و نقشه دلربا و ساختار حیرت‌زای آن، شور و غوغائی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال این دعاها را زمزمه می‌کنند.^۲

۱- (صحیح): بخاری (ش ۴۵۶۳).

۲- پیامبر خدا ﷺ وقتی برای تهجد و راز و نیاز با پروردگار بیدار می‌شدند با دستانش بر صورتش می‌کشیدند تا خوابش بپرد سپس ده آیه آخر سوره آل عمران را می‌خواندند و بعد به سوی مشک آبی که آویزان بود می‌رفتند و از آن وضویی نیک و کامل می‌گرفتند.

(صحیح): بخاری (ش ۱۸۳ و ۹۹۲ و ۱۱۹۸) / مسلم (ش ۱۸۲۵ و ۱۸۲۶).

با این وصف خواندن این ده آیه هنگام بیدار شدن از خواب مستحب می‌باشد.

سورة نساء

۱۹- ﴿رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۷۵].

«پروردگارا! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن (که با شرک و آزار مؤمنان و منعشان از بندگی الله) ستمکارند خارج ساز، و از جانب خود سرپرست و حمایتگری برای ما پدید آور، و از سوی خود یآوری برایمان قرار بده (تا ما را یاری کند و از دست ظالمان برهاند)».

این دعای مردان و زنان و کودکان درمانده و بیچاره‌ای است که ظلم حاکمان و مزدورانشان آنها را آزار داده و مورد هتک قرار می‌دهد.^۱

سورة مائده

۲۰- ﴿رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ [المائدة: ۲۵].

«پروردگارا! من تنها اختیار خود و برادرم (هارون) را دارم؛ میان من و این قوم ستم‌پیشه، (با عدالت خداوندی خود) داوری کن».

موسی علیه السلام در حالی که افراد فاسق از پیکار در راه خدا استنکاف کردند و حاضر نشدند به سرزمین مقدس وارد شوند، این ندا را در بارگاه الهی زمزمه کرد. هر مسلمانی می‌تواند با ابراز ﴿فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ خواهان قضاوت بین خود و افراد فاسق باشد.

۲۱- ﴿رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ [المائدة: ۸۳].

«پروردگارا! (به تو و پیغمبران تو و همه کتاب‌های آسمانی و بدین آیات قرآنی) ایمان داریم پس ما را از زمره (امت محمدی که) گواهان (بر مردم در روز رستاخیزند) بشمار آور».

مؤمنان بر هر آنچه بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده ایمان آورده و بر اثر شناخت حق و دریافت حقیقت، چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک شوق شده و این دعا را می‌خوانند.^۲

۱- نک: آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ۱۳۳/۴-۱۳۷.

۲- منظور از ﴿الشَّاهِدِينَ﴾ کسانی هستند که که شهادت و گواهی دهنده‌اند که خداوند حق است و نبوت پیامبرش به حق است و یا منظور امتی است که بر امت‌های دیگر شاهد و گواه هستند.

نک: بیضاوی، أنوار التنزیل وأسرار التأویل، ۱۰۴/۲.

۲۲- ﴿اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ [المائدة: ۱۱۴].

«پروردگارا! خوانی از آسمان فرو فرست تا (روز نزول آن) جشنی برای ما (مؤمنان) متقدمین و (دیگر مؤمنان) متأخرین شود و معجزه‌ای از جانب تو (بر صدق نبوت من) باشد. و ما را (نه فقط امروز، بلکه همیشه) روزی برسان، و تو بهترین روزی‌دهندگانی». عیسی علیه السلام در جواب درخواست حواریون برای نزول سفره‌ای از آسمان این دعا را خواند. هر مسلمانی می‌تواند با ابراز ﴿وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ «از رازق خود درخواست رزق نماید»^۱.

سورهٔ اعراف

۲۳- ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳].

«پروردگارا! ما (با نافرمانی از تو) بر خویشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیانکاران خواهیم بود».

آدم و حوا بعد از اینکه از بهشت رانده شدند با این کلمات طلب غفرت نمودند و خداوند با فضل و کرم آنها را مشمول رحم و مغفرت خود قرار داد.

۲۴- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [الأعراف: ۴۷].

«پروردگارا! ما را با گروه ستمگر همراه مگردان».

بهشتیان هنگامی که چشمانشان در اعراف (مانعی بین آنها و دوزخیان) متوجه دوزخیان می‌شوند و آنچه نادیدنی است آن را می‌بینند، از هراس آتش دوزخ این دعا را می‌خوانند که اسوه‌ای برای هر مؤمنی است تا در این دنیا آن را بخواند تا در قیامت از این مصیبت (همراهی با دوزخیان) بیمه شود.^۲

۲۵- ﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ [الأعراف: ۸۹].

۱- این دعا نمادی از اقرار به «توحید رازقیّت» است؛ چرا که فقط و فقط الله رازق است و هر کس اسباب را رازق خود بداند در توحید رازقیّت به بیراهه رفته گرچه نفی اسباب هم نباید کرد. در واقع نفی اسباب کفر است و تکیه انحصاری بر اسباب شرک.

۲- گروهی از علمای اُزهر، منتخب التفاسیر، ۲۴۸/۱.

«پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری کن و تو بهترین داورانی^۱».

این دعای مُحَقِّقِینِ مُصْلِحِ بر علیه مُبْطِلِینِ مُفْسِدِ می باشد.

۲۶- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّظْنَا مُسْلِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۲۶].

«پروردگارا! صبر عظیم به ما مرحمت فرما و ما را مسلمان بمیران».

۲۷- ﴿سُبْحَانَكَ ثُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۳].

«پروردگارا! تو منزهی. من به سوی تو برمی گردم و من نخستین مؤمنان (به عظمت و جلال یزدان در این زمان) هستم».

موسی علیه السلام خواستار دیدن خداوند شد و هنگامی که پروردگارش خویشتن به کوه نمود، آن را درهم کوبید و موسی بیهوش و نقش زمین گردید و بعد از بیهوش آمدن این ندا را از بارگاه الهی سر داد^۲.

۲۸- ﴿لَئِنْ لَمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۱۴۹].

«اگر پروردگارمان بر ما رحم نکند و ما را نیامرزد، بیگمان از زیانکاران خواهیم بود».

قوم موسی علیه السلام بعد از انحراف به گوساله پرستی، هنگامی که پشیمان و سرگردان شدند و دانستند که گمراه گشته اند این دعا را خواندند.

۲۹- ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِإِخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [الأعراف: ۱۵۱].

«پروردگارا! بر من و برادرم ببخشای و ما را به رحمت خود داخل کن و (ما را لطف خویشتن شامل کن. چرا که) تو از همه مهربانان مهربانتری».

موسی علیه السلام بخاطر رفتارش با برادرش هارون علیه السلام و قصور احتمالی هارون علیه السلام در امر جانشینی وی از خداوند جل جلاله طلب مغفرت کرد؛ زیرا بعد از انحراف بنی اسرائیل، موسی برادرش را مقصّر دید و وی را به شدت شماتت کرد.

۱- طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ۲۶۳/۱۲.

۲- درخواست توبه موسی علیه السلام بخاطر گناه نبود؛ زیرا انبیاء علیهم السلام معصومند و توبه اش بخاطر سؤال بدون اذن بود، و خود را در عصری که می زیست بخاطر ایمان و باور که به جلال و عظمت باری تعالی داشت اولین مؤمن در بین بنی اسرائیل نام نهاد. نک: گروهی از علمای اُزهر، منتخب التفاسیر، ۲۴۸/۱؛ طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ۱۱۳-۹۰/۱۳.

۳۰- ﴿رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِنِّي أَتَهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِن هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ ﴿١٥٥﴾ ۞ وَآكُتُبْ لَنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُنَا إِلَيْكَ﴾ [الأعراف: ۱۵۵-۱۵۶].

«پروردگارا! اگر می خواستی می توانستی آنان و مرا پیش از این نیز هلاک کنی. آیا ما را به سبب کاری که بی خردان ما کرده اند هلاک می سازی؟ این جز آزمایش تو چیز دیگری نیست که به سبب آن هر کس را بخواهی (و مستحق بدانی) گمراه می سازی، و هر کس را بخواهی (و شایسته بدانی) هدایت می کنی. تو سرپرست ما هستی. پس بر ما ببخشای و به ما رحم فرمای؛ چرا که تو بهترین آمرزندگان. و برای ما در این دنیا و آن دنیا (زندگی و نعمت های) نیکی مقرر دار؛ چرا که ما (توبه نموده ایم و) به سوی تو بازگشت کرده ایم».

موسی علیه السلام در برابر اعمال نابه جای رؤیت، یا وقوع زلزله، یا کار گوساله پرستی قومش این دعا را خواند^۱.

۳۱- ﴿إِنَّ وَلِيَیَ اللّٰهُ الَّذِی نَزَّلَ الْكِتَٰبَ وَهُوَ یَتَوَلَّى الصَّٰلِحِیْنَ ﴿١٩٦﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۶].

«بیگمان سرپرست من خدائی است که این کتاب (قرآن را بر من) نازل کرده است، و او است که بندگان شایسته را یاری و سرپرستی می کند».

مؤمنان و موحدان در برابر غیر خداها این دعا را سر می دهند و ابراز می دارند که فقط الله سرپرست و یاری دهنده است.

سورة توبه

۳۲- ﴿حَسْبُنَا اللّٰهُ سَيُّئَاتِنَا اللّٰهُ مِن فَضْلِهِ ۚ وَرَسُولُهُ ۚ إِنَّا إِلَى اللّٰهِ رَاغِبُونَ﴾ [التوبة: ۵۹].

«خدا ما را بسنده است و خداوند از فضل و احسان خود به ما می دهد و پیغمبرش (بیش از آنچه به ما داده است این بار به ما عطاء می کند، و) ما تنها رضای خدا را می جوئیم».

این دعا و ندای افرادیست که به تقدیر و قسمت خداوند جل جلاله خشنودند و عطای خدا جل جلاله و رسول صلی الله علیه و آله را در اموال برای خود کافی می دانند^۲.

۱- نک: قنوجی بخاری، فتح البیان فی مقاصد القرآن، ۲۹/۵-۳۱.

۲- نک: همان، ۳۲۶/۵.

۳۳- ﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [التوبة: ۱۲۹].
 «خدا مرا کافی و بسنده است. جز او معبودی (به حق) نیست. به او دل بسته‌ام و کارهایم را بدو واگذار کرده‌ام، و او صاحب پادشاهی بزرگ (جهان و ملکوت آسمان و قیامت) است».
 پیامبر ﷺ در حالی که مردم از پذیرش دعوتش وی را انکار می‌کردند این دعا را می‌خواندند و با این حال و وصف خداوند ﷻ را با همه انکارها و دشمنی‌های مردم کافی می‌داند و بر وی توکل می‌کند. بر اساس فرموده پیغمبر عظیم الشأن ﷺ هر کس این ذکر را صبح و شام هفت بار بخواند خداوند ﷻ امور مهم دنیا و آخرتش را کفایت می‌کند.^۱

سوره یونس

۳۴- ﴿دَعَوْهُمْ فِيهَا سُبْحَنَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یونس: ۱۰].

«در بهشت دعای مؤمنان: پروردگارا! تو منزهی و سلام آنان در آن (خطاب به همدیگر) درودتان باد. و ختم دعا و گفتارشان: شکر و سپاس پروردگار جهانیان را سزا است، می‌باشد». این دعای مؤمنان در بهشت است که اسوه‌ای برای این دنیا نیز می‌باشد. یعنی؛ تسبیح و شکرگزاری از خداوند ﷻ و درود و سلام به همدیگر.^۲

۳۵- ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ وَحِجْنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۸۵﴾ [یونس: ۸۵-۸۶].

«بر خدا توکل می‌کنیم و بس. پروردگارا! ما را (وسیله) آزمون مردمان ستمکار (و آماج بلا و آزار کافران بدکردار) مساز. و ما را با فضل و رحمت خود از دست مردمان کافر نجات بده».

۱- (صحیح): ابن السنی، عمل الیوم واللیلة (ش ۷۱).

۲- ﴿سُبْحَنَكَ اللَّهُمَّ﴾ دعایی برای تنزیه خداوند ﷻ از هر نقص و بدیست. که به قول برخی مفسرین، بهشتیان در هنگام دریافت نعمت ابراز می‌دارند و در آخر آن می‌گویند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ این دعاها نمادی از آن است که بهشتیان نیز به تقدیس و تسبیح باری تعالی مشغولند و برای اکرام و نعمت‌هایش وی را تسبیح و تحمید می‌گویند. خازن، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ۴۳۰/۲.

۳۶- ﴿رَبَّنَا أَطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ [یونس: ۸۸].

«پروردگارا! اموالشان را نابود گردان و بر دل‌هایشان (بند قسوت را) محکم کن، تا ایمان نیاورند مگر آن گاه که به عذاب دردناک (دوزخ) گرفتار آیند (که آن وقت توبه و پشیمانی دیگر سودی ندارد)».

این دعای موسی و هارون بر علیه فرعون و جنودش در موقعی است که کینه‌توزی و اذیت و آزار آنها به غایت رسیده بود و با دارائی خود بندگان خدا را از راه توبه به در می‌بردند و گمراهشان می‌کردند و خداوند دعای آنها را مستجاب کرد. این دعا را می‌توان بر علیه هر کافر متمرّد طغیانگر ظالمی خواند که امیدی به توبه‌اش نیست^۱.

سوره هود

۳۷- ﴿رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُن مِّنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [هود: ۴۷]

«پروردگارا! از این که چیزی را از تو بخواهم که بدان آگاه نباشم، خویشتن را در پناه تو می‌دارم. اگر بر من نبخشائی و به من رحم ننمائی از زیانکاران خواهم بود».

این دعای نوح علیه السلام است بعد از اینکه متوجه اشتباهش در مورد پسرش گردید که وی را از خاندان خود خواند و خواهان رحمت الهی برایش شد^۲. این دعا اسوه‌ای است که انسان از طلب نادرست و ناروا به خداوند جل جلاله پناه ببرد.

۳۸- ﴿وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾ [هود: ۸۸].

۱- سعدی، تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، ص ۳۲۷.

۲- البته نوح علیه السلام در خواندن این دعا تمرّد و نافرمانی خداوند جل جلاله را نکرد. خداوند جل جلاله تعبیری ظریف در جمله معترضه‌ای در مورد پسر نوح بیان می‌دارد و آن ﴿وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ﴾. «در حالی که پسر نوح در مکانی دور و جدای از کفران بود». نوح علیه السلام که توانسته بود پسرش را از کفار دور سازد و وی نیز عزلت کرده بود، چنین به پدر وانمود کرده بود که وی از زمره مؤمنان است و بدین خاطر بود که نوح علیه السلام، وی را برای سوار شدن دعوت کرد و حتی در صورت استنکافش از خداوند جل جلاله برایش طلب دعا نمود. خالیدی، القصص القرآنی، ۹۷/۱ و ۱۹۸.

«و توفیق من هم (در رسیدن به حق و نیکی و زدودن ناحق و بدی) جز با (یاری) خدا نیست. تنها بر او توکل می‌کنم و فقط به سوی او برمی‌گردم».

این ندای شعیب علیه السلام در خطاب به قومش است که همه چیز را در قبضه قدرت الهی می‌داند و توفیق اصابه به حق و حقیقت را فقط به توفیق الله جل جلاله می‌داند و توکل و بازگشتش را فقط متوجه باری تعالی می‌کند.^۱

سوره یوسف

۳۹- ﴿رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ﴾ [یوسف: ۳۳].

«پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا بدان فرا می‌خوانند».

یوسف علیه السلام نگفت: از آنچه مرا بدان می‌خوانید. بلکه گفت: از آنچه مرا بدان می‌خوانند؛ زیرا جمع زنان در این فراخوان، چه با گفتار و چه با حرکات و نگاه‌ها، مشترک و هم‌آوا بودند. یوسف علیه السلام رو به خدا می‌کند و از او یاری و مدد می‌خواهد و عاجزانه درخواست می‌کند که یزدان جل جلاله تلاش‌های زنان را از او برگرداند که برای به دام انداختن وی از خود نشان می‌دهند؛ چراکه می‌ترسد در لحظه‌ای در برابر این همه مکر و نیرنگ و تشویق و ترغیب پیایی به گناه ضعیف گردد و به چیزی دچار شود که از آن بر خود می‌ترسد، و با دعا و زاری از خدا جل جلاله می‌خواهد او را نجات دهد.^۲ و این ندای هر موحد و مؤمنی نیز می‌باشد که زندان را بر خواسته پلید مشرکین و کافرین و منافقین ترجیح می‌دهد و فقط از خدا جل جلاله درخواست کمک و نجات می‌کند.

۴۰- ﴿فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ﴾ [یوسف: ۶۴].

«خدا بهترین حافظ و نگهدار است و از همه‌ی مهربانان مهربانتر است».

یعقوب علیه السلام ابراز می‌دارد: اگر مرحمتی و لطف برای خودم می‌خواهم، فقط خدا، بلی فقط خدا را به کمک می‌طلبم چه: «خدا بهترین حافظ و نگهدار است و از همه‌ی مهربانان مهربانتر است».^۳

۱- نسفی، مدارك التنزيل وحقائق التأويل، ۴۰/۲.

۲- سید قطب، ترجمه «فی ظلال القرآن»، ۱۰۶۷/۳.

۳- همان، ۳۱/۴.

۴۱- ﴿رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ﴾ [يوسف: ۱۰۱].

«پروردگارا! (سپاسگزارم که بخش بزرگی) از حکومت به من داده‌ای و مرا از تعبیر خواب‌ها آگاه ساخته‌ای. ای آفریدگار آسمان‌ها و زمین! تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان.»

این دعای یوسف علیه السلام بعد از رهایی از زندان و بازگشت به آغوش پدر بزرگوارش یعقوب علیه السلام است.

سوره رعد

۴۲- ﴿هُوَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتَابِ﴾ [الرعد: ۳۰].

«او پروردگار من است. جز او معبودی (به حق) نیست. بر او توکل کرده‌ام، و بازگشت من به سوی او است.»

سوره ابراهیم

۴۳- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ﴾ [ابراهیم: ۳۵].

«آنگاه که ابراهیم (پس از بنای کعبه) گفت: پروردگارا! این شهر (مکه نام) را محل امن و امانی گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاهدار.»

۴۴- ﴿رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ [ابراهیم: ۳۶].

«پروردگارا! این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند. (خداوند!) من مردمان را به یکتاپرستی دعوت می‌کنم) پس هرکه از من پیروی کند، او از من است، و هرکس از من نافرمانی کند (تو خود دانی، خواهی عذابش فرما و خواهی بر او ببخشا) تو که بخشاینده مهربانی^۱.»

۱- رحمت و مهربانی ابراهیم علیه السلام در حال نافرمانی قومش به وی اجازه نداد که در این حال خواهان هلاک و نابودی قومش شود. قطان، تفسیر القطان، ۲۹۲/۲.

۴۵- ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾﴾ [ابراهیم: ۳۷].

«پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را (به فرمان تو) در سرزمین بدون کشت و زرع، در کنار خانه تو، که (تجاوز و بی توجهی نسبت به) آن را حرام ساخته‌ای سکونت داده‌ام، خداوند! تا این که نماز را برپای دارند، پس چنان کن که دل‌های گروهی از مردمان (برای زیارت خانه‌ات) متوجه آنان گردد و ایشان را از میوه‌ها بهره‌مند فرما، شاید که (از الطاف و عنایات تو با نماز و دعا) سپاگزاری کنند».

۴۶- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ﴿٣٨﴾﴾ [ابراهیم: ۳۸].

«پروردگارا! تو آگاهی از آنچه پنهان می‌داریم و از آنچه آشکار می‌سازیم (لذا به مصالح ما داناتری و آن کن که ما را به کار آید) و هیچ چیز در زمین و آسمان بر خدا مخفی نمی‌ماند».

۴۷- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ ﴿٤٠﴾﴾ [ابراهیم: ۴۰].

«پروردگارا! مرا و کسانی از فرزندان مرا نمازگزار کن. پروردگارا! دعا و نیایش مرا بپذیر».

۴۸- ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ ﴿٤١﴾﴾ [ابراهیم: ۴۱].

«پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را ببخشا که روزی که حساب برپا می‌شود»^۱.

۱- ابراهیم علیه السلام برای پدر خود در حالی دعا کرد که کافر بود و این عملکردش در نزد الله جل جلاله پذیرفته نشد، خداوند می‌فرماید: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَءُؤُكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿٤١﴾﴾ [الممتحنة: ۴].

«(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهائی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آوردید و او را به یگانگی می‌پرستید. (کردار و رفتار ابراهیم و گروندگان بدو، سرمشق خوبی برای شما است) مگر سخنی که ابراهیم به پدر خود گفت: من قطعاً برای تو طلب آموزش می‌کنم، و در عین حال برای تو

سورةٔ اسراء

۴۹- ﴿رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ [الاسراء: ۲۴].

«پروردگارا! بدیشان (والدینم) مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی (به ضعف و کودکی من رحم کردند و) مرا تربیت و بزرگ نمودند».

خداوند ﷻ نه تنها به انسان آموزش می‌دهد که چگونه برای والدینش دعا کند بلکه امر می‌فرماید که این دعا را برای آنها و هر آن کس که انسان را تربیت و بزرگ نموده، بخواند.

۵۰- ﴿سُبْحَنَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا﴾ [الاسراء: ۴۳].

«خداوند از آنچه آنان (دربارهٔ خدا به هم می‌یافتند و از ناروا و نقائصی که در حق او) می‌گویند، بسیار به دور و (از اندیشهٔ ایشان) خیلی بالاتر و بالاتر است».

این ذکر، جواب توهّمات نادرست افراد فاسق در مورد خالق یکتاست. و اشاره دارد به آفریده‌هایی که ادعا می‌کنند که با خداوند یکتا، آنها نیز خدا هستند!

۵۱- ﴿رَبِّ ادْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ

سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا﴾ [الاسراء: ۸۰].

«پروردگارا! مرا صادقانه (به هر کاری) وارد کن، و صادقانه (از آن) بیرون آور، و از جانب خود قدرتی به من عطاء فرما که (در امر حکومت بر دوستان و اظهار حجت در برابر دشمنان، برایم) یار و مددکار باشد».

در پیشگاه خدا هیچ کار دیگری نمی‌توانم بکنم. (این سخن، چیزی نیست که بدان اقتداء کنید). پروردگارا! به تو توکل می‌کنیم، و به تو روی می‌آوریم، و بازگشت به سوی تو است (و همه‌ی راه‌ها سر به جانب تو دارد و به تو منتهی می‌گردد). این دعا به صورت عام برای والدین مسلمان جایز است و در صورتی که کافر هم باشند می‌توان برای آنها طلب هدایت از خداوند ﷻ کرد. البته برخی از مفسرین بر این باورند که برای آدم و حوا -علیهما السلام- دعا کرده است. نک: رازی، مفاتیح الغیب، ۲۶۴/۹.

همچنین وقتی که ابراهیم علیه السلام فهمید، استغفارش برای پدرش سودی نداشته، دیگر این کار را نکردند چنانکه در سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۱۴ فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ اِبْرٰهِيْمَ لِاَبِيْهِ اِلَّا عَنْ مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا اِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُٗ اَنَّهُٗ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ اِنَّ اِبْرٰهِيْمَ لَآوَّاهٌ حَلِيْمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۴].

«استغفار ابراهیم برای پدرش، فقط بخاطر وعده‌ای بود که به او داده بود (تا وی را بسوی ایمان جذب کند)؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست؛ از او دوری جست. به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود!».

۱- سید قطب، ترجمه «فی ظلال القرآن»، ۳۶۷/۴.

سوره ک‌هف

۵۲- ﴿رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا﴾ [الكهف: ۱۰].

«پروردگارا! ما را از رحمت خود بهره‌مند، و راه نجاتی برایمان فراهم فرما».

اصحاب ک‌هف در موقعی این دعا را خواندند که این جوانان به غار پناه برده و رو به درگاه خدا ﷻ کرده بودند.

۵۳- ﴿مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾ [الكهف: ۳۹].

«ماشاءالله! (این نعمت از فضل و لطف خدا است، و آنچه خدا بخواهد شدنی است!)

هیچ قوت و قدرتی جز از ناحیه‌ی خدا نیست».

این ذکر در موقع مشاهده‌ی لطف و نعمت خداوند ﷻ خوانده می‌شود.

سوره مریم

۵۴- ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ [مریم: ۵].

«پروردگارا! از فضل خویش جانشینی به من ببخش».

زکریا علیه السلام در حالی این دعا را خواند که پیر و همسرش نازا و از بستگانش بعد از خود بیمناک بود؛ چرا که در ایشان شایستگی و بایستگی به دست گرفتن کار و بار دین را نمی‌دید. و از خداوند ﷻ خواهان جانشین و فرزندی نیک شد که خداوند ﷻ، یحیی علیه السلام را به وی بخشید.

سوره ط‌ه

۵۵- ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ۖ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ۖ وَأَحْلِلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي ۖ

يَفْقَهُوا قَوْلِي ۖ وَاجْعَلْ لِّي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي﴾ [ط‌ه: ۲۵-۲۹].

«پروردگارا! سینه‌ام را فراخ و گشاده دار. و کار مرا بر من آسان گردان. و گره از زبانم

بگشای. تا این که سخنان مرا بفهمند. و یآوری از خاندانم برای من قرار بده».

این دعای موسی علیه السلام بعد از برانگیختنش به پیامبری است.

۵۶- ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [ط‌ه: ۱۱۴].

«پروردگارا! بر دانشم بیفز».

سورة أنبياء

۵۷- ﴿أَيُّ مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۳].

«ایوب را (یاد کن) بدان گاه که (بیماری او را از پای در آورده بود، و در این وقت) پروردگار خود را به فریاد خواند (و عاجزانه گفت: پروردگارا!) بیماری به من روی آورده است و تو مهربانترین مهربانانی».

ایوب علیه السلام در اینجا در دعای خود از وصف حال پا را فراتر نمی برد: ﴿أَيُّ مَسْنِي الضُّرِّ﴾ «بیماری به من روی آورده است». و پروردگارش را با صفت خود وصف کرده است: ﴿وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّحِيمِينَ﴾ «و تو مهربانترین مهربانانی». آن گاه برای تغییر حال خود دعا نمی کند، تا شکیبائی خود را در برابر بلا نشان دهد. همچنین به پروردگار خود چیزی پیشنهاد نمی کند، تا ادب لازم را با خدای خویش داشته باشد و احترام بایسته را بجای آورد. ایوب علیه السلام نمونه شکیبائی است که از بلا به فغان نمی آید و جانش به لب نمی رسد، و از زیان و ضرر بدنی و مالی ای که در همه اعصار و قرون ضرب المثل گردیده است، به خود نمی پیچد. حتی ایوب علیه السلام از این هم خودداری می کند که رفع بلا و دفع زیان خود را از خدا عز و جل بطلبد. کار خود را بدو وامی گذارد، چون اطمینان دارد خدا از حال زار او خبر دارد و بی نیاز از دعا و طلب است.^۱

۵۸- ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۷].

«معبودی (به حق) جز تو وجود ندارد و تو پاک و منزهی، (خداوند!) من از جمله ستمکاران شده ام (مرا دریاب!)».

این دعای یونس علیه السلام در میان تاریکی های شب و دریا و شکم نهنگ است که بعد از اینکه بخاطر نافرمانی قومش خشناک از میان آنها بیرون رفت. خداوند عز و جل با فضل خود و این دعا وی را نجات داد، خداوند متعال می فرماید: ﴿فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَخِّنْهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۸]. «دعای او را پذیرفتیم و وی را از غم رها کردیم، و ما همین گونه مؤمنان را نجات می دهیم (و در برابر دعای خالصانه، آنان را از گرفتاری ها می رهانیم)». در واقع اگر وی از زمره پرستشگران و موحدان نبود نابود می شد، خداوند عز و جل می فرماید: ﴿فَلَوْلَا أَنَّهُوَ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿۱۲۳﴾ لَكَيْتَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ

يُبْعَثُونَ ﴿١٤٣﴾ [الصافات: ۱۴۳-۱۴۴]. «اگر او قبلاً از زمره پرستشگران نمی‌بود. او در شکم ماهی تا روز رستاخیز می‌ماند»^۱. پیامبر اکرم ﷺ در مورد این ندای یونس علی‌ه السلام چنین می‌فرماید: «نَعَمْ دَعْوَةُ ذِي النُّونِ إِذْ هُوَ فِي بَطْنِ الْحُوتِ: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ فَإِنَّهُ لَمْ يَدْعُ بِهَا مُسْلِمٌ رَبَّهُ فِي شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ». «دعای ذوالنون^۲ در حالیکه در شکم ماهی بود ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ بود که بی‌شک انسان مسلمانی با آن در مورد چیزی دعا نمی‌کند مگر اینکه خداوند دعایش را مستجاب می‌کند»^۳.

۵۹- ﴿رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ﴾ [الأنبياء: ۸۹].

«پروردگارا! مرا تنها مگذار (و فرزندی به من عطاء کن که در زندگی یار و یاور من و پس از مرگ برنامه تبلیغ را پیگیری کند. البته اگر هم فرزندی وارث من نشد باکی نیست، چرا که) تو بهترین وارثانی (و باقی پس از فانی مردمانی)».

زکریا علی‌ه السلام در حالی این دعا را خواند که پیر و همسرش نازا بوده است و خداوند ﷻ با دادن یحیی علی‌ه السلام دعایش را مستجاب کرد.

۶۰- ﴿رَبِّ أَحْكُمْ بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ﴾ [الأنبياء: ۱۱۲].

«پروردگارا! دادگرانه (میان من و اینان) داوری کن (تا سرانجام، حال مؤمن و کافر یکسان نباشد. آن گاه روی سخن به مخالفان کرده و اظهار داشت: پروردگار همه ما خداوند مهربان است. (و در برابر) نسبت‌های ناروایی که می‌زنید، تنها از او کمک و یاری خواسته می‌شود».

پیغمبر ﷺ پس از مشاهده این همه دوری و روگردانی مشرکان از پذیرش اسلام، رو به خدا کرد و عاجزانه این ندا را سر دادند و کارش و قضاوت را به وی واگذار کردند^۴.

۱- این مناجات از طرفی اهمیت و جایگاه دعا و توبه را نشان می‌دهد که عدم انجامش چه نافرجام مهلک و وحشتناکی در بردارد و از طرفی دیگر ندایی جامع از اقرار به یکتاپرستی و تنزیه خداوند متعال و اقرار به اشتباه و خطاست تا در راستای این تمجید و تسبیح، خداوند با لطف و صفناپذیرش از اشتباه و گناه انسان درگذرد.

۲- «ذو النُّون»: ماهیدار. صاحب ماهی. مراد یونس علی‌ه السلام است. (نون) به معنی ماهی بزرگ است و مراد نهنگ یا وال است. نک: أنبياء/۸۷ و ماوردی، النکت والعیون، ۳/۹۳.

۳- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۴۶۲) / ترمذی (ش ۳۵۰۵).

۴- نک: قنوجی، فتح البیان فی مقاصد القرآن، ۸/۳۸۳.

سورة مؤمنون

۶۱- ﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي بِمَا كَذَّبْتَنِي﴾ [المؤمنون: ۲۶].

«پروردگارا! کمکم کن، (من از اینان مأیوس شده‌ام، نابودشان فرما) به سبب این که مرا تکذیب کرده و دروغگویم نامیده‌اند».

این دعا هنگامی بود که هود و نوح علیهم‌السلام دیدند راهی به سوی دل‌های خشک و راکد کفار و مشرکین در میان نیست، و جایی را برای رهائی از تمسخر و استهزاء و اذیت و آزارشان نمی‌یابند. تنها کاری که می‌توانند بکنند این است که رو به خدا جل جلاله دارند، و از تکذیب ایشان بنالند و غم و اندوه خود را به پیشگاه او عرضه کنند، و از آستانه کبريائی خدا جل جلاله یاری بطلبند و درخواست چیره شدن و پیروز گردیدن بر این تکذیب و آزار کنند.^۱

۶۲- ﴿رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ﴾ [المؤمنون: ۲۹].

«پروردگارا! مرا در جایگاه پر خیر و برکتی فرود آور و تو بهترین فرودآوردنگانی».

این دعای نوح علیه‌السلام سوار بر کشتی است که از خداوند جل جلاله خواهان نزولی پربرکت است.

۶۳- ﴿رَبِّ إِمَّا تَرَبِّئِي مَا يُوعَدُونَ﴾ [المؤمنون: ۹۳].

«پروردگارا! اگر چیزی (را از عذاب) که بدان وعده داده می‌شوند، (در دنیا بر سر آنان بیاوری، در حالی که من در میانشان باشم و) به من بنمائی».

مراد این است که اگر عذاب و بلا را دامنگیرشان کردی، در حالی که من در قید حیات و در میانشان باشم.

۶۴- ﴿رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۹۴].

«پروردگارا! مرا از زمره کافران مگردان (و همراه ایشان معذب منما)».^۲

۶۵- ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيْطَانِ﴾ [۹۷] ﴿وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾ [۹۸]

[المؤمنون: ۹۷-۹۸].

«پروردگارا! خویشان را از وسوسه‌های اهریمنان (و تحریکات ایشان به انجام گناهان) در پناه تو می‌دارم. و خویشان را در پناه تو می‌دارم از این که با من (در اعمال و اقوال و سایر احوال) گرد آیند (و مرا از تو غافل نمایند)».

۱- سید قطب، ترجمه «فی ظلال القرآن»، ۷۳۷/۴ و ۷۴۲.

۲- محمد خطیب، أوضح التفاسیر، ص ۴۲۰.

۶۶- ﴿رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۹].

«پروردگارا! ایمان آورده‌ایم، پس ما را ببخش و به ما رحم فرما، و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی».

۶۷- ﴿رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۸].

«پروردگارا! (گناهانم را) ببخشای و (به من) مرحمت فرمای، چرا که تو بهترین مهربانانی».

سوره فرقان

۶۸- ﴿رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ۖ إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا

وَمُقَامًا﴾ [الفرقان: ۶۵-۶۶].

«پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چرا که عذاب آن (گریبانگیر هرکس که شد از او) جدا نمی‌گردد. بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است».

۶۹- ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾

[الفرقان: ۷۴].

«پروردگارا! همسران و فرزندانی به ما عطاء فرما (که به سبب انجام طاعات و عبادات و دیگر کارهای پسندیده) باعث روشنی چشمانمان گردند، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان».

این‌ها دعای بندگان خوب خدای رحمان است که خاشعانه و متضرعانه ربّ خود را فرا می‌خوانند. این دعا برگرفته از احساس فطری ایمانی ژرف است. احساس عشق به چندین برابر شدن رهروان راه خدا، و در پیشاپیش آنان فرزندان و همسران، چون ایشان نزدیک‌ترین مردمان در پیروی کردن هستند، و ایشان نخستین امانتی می‌باشند که از انسان دربارهٔ آنان سؤال می‌شود. و احساس عشق به این که مؤمن احساس کند که او پیشوا و راهنمای به خیر و خوبی گردد و عاشقان راه خدا بدو اقتدا نمایند. البتّه در این کار خودستائی و خودنمائی و خودبزرگ‌بینی نیست. چه کسانی که در این کاروان و با این کاروان حرکت می‌کنند همه و همه راه به سوی خدا ﷻ دارند و در راه خدا ﷻ گام برمی‌دارند^۱.

۱- سید قطب، ترجمه «فی ظلال القرآن»، ۹۲۰/۴.

سوره شعراء

۷۰- ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ﴿٨٩﴾ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴿٩٠﴾ وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ ﴿٩١﴾ وَأَغْفِرْ لِأَيِّبٍ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الضَّالِّينَ ﴿٩٢﴾ وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ ﴿٩٣﴾ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ ﴿٩٤﴾ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٩٥﴾﴾ [الشعراء: ۸۳-۸۹].

«پروردگارا! به من کمال و معرفت مرحمت فرما، و مرا (در دنیا و آخرت) از زمره شایستگان و بایستگان گردان. و (با توفیق در طاعت و عبادت و اعمال نیک) برای من ذکر خیر و نام نیک در میان آیندگان بر جای دار. و مرا از زمره کسانی ساز که بهشت پر نعمت را فراچنگ می آورند. و پدرم را (با رهنمود به ایمان و توفیق در طاعت و عبادت، مورد مرحمت و مشمول مغفرت گردان، و بدین وسیله او را) که از گمراهان است بیامرز. و مرا خوار و رسوا مدار در روزی که (مردمان برای حساب و کتاب و سزا و جزا، زنده و) برانگیخته می شوند. آن روزی که اموال، (یعنی نیروی مادی)، و اولاد، (یعنی نیروی انسانی، به کسی) سودی نمی رساند. بلکه تنها کسی (نجات پیدا می کند) که با دل سالم (از بیماری شرک و کفر و نفاق و ریا) به پیشگاه خدا آمده باشد».

ابراهیم خلیل علیه السلام بعد از اینکه برای خود خواهان حکمت، صلاح و نام نیک در میان آیندگان می شود، برای پدر گمراهش طلب غفران و بخشش می کند.^۱

۷۱- ﴿رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿٩٦﴾ فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٩٧﴾﴾ [الشعراء: ۱۱۷-۱۱۸].

«پروردگارا! قوم من، مرا دروغگو نامیدند (و دعوتم را نپذیرفتند)! (اکنون) میان من و اینان خود دآوری کن (و کافران و مشرکان را نابود فرما) و من و مؤمنانی را که با من هستند (از دست شکنجه و آزارشان) نجات بده».

این دعای نوح علیه السلام بعد اینکه هیچ راهی برای هدایت قومش باقی نماند و تمام تلاش و توانش بی فایده بود، خواهان نابودی آنها و نجات خود و مؤمنان از خداوند عز و جل گردید.

۷۲- ﴿رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ ﴿٩٨﴾﴾ [الشعراء: ۱۶۹].

«پروردگارا! مرا و اهل و عیال و پیروان مرا از (عذابی که سزاوار) کارهای ایشان (است) به دور و محفوظ دار!».

۱- ابراهیم علیه السلام برای پدر خود در حالی دعا کرد که کافر بود و این عملکردش در نزد الله متعال پذیرفته نشد. نک: ممتحنه/۴ و دعای شماره ۴۸.

این دعای لوط علیه السلام برای رهایی خود و عیال و قوم مؤمنش از عذاب قومش می‌باشد.^۱

سوره نمل

۷۳- ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَلَدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأُدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ [النمل: ۱۹].

«پروردگارا! چنان کن که پیوسته سپاسگزار نعمت‌هایی باشم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، و (مرا توفیق عطاء فرما تا) کارهای نیکی را انجام دهم که تو از آنها راضی باشی (و من بدانها رستگار باشم)، و مرا در پرتو مرحمت خود از زمره بندگان شایسته‌ات گردان.»

سلیمان علیه السلام بعد از اینکه از سخن مورچه خندید این دعا را خواند.

۷۴- ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [النمل: ۴۴].

«پروردگارا! من به خود ستم کرده‌ام و با سلیمان خویشتن را تسلیم پروردگار جهانیان می‌دارم.»

این دعای بلقیس بعد از اینکه دم و دستگاه سلیمان علیه السلام وی را شگفت‌زده کرد و سلطنت و قدرت مادی و معنوی خود را در برابر فرمانروائی و توانائی و دارائی سلیمان علیه السلام ناچیز دید، می‌باشد که در این حال دل خود را متوجه خالق جهان جل جلاله کرد و این دعا را خواند.

سوره قصص

۷۵- ﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾ [القصص: ۱۶].

«پروردگارا! من بر خویشتن ستم کردم، پس مرا ببخش.»

۷۶- ﴿رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ﴾ [القصص: ۱۷].

«پروردگارا! به پاس نعمت‌هایی که به من عطاء فرموده‌ای، هرگز پشتیبان بدکاران و بزهکاران نخواهم شد.»

موسی علیه السلام بعد از کشتن مرد قبطی با نهایت پشیمانی بعد از اعتراف به گناهش در برابر درگاه خداوند جل جلاله خواهان عفو می‌شود و تعهد می‌نماید به سبب رحم و نعمت

پروردگارش ﷻ پشتیبان بدکاران و ظالمان نشود و این دعا و تعهد هر موحدی می باشد که یاری دهنده ظالمان نباشد.

۷۷- ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ [القصص: ۲۱].

«پروردگارا! مرا از مردمان ستمگر رهائی بخش».

موسی علیه السلام بعد از کشتن مرد قبطی و فرار این دعا را خواند و این دعای وی «دیگر باره نشانه شخصیت جوشان و خروشان را آشکارا می بینیم. آمادگی و نگرش را می یابیم. همراه با آن نشانه، مستقیم رو به خدا کردن و از او کمک طلبیدن، و چشم به حمایت و رعایت او دوختن، و به پناه او در وقت ترس و خوف خزیدن، و انتظار امن و امان در پناه او کشیدن، و امید نجات و رستگاری از آستانه او داشتن را مشاهده می کنیم»^۱.

۷۸- ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ [القصص: ۲۴].

«پروردگارا! من نیازمند هر آن خیری هستم که برایم حواله و روانه فرمائی».

موسی علیه السلام بعد از سیراب کردن گوسفندان دختران شعیب علیهم السلام از فرط خستگی به زیر سایه درختی رفت و این دعا را خواند.

سوره عنکبوت

۷۹- ﴿رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾ [العنکبوت: ۳۰].

«پروردگارا! مرا بر قوم تباه پیشه پیروز گردان».

این دعای لوط علیه السلام از آستانه خداوند ﷻ در برابر قوم بدکردارش می باشد.

۸۰- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ [الفاتحه: ۲- عنکبوت: ۶۳- لقمان: ۲۳].

«ستایش و سپاس خداوند را سزا است».

خداوند ﷻ در این آیات به خاطر اینکه حق آن اندازه روشن است که مشرکان نیز بدان اعتراف دارند به پیامبرش ﷺ امر به سپاسگزاری می کند؛ چرا که اگر از آنان که مشکوکند بررسی چه کسی از آسمان آب بارانده است و زمین را به وسیله آن بعد از مردنش زنده گردانده است؟ قطعاً خواهند گفت: خدا! این شکرگزاری برای این نعمت والا و هر نعمت دیگر بر انسان الزامی است.

۱- سید قطب، ترجمه «فی ظلال القرآن»، ۱۰۷۹/۴.

باران رحمت خداوند سبحان، بر بنده با ایمان بی اندازه ریزان خواهد شد اگر بگوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾. در قبال این گفتار، نیکی ای برای او نوشته خواهد شد که با هیچ مقیاس و میزانی سنجیده نمی شود.

سوره فاطر

۸۱- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [فاطر: ۳۴].

«سپاس خداوندی را سزا است که غم و اندوه را از ما زدود. بی گمان پروردگار ما آمرزنده گناهان بندگان و سپاسگزار (کارهای نیک ایشان) است». این دعای بهشتیان است که از بس در لذت و شغف هستند شکرگزاری می کنند و داعی برای هر مؤمنی در این دنیا نیز می باشد که خداوند عزوجل سختی و ناراحتی را از وی دور می سازد و باید شکرگزار خالق خود باشد.

سوره صافات

۸۲- ﴿سُبْحَنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿۱۸۰﴾ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ ﴿۱۸۱﴾ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۸۲﴾﴾ [الصافات: ۱۸۰-۱۸۲].

«پاک و منزّه است خداوندگار تو از توصیف‌هایی که (مشرکان درباره خدا به هم می بافند و سر هم) می کنند، خداوندگار عزّت و قدرت. درود بر پیغمبران! ستایش، یزدان را سزا است که خداوندگار جهانیان است».

سوره ص

۸۳- ﴿رَبِّ أَغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [ص: ۳۵].

«پروردگارا! مرا ببخشای و حکومتی به من عطاء فرمای که بعد از من کسی را نسزد (که چنین سلطنت و عظمتی داشته باشد). بی گمان تو بسیار بخشایشگری». این دعای سلیمان علیّه السلام بعد از اینکه دچار بیماری شد و وی همچون کالبدی بی جان بر تخت سلطنت افتاد تا به ابّهت خود ننازد و به نیروی خویش تکیه نکند و بداند که عظمت و قدرت انسان با کمترین ناخوشی و کوچکترین بیماری متزلزل و چه بسا نابود می گردد. سلیمان علیّه السلام آن گاه که بلای خدا عزوجل را دید، توبه و استغفار سر داد

و به درگاه الله متعال بازگشت.

سوره غافر

۸۴- ﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ [غافر: ۷].

«پروردگارا! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است پس در گذر از کسانی که برمی گردند و راه تو را در پیش می گیرند، و آنان را از عذاب دوزخ مصون و محفوظ فرما».

۸۵- ﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿[غافر: ۸-۹].

«پروردگارا! آنان را به باغ های همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که بدیشان وعده داده ای، همراه با پدران خوب و همسران شایسته و فرزندان بایسته ایشان. قطعاً تو (بر هر چیزی) چیره و توانا و (در هر کاری) دارای فلسفه و حکمت هستی. و آنان را از (عقوبت دنیوی و کیفر اخروی) بدی ها نگاهدار، و تو هر که را در آن روز از کیفر بدی ها نگاهداری، واقعاً بدو رحم کرده ای و آن مسلماً رستگاری بزرگ و نیل به مقصود سترگی است».

آنان که بردارندگان عرش خدایند و آنان که گرداگرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرمند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می کنند و این دعاها را می خوانند. و هر مسلمانی با آسوه از این دعاها می تواند برای مؤمنان دعا کند.

۸۶- ﴿وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا إِنْ أَلَّهَ إِلَّا إِلَهٌُ إِلَهٌ وَاحِدٌ﴾ [غافر: ۴۴].

«من کار و بار خود را به خدا و می گذارم و می سپارم. خداوند بندگان را می بیند».

این ندای مرد با ایمان بنی اسرائیل در برابر دعوت قومش به شرک و انباز برای خداوند و تهدید آنها می باشد که با استقامتش بر توحید و واگذاری امور به پروردگارش نجات یافت، خداوند عزوجل می فرماید: ﴿فَوَقَّهَ اللَّهُ سَيِّئَاتٍ مَا مَكْرُوهًا وَحَاقَ بِإِثْمِهِمْ وَنَجَاهَهُمْ مِنَ الشَّقَاءِ﴾ [غافر: ۴۵] «خداوند (چنین بنده مؤمنی را تنها نگذاشت و) او را از سوء توطئه ها و نیرنگ های ایشان محفوظ و مصون داشت، ولی عذاب بدی خاندان فرعون را در بر گرفت».

سوره زخرف

۸۷- ﴿سُبْحَنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱۳﴾ وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقِلُونَ ﴿۱۴﴾﴾ [الزخرف: ۱۳-۱۴].

«پاک و منزّه خدائی است که او اینها را به زیر فرمان ما درآورد، و گرنه ما بر (رام کردن و نگهداری) آنها توانائی نداشتیم و ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم». این دعا در موقع سوار شدن بر مرکب یا ماشین یا هواپیما یا کشتی یا هر وسیله‌ای می‌باشد تا انسان در این حال نعمت خدای عزّوجلّه را یاد کند و در هر حال بازگشتش را به سوی وی بداند.

سوره دخان

۸۸- ﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ﴿۱۲﴾﴾ [الدخان: ۱۲].

«پروردگارا! عذاب را از ما برطرف گردان، ما ایمان آورده‌ایم (و به اشتباهات خود پی برده‌ایم)»^۱.

بخاری روایت می‌کند: «کفار (بعد از نزول آیه) گفتند: ﴿رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ﴾» (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از روی شفقت) برای آنها دعا کرد و خداوند عذاب را از آنها برداشت ولی آنها (به کفرشان) برگشتند و خداوند در روز بدر از آنها انتقام گرفت. و این شأن نزول این آیه گردید که:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ ﴿۱۱﴾ يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿۱۲﴾﴾ [الدخان: ۱۰-۱۶].

سوره احقاف

۸۹- ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۱۵﴾﴾ [الأحقاف: ۱۵].

«پروردگارا! به من توفیق عطاء فرما تا شکر نعمتی را به جای آورم که به من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، و کارهای نیکوئی را انجام دهم که می‌پسندی و مایه خوشنودی تو است، و

فرزندانم را صالح گردان و صلاح و نیکوئی را در میان دودمانم تداوم بخش. من توبه می‌کنم و به سوی تو برمی‌گردم، و من از زمرهٔ مسلمانان و تسلیم‌شدگان فرمان یزدانم».

سورة قمر

۹۰- ﴿قَدْ عَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَأَنْتَصِرُ﴾ [القمر: ۱۰].

«تا آنجا که نوح پروردگار خود را بفریاد خواند (و عرض کرد): پروردگارا! من شکست خورده‌ام پس مرا یاری و کمک فرما».

این دعای نوح علیه السلام بعد از تکذیب کردن و دیوانه خواندنش از طرف قومش می‌باشد و متهم کردنش به خودخواهی است. این ندای نوح علیه السلام است که: تو ای خدا کمک کن. یاری بده دعوت خود را. حق و حقیقت را مدد فرما. برنامهٔ خود را نصرت و پیروزی عطاء کن. تو خودت کمک فرما، کار کمک و یاری کار تو است و بس. دعوت، دعوت تو است^۱.

سورة حشر

۹۱- ﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند ببامرز. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌هایمان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی».

این دعای کسانی می‌باشد که پس از مهاجرین و انصار رضی الله عنهم به خداوند جل جلاله ایمان آورده و از خداوند جل جلاله برای این رادمردان تاریخ بشر دعا می‌کنند و این فراخوانِ خداوند جل جلاله برای دعا کردن برای آنها نمادی بارز از بزرگی و ایده‌آل بودن آنهاست و احترامی والا به این شاگردان ناب مکتب نبوت صلی الله علیه و آله می‌باشد. با وصف محرز است هرگونه حقد و کینه و بی‌حرمتی به این مؤمنان راستین نمادی از نافرمانی خداوند جل جلاله می‌باشد.

سوره ممتحنه

۹۲- ﴿رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَالْمَصِيرُ﴾ [الممتحنة: ۴].

«پروردگارا! به تو توکل می‌کنیم، و به تو روی می‌آوریم، و بازگشت به سوی تو است (و همه راه‌ها سر به جانب تو دارد و به تو منتهی می‌گردد)».

۹۳- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاعْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ

الْحَكِيمُ﴾ [الممتحنة: ۵].

«پروردگارا! ما را گرفتار دست کافران (با عذاب و تسلط آنها بر ما) مکن، پروردگارا! ما را بیمارز که تو چیره کار بجائی»^۱.

سوره تحریم

۹۴- ﴿رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التحریم: ۸].

«پروردگارا! نور ما را کامل گردان و ما را ببخشای، چرا که تو بر هر چیزی بس توانائی».

بهشتیان در حالی که نور ایمان و عمل صالح ایشان، پیشاپیش و سوی راستشان رو به جانب بهشت در حرکت است و وقتی که خاموش شدن نور منافقان را می‌بینند، رو به درگاه خدا سبحانه و تعالی می‌کنند و این دعا را سر می‌دهند. گفته شده: خداوند نور را کامل کرده ولی آنها باز خواهان تقرب بیشتر به خداوند سبحانه و تعالی هستند^۲.

سوره نوح

۹۵- ﴿رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ ذَيَّارًا ﴿٦﴾ إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ

وَلَا يَلْدُوهُ إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا ﴿٧﴾﴾ [نوح: ۲۶-۲۷].

«پروردگارا! هیچ احدی از کافران را بر روی زمین زنده باقی مگذار. که اگر ایشان را رها کنی، بندگان را گمراه می‌سازند، و جز فرزندان بزهکار و کافر سرسخت نمی‌زایند و به دنیا نمی‌آورند».

نوح علیه السلام وقتی که ابلاغ خود را به قومش کامل کرد و از ایمان و تسلیم شدن آنها ناامید گردید، این دعا را بر علیه قوم کافر و مشرکش کرد.

۱- گروهی از علما، التفسیر المیسر، ۱۰/۱۰۵.

۲- زمخشری، الکشاف، ۷/۹۷.

۹۶- ﴿رَبِّ أَغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾ [نوح: ۲۸].

«پروردگارا! مرا، و پدر و مادرم را، و همه کسانی را که مؤمنانه و باورمندانه به خانه من در می آیند و سایر مردان و زنان با ایمان را بیامرز! و کافران را جز هلاک و نابودی ميفزا!».

سورهٔ اخلاص

۹۷- ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝﴾ [الإخلاص: ۱-۴].

«بگو: خدا، یگانه یکتا است. خدا، کمال مطلق و سرور والای برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندی‌ها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد».

سورهٔ اخلاص اثبات عقیدهٔ توحید و یکتاپرستی اسلامی و توضیح آن است و دعا و ندای یکتاپرستی می‌باشد. و در عین حال دارای فضائل وصفناپذیری نیز می‌باشد.

این سوره با دو سوم قرآن برابر است، بخاری از عبدالرحمن بن عبدالله رضی الله عنه روایت می‌کند: مردی شنید کسی می‌خواند: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝﴾ و آن را تکرار می‌کرد. وقتی که به بامداد رسید به خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رفت و این کار را برایش ذکر کرد -انگار این مرد چنین کاری را کم و ناچیز می‌انگاشت-، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثُ الْقُرْآنِ». «به خدائی سوگند که جان من در دست او است، این سوره با دو سوم قرآن برابر است»^۱. این فضیلت غریب نیست؛ زیرا این یگانگی و احدیت عقیده دل و درون، و تفسیر هستی، و برنامهٔ زندگی است... بدین خاطر این سوره متضمن بزرگ‌ترین خطوط اصلی در حقیقت سترگ اسلام است...^۲

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قَالَ اللَّهُ: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ وَشَتَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ لَنْ يُعِيدَنِي كَمَا بَدَأَنِي وَلَيْسَ أَوَّلُ الْخَلْقِ بِأَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ إِعَادَتِهِ وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا وَأَنَا الْأَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ

۱- (صحیح): بخاری (ش ۵۰۱۳ و ۶۶۴۳) / ابوداود (ش ۱۴۶۳).

۲- سید قطب، ترجمه «فی ظلال القرآن»، ۹۹۲/۶-۹۹۷.

أَلِدْ وَلَمْ أُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لِي كُفْتًا أَحَدٌ»^۱ «خداوند فرمود: فرزند آدم مرا تکذیب کرد در حالیکه چنین حقی نداشت، به من اهانت کرد در حالیکه چنین حقی نداشت، تکذیبش بر من آن بود که گفته: هرگز مرا زنده نمی‌کند همانگونه که مرا آفریده و (این گفته) در حالیست که اوّل آفرینشش بر من آسان‌تر از زنده کردنش نیست. و اما اهانتش بر من این است که: خداوند فرزند دارد. در حالیکه من یگانه یکتای بی‌نیاز و در اوج کمالی هستم که نزاده است و زاده نشده است. و کسی هم‌تا و هم‌گون او نمی‌باشد»^۲.

سورة فلق

۹۸- ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: ۱-۵].

«بگو: پناه می‌برم به خداوندگار سپیده‌دم. از شرّ هر آنچه خداوند آفریده است. و از شرّ شب بدان گاه که کاملاً فرا می‌رسد. و از شرّ کسانی که در گره‌ها می‌دمند. و از شرّ حسود بدان گاه که حسد می‌ورزد».

سورة ناس

۹۹- ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝ مَلِكِ النَّاسِ ۝ إِلَهِ النَّاسِ ۝ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۝ مِنَ الْغِيَةِ وَالنَّاسِ ۝﴾ [الناس: ۱-۶].

«بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان. به مالک و حاکم (واقعی) مردمان. به معبود (برحق) مردمان. از شرّ وسوسه‌گری که واپس می‌رود. وسوسه‌گری است که در سینه‌های مردمان به وسوسه می‌پردازد. (در سینه‌های مردمانی) از جنّیها و انسان‌ها».

این دو سوره رهنمود و رهنمونی از سوی یزدان سبحان نخست برای پیغمبرش ﷺ و بعد از او برای همگی مؤمنان است. رهنمود و رهنمون به این که به کنف حمایت او، و به پناهگاه او، پناه ببرند از هر چیز خوفناکی، چه پنهان باشد و چه آشکار، و چه ناشناخته باشد و چه شناخته، و چه کم باشد و چه زیاد و چه جزئی باشد و چه کلی...^۳.

۱- (صحیح): بخاری (ش ۴۹۷۴ و ۴۹۷۵). و نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۲۹/۸.

۲- جهت مشاهده فضائل بیشتر آن نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۲۷/۸-۵۳۴.

۳- نک: سید قطب، ترجمه «فی ظلال القرآن»، ۹۹۸/۶-۱۰۰۷.

در فضیلت و ناب بودن این سوره‌ها روایات متعدّد وجود دارد، از جمله روایات صحیح:

- عقبه بن عامر رضی الله عنه روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أُنْزِلَ، أَوْ أُنْزِلَتْ عَلَيَّ آيَاتٌ لَمْ يُرْ مِثْلُهُنَّ قَطُّ، الْمُعَوِّذَتَيْنِ»^۱ «بر من آیاتی نازل گردید که مانند آنها هرگز دیده نشده است و آنها: معوذتین».
- از جابر رضی الله عنه روایت که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِقْرَأْ يَا جَابِرُ!» «بخوان ای جابر!» گفتم: چه چیز را بخوانم پدر و مادرم فدایت باد؟ فرمود: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۱ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾^۱ و من آنها را خواندم. فرمود: «إِقْرَأْ بِهِمَا، وَلَنْ تَقْرَأَ بِمِثْلِهِمَا» «آنها را بخوان که هرگز مانند آنها را نخوانده‌ای»^۲.
- عائشه رضی الله عنها روایت کرده: «پیغمبر صلی الله علیه و آله هر شب وقتی به رختواب خود می‌رفت، کف دست‌هایش را کنار همدیگر می‌آورد، سپس دو سوره ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾^۱ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾^۱ را می‌خواند و به کف دست‌هایش فوت می‌کرد و می‌دمید. آن‌گاه تا آنجا که می‌توانست دست‌هایش را بر بدنش می‌کشید و می‌مالید. نخست سر، سپس رخسار، آن‌گاه قسمت پیشین بدنش را دست می‌کشید و مسح می‌کرد... این کار را سه بار انجام می‌داد»^۳.
- ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «الشَّيْطَانُ جَائِمٌ عَلَى قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، فَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى حَنَسَ وَإِذَا غَفَلَ وَسَّسَ» «اَهریمن بالای دل آدمیزاد چمباتمه زده است. هرگاه آدمیزاد به ذکر خداوند بزرگوار پردازد واپس می‌رود. و هرگاه آدمیزاد از خدا غافل گردد به وسوسه می‌پردازد».

۱- (صحیح): مسلم (ش ۱۹۲۸ و ۱۹۲۷) / ترمذی (ش ۲۹۰۲ و ۳۳۶۷).

۲- (حسن): نسایی (ش ۵۴۴۱) / ابن حبان (ش ۷۹۶).

۳- (صحیح): بخاری (ش ۵۷۴۸) / ابوداود (ش ۵۰۵۸).



فصل دوم:

اذکار و دعا‌های نبوی ﷺ



۱- فضیلت ذکر و تسبیحات

(۱-۱) فضیلت ذکر

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾ [البقرة: ۱۵۲].

«مرا یاد کنید تا من نیز شما را یاد کنم، و از من سپاسگزاری کنید و ناسپاسی مرا نکنید».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۱].

«ای مؤمنان! خدای را بسیار یاد کنید».

﴿وَالذِّكْرِينَ اللَّهُ كَثِيرًا وَالذِّكْرُتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ۳۵].

«مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد می‌کنند، خداوند برای آن‌ها آمرزش و پاداش بزرگی فراهم ساخته است».

﴿وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۲۰۵].

«پروردگارت را در دل خود، با فروتنی، هراس، آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن و از زمره غافلان مباش».

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»^(۱). «مثال کسی که پروردگارش را یاد می‌کند و کسی که پروردگارش را یاد نمی‌کند، مانند زنده و مرده است».

آیا شما را از بهترین اعمال با خبر نگردانم که نزد پروردگارتان پاکیزه‌تر است و رسول الله ﷺ فرمود:

«يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْسِي أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً»^(۲).

۱- (صحیح): بخاری (ش ۶۴۰۷) / مسلم (ش ۱۸۵۹).

۲- (صحیح): بخاری (ش ۷۴۰۵) / مسلم (ش ۶۹۸۲ و ۶۹۸۱ و ۷۰۰۸).

«خداوند (در حدیث قدسی) می‌فرمایند: من نزد گمان بنده‌ام هستم و هنگامی که او مرا یاد نماید من همراه او هستم، اگر مرا در خلوت یاد کند، من او را در خلوت یاد می‌کنم، و اگر مرا در مجلسی یاد کند، من او را در مجلسی بهتر از آن یاد می‌کنم، و اگر به سوی من به اندازه‌ی وجبی تقرّب جوید، من به سوی او به اندازه‌ی ذراعی «بازویی» تقرّب می‌جویم، و اگر به اندازه‌ی ذراعی به سوی من تقرّب جوید من به او به اندازه‌ی باعی «دو بازوی انسان» نزدیک می‌شوم. و اگر پیاده به سوی من بیاید، من شتابان به سوی او می‌آیم».

از عبدالله بن بُسْر رضی الله عنه روایت شده که مردی گفت: یا رسول الله ﷺ امور اسلام زیاد هستند، به من چیزی یاد دهید که به آن تمسک جویم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^(۱).

«پیوسته زبانت با یاد خدا تر باشد».

و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ، وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، لَا أَقُولُ: ﴿الْم﴾ [البقرة: ۱]. حَرْفٌ، وَلَكِنْ: أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلَا مٌ حَرْفٌ، وَمِيمٌ حَرْفٌ»^(۲) «هرکس یک حرف از قرآن بخواند، یک نیکی برایش نوشته می‌شود، و هر نیکی، ده برابر می‌شود، من نمی‌گویم: ﴿الْم﴾ یک حرف است، بلکه: أَلِف یک حرف، لام یک حرف، و میم یک حرف است».

عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: در صُفّه بودیم که رسول الله ﷺ بیرون آمد و فرمود: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى بُطْحَانَ أَوْ إِلَى الْعَقِيقِ فَيَأْتِي مِنْهُ بِنَاقَتَيْنِ كَوْمَاوَيْنِ فِي غَيْرِ إِيْمٍ وَلَا قُطَيْعَةٍ رَحِمٍ؟». «کدام یک از شما دوست دارد که هر روز صبح، به بُطْحَانَ یا عقیق برود و با دو شتر بار برگردد بدون این که گناهی یا قطع صلّه رحمی انجام داده باشد؟».

گفتیم: یا رسول الله ﷺ! ما دوست داریم. فرمود: «أَفَلَا يَغْدُو أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَعْلَمَ، أَوْ يَقْرَأَ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﷻ خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ، وَثَلَاثُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثٍ، وَأَرْبَعُ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَرْبَعٍ، وَمِنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ»^(۳). «هرکس به مسجد برود و دو آیه از کتاب خداوند ﷻ را یاد بگیرد یا بخواند، برای او از دو شتر بهتر است، و سه آیه از سه شتر، و چهار آیه از چهار شتر، و به تعداد آیات از همان تعداد شتر، برایش بهتر و سودمندتر است».

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۷۶۹۸) / ترمذی (ش ۳۳۷۵).

۲- (صحیح): ترمذی (ش ۲۹۱۰) / بخاری، التاریخ الکبیر (ج ۱ ص ۲۱۶).

۳- (صحیح): مسلم (ش ۱۹۰۹) / ابوداود (ش ۱۴۵۸).

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ، وَمَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ، كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ»^(۱). «هرکس در جایی بنشیند و آنجا، خدا را یاد نکند، از طرف خدا، بر او زیان وارد خواهد شد، و هرکس به پهلو بخوابد و خدا را یاد نکند، برای این غفلت هم از جانب خدا زیان خواهد دید».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا قَعَدَ قَوْمٌ مَقْعَدًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ لِلثَّوَابِ»^(۲). «هر گروهی در مجلسی بنشیند و در آن، ذکر الله را نکند و بر پیامبرشان درود نفرستد، اگرچه داخل بهشت هم شوند، روز قیامت بر آنها حسرت و افسوس وارد می شود».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيهِ إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ جِيفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةٌ»^(۳). «هیچ گروهی از مجلسی که در آن، خدا را یاد نکرده اند بر نمی خیزند، مگر مثل اینکه از (نزد) لاشه الاغی برخاسته اند، و حسرت آنها را فراگرفته است».

(۱-۲) فضیلت تسبیح، تحمید، تهلیل و تکبیر

رسول الله ﷺ می فرماید: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ»^(۴). «هرکس روزانه صد بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گناهانش بخشیده می شوند اگرچه به اندازه کف دریا باشند».

و می فرماید: «هرکس دعای زیر را ده بار بخواند مانند کسی است که چهار تن از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»»^(۵). «هیچ معبودی «بر حق» به جز الله وجود ندارد، یکتاست و شریکی ندارد، پادشاهی و ستایش از آن او است، و او بر هر چیز تواناست».

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۴۸۵۸) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۵۴۵).

۲- (صحیح): احمد، المسند (ش ۹۹۹۶۵) / ابن حبان (ش ۵۹۱ و ۵۹۲).

هر لحظه ای که در دنیا بدون ذکر و یاد خداوند ﷻ سپری شود، روز قیامت موجب حسرت است.

۳- (صحیح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۶۴۰۵) / مسلم (ش ۷۰۱۸).

۵- (صحیح): بخاری (ش ۶۴۰۴) / مسلم (ش ۷۰۲۰).

و مى فرماید: دو کلمه وجود دارد که راحت به زبان مى آیند و در ترازوى اعمال، سنگین اند، و نزد خداى رحمان محبوب اند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»^(۱). «الله پاک و منزّه است، واو را ستایش مى کنم، خداوند عظیم، پاک و منزّه است».

و مى فرماید: اگر من «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» بگویم، نزد من از آنچه که خورشید بر آن طلوع کرده است «یعنی؛ همه دنیا» دوست داشتنی تر است^(۲).

و مى فرماید: «أَيَعِجْزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَحَدُنَا أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ، فَيُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ أَوْ يُحِطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ»^(۳). «آیا کسی از شما نمی تواند روزانه هزار نیکی بدست آورد؟ یکی از کسانی که در جلسه حضور داشت پرسید: چگونه یکی از ما می تواند هزار نیکی بدست آورد؟ فرمود: هرکس صد بار سبحان الله بگوید برایش هزار نیکی نوشته می شود، یا هزار گناه از او بخشیده می شود».

رسول الله ﷺ فرمودند: «يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: قُلْ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^(۴). «ای عبدالله بن قیس! آیا تو را به گنجی از گنج های بهشت، راهنمایی نکنم؟ گفتم: بلی یا رسول الله! فرمود: بگو: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»».

و نیز رسول الله ﷺ فرمودند: «أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللَّهِ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لَا يَضُرُّكَ بَأْيُهُنَّ بَدَأْتَ»^(۵). «چهار کلمه نزد خداوند از همه ی کلمات محبوب تراند: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، با هریک از آنها که شروع کنی اشکالی ندارد».

۱- (صحیح): بخاری (ش ۶۶۸۲ و ۷۵۶۳ و ۶۴۰۶) / مسلم (ش ۷۰۲۱).

۲- (صحیح): مسلم (ش ۷۰۲۲) / ترمذی (ش ۳۵۹۷).

۳- (صحیح): مسلم (ش ۷۰۲۷) / ترمذی (ش ۳۴۶۳).

۴- (صحیح): بخاری (ش ۷۳۸۶ و ۴۲۰۲ و ۶۶۱۰) / مسلم (ش ۷۰۴۳).

۵- (صحیح): مسلم (ش ۵۷۲۴ و ۵۷۲۵) / ابن ماجه (ش ۳۸۱۱).

بادیه‌نشینی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: جمله‌ای به من بیاموز تا آن را ورد خود سازم، رسول الله ﷺ فرمود: بگو: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللَّهُ أَكْبَرُ كَثِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» آن مرد گفت: این جملات از آن پروردگار است، برای خود چه بگویم؟ رسول الله ﷺ فرمود: بگو: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي»^(۱). «بار الها! مرا ببخش، و به من رحم کن، و مرا هدایت کن، و به من روزی عنایت فرما».

هرگاه فردی مسلمان می‌شد، رسول الله ﷺ نماز را به او می‌آموخت، سپس دستور می‌داد که با این جملات دعا کند:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي وَارْزُقْنِي»^(۲). «بار الها! مرا ببخش، و به من رحم کن، و مرا هدایت ده، و عافیت بخش، و به من روزی عطا فرما».

و «إِنَّ أَفْضَلَ الدَّعَاءِ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَإِنَّ أَفْضَلَ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^(۳). «بهترین دعا الْحَمْدُ لِلَّهِ، و بهترین ذکر لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ است».

«باقیات صالحات (نیکی‌های جاودانه) عبارتند از: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ»^(۴).

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «جَاءَ الْفُقَرَاءُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ مِنَ الْأَمْوَالِ بِالْذَّرَجَاتِ الْعُلَا وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ يُصَلُّونَ كَمَا نَصَلِّي وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ وَلَهُمْ فَضْلٌ مِنْ أَمْوَالٍ يَحْجُونَ بِهَا وَيَعْتَمِرُونَ وَيُجَاهِدُونَ وَيَتَصَدَّقُونَ قَالَ أَلَا أُحَدِّثُكُمْ إِنْ أَخَذْتُمْ أَدْرَكْتُمْ مَنْ سَبَقَكُمْ وَلَمْ يَذْرِكْكُمْ أَحَدٌ بَعْدَكُمْ وَكُنْتُمْ خَيْرَ مَنْ أَنْتُمْ بَيْنَ ظَهْرَانِيهِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ مِثْلَهُ تُسَبِّحُونَ وَتُحَمِّدُونَ وَتُكَبِّرُونَ خَلْفَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ»^(۵). «عده‌ای از فقرا نزد رسول رسول الله ﷺ آمدند و عرض کردند: ثروتمندان علاوه بر رفاه مادی، درجات رفیع بهشت و نعمت‌های جاودان آن را از آن خود ساختند. زیرا مانند ما نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و

۱- (صحیح): مسلم (ش ۷۰۲۳).

۲- (صحیح): مسلم (ش ۷۰۲۶) / ابن ماجه (ش ۳۸۴۵).

۳- (صحیح): ترمذی (ش ۳۳۸۳) / ابن ماجه (ش ۳۸۰۰).

۴- (صحیح): نسایی، السنن الکبری (ش ۱۰۶۸۴).

۵- (صحیح): بخاری (ش ۸۴۳ و ۶۳۲۹) / مسلم (ش ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶).

به دلیل برتری در ثروت، حج و عمره می گزارند و جهاد می کنند و صدقه می دهند. (و این کارها از ما ساخته نیست). رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا عملی به شما نیاموزم که اگر آن را انجام دهید، کسانی را که از شما پیشی گرفته‌اند، در خواهید یافت و از بهترین انسان‌هایی که با شما هستند، خواهید شد. و جز کسانی که مثل شما این عمل را انجام می‌دهند، کسی دیگر به شما نخواهد رسید؟ آن عمل، این است که پس از هر نماز فرض، سی و سه بار «سبحان الله» و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و سه بار «الله أكبر» بگویید».

ابن المعلی رحمه الله روایت کرده است: «كُنْتُ أَصِلِّي فِي الْمَسْجِدِ فَدَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ أُجِبْهُ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي كُنْتُ أَصِلِّي فَقَالَ أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ ثُمَّ قَالَ لِي لَأَعْلَمَنَّكَ سُورَةً هِيَ أَعْظَمُ السُّورَةِ فِي الْقُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ قُلْتُ لَهُ أَلَمْ تَقُلْ لَأَعْلَمَنَّكَ سُورَةً هِيَ أَعْظَمُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ»^(۱). «در مسجد نبوی، نماز می‌خواندم که رسول الله ﷺ مرا صدا زد. جواب ندادم.

سپس گفتم: ای رسول خدا! من مشغول نماز خواندن بودم. آنحضرت ﷺ گفت: مگر خداوند نفرموده است: [الأفال: ۲۴]؟ (فرمان خدا را بپذیرید و رسولش را اجابت کنید هنگامی که شما را برای امری حیاتی، فرا خواند). آنگاه به من فرمود: «قبل از اینکه از مسجد خارج شوی، سوره‌ای را که بزرگترین سوره قرآن است، به تو می‌آموزم». سپس دستم را گرفت و هنگامی که خواست از مسجد، بیرون برود، به او گفتم: مگر به من نگفتی که سوره‌ای را که بزرگترین سوره قرآن است، به تو می‌آموزم؟ فرمود: «آن، سوره حمد است که دارای هفت آیه می‌باشد و در هر رکعت نماز، تکرار می‌شود و آن، همان قرآن بزرگی است که به من عنایت شده است».

و نیز رسول الله ﷺ فرمودند: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»^(۲). «دو کلمه سبک بر زبان، سنگین در ترازوی «اعمال» و دوست‌داشتنی در نزد رحمان هستند و آن: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».

۱- (صحیح): بخاری (ش ۴۷۰۳ و ۴۴۷۴ و ۵۰۰۶) / ابوداود (ش ۱۴۶۰).

۲- (صحیح): بخاری (ش ۶۸۸۲ و ۷۵۶۳ و ۶۴۰۶) / مسلم (ش ۷۰۲۱).

(۱-۳) شیوه تسبیح گفتن رسول اکرم ﷺ

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه می گوید: «رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَعْقِدُ التَّسْبِيحَ بِيَمِينِهِ»^(۱). «پیامبر ﷺ را دیدم که تسبیحات خود را با دست راستش می شمرد».

(۱-۴) نمونه هایی از دعا های رسول اکرم ﷺ

اکثر دعای رسول الله ﷺ این بوده که می فرمود: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» [البقرة: ۲۰۱]. «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار»^۲.
 «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ»^۳. «خداوند! دینم را که نگهدارنده من از گناهان و مهالک است، و دنیایم را که در آن زندگی من می گذرد، و آخرتم را که بازگشت من به آن است، اصلاح کن و زندگی مرا موجب زیاد کردن کارهای نیک من گردان و مرگم را وسیله راحتی و نجات من از هر بدی قرار بده».

«پیامبر ﷺ فرمود: به خداوند ﷻ گفتم: پروردگارا! مرا تعلیم بده. و خداوند ﷻ فرمودند: بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ، وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ، وَحُبَّ الْمَسَاكِينِ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي، وَإِذَا أَرَدْتَ فِتْنَةً فِي قَوْمِي فَتَوَفَّنِي إِلَيْكَ وَأَنَا غَيْرُ مَفْتُونٍ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبًّا يُبَلِّغُنِي حُبَّكَ»^۴ «پروردگارا! انجام کارهای خیر؛ و ترک کارهای بد را از تو مسئلت می نمایم، همچنین دوستی با مساکین و اینکه مرا مورد مغفرت و رحمت قرار بدهی و توبه مرا بپذیری، را نیز از تو تقاضا دارم. پروردگارا! هرگاه اراده کردی بندگان را مورد امتحان و آزمایش قرار دهی، مرا بدون امتحان و آزمایش بسوی خود قبض کن. خداوند! من، دوستی تو و دوستی کسی که تو را دوست دارد و عملی را که من را به محبت تو برساند، از تو می خواهم».

۱- (صحیح): ابوداود (ش ۱۵۰۴) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۳۱۴۸).

۲- (صحیح): بخاری (ش ۴۵۲۲ و ۶۳۸۹) / مسلم (ش ۷۰۱۶) / ابوداود (ش ۱۵۲۱).

۳- (صحیح): مسلم (ش ۷۰۷۸).

۴- (صحیح): بزار (ش ۴۱۷۲).

۲- اذکار اذان و اقامه

(۱-۲) اذکار اذان

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ، حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ، حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ، حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^(۱).

(۲-۲) دعای اثنای اذان

هرچه را که مؤذن می گوید، شنونده تکرار کند مگر در: «حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ، وَحَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ» که در جواب می گوید: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^(۲).

نیز شخص گوید: «وَأَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

۱- (صحیح): مسلم (ش ۸۶۸) / دارمی ولفظ از اوست (ش ۱۱۹۶). در اذان صبح بعد از حَتَّى عَلَى

الْفَلَاحِ، دو بار الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ گفته می شود.

(صحیح): ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۱ ص ۲۳۶).

طبق فرموده پیامبر ﷺ مؤذن ها در قیامت طولانی ترین گردن ها را دارند.

(صحیح): مسلم (ش ۸۷۸ و ۸۷۹) / ابن ماجه (ش ۷۲۵).

یکی از شرط صَحَّت اذان داخل شدن وقت است؛ وگرنه صحیح نیست. و اما اینکه در زمان رسول الله ﷺ هنگام صبح دو اذان گفته می شد، اولی اذان صبح نبوده بلکه اذان و اعلامی بوده که در ماه رمضان برای بیدار کردن مردم برای سحری گفته می شد چنانکه: عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «عن النبی ﷺ قال: لَا يَمْنَعَنَّ أَحَدَكُمْ أَذَانُ بِلَالٍ مِنْ سُحُورِهِ فَإِنَّهُ يُؤَدِّنُ بِلَالٍ لِيُرْجَعَ قَائِمَكُمْ وَلِيُنَبِّئَكُمْ نَائِمَكُمْ». «پیامبر ﷺ فرمود: هیچکس از شما ممانعتی برآذان بلال در موقع سحر ایجاد نکند؛ زیرا او اذان می گوید یا ندا در شب سر می دهد تا افراد بیدار شما را باخبر و افراد خوابیده را آگاه و بیدار کند». البته فاصله ی دو اذان هم کم بوده، عائشه رضی الله عنها روایت نموده که: «قال رسول الله ﷺ: إِذَا أَذَّنَ بِلَالٌ فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُؤَدِّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، قُلْتُ: وَلَمْ يَكُنْ بَيْنَهُمَا إِلَّا أَنْ يَنْزِلَ هَذَا وَيَصْعَدَ هَذَا». «پیامبر خدا ﷺ فرمود: هرگاه بلال اذان گفت بخورید و بیاشامید تا ابن ام مکتوم اذان می گوید، گفتیم: بین آنها آنقدر نیست مگر اینکه این پایین آید و این بالا رود (یعنی؛ فاصله اندک است)».

احادیث صحیح می باشد به روایت احمد، المسند (ش ۲۵۲۲۰) / بخاری، الادب المفرد (ش ۶۹۳).

۲- (صحیح): مسلم (ش ۸۷۶) / ابوداود (ش ۵۲۷).

هر کس این ذکر را با اخلاص انجام دهد، به بهشت وارد می گردد.

وَرَسُولُهُ، رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا»^(۱).

«و من گواهی می‌دهم که هیچ معبودی، بجز الله «بر حق» وجود ندارد، یکتاست و شریکی ندارد، و محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست، من از اینکه الله، پروردگار و محمد، پیامبر و اسلام، دین من است، راضی و خشنودم».

پس از اینکه مؤذن شهادتین را گفت، این ذکر، خوانده شود^(۲).

(۲-۳) دعای بعد از اذان و قبل از اقامه

بعد از پایان اجابت مؤذن، بر پیامبر ﷺ درود فرستاده شود^(۳).

(بعد از صلوات بر پیامبر ﷺ) گفته شود: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ الثَّامَةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ»^(۴)، (إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ)^(۵). «بار الها! ای پروردگار این ندای کامل و نماز برپا شونده، به محمد ﷺ «وسيله» (مقامی والا در بهشت) و فضیلت عنایت بفرما، و او را به مقام شایسته‌ای که وعده فرموده‌ای نایل بگردان، (همانا تو خلف وعده نمی‌کنی)».

شخص در بین اذان و اقامه برای خودش دعا کند؛ چرا که دعا در این هنگام رد نمی‌شود^(۶).

(۲-۴) اذکار اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^(۱).

۱- (صحیح): مسلم (ش ۸۷۷) / ابوداود (ش ۵۲۵) / ترمذی (ش ۲۱۰).

هر کس این ذکر را انجام دهد، گناهانش آمرزیده می‌شود.

۲- (صحیح): ابن خزیمه (ش ۴۲۲).

۳- (صحیح): مسلم (ش ۸۷۵) / ابوداود (ش ۵۲۳) / ترمذی (ش ۳۶۱۴).

انجام این ذکر موجب می‌گردد که شفاعت رسول الله ﷺ برای وی حلال شود.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۶۱۴) / ابوداود (ش ۵۲۹).

۵- (صحیح): بیهقی، السنن الکبری (ش ۲۰۰۹) والدعوات الکبیر (ش ۴۹).

۶- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۳۳۵۷) / ابن خزیمه (ش ۴۲۷ و ۴۲۶).

«اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ حَتَّى عَلَى الصَّلَاةِ، حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ حَتَّى عَلَى الْفَلَاحِ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ، اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^(۲).

۳- اذکار طهارت

(۱-۳) دعای هنگام داخل شدن به توالت

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ»^(۳).

«(به نام خدا) الهی! از جن‌های خبیث و پلید، اعم از زن و مرد، به تو پناه می‌برم»^(۴).

(۲-۳) دعای هنگام خارج شدن از توالت

«غُفْرَانِكَ»^(۵). «الهی! از تو آمرزش می‌طلبم»^(۶).

۱- (صحیح): بخاری (ش ۶۰۵).

۲- (صحیح): ابن ابی شیبہ، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳- (صحیح): بخاری (ش ۳۲۲ و ۱۴۲) / مسلم (ش ۸۵۷ و ۸۵۸).

۴) این دعا قبل از ورود به توالت خوانده شود و در صورتیکه فضای باز باشد قبل از درآوردن لباس ولی در صورتیکه شخص وارد دستشویی گردد و خواندنش را فراموش کند نباید آن را بخواند؛ زیرا پیامبر ﷺ جواب سلام شخصی را (با وجود فرض بودنش) در هنگام ادرار کردن ندادند پس ذکر کردن هم داخل توالت به طور اولی جایز نمی‌باشد. البته اگر فقط یک پایش را داخل کرده باشد فقها خواندنش را مکروه نمی‌دانند. نک: مهیزع، الدعاء و أحكامه الفقهية، ۱/ ۱۷۴-۱۷۵ و حدیث استنادی (صحیح): مسلم (ش ۸۴۹) / ابوداود (ش ۱۶).

۵- این دعا بعد از خارج شدن از توالت خوانده شود و اگر فضای باز باشد و یا توالت و دستشویی کنار هم باشند بنابر نظر جمهور فقها بعد از اتمام و پوشیدن لباسها در دل خوانده شود. نک: مهیزع، الدعاء و أحكامه الفقهية، ۱/ ۱۷۵.

۶- (صحیح): ابوداود (ش ۳۰) / ترمذی (ش ۷) / ابن ماجه (ش ۳۰۰).

۴- اذکار وضوء

(۴-۱) ذکر قبل از وضوء

«بِسْمِ اللَّهِ»^(۱). «به نام خدا».

(۴-۲) ذکر بعد از اتمام وضوء

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^(۲).
«شهادت می‌دهم که بجز الله، معبود «بر حق» وجود ندارد، یکتاست و شریکی برای او نیست، و شهادت می‌دهم که محمد، بنده و فرستاده اوست». «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»^(۳). «خدایا! پاکی تو را بیان می‌کنم، و تو را ستایش می‌نمایم، و گواهی می‌دهم که بجز تو، دیگر معبودی «بر حق» نیست، از تو طلب مغفرت می‌کنم، و در حضورت توبه می‌نمایم».

۵- اذکار مسجد

(۵-۱) دعای رفتن به مسجد

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي لِسَانِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَ مِنْ فَوْقِي نُورًا، وَ مِنْ تَحْتِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا، وَ مِنْ أَمَامِي نُورًا، وَ مِنْ خَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي نَفْسِي نُورًا، وَأَعْظِمْ لِي نُورًا، وَعَظِّمْ لِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا، اللَّهُمَّ أَعْظِمْ لِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي عَصِي نُورًا، وَفِي لَحْيِي نُورًا، وَفِي دَيْي نُورًا، وَفِي شَعْرِي نُورًا وَفِي بَشْرِي نُورًا»^(۴). «الهی! در قلب، زبان، گوش و چشم من نور قرار ده، و بالا،

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۲۷۱۷) / نسایی (ش ۷۸).

۲- (صحیح): مسلم (ش ۵۷۷-۵۷۵).

هر کس وضویش را کامل گرفته و سپس این دعا را بخواند، هشت درب بهشت بر وی باز شده که از هر کدام که بخواهد داخل گردد.

۳- (صحیح): نسایی، عمل الیوم والیلة (ش ۸۱) / حاکم، المستدرک (ش ۲۰۷۲).

هر کس این دعا را پس از وضوء بخواند، آن را درنامه‌ای می‌نویسند و مهر کرده و تا قیامت آن را باز نمی‌کنند.

۴- (صحیح): بخاری (ش ۶۳۱۶) / مسلم (ش ۱۸۲۴ و ۱۸۳۰-۱۷۳۴).

و پایین، راست، چپ، مقابل، پشت و درون مرا منور گردان، و نور را برای من بیفزای، و بزرگ گردان، و مرا نوری عطا فرما، و در عصب، گوشت، خون، مو و پوست من نوری قرار ده».

(۵-۲) دعای داخل شدن به مسجد

«أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^(۱).
 «به خداوند بزرگ و روی گرامی (که لایق جلالش است) و از بدی شیطان رانده شده به قدرت قدیم و ازلی او پناه می‌برم».

«يُسَمِّى اللّٰهُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ»^(۲).

«به نام الله، و درود و سلام بر رسول الله».

«اللّٰهُمَّ افْتَحْ لِيْ اَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»^(۳).

«الهی! درهای رحمت خود را بر من بگشا».

(۵-۳) دعای خارج شدن از مسجد

«اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ»^(۴).

«الهی! از تو فضل را مسألت می‌نمایم»^(۵).

۶- اذکار نماز

(۶-۱) دعای موقع تسویه صف جماعت

«سَوُّوْا صُفُوْفَكُمْ فَاِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ»^(۱). «صف‌هایتان را راست و پیوسته کنید؛ چرا که کامل کردن صف‌ها هم جزء کمال نماز است».

(۱) (صحیح): ابوداود (ش ۴۶۶) / بیهقی، الدعوات الکبیر (ش ۶۸).

هر کس این ذکر را هنگام دخول به مسجد بخواند، شیطان می‌گوید: امروز از من ایمن شدی!

(۲) (صحیح): ابن ماجه (ش ۷۷۱) / ترمذی (ش ۳۱۴).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۱۶۸۶ و ۱۶۸۵) / ابوداود (ش ۴۶۵).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۱۶۸۶ و ۱۶۸۵) / ابوداود (ش ۴۶۵).

(۵) ظاهر احادیث نشان می‌دهند که خواندن دعا در هنگام ورود و خروج در حال راه رفتن می‌باشند

پس ایستادن برای خواندن دعا به قول امام مالک رحمته الله، کراهت شدید دارد و بدعت است. نک:

الحوادث و البدع، ص ۴۴؛ المدخل، ۴۷/۲ و الذخيرة، ۳۴۷/۱۳.

«اَسْتَوْوَا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ»^۲.

(۶-۲) دعا‌های افتتاح

دعا‌های بعد از تکبیر تحریمه و قبل از فاتحه که روایت شده‌اند و خواندن هر کدام مستحب می‌باشد، عبارتند از:

«اَللّٰهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اَللّٰهُمَّ نَقِّنِيْ مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنْقَى الثَّوْبُ الْاَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اَللّٰهُمَّ اغْسِلْنِيْ مِنْ خَطَايَايَ بِالْثَّلَجِ وَالْمَاءِ وَالْبَرَدِ»^(۳).

«بار الها! بین من و خطاهای من، همانند فاصله‌ای که بین مشرق و مغرب انداخته ای، فاصله بیانداز، و مرا از خطاهایم پاک ساز، همانند لباس سفیدی که از آلودگی پاک می‌شود. بار الها! خطاهای مرا با برف و آب و تگرگ بشوی.»

«سُبْحَانَكَ اَللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا اِلَهَ غَيْرُكَ»^(۴).

«بار الها! پاک و منزهی، و حمد از آن توست، و نامت با برکت است و قدرت و شکوه تو بسیار بالاست و هیچ معبودی بجز تو «بر حق» وجود ندارد.»

«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، اِنَّ صَلَاتِيْ، وَنُسُكِيْ، وَمَحْيَايَ، وَمَمَاتِيْ، لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيْكَ لَهُ وَبِذَلِكَ اُمِرْتُ وَاَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْمَلِكُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ، اَنْتَ رَبِّيْ وَاَنَا عَبْدُكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِيْ وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِيْ فَاعْفُ عَنِّيْ دُنُوْبِيْ جَمِيْعًا اِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ. وَاَهْدِنِيْ لِحَسَنِ الْاَخْلَاقِ لَا يَهْدِيْ لِاَحْسَنِهَا اِلَّا اَنْتَ، وَاَصْرِفْ عَنِّيْ سَيِّئَهَا، لَا يَصْرِفُ عَنِّيْ سَيِّئَهَا اِلَّا اَنْتَ، لَبِيْكَ وَسَعْدَيْكَ، وَالْخَيْرُ كُلُّهُ بِيَدَيْكَ، وَالشَّرُّ لَيْسَ اِلَيْكَ، اَنَا بِكَ وَالْاِيْكَ، تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ، اَسْتَغْفِرُكَ وَاَتُوْبُ اِلَيْكَ»^(۵).

«من چهره‌ام را به سوی ذاتی متوجه کرده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفرید، در حالی که

(۱) (صحیح): مسلم (ش ۱۰۰۳) / ابوداود (ش ۶۶۸).

(۲) (صحیح): مسلم (ش ۱۰۰۰ و ۱۰۰۱) / ابوداود (ش ۶۷۴) / نسایی (ش ۸۰۷ و ۸۱۲).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۷۴۴) / مسلم (ش ۱۳۸۳ و ۱۳۸۲).

(۴) (صحیح): طبرانی، الدعاء (ش ۵۰۶) و المعجم الاوسط (ج ۳ ص ۲۴۲).

(۵) (صحیح): مسلم (ش ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹) / ابوداود (ش ۷۶۰).

من از باطل روی گردان شده و به سوی حق آمده‌ام، و از مشرکان نیستم. نماز، عبادت، زندگی و مرگم از آن پروردگار جهانیان است که شریکی ندارد، دستور یافته‌ام که چنین کنم، و من از فرمانبرداران می‌باشم. پروردگارا! توئی پادشاه، بجز تو، معبودی «بر حق» وجود ندارد. تو پروردگار من هستی و من بنده توأم، بر خود ظلم کردم، و به گناهیم اعتراف نمودم، همه گناهانم را ببخشای، همانا بجز تو کسی گناهانم را نمی‌آمرزد.

الهی! مرا به نیکوترین اخلاق و خصلت‌ها، رهنمون فرما، همانا بجز تو کسی نیست که مرا بسوی آنها هدایت کند. الهی! خصلت‌های بد را از من دور بگردان، زیرا بجز تو کسی نیست که آن‌ها را از من دور بگرداند. من در بارگاهت حاضریم، و برای اطاعت آمده‌ام، هرگونه خیر و نیکی در اختیار توست، بدی را به سوی تو راهی نیست. الهی! من به لطف تو موجودم، و به سوی تو متوجه‌ام، تو بسیار بابرکت و برتر هستی، از تو آموزش می‌خواهم، و در بارگاهت توبه می‌کنم».

«اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»^(۱).

«اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ نُورُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ، وَلَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ قِيَمُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ، (وَلَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ) (وَلَكَ الْحَمْدُ، لَكَ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ فِيْهِنَّ) (وَلَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ مَلِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ) (وَلَكَ الْحَمْدُ اَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ، وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ الْحَقُّ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ، وَالتَّيُّوْنَ حَقٌّ، وَمُحَمَّدٌ ﷺ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ) (اَللّٰهُمَّ لَكَ اَسْلَمْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَبِكَ اَمَنْتُ، وَإِلَيْكَ اَنْبْتُ، وَبِكَ خَاصَمْتُ، وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ، فَاعْفِرْ لِيْ مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ، وَمَا أَعْلَنْتُ) (اَنْتَ الْمُقَدِّمُ، وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ) (أَنْتَ إِلَهِيْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ)»^(۲).

«بار الها! حمد از آن تو است، تو نور آسمان‌ها و زمین، و آنچه که در ما بین آنهاست، هستی. حمد از آن تو است، تو سرپرست آسمان‌ها و زمینی، و آنچه که در بین آنهاست. (و حمد از آن تو است، تو پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه که در بین آنهاست، هستی). (و حمد از آن تو است، تو پادشاه آسمان‌ها و زمین هستی). (و حمد از آن توست) (تو حقی، وعده، گفتار، لقاء، بهشت، آتش، پیامبران، محمد ﷺ، و روز قیامت حق هستند). (پروردگارا! من تسلیم توأم، و بر تو توکل نمودم، و به تو ایمان آوردم، و به سوی تو برگشتم، و بخاطر تو دشمنی ورزیدم، و حاکمیت از آن تو است، و گناهانی را که پیش از مرگ فرستاده‌ام و آنچه را

(۱) (صحیح: مسلم (ش ۱۳۸۶) / ترمذی (ش ۳۵۹۲).

(۲) (صحیح: بخاری (ش ۶۳۱۷) / مسلم (ش ۱۸۴۴).

که بعد از مرگ، خواهند آمد، و آنچه را که پنهان نموده‌ام، و آنچه را که آشکار ساخته‌ام، ببخشای. تقدیم و تأخیر بدست تو است، و هیچ معبودی جز تو «بر حق» وجود ندارد»^(۱).

(۳-۶) دعای رکوع

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»^(۲).

«پروردگار بزرگم پاک و منزّه است».

«سُبْحَانَ رَبِّيَ وَبِحَمْدِهِ»^(۳).

«پروردگارم پاک و منزّه بوده و به حمد و ستایش وی مشغولم».

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»^(۴).

«پروردگارا! تو پاک و منزّه‌ای، پروردگار ما! تو را ستایش می‌نمایم، الهی! مرا ببخشای».

«سُبُّوحٌ، قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»^(۵).

«بسیار پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و جبرئیل».

«اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصَرِي، وَمُخِّي،

وَعَظْمِي، وَعَصَبِي، وَمَا اسْتَقَلَّ بِهِ قَدْيِي»^(۶).

«پروردگارا! برای تو رکوع کردم، به تو ایمان آوردم، و به تو تسلیم شدم. گوش، چشم، مخ،

استخوان، پی و رگم و تمام اعضای بدنم برای تو خشوع و فروتنی نمودند».

(۱) خواندن دعای افتتاح با وجود پنج شرط مستحب می‌باشد: ۱- در غیر نماز جنازه باشد. ۲- خواندنش باعث فوت ادای نماز نشود. ۳- مأموم با خواندنش قسمتی از خواندن فاتحه را از دست ندهد. ۴- در صورتیکه مأموم به رکعت نرسد نباید به دعای افتتاح مشغول شود بلکه باید مانند امام به سجده یا تشهد و... مشغول شود. ۵- در صورتیکه قبل از قرائت به جماعت برسد خواندنش مستحب است و بعد از آمین گفتن خواندنش صحیح است ولی در صورتیکه امام به قرائت مشغول باشد خواندنش توصیه نمی‌گردد؛ زیرا خواندن فاتحه اولویت دارد. نک: مهیزع، الدعاء و أحكامه الفقهية، ۲۰۵/۱-۲۰۸.

(۲) (صحیح): مسلم (ش ۱۸۵۰) / ابوداود (ش ۸۷۱) / ترمذی (ش ۲۶۲).

(۳) (صحیح): سراج، المسند (ش ۳۰۹) / طبرانی، الدعاء (ش ۶۰۴).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۷۹۴ و ۴۹۶۷) / مسلم (ش ۱۱۱۳ و ۱۱۱۵).

(۵) (صحیح): مسلم (ش ۱۱۱۹) / ابوداود (ش ۸۷۲).

(۶) (صحیح): مسلم (ش ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹) / ابوداود (ش ۷۶۰).

«سُبْحَانَ ذِي الْجَبَرُوتِ، وَالْمَلَكُوتِ، وَالْكِبَرِيَاءِ، وَالْعَظَمَةِ»^(۱). «پاک است پروردگاری که مالک قدرت، فرمانروایی، بزرگی و عظمت است».

(۴-۶) دعای هنگام برخاستن از رکوع

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»^(۲).

«الله شنید و قبول کرد ستایش کسی را که او را ستایش نمود».

«رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ»^(۳).

«پروردگارا! حمد و ستایش های زیاد، خوب و مبارک از آن تو است».

«مِلْءَ السَّمَوَاتِ، وَمِلْءَ الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُنَّا لَكَ عَبْدًا أَلَلَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»^(۴).

«الهی! حمدی که آسمان ها و زمین و میان آن ها و هرچه تو بخواهی را پر کند، از آن تو است. الهی! تو اهل ستایش و عظمت هستی. الهی! تو شایسته ستایش بندگان هستی. همگی ما بندگان هستیم، آن چه تو بفرمائی هیچ کس جلوی آن را نمی گیرد، و آن چه جلوی آن را بگیری، کسی قدرت ندارد آن را عطا نماید. الهی! صاحب ثروت، او را ثروتش از عذاب تو نجات نمی دهد و «تمامی شکوه» و ثروت از آن تو است»^(۵).

(۵-۶) دعای سجده

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»^(۶). «منزه است پروردگار بزرگ و برتر من».

(۱) (صحیح): ابوداود (ش ۸۷۳) / نسایی (ش ۱۰۴۹) / بزار (ش ۲۷۵۰).

(۲) (صحیح): مسلم (ش ۱۸۵۰) / ابوداود (ش ۸۷۱) / ترمذی (ش ۲۶۲).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۷۹۹) / ابوداود (ش ۷۷۰) / نسایی (ش ۱۰۶۲).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۱۰۹۹) / ابوداود (ش ۸۴۷) / نسایی (ش ۱۰۶۸).

(۵) پیامبر ﷺ فرموده اند: «هرگاه امام «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» را گفت. بگویند: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» که هر کس

گفته اش با گفته ملائکه همراه باشد گناهان گذشته اش بخشیده می شود». (صحیح): بخاری (ش ۷۹۶). پس

بنابر این فرموده پیامبر اکرم ﷺ، در نماز جماعت برای امام گفتن «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» و برای مأوموم

گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» مستحب نیست و این دو با هم این ذکر را تکمیل می کنند.

(۶) (صحیح): مسلم (ش ۱۸۵۰) / ابوداود (ش ۸۷۱) / ترمذی (ش ۲۶۲).

«سُبْحَانَ رَبِّيَ وَبِحَمْدِهِ»^(۱). «پروردگارم پاک و منزّه بوده و به حمد و ستایش وی مشغولم».

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»^(۲).

«بار الها! تو پاک و منزّهی و تو را ستایش می‌نمایم. الهی! از تو طلب مغفرت می‌کنم».

«سُبُّوحٌ، قُدُّوسٌ، رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»^(۳).

«پاک و منزّه است پروردگار فرشتگان و جبرئیل».

«اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وَبِكَ آمَنْتُ، وَلَكَ أَسْلَمْتُ، سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَصَوْرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ، تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^(۴).

«الهی! برای تو سجده کردم، و به تو ایمان آوردم، و در مقابل فرمان تو تسلیم شدم، چهره‌ام برای پروردگاری که آن را خلق نمود، و صورت بخشید، و آن را زیبا آفرید، و عضو شنوایی و بینایی در آن قرار داد، سجده کرد. با برکت است پروردگاری که بهترین آفریدندگان است».

«سُبْحَانَ ذِي الْجَبَرُوتِ، وَالْمَلَكُوتِ، وَالْكِبْرِيَاءِ، وَالْعَظَمَةِ»^(۵).

«پاک است پروردگاری که مالک قدرت، فرمانروایی، بزرگی و عظمت است».

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ، دِقَّةَ وَجِلِّهِ، وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ»^(۶).

«بار الها! همه گناهان مرا، اعم از کوچک و بزرگ، اوّل و آخر، آشکار و نهان، ببخشای».

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»^(۷).

«بار الها! من از خشمت به خشنودی تو پناه می‌برم. الهی! از عذابت به عفو تو پناه می‌برم. الهی! از (عذاب و خشم) تو، به تو پناه می‌برم. پروردگارا! آنچنان که حق ستایش تو است، نمی‌توانم آن را بجای آورم، بدون تردید تو آنچنانی که خود فرموده‌ای»^(۱).

(۱) (صحیح): سراج، المسند (ش ۳۰۹) / طبرانی، الدعاء (ش ۶۰۴).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۴۲۹۳ و ۴۹۶۷) / مسلم (ش ۱۱۱۳ و ۱۱۱۵).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۱۱۱۹) / ابوداود (ش ۸۷۲).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹) / ابوداود (ش ۷۶۰).

(۵) (صحیح): ابوداود (ش ۸۷۳) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۳۸۴۰).

(۶) (صحیح): مسلم (ش ۱۱۱۲) / ابوداود (ش ۸۷۸).

(۷) (صحیح): مسلم (ش ۱۱۱۸) / ابوداود (ش ۸۷۹).

(۶-۶) دعای نشستن در میان دو سجده

«رَبِّ اغْفِرْ لِي رَبِّ اغْفِرْ لِي»^(۲).

«ای پروردگار من! مرا ببخش، مرا ببخش».

(۶-۷) دعا‌های سجده تلاوت

«سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ، وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ وَجَوَّلَهُ وَقَوَّيْتُهُ ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾»^(۳).

(۱) همه فقها بنا بر نصوص شرعی بر صحت دعا در نماز خصوصاً در سجده که نزدیک‌ترین مکان قرب و خشوع در برابر خداوند متعال می‌باشد، قلم صحه گذاشته‌اند ولی در نوع دعاها اختلاف نظر دارند و با توجه به سنت پیامبر ﷺ و عملکرد و استنباط صحابه رضی الله عنهم دلیلی بر تحریم دعا در هر زمینه‌ای (دنوی و آخروی) در نماز وجود ندارد؛ اگرچه استفاده از دعای مأثور از اولویت و وجاهت خاص خود برخوردار است و دعا کننده نیز باید از دعا‌های حرام پرهیزد و حتی به قول امام مالک: مستحب است که مؤدب باشد، مثلاً نگوید: بارالها! به من رزق عطا کن در حالی که ثروتمند است و همانند صالحین و آنچه در قرآن آمده دعا نماید.

در زمینه حکم دعا به غیر عربی در نماز، جمهور فقها آن را جایز دانسته و در واقع دلیلی صریح بر حرام بودن دعا به غیر عربی مانند: فارسی، گُردی، بلوچی، آذری، ترکمنی و... در نماز مشاهده نمی‌شود. البته اولویت در شریعت آن است که به زبان عربی باشد و حتی دعا‌های مأثور از کتاب و سنت خوانده شود ولی شریعت ممانعتی در انجام دعا در نماز به غیر عربی ابراز نداشته خصوصاً برای کسی که ناتوان از فهم زبان عربی باشد. فقهایی همچون محمد و أبویوسف از شاگردان امام اعظم، برخی از مالکیه و قول صحیح مذهب شافعیه و قول حنابله بر این باورند برای کسی که ناتوان به زبان عربی است جایز و برای عالم و توانمند به آن نادرست و موجب ابطال نماز خواهد بود. ابوحنیفه، قولی از مالکیه و وجهی در نزد شافعیه بر این باورند که هر کسی (چه عربی را بداند و چه نداند) برایش جایز است که در نماز با غیر عربی دعا کند. نک: الفتاوی الهندیة، ۶۹/۱؛ فتاوی الشیخان، ۸۶/۱؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۸۹/۱؛ التهذیب فی الفقه الشافعی، ۱۲۶/۲؛ نووی، المجموع، ۲۳۹/۳؛ ابن رجب، القواعد فی الفقه، ص ۱۳؛ فتاوی قاضیخان بهامش الهندیة، ۸۶/۱؛ ابن عابدین، حاشیة ابن عابدین، ۵۶۱/۱ (آن را از علامه لقانی مالکی نقل می‌کند)؛ نووی، المجموع، ۲۳۹/۳؛ شربینی، مغنی المحتاج، ۱۷۷/۱؛ خلود مهیزع، الدعاء و أحكامه الفقهیة، ۱- ۲۶۳ تا ۲۸۱ و....

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۳۳۷۵) / ابن ماجه (ش ۸۹۷).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹) / ابوداود (ش ۷۶۰).

«چهره‌ام برای ذاتی که آن را آفرید و شنوایی و بینایی را به قدرت و توانایی خود در آن قرار داد، سجده کرد. بسیار با برکت است بهترین آفرینندگان».

(۶-۸) تشهّد

«الَّتَحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^(۱).

«انواع تعظیم، درود و پاکی مخصوص الله است،^(۲) سلام و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پیامبر، سلام بر ما و کلیه بندگان صالح خدا، من گواهی می‌دهم که هیچ معبودی بجز الله «بر حق» وجود ندارد و محمد ﷺ بنده و رسول اوست»^(۳).

(۱) (صحیح: بخاری (ش ۸۳۱ و ۱۲۰۲ و ۸۳۵) / مسلم (ش ۹۲۴).

اگرچه این روایت اصحّ روایات در تشهّد اول می‌باشد ولی دقت شود که صلوات فرستادن در تشهّد اول مستحب می‌باشد؛ روایت صحیح اُمّ المؤمنین عائشه رضی الله عنها نشان می‌دهد که رسول الله ﷺ در رکعت اول بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستاده لذا تبعیت از ایشان رضی الله عنه در این حالت مستحب می‌باشد؛ اما چون به (مسیء صلاته) نگفتند که در تشهّد اول نماز، صلوات بفرست لذا این قرینه‌ای می‌باشد که واجب نیست. نک: حدیث عائشه: ابن ماجه (ش ۱۱۹۱) / بیهقی، السنن الكبرى (ش ۴۸۲۲) و حدیث (مسیء صلاته): بخاری (ش ۷۵۷ و ۷۹۳ و ۶۶۶۷ و ۶۲۱۵) / مسلم (ش ۹۱۱ و ۹۱۲).

(۲) التَّحِيَّاتُ یعنی؛ انواع تعظیم، الصَّلَوَاتُ یعنی؛ دعا و تمامی صلوات و درودها (فرض و مستحب)، الطَّيِّبَاتُ یعنی؛ هر پاکی در اقوال و افعال و صفات از آن خداوند جلّ جلاله است. نک: شرح عمدة الفقه، ۳۰۴/۱؛ الشرح الممتع، ۲۰۳/۳-۲۰۶.

(۳) پیامبر ﷺ و صحابه‌ها رضی الله عنهم چه آنها در کنار ایشان رضی الله عنه نماز می‌خواندند و چه آنها از ایشان رضی الله عنه دور بوده و در خانه و یا سفر نماز می‌خواندند در تحیات نماز «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» می‌گفتند و البته این خطاب «عَلَيْكَ» به معنای حضور پیامبر رضی الله عنه در جلوی نمازگزار نیست بلکه طبق حدیث صحیح (عبدالرزاق، المصنف (ج ۲ ص ۲۱۵) / احمد، المسند (ش ۴۳۲۰)) ملائکه مأمور رساندن این صلوات به پیامبر رضی الله عنه هستند. اگرچه بنابر روایت حسن برخی از صحابه رضی الله عنهم بعد از فوت پیامبر رضی الله عنه گفتند: «السَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». ابن ابی شیبه، ۲۹۳/۱. نک: صحیح البخاری، ش ۸۳۱؛ صحیح مسلم، ش ۴۰۲؛ زادالمعاد، ۲۰۸/۱؛ مجموع الفتاوی، ۶۶/۲۲-۶۹ و ۳۴۸-۳۳۵ و عمدة الفقه، ۳۰۴/۱ و ۳۰۵.

(۶-۹) درود بر رسول الله ﷺ بعد از تشهّد

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^(۱).

«بارِ إلهَا! بر محمد ﷺ و آل محمد درود بفرست همچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده و با عظمت هستی. بارِ إلهَا! بر محمد و آل محمد برکت نازل فرما همچنان که بر ابراهیم و آل ابراهیم برکت نازل کردی، همانا تو ستوده و با عظمت هستی».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»^(۲).

«بارِ إلهَا! بر محمد و همسران و فرزندان درود فرست همچنان که بر ابراهیم درود فرستادی، و بر محمد و همسران و فرزندان برکت نازل گردان همچنان که بر آل ابراهیم برکت نازل فرمودی، همانا تو ستوده و با عظمت هستی».

(۶-۱۰) دعا بعد از تشهّد آخر و قبل از سلام

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»^(۳).

«پروردگارا! از عذاب قبر و عذاب دوزخ، فتنه زندگی و مرگ، و فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌برم».

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ»^(۴).

«الهی! من از عذاب قبر، و از فتنه مسیح دجال، و فتنه زندگی و مرگ به تو پناه می‌برم. بارِ إلهَا! من از گناه و زیان، به تو پناه می‌آورم».

«اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۶۳۵۷) / مسلم (ش ۹۳۶ و ۹۳۵).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۶۳۶۰ و ۳۳۶۹) / مسلم (ش ۹۳۸).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۱۳۵۴) / ابوداود (ش ۹۸۵).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۶۳۶۸) / مسلم (ش ۱۳۵۳).

عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^(۱).

«الهی! من بر نفس خود بسیار ظلم کردم، همانا غیر از تو کسی دیگر گناهان مرا نمی‌بخشد؛ پس، از جانب خود مرا مورد آمرزش قرار بده، و بر من رحم کن، همانا تو بخشنده و مهربان هستی».

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ، وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَسْرَفْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^(۲).

«الهی! گناهان قبل و بعدی مرا ببخشای. الهی! گناهان مخفی و آشکار مرا ببامرز، و زیاده‌روی‌های مرا و آنچه را که تو از من بهتر می‌دانی ببخش، همانا مقدم و مؤخر توئی، بجز تو معبودی «بر حق» نیست».

«اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ، وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»^(۳) «بار الها! به من توفیق بده تا تو را یاد کنم، و سپاس گویم، و به بهترین روش، بندگی نمایم».

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمَرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ»^(۴).

«بار الها! من از بخل و بُزدلی به تو پناه می‌برم، و از اینکه به علّت پیری، سست و درمانده شوم، به تو پناه می‌برم، و از آزمایش‌های سخت دنیا و عذاب قبر به تو پناه می‌برم».

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ»^(۵).

«بار الها! من از تو خواهان بهشتم، و از آتش به تو پناه می‌برم».

«اللَّهُمَّ بَعْلَمِكَ الْغَيْبَ، وَقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَحْيِيْنِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا عَلِمْتَ الْوَفَاةَ خَيْرًا لِي، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ فِي الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، وَأَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الرِّضَا وَالْغَضَبِ، وَأَسْأَلُكَ الْقَصْدَ فِي الْغِنَى وَالْفَقْرِ، وَأَسْأَلُكَ نَعِيمًا لَا يَنْفَدُ، وَأَسْأَلُكَ قُرَّةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ، وَأَسْأَلُكَ الرِّضَا بَعْدَ الْقَضَاءِ، وَأَسْأَلُكَ بَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَأَسْأَلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِكَ وَالشَّوْقَ إِلَى لِقَائِكَ فِي غَيْرِ صَرَاءٍ مُضِرَّةٍ وَلَا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ».

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۷۳۸۷ و ۸۳۴) / مسلم (ش ۴۰۴۳ و ۴۰۴۴).

(۲) (صحیح): مسلم (ش ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹) / ابوداود (ش ۷۶۰).

(۳) (صحیح): ابوداود (ش ۱۵۲۴) / ابن حبان (ش ۲۰۲۱).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۶۳۶۵ و ۶۳۷۴ و ۶۳۷۰) / ترمذی (ش ۳۵۶۷).

(۵) (صحیح): ابوداود (ش ۷۹۲) / ابن ماجه (ش ۹۱۰).

اَللّٰهُمَّ زَيِّنَا بِزِيْنَةِ الْاِيْمَانِ وَاجْعَلْنَا هُدَاةً مُّهْتَدِيْنَ»^(۱).

«بار الها! به علم غیب و قدرتت بر آفرینش، تا زمانی مرا زنده نگهدار که زندگی برایم خوب باشد، و مرا بمیران زمانی که مردنم را به نفعم می‌دانی. الهی! من خشوع و ترس از تو را در نهان و آشکار می‌طلبم. «گفتن» کلمه حق را در شادی و غضب از تو می‌خواهم. میانه‌روی را در ثروت و فقر مسألت می‌نمایم. نعمتی را که نابود نشود، و نور چشمی را که قطع نگردد، و رضا را بعد از قضا، و راحتی زندگی بعد از مرگ، و لذت نگاه به چهره‌ات و شوق به لقاءت را درخواست می‌کنم. بدون اینکه گرفتار مصیبتی سخت، یا فتنه‌ای گمراه کننده شوم. پروردگارا! ما را با زیبایی ایمان، زینت بخش و ما را در زمره هدایت دهندگان و هدایت-یافتگان قرار بده».

«اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ يَا اللّٰهُ بِاَنَّكَ الْوَاحِدُ الْاَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِيْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ، اَنْ تَغْفِرَ لِيْ ذُنُوْبِيْ اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُوْرُ الرَّحِيْمُ»^(۲).

«بار الها! من با توسل به اینکه تو یگانه‌ای و شریکی نداری و بی‌نیاز و در اوج کمال هستی، که نه زاده‌ای و نه زاده شده‌ای و هیچ همتایی برای خود نداری، از تو مسألت می‌نمایم که گناهان مرا بیامیزی، همانا که تو آمرزگار و مهربان هستی».

«اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِاَنَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيْكَ لَكَ، الْمَنُّانُ، يَا بَدِيْعَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ، يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ، اِنِّيْ اَسْأَلُكَ الْجَنَّةَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنَ النَّارِ»^(۳).

«پروردگارا! من فقط از تو می‌خواهم؛ چرا که حمد فقط از آن توست، هیچ معبودی بجز تو «بر حق» وجود ندارد، و یکتایی و شریک نداری یا منان! ای بوجود آورنده آسمان‌ها و زمین! ای صاحب عظمت و بزرگی! ای زنده پایدار! من بهشت را از تو خواهانم، و از آتش به تو پناه می‌برم».

«اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِاَنِّيْ اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ، الْاَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِيْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ»^(۱).

(۱) (صحیح): نسایی (ش ۱۳۰۵) / ابن حبان (ش ۱۹۷۱).

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۸۹۷۴) / ابوداود (ش ۹۸۷).

هر کس این دعا را خوانده و از خداوند ﷻ طلب مغفرت نماید، آمرزیده می‌شود.

(۳) (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۳۵۷۰) / ابوداود (ش ۱۴۹۷).

«پروردگارا! من تنها از تو «احتیاجاتم را» می‌خواهم، چرا که شهادت می‌دهم که تو الله هستی، و هیچ معبودی بجز تو «بر حق» وجود ندارد، تو آن یکتا و بی‌نیازی و در اوج کمالی هستی که نه زاده است، و نه زائیده شده است، و همتایی ندارد».

(۶-۱۱) ذکر سلام دادن نماز

پیامبر اکرم ﷺ بعد از اتمام نماز رو به راست کرده و می‌فرمودند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و سپس رو به چپ کرده و می‌فرمودند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»^(۲).

(۶-۱۲) اذکار بعد از سلام نماز

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»^(۳).

«از الله طلب آمرزش می‌کنم (سه مرتبه) الهی! تو سلامی، و سلامتی از جانب تو است، تو بسیار بابرکتی، ای صاحب عظمت و بزرگی».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»^(۴).
«اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»^(۵).

«معبودی «بر حق» بجز الله، وجود ندارد. شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، ستایش شایسته اوست، و او بر هر چیزی توانا است. الهی! آنچه تو بدهی، هیچ کس مانع آن

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۲۹۵۲) / ابوداود (ش ۱۴۹۵).

این دعا، اسم اعظم خداوند بوده که اگر کسی چیزی را با آن از خداوند ﷻ طلب نماید، به وی عطا می‌گردد.

(۲) (صحیح): ترمذی (ش ۲۹۵) / ابوداود (ش ۹۹۸).

پیغمبر اکرم ﷺ به گونه‌ای گردنشان را برای سلام دادن نماز به راست و چپ می‌چرخاندند که سفیدی گونه‌اش از پشت وی مشخص می‌شد.

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» یعنی؛ سلام و رحمت خدا بر ملائکه و مسلمانان و مؤمنان باد. نک: (صحیح): ترمذی (ش ۴۲۹).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۱۳۶۲) / ترمذی (ش ۳۰۰) / نسایی (ش ۱۳۳۷).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۸۴۴ و ۶۳۳۰) / مسلم (ش ۱۳۶۶ و ۱۳۷۰).

(۵) (صحیح): بخاری، الادب المفرد (ش ۶۹۰) / ابوداود (ش ۱۵۲۴).

نمی‌گردد، و آنچه تو منع کنی، هیچ کس نمی‌تواند آن را بدهد. توانگر را، ثروتش از عذاب تو نجات نمی‌دهد، و «تمامی شکوه و» ثروت از آن تو است».

«بار الها! به من توفیق بده تا تو را یاد کنم، و سپاس گویم، و به بهترین روش، بندگی نمایم».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^(۱).

«معبودی بجز الله «بر حق» وجود ندارد، یگانه اوست و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، و ستایش مخصوص اوست، و او بر هر چیز توانا است. هیچ نیروی بازدارنده از گناهان و توفیق دهنده به نیکی، به جز الله وجود ندارد. هیچ معبودی جز او «بر حق» نیست. جز او کسی دیگر را عبادت نمی‌کنیم، نعمت و فضل از آن اوست، ستایش نیکو مخصوص اوست، معبودی بجز او وجود ندارد، همه ما با اخلاص او را بندگی می‌کنیم، هرچند کافران دوست نداشته باشند».

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝﴾
[الإخلاص: ۱-۴].

«به نام خداوند بخشنده مهربان. بگو: خدا یگانه است، خدا، کمال مطلق و سرور والای برآورنده امیدها و برطرف‌کننده نیازمندی‌ها است، نه زاده، و نه زاده شده است، و نه همتایی دارد».

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝﴾ [الفلق: ۱-۵].

«به نام خداوند بخشنده مهربان (بگو پناه می‌برم به خداوند سپیده دم. از شر آنچه آفریده است، و از شر شب بدانگاه که کاملاً فرا می‌رسد، و از شر کسانی که در گره‌ها می‌دمنند، و از شر حسود بدانگاه که حسد می‌ورزد».

(۱) (صحیح): مسلم (ش ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲) / نسایی (ش ۱۳۴۰).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْثَّانِيَةِ ۝ مَلِكِ الْيَوْمِ ۝ إِلَهِ الْيَوْمِ ۝ مِنَ الشَّرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ الْثَّانِيَةِ ۝ مِنَ الْخِتَّةِ وَالْثَّانِيَةِ ۝﴾ [الناس: ۱-۶].^(۱)

به نام خداوند بخشنده مهربان، «بگو پناه می‌برم به پروردگار مردمان، به مالک و حاکم «واقعی» مردم، به معبود «بر حق» مردم، از شرّ وسوسه‌گری که واپس می‌رود، از وسوسه‌گری است که در سینه‌های مردم به وسوسه می‌پردازد، «در سینه‌های مردمانی» از جن‌ها و انسان‌ها». (بعد از هر نماز خوانده شوند).

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۝﴾ [البقرة: ۲۵۵].^(۲) بعد از هر نماز خوانده شود.

«خداوند، هیچ معبودی «بر حق» جز او نیست، خداوندی که زنده و قائم به ذات خویش است، هیچ گاه خواب سبک و سنگین او را فرا نمی‌گیرد، برای اوست آنچه در آسمان‌ها و زمین است، کیست که نزد او جز به فرمانش شفاعت کند، آنچه را پیش روی آنه داند، و از گذشته و آینده آنان آگاه است، آنها جز به مقداری که او بخواهد احاطه به علم او ندارند، کرسی او آسمان‌ها و زمین را دربرگرفته و حفظ و نگهداری آسمان و زمین برای او گران نیست، و او بلند مرتبه و باعظمت است».

﴿سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ﴾ (هرکدام ۳۳ بار سپس) لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^(۳).

(۱) (صحیح): ترمذی (ش ۲۹۰۳) / احمد (ش ۱۷۷۹۲).

(۲) (صحیح): نسایی، السنن الکبری (ش ۹۹۲۸).

هر کس آیه الکرسی را بعد از هر نماز بخواند، فقط مرگ مانع ورود وی به بهشت شده است. در خور توجه است حدیث، هیچ بیانی از دمیدن در دست و مالیدن آن به بدن بعد از قرائت آیه الکرسی ندارد، و آنچه مشروع و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد فقط خواندن آیه الکرسی می‌باشد.

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱) / ابوداود (ش ۱۵۰۶).

هر کس این اذکار را بعد از هر نماز بخواند، خداوند ﷻ تمامی گناهانش را می‌بخشد اگر چه مانند کف دریاها زیاد باشد.

«بجز الله معبود «برحق» وجود ندارد، شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، ستایش شایسته اوست، و او بر هر چیز تواناست».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^(۱).

«بجز الله معبود «برحق» وجود ندارد، شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست و ستایش مر او راست، زنده می‌کند و می‌میراند، و او بر هر چیز تواناست».

(۶-۱۳) دعا کردن انفرادی بعد از سلام دادن نماز

صهیب رضی الله عنه روایت کرده که رسول الله ﷺ بعد از تمام کردن نمازهایش این دعا را می‌خوانده است: «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي جَعَلْتَهُ لِي عِصْمَةً وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي جَعَلْتَ فِيهَا مَعَاشِيَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَعُوذُ بِعَفْوِكَ مِنْ نِقْمَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ. لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجُدُّ»^(۲).

«خداوند! این دینی که آن را محافظم قرار داده‌ای، برایم کامل نما. و دنیایم را که معاشم را در آن قرار داده‌ای اصلاح کن. پروردگارا! من از خشمت به رضایت، و از قهرت به بخششت، و از خودت به خودت پناه می‌برم. و کسی نمی‌تواند مانع چیزی شود که بخشیده‌ای و یا مانع چیزی شود که آن را نمی‌خواهی. و سعی و تلاش فرد، در برابر مشیت تو، سودی ندارد».

و معاذ بن جبل رضی الله عنه هم روایت کرده که پیامبر ﷺ به وی وصیت نمود که بعد از اتمام نمازها این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ»^(۳).

«پروردگارا! مرا در ذکرکردن و شکر نمودن و عبادت یاری کن که آنها را به نیکویی انجام دهم».

(۱) (صحیح): احمد (ش ۲۶۵۵۱) / ترمذی (ش ۳۴۷۴) / بزار (ش ۴۰۵۰).

هر کس این اذکار را ده بار بعد از نماز صبح و ده بار بعد از نماز مغرب بخواند، به جای هر مرتبه، ده حسنه به وی داده شده و ده گناه هم از وی پاک می‌گردد. و همچنین به ازای هر مرتبه، گویی که یک برده از نوادگان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد، و هیچ گناهی هم آن روز به وی ضرر نمی‌رساند مگر اینکه شرک ورزیده باشد. و همچنین از صبح تا شب، از شیطان و هر ضرری محفوظ می‌گردد.

۲- (صحیح): نسایی (ش ۱۳۴۶) / ابن خزیمه (ش ۷۴۵).

۳- (صحیح): بخاری، الادب المفرد (ش ۶۹۰) / ابوداود (ش ۱۵۲۴).

از عبدالله بن زبیر رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله در پایان هر نماز این دعا را می‌خواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ، لَهُ التَّعَمُّةُ وَلَهُ الْفَضْلُ، وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» «هیچ خدایی جز الله «برحق» نیست که تنها و بی‌شریک است و پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر کاری تواناست و هیچکس را هیچ نیرویی برای انجام هیچ عملی نیست جز به اراده و امر خدا؛ جز الله خدایی «برحق» نیست و جز او را پرستش نمی‌کنیم، نعمت‌ها و بخشش‌ها و لطف‌ها از جانب او و سپاس و ستایش نیکو از آن اوست، هیچ معبودی جز الله «برحق» نیست و خالصانه برای او عبادت و دینداری می‌کنیم، اگرچه کافران بدشان بیاید». ابن زبیر می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از هر نماز، با این تسبیحات ذکر و تهلیل می‌فرمود^(۱).

همچنین امام بخاری رحمه الله اسم یکی از باب‌هایش را در کتاب صحیحش اینگونه نامگذاری کرده: «بَابُ الدُّعَاءِ بَعْدَ الصَّلَاةِ»^(۲).

(۶-۱۴) دست بلند کردن هنگام دعا

«رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَائِمٌ يَخْطُبُ فَاسْتَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَائِمًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلَكْتُ الْمَوَاشِي وَانْقَطَعَتِ السُّبُلُ فَادْعُ اللَّهَ يُغِيثُنَا قَالَ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدَيْهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ اسْقِنَا اللَّهُمَّ اسْقِنَا اللَّهُمَّ اسْقِنَا»^(۳).

«مردی از همان دروازه، وارد مسجد شد و مقابل آنحضرت صلی الله علیه و آله که مشغول خطبه بود، ایستاد و گفت: دام‌ها هلاک شدند و راه‌ها از بین رفتند. از خدا بخواه که باران را بر ما بباراند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به دعا برداشت و فرمود: خدایا! باران را بر ما بباران. خدایا! باران را بر ما بباران. خدایا! باران را بر ما بباران».

(۱) (صحیح): مسلم (ش ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲) / نسایی (ش ۱۳۴۰).

(۲) (صحیح): بخاری (ج ۱۶ ص ۷۸ ش ۶۳۲۹).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۱۰۱۳ و ۱۰۲۱) / مسلم (ش ۲۱۱۵-۲۱۱۹).

(۶-۱۵) دعای نماز استخاره^(۱)

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: رسول الله ﷺ استخاره را در هرکاری همانند سوره‌ای از قرآن به ما می‌آموخت و می‌فرمود: هرگاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد، غیر از نماز فرض، دو رکعت نماز بخواند، سپس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ -وَيُسَمِّي حَاجَتَهُ- خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمْرِي -أَوْ قَالَ: عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ- فَاقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمْرِي -أَوْ قَالَ: عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ- فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، ثُمَّ أَرْضِنِي بِهِ»^(۲).

«ای الله! به وسیله علمت از تو طلب خیر می‌کنم، و بوسیله قدرتت از تو توانایی می‌خواهم، از تو فضل بسیار را مسألت می‌نمایم، زیرا تو توانایی و من ناتوان، و تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو داننده امور پنهان هستی. الهی! اگر در علم تو این کار - حاجت خود را نام می‌برد - باعث خیر من در دین و آخرت است - یا می‌گوید: در حال و آینده کارم - آن را برایم مقدور و آسان بگردان، و در آن برکت عنایت فرما، و چنانچه در علم تو این کار برایم در دنیا و آخرت باعث بدی است - یا می‌گوید: در حال و آینده کارم - پس آن را از من، و مرا از آن، منصرف بگردان، و خیر را برای من هرکجا که هست مقدّر نما، و آنگاه مرا با آن خشنود بگردان».

(۱) این دعا بعد از دو رکعت نماز مستحب به نیت نماز استخاره خوانده می‌شود. اگرچه برخی از فقها حمد و ثنا قبل استخاره را مستحب می‌دانند ولی به نظر می‌رسد گفتن آن مشروع نمی‌باشد؛ زیرا عبادات توقیفی هستند و در روایت ذکر از آن نشده است. تکرار دعا نیز مستحب نیست؛ زیرا روایت حاکی از یک بار گفتن است ولی برای کسی که خواهان بیشتر استخاره در امرش باشد، تکرار نماز و تکرار دعا به همراهش مستحب می‌باشد.

آداب استخاره: خشوع قلبی و صدق در دعا، گفتن حاجت با کراهی یا صراحتاً حتی با زبان مادری، رو به قبله و با دستان بلند شده دعا خوانده شود، شایسته است قبل از تصمیم نهایی استخاره خوانده شود و همچنین بعد از استخاره، مشورت شود و در صورتیکه تمایل قلبی برای یکی از اعمال حاصل شد، آن را انجام دهد و هیچ علامت و نشانه خاصی در شریعت قرار داده نشده که نمادی از انجام و انتخاب برای شخص باشد.

هرگونه استخاره‌ای به غیر نماز استخاره، همچون استخاره با قرآن، فالنامه‌ها و... در شریعت اسلام تأییدیه ندارند و باطل و حرامند.

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۱۱۶۲) / ابوداود (ش ۱۵۴۰).

کسی که از خالق عَلَّامٌ، طلب خیر نماید و از مخلوق، مشورت بگیرد، و در کارش ثابت قدم باشد و بر خداوند عَلَّامٌ توکل نماید، پشیمان نمی شود، خداوند عَلَّامٌ می فرماید:

﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«در کارها با مردم، مشورت کن، و هرگاه تصمیم به انجام کاری گرفتی، به خدا توکل کن».

(۶-۱۶) دعای قنوت در نماز وتر

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخِطِكَ، وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أُحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ، أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ»^(۱).

«الهی! از خشم تو به خشنودیت، و از عذاب تو به عفو، پناه می برم، از خشم تو به تو پناه می برم. الهی! من نمی توانم تو را آنطور که شایسته ای، مدح کنم، تو آنچنانی که خود را مدح کرده ای».

(۶-۱۷) ذکر پس از سلام نماز وتر

سه بار «سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ» بگوید و بار سوم با صدای بلند و کشیده «رَبِّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» را به آن بیفزاید^(۲).

(۶-۱۸) دعای نماز کسوف و خسوف

«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتُ اللَّهِ لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ فَإِذَا رَأَيْتُمَا ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَكَبِّرُوا وَصَلُّوا وَتَصَدَّقُوا»^(۳).

«ماه و خورشید دو نشانه از نشانه های «قدرت» الله هستند. و بخاطر مرگ و زندگی کسی، دچار گرفتگی نمی شوند. پس هرگاه، چنین حالت هایی را دیدید، دعا کنید، تکبیر بگویید، نماز بخوانید و صدقه بدهید».

(۱) (صحیح): مسلم (ش ۱۱۱۸) / ابوداود (ش ۸۷۹).

(۲) (صحیح): نسایی (ش ۱۶۹۹) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۲ ص ۱۹۸).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۱۰۴۴) / مسلم (ش ۲۱۲۷).

(۶-۱۹) دعای نماز استسقاء (طلب باران)

«اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا اللَّهُمَّ عَلَى الْأَكَامِ وَالْجِبَالِ وَالْأَجَامِ وَالْظَّرَابِ وَالْأَوْدِيَةِ وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ»^(۱).

«بار الها! باران را به اطراف ما بباران، نه بر ما، ای الله! باران را بر روی تپه‌ها و کوه‌ها، و دره‌ها و محل روئیدن درختان بباران».

«أَنْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا رَأَى الْمَطَرَ قَالَ: اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا»^(۲).

«پیامبر خدا ﷺ هرگاه باران را می‌دیدند، می‌فرمودند: بار الها! باران بسیار و سودمند نازل فرما».

۲- اذکار روزه

(۷-۱) دعای هنگام افطارکردن

«ذَهَبَ الظَّمْأُ وَأَبْتَلَّتِ الْعُرُوقُ، وَثَبَتَ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^(۳).

«تشنگی برطرف شد، و رگ‌ها تر شدند و پاداش -اِنْ شَاءَ الله- ثابت گشت».

(۷-۲) دعای روزه‌دار برای میزبانش

«أَللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِيْمَا رَزَقْتَهُمْ، وَاعْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمَهُمْ»^(۴).

«الهی! آنچه را که به ایشان ارزانی داشته‌ای، برکت ده و آنها را ببخش، و بر آنها رحم کن».

(۷-۴) روزه‌داری که بر سفره حاضر شود و نخورد دعا کند

«إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيُطْعِمْ»^(۵).

«هرگاه یکی از شما دعوت شد، اجابت کند. اگر روزه‌دار بود، دعا کند، و اگر نه، غذا

بخورد».

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۱۰۱۳ و ۱۰۲۱) / مسلم (ش ۲۱۱۵-۲۱۱۹).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۱۰۳۲) / نسایی (ش ۱۵۲۳).

(۳) (حسن): بزار (ش ۵۳۹۵) / ابوداود (ش ۲۳۵۹).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۵۴۵۹) ابوداود (ش ۳۷۳۱) / ترمذی (ش ۳۵۷۶).

(۵) (صحیح): مسلم (ش ۳۵۹۳) / ابوداود (ش ۲۴۶۲).

(۷-۵) اگر شخصی به روزه دار دشنام داد یا اهانت کرد بگوید

«إِنِّي صَائِمٌ، إِنِّي صَائِمٌ»^(۱).

«من روزه‌ام، من روزه‌ام».

(۷-۶) دعای شب قدر

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي»^(۲). «پروردگارا! تو صاحب عفو و بخشش هستی

و بخشیدن را هم دوست می‌داری پس مرا ببخش».

۸- اذکار حج و عمره

(۸-۱) لبیک گفتن مُحَرَّم در حج یا عمره

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ، وَالنَّعْمَةَ، لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ»^(۳).

«گوش بفرمانم، ای الله، گوش بفرمانم، تو شریکی نداری، گوش بفرمانم، همانا ستایش و نعمت و سلطنت از آن تو است، و تو شریکی نداری».

(۸-۲) تکبیرگفتن هنگام رسیدن به حجر الأسود

«ظَافَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْبَيْتِ عَلَى بَعِيرٍ كُلَّمَا أَتَى الرُّكْنَ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ عِنْدَهُ وَكَبَّرَ»^(۴).

«رسول الله ﷺ سوار بر شتر، کعبه را طواف کرد، و هر بار به رکن (حجر الأسود) می‌رسید با چیزی که در دست داشت به سوی آن اشاره می‌کرد و تکبیر می‌گفت».

(۸-۳) دعای بین رکن یمانی و حجر الأسود

﴿رَبَّنَا عَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ [البقرة: ۲۰۱]^(۱).

«پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما، و ما را از عذاب دوزخ نجات ده».

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۱۸۹۴) / مسلم (ش ۲۷۵۹).

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۵۳۸۴) / ترمذی (ش ۳۵۱۳).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۵۹۱۵) / مسلم (ش ۲۸۶۸).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۱۶۱۳ و ۵۲۹۳).

(۸-۴) دعای توقف بر صفا و مروه

هنگامی که رسول الله ﷺ به کوه صفا می‌رسید، این آیه را می‌خواند: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۵۸] «همانا صفا و مروه از شعائر الهی هستند». سپس می‌فرمود: سعی را از جایی آغاز می‌کنم که خداوند ﷻ نخست از آن یاد کرده است. آنگاه رسول الله ﷺ سعی را از صفا آغاز می‌کرد و بالا می‌رفت تا کعبه را می‌دید، سپس رو به قبله می‌کرد و لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و تکبیر می‌گفت و این دعا را می‌خواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أُنْجَزَ وَعْدُهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَهَرَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»^(۲).

«به جز الله، معبود دیگری «بر حق» وجود ندارد، یگانه است و شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، و ستایش مخصوص اوست، او بر هر چیز توانا است، بجز او معبود دیگری «بر حق» وجود ندارد، یگانه است، اوست که وعده‌اش را تحقق بخشید، و بنده‌اش را پیروز کرد، و به تنهایی گروه‌ها را شکست داد».

و در این میان، دعا‌های «مختلفی» می‌فرمودند و دعای فوق را سه بار تکرار می‌کردند، بالای مروه نیز همین عمل را انجام می‌دادند.

(۸-۵) دعای روز عرفه

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ»^(۳). «گوش بفرمانم، ای الله، گوش بفرمانم، تو شریکی نداری، گوش بفرمانم، همانا ستایش و نعمت و سلطنت از آن تو است، و تو شریکی نداری».

(۸-۶) ذکر در مشعر الحرام

«رَكِبَ ﷺ الْقُصَوَاءَ حَتَّى أَتَى الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ (فَدَعَاهُ، وَكَبَّرَهُ، وَهَلَّلَهُ، وَوَحَّدَهُ) فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أَسْفَرَ جِدًّا فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ»^(۴).

(۱) (حسن): عبدالرزاق، المصنف (ج ۵ ص ۵۰) / احمد، المسند (ش ۱۵۳۹۹).

(۲) (صحیح): مسلم (ش ۳۰۰۹ و ۳۰۱۰) / ابوداود (ش ۱۹۰۷).

(۳) (صحیح): نسایی (ش ۳۰۰۶) / ابن خزیمه (ش ۲۸۳۰).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۳۰۰۹ و ۳۰۱۰) / ابوداود (ش ۱۹۰۷).

«پیامبر ﷺ سوار بر قسواء «شترش» شد تا اینکه به مشعر الحرام رسید، آنگاه رو به قبله نمود و دعا کرد و «اللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفت و یگانگی خدا را بیان کرد، و آنقدر ایستاد تا هوا کاملاً روشن شد، سپس قبل از طلوع آفتاب «بسوی منا» رفت.»

(۷-۸) تکبیر، هنگام رمی جمرات با هر سنگریزه

«يُكَبِّرُ كُلَّمَا رَمَى بِحَصَاةٍ عِنْدَ الْجَمَارِ الثَّلَاثِ ثُمَّ يَتَقَدَّمُ، وَيَقِفُ يَدْعُو مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، رَافِعاً يَدَيْهِ بَعْدَ الْجَمْرَةِ الْأُولَى وَالثَّانِيَةِ. أَمَّا جَمْرَةُ الْعَقَبَةِ فَيَرْمِيهَا وَيُكَبِّرُ عِنْدَ كُلِّ حَصَاةٍ وَيَنْصَرِفُ وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا»^(۱).

«هنگام رمی جمرات سه گانه، با زدن هر سنگریزه، تکبیر بگوید، با پرتاب هر سنگریزه‌ای در رمی جمرات سه گانه تکبیر بگوید و سپس بعد از رمی جمره اول «کوچک» و دوم «وسط» رو به قبله بایستد و دست‌هایش را بلند کند و دعا نماید، آنگاه جمره عقبه را رمی کند و با زدن هر سنگریزه تکبیر بگوید و بدون توقف راهش را ادامه دهد.»

(۸-۸) دعای هنگام ذبح قربانی

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ (اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ)^(۲) اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي»^(۳).

«به نام الله، و الله بزرگترین است، بارالها! از جانب تو است، و برای تو است، الهی! از من بپذیر.»

۹- ذکر زکات

(۱-۹) دعا برای دهنده زکات

خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾ [التوبة: ۱۰۳].

«(از اموال، آنها) صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا (بوسیله آن،) آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات‌ها به آنها) دعا کن، که دعای تو، مایه آرامش آنهاست.»

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۱۷۵۳) / نسایی (ش ۳۰۸۳).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۵۵۵۸) / مسلم (ش ۵۱۹۹).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۵۲۰۳) / ابوداود (ش ۲۷۹۴).

۱۰- اذکار جهاد

(۱-۱۰) دعا برای طلب شهادت در راه خدا

پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ تَعَالَى الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَّغَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَنْزِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ»^(۱).

«هر کس از خداوند تعالی به راستی خواهان شهادت باشد، خداوند تعالی وی را به منازل شهادت می‌رساند هر چند در بسترش بمیرد».

(۲-۱۰) دعای موقع رهسپاری مجاهدین

«أَسْتَوِدُّعُ اللَّهَ دِينَكَ، وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ»^(۲).

«من دین و امانت و خاتمه کارهایت را به الله می‌سپارم».

(۳-۱۰) دعای خروج برای جهاد

«اللَّهُمَّ أَنْتَ عَصَدِي، وَأَنْتَ نَصِيرِي، بِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ»^(۳).

«الهی! تو یار و مددکار من هستی، به کمک تو تاخت و تاز می‌نمایم، و به کمک تو «بر دشمنان» حمله می‌کنم، و با مدد تو می‌جنگم».

(۴-۱۰) دعای روبرو شدن با دشمن

«اللَّهُمَّ إِنَّ الْعَيْشَ عَيْشُ الْآخِرَةِ فَاعْفِرْ لِلْأَنْصَارِ وَالْمُهَاجِرَةِ»^(۴).

«پروردگارا! همانا زندگی، زندگی آخرت است. پس مهاجرین و انصار را ببخشای».

(۵-۱۰) دعای اثنای نبرد و جهاد

«اللَّهُمَّ نَزِّلْ نَصْرَكَ»^(۵).

«پروردگارا! پیروزی را برایمان نازل بفرما».

(۱) (صحیح): مسلم (ش ۱۹۰۹).

(۲) (صحیح): ابوداود (ش ۲۶۰۳) / محاملی، الدعاء (ش ۵).

(۳) (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۲۹۰۱/۲) / ابوداود (ش ۲۶۳۴).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۳۷۹۶ و ۶۴۱۳) / مسلم (ش ۴۷۷۴ و ۴۷۷۵).

(۵) (صحیح): مسلم (ش ۴۷۱۶).

(۱۰-۶) دعای موقع شکست از دشمن

«اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ اللَّهُمَّ لَا قَابِضَ لِمَا بَسَطْتَ وَلَا بَاسِطَ لِمَا قَبَضْتَ وَلَا هَادِيَ لِمَا أَضَلَلْتَ وَلَا مُضِلَّ لِمَنْ هَدَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُقَرِّبَ لِمَا بَاعَدْتَ وَلَا مُبَاعِدَ لِمَا قَرَّبْتَ اللَّهُمَّ ابْسُطْ عَلَيْنَا مِنْ بَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَفَضْلِكَ وَرِزْقِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ النِّعِمَ الْمُقِيمَ الَّذِي لَا يَحُولُ وَلَا يَزُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ النِّعِمَ يَوْمَ الْعِيْلَةِ وَالْأَمْنِ يَوْمَ الْخَوْفِ اللَّهُمَّ إِنِّي عَائِدُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا أَعْطَيْتَنَا وَشَرِّ مَا مَنَعْتَ اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْإِيمَانَ وَزَيِّنْهُ فِي قُلُوبِنَا وَكْرَهُ إِلَيْنَا الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ وَاجْعَلْنَا مِنَ الرَّاشِدِينَ اللَّهُمَّ تَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ وَأَحْيِنَا مُسْلِمِينَ وَأَلْحِقْنَا بِالصَّالِحِينَ غَيْرَ خَرَايَا وَلَا مَفْتُونِينَ اللَّهُمَّ قَاتِلِ الْكُفْرَةَ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ رُسُلَكَ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِكَ وَاجْعَلْ عَلَيْهِمْ رِجْزَكَ وَعَذَابَكَ اللَّهُمَّ قَاتِلِ الْكُفْرَةَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَهَ الْحَقِّ»^(۱).

«پروردگارا! تمامی حمدها مخصوص توست. خداوندا! چیزی را که تو بسط دهی کسی نمی تواند قبض کند و چیزی را که قبض کنی کسی نمی تواند بسط دهد. و کسی را که گمراه کنی کسی نمی تواند هدایت کند و کسی را که هدایت کنی کسی نمی تواند گمراه کند. و چیزی را که منع کنی کسی نمی تواند ببخشد و چیزی را که ببخشی کسی نمی تواند منع کند. و کسی را که دور کنی کسی نمی تواند نزدیک کند و کسی را که نزدیک کنی کسی نمی توند دور کند. پروردگارا! از برکات و رحمت و فضل و رزقت به ما بده. پروردگارا! از تو نعمت پایداری می خواهیم که تغییر نکند و از بین نرود. پروردگارا! از تو هنگام نیازمندی نعمت و هنگام ترس ایمنی می خواهیم. پروردگارا! به تو از شر چیزی که به ما عطا کرده ای و یا منع کرده ای پناه می بریم. پروردگارا! ایمان را در نزد ما محبوب گردان و آن را در قلوبمان زینت ده. و کفر و فسق و نافرمانی را نزد ما ناپسند بگردان. و ما را از راشدان بگردان. پروردگارا! ما را مسلمان بمیران و مسلمان زنده بدار! و ما را به صالحان ملحق کن در حالیکه فریب نخورده و خوار نباشیم! پروردگارا! کافرانی که رسولانت را تکذیب کرده و راه تو را می - بندند از بین ببر و عذاب و خواریت را بر آنان نازل گردان. پروردگارا! کافرانی که به آنان کتاب عطا فرموده ای - کافران اهل کتاب - از بین ببر. ای خدای حق!».

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۵۴۹۲) / بخاری، الادب المفرد (ش ۶۹۹).

۱۱- اذکار روز جمعه و عیدین

(۱-۱۱) قرائت سوره کهف در روز جمعه

«مَنْ قَرَأَ سُورَةَ الْكَهْفِ فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ أَضَاءَ لَهُ مِنَ النُّورِ مَا بَيْنَ الْجُمُعَتَيْنِ»^(۱).
 «هر کس که سوره کهف را روز جمعه بخواند، از آن جمعه تا جمعه دیگر، وی را نوری فرا می‌گیرد».

(۲-۱۱) قرائت سوره‌های سجده، انسان، جُمعه، منافقین، اُعلی و غاشیه در نمازهای روز جمعه

«كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْجُمُعَةِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ (السَّجْدَةَ) وَ (الْإِنْسَانَ)»^۲.
 «پیامبر ﷺ در روز جمعه در نماز فجر سوره‌های السجده و الإنسان را تلاوت می‌کردند».
 «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْجُمُعَةِ سُورَةَ (الْجُمُعَةِ) وَ (الْمُنَافِقِينَ)»^۳.
 «پیامبر ﷺ در نماز جمعه سوره‌های جمعه و منافقون را می‌خواندند».
 «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْنِ وَفِي الْجُمُعَةِ ب (الْأَعْلَى) وَ (الْغَاشِيَةِ)»^۴.
 «پیامبر ﷺ در نماز جمعه و عیدین سوره‌های اُعلی و غاشیه را می‌خواندند».

(۳-۱۱) اذکار بعد از نماز جمعه

بنابر فرموده نبی اکرم ﷺ هرکس بعد از نماز جمعه سوره‌های «حمد و ناس و فلق و اخلاص» را بخواند، تا جمعه دیگر، نفس و مال وی محفوظ می‌باشد^۵.

(۴-۱۱) دعا در آخرین ساعت در روز جمعه

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَكَرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَقَالَ فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ وَأَشَارَ بِيَدِهِ

(۱) (صحیح): نسایی، السنن الکبری (ش ۱۰۷۹۰) / حاکم، المستدرک (ش ۲۰۷۳).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۸۹۱ و ۱۰۶۸) / مسلم (ش ۲۰۷۲ و ۲۰۷۱).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۲۰۶۸-۲۰۷۰) / نسایی (ش ۱۴۲۱).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۲۰۶۵ و ۲۰۶۶) / ابوداود (ش ۱۱۲۴ و ۱۱۲۵).

(۵) (صحیح): ابن ابی شیبہ (ج ۷ ص ۹۸) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۵۷۷).

يُقَلِّلُهَا^۱. «پیامبر خدا ﷺ در روز جمعه ابراز داشتند که در این روز زمانی وجود دارد که بنده‌ای مسلمان با آن موافقت نکرده (و در این زمان دعا نکرده) در حالیکه ایستاده و نماز می‌خواند و از خداوند چیزی را خواسته مگر اینکه خداوند آن را به وی عطا خواهد کرد و ایشان با دستانش (اشاره فرمودند که) زمان کمی است».

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَوْمُ الْجُمُعَةِ ثِنْتَا عَشْرَةَ (سَاعَةً) لَا يُوجَدُ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَالْتَمِسُوهَا آخِرَ سَاعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ»^(۲).

پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «روز جمعه دوازده «ساعت» است. و در آن «روز» ساعتی وجود دارد که هر مسلمانی در آن لحظه از خداوند عزّ و جلّ چیزی را بخواهد، خداوند حتماً آن را به وی خواهد داد، این زمان را در آخرین ساعت بعد از عصر دریابید»^(۳).

(۱۱-۵) دعا در شب و روز عیدین

عید فطر: تا جاییکه می‌تواند، پس از غروب آفتاب عید فطر، تا هنگام نماز عید تکبیر بگوید.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَيْتُكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]. «(خداوند ماه رمضان و رخصت آن را برای شما روشن داشته است) تا تعداد (روزهای رمضان) را کامل گردانید و خدا را بر این که شما را (به احکام دین که سعادت‌تان در آن است) هدایت کرده است، بزرگ دارید و تا این که (از همه‌ی نعمت‌های او) سپاسگزاری کنید».

۱- (صحیح): بخاری (ش ۹۳۵ و ۵۲۹۴ و ۶۴۰۰) / مسلم (ش ۲۰۰۶-۲۰۰۱) / ابوداود (ش ۱۰۴۸) / ابن ماجه (ش ۱۱۳۷) / ترمذی (ش ۴۹۱) / نسایی (ش ۱۴۳۰-۱۴۳۲).
 (۲) (صحیح): عبدالله بن وهب، الموطأ (ش ۲۰۸) / ابوداود (ش ۱۰۵۰).

(۳) با وجود اختلاف زیاد اندیشمندان در تعیین وقت قبولی دعا در روز جمعه، پس از تحلیل و بررسی نصوص و سند آنها پس محرز می‌نماید که این زمان اندک در اواخر روز جمعه بعد از نماز عصر و نزدیک به نماز مغرب می‌باشد؛ چرا که جدای از اینکه نصوص استنادی آن صحیح و صریح می‌باشند بلکه علمای سلف و خلف زیادی بر آن قلم صحه گذاشته‌اند. و با توجه به قید «وَهُوَ قَائِمٌ يَصَلِّي» در روایت شیخین محرز می‌گردد هر کس خواهان این فضیلت است باید در اواخر روز جمعه در حالی که در قیام نماز (بعد از خواندن حمد و سوره یا بعد از برخاستن از رکوع) می‌باشد دعای خود را از باری تعالی بنماید و در این راستا هر دعایی در امر دنیا و عقبی جایز است.

عید قربان: پس از نمازهای روز عید قربان و ایام التشریق - تا آخر نماز عصر - تکبیر بگوید^(۱).

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾ [البقرة: ۲۰۳] «و در روزهای مشخصی (که سه روز ایام التشریق، یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی‌الحجه است و حاجیان در منا بسر می‌برند) خدا را یاد کنید (و با اذکار و ادعیه به عبادت و پرستش او بپردازید)».

۱۲- اذکار جنازه

(۱-۱۲) تلقین لا إله إلا الله به شخص در حال احتضار

«مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^(۲).

«هرکس آخرین کلامش (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) باشد، وارد بهشت می‌گردد».

(۲-۱۲) دعای بعد از خروج روح و بستن چشمان میت

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ (بِاسْمِهِ) وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الْمَهْدِيِّينَ، وَاخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَاغْفِرْ لَنَا وَلَهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، وَافْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ»^(۳).

«ای الله! فلانی را ببخشای (نامش را بزبان آورد)، و درجه او را در میان هدایت یافتگان، رفیع بگردان، و فرزندان او را در میان بازماندگان، سرپرستی کن، و ما و او را ببخشای، ای پروردگار جهانیان؛ یا الله! قبرش را وسیع و منور بگردان».

(۳-۱۲) دعا برای میت در نماز جنازه

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاعْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالتَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ

(۱) امام احمد بن حنبل رحمه الله هم گفته که بر این امر اجماع شده است. نک: ابن قدامة، المغنی، ج ۲ ص ۲۴۵.

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۲۰۳۴) / ابوداود (ش ۳۱۱۸).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۲۱۶۹ و ۲۱۷۰) / ابوداود (ش ۳۱۲۰).

مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ (وَعَذَابِ النَّارِ)»^(۱).

«بار الها! او را ببخش، و بر او رحم کن، و عافیت نصیبش بگردان، و از وی گذشت کن. الهی! میهمانی او را گرمی بدار، و قبرش را وسیع بگردان، و او را با آب و برف و تگرگ بشوی، و از گناهان، چنان پاکش بگردان که لباس سفید را از آلودگی، پاک و تمیز می گردانی. پروردگارا! به او خانه‌ای بهتر از خانه‌اش، و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش، و همسری بهتر از همسرش، عنایت بفرما، و او را وارد بهشت کن، و از عذاب قبر و دوزخ پناهش ده».

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا، وَغَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكْرِنَا وَأُنثَانَا. اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ»^(۲).

«الهی! زنده و مرده، حاضر و غایب، کوچک و بزرگ، مرد و زن ما را مورد آمرزش قرار دهد، یا الله! هرکسی را از میان ما زنده نگه می داری، بر اسلام زنده‌اش نگاه دار، و هرکسی را میرانی، بر ایمان بمیران. بار الها! از اجر این متوفی ما را محروم مگردان، و بعد از وی ما را گمراه نکن».

«اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانٍ فِي ذِمَّتِكَ، وَحَبْلُ جِوَارِكَ، فَقِهِ مِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ، وَأَنْتَ أَهْلُ الْوَفَاءِ وَالْحَقِّ، فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ»^(۳).

«یا الله! همانا فلان پسر فلان در امان و پناه تو است، پس او را از فتنه قبر و عذاب دوزخ نجات بده، بدون شک تو اهل وفا و حق هستی. الها! او را ببخشی و بر وی رحم کن، همانا تو بخشاینده و مهربانی».

«إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَرِّدْ فِي حَسَنَاتِهِ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ»^(۴).

«ای الله! این شخص بنده تو و فرزند کنیز تو است که به رحمت تو نیازمند است، و تو از عذاب دادن او بی نیازی، اگر نیکوکار است بر نیکی‌هایش بیفزای، و اگر بدکار است از او گذشت بفرما»^(۵).

(۱) (صحیح): مسلم (ش ۲۲۷۶-۲۲۷۸) / ترمذی (ش ۱۰۲۵).

(۲) (صحیح): نسایی، السنن الکبری (ش ۱۰۹۱۹) / ابوداود (ش ۳۲۰۳).

(۳) (صحیح): ابن ماجه (ش ۱۴۹۹) / ابوداود (ش ۳۲۰۴).

(۴) (صحیح): ابویعلی، المسند (ش ۶۵۹۰) / ابن حبان (ش ۳۰۷۳).

(۵) جمهور فقها اتفاق نظر دارند که نماز جنازه چهار تکبیر دارد که بعد از تکبیر اول سوره فاتحه خوانده می شود و بعد از تکبیر دوم بر پیامبر ﷺ، صلوات فرستاده می شود و بعد از تکبیر سوم دعا

(۱۲-۴) دعای تسلیت گفتن

«إِنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ، وَلَهُ مَا أَعْطَى وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُّسَمًّى ... فَلْتَصَبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ»^(۱).
 «همانا آنچه را که خداوند گرفت، از آن خودش بود، و آنچه را که داده است نیز مال خود او می‌باشد، مسلماً هر چیز، میعاد معینی دارد... لذا باید صبر کنی و امید ثواب داشته باشی».

(۱۲-۵) دعا هنگام نهادن میت در قبر

«بِسْمِ اللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ»^(۲).
 «به نام الله و طبق سنت رسول الله ﷺ میت را در قبر می‌گذارم».

(۱۲-۶) دعای بعد از دفن میت

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ تَبِّتْهُ»^(۳).
 «بار الها! او را بیامرز و او را (در پاسخ به سؤالات منکر و نکیر) ثابت قدم بدار».

(۱۲-۷) دعای زیارت قبور

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ، مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ
 (وَيَرْحَمُ اللَّهُ الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنَّا وَالْمُسْتَأْخِرِينَ)^۴ أَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ»^(۵).
 «سلام بر شما ای اهل این منزل، که مؤمن و مسلمان هستید، همانا ما نیز -إِنْ شَاءَ اللَّهُ- به شما ملحق خواهیم شد، و خداوند بر گذشتگان و آیندگان ما رحم کند، از خدا برای خودمان و شما عافیت می‌طلبیم».

خوانده می‌شود و بعد تکبیر چهارم که بنابر نظر برخی سلام داده می‌شود اگرچه برخی خواندن دعا را بعد از آن جایز می‌دانند. البته باید توجه داشت که احادیث مذکور خواندن دعا را منحصر بعد از تکبیر خاصی نمی‌کنند. نک: مهیزع، الدعاء و أحكامه الفقهية، ۳۹۷/۱-۴۰۸.

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۶۶۵۵ و ۱۲۸۴) / مسلم (ش ۲۱۷۴).

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش ۵۲۳۳) / ابوداود (ش ۳۲۱۵).

(۳) (صحیح): عبدالله بن احمد، السنة (ش ۱۴۲۵) / ابوداود (ش ۳۲۲۳).

پس از دفن مرده، (منکر و نکیر) به سؤال و جواب از وی می‌پردازند؛ لذا باید از خداوند برای میت درخواست تثبیت قلب در جواب دادن کنیم.

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۲۲۹۹ و ۲۳۰۱) / نسایی (ش ۲۰۳۷ و ۲۰۳۹).

(۵) (صحیح): مسلم (ش ۲۳۰۲) / ابن ماجه (ش ۱۵۴۷).

۱۳- اذکار معاملات

(۱-۱۳) دعا برای ادای قرض و بدهی

«اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ»^(۱).

ای الله! مرا با رزق حلال، کفایت کن، و رزق حرام نصیبم مگردان، و با فضل خود از دیگران بی نیاز کن.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ، وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ»^(۲).

«بار الها! من از غم و اندوه، ناتوانی و سستی، بخل و ترس و سنگینی بدهی، و غلبه مردان به تو پناه می برم».

(۲-۱۳) دعا هنگام پرداخت بدهی، برای طلبکار

«بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ، إِنَّمَا جَزَاءُ السَّلَفِ الْحَمْدُ وَالْأَدَاءُ»^(۳).

«خداوند در خانواده‌ات و مالت برکت اندازد، همانا پاداش قرض‌دهنده، تشکر و ادای قرض اوست».

(۳-۱۳) دعای ازدواج کردن و یا خرید حیوان

هرگاه یکی از شما ازدواج کرد یا شتری یا حیوانی خرید، بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ»^(۴).

«بار الها! من از تو خیر او، خُلق و خوی نیکویش را مسألت می‌نمایم و از بدی او و بدی خُلق و خوی او به تو پناه می‌برم».

(۱) (صحیح): بزار (ش ۵۶۳) / ترمذی (ش ۳۵۶۳).

هر کس این دعا را بخواند، اگر چه به اندازه‌ی کوهی قرض داشته باشد، خداوند جَلَّ جَلَالُهُ آن را برایش ادا می‌کند.

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۲۸۹۳ و ۶۳۶۹) / مسلم (ش ۷۰۴۸).

(۳) (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۶۴۱۰) / نسایی (ش ۴۶۸۳).

(۴) (صحیح): ابوداود (ش ۲۱۶۲) / ابن ماجه (ش ۲۲۵۲).

هرگاه کسی شتری (یا هر وسیله‌ای) خرید، دست بر کوهانش (یا بر آن) بکشد و دعای فوق را بخواند.

۱۴- اذکار مناکحات

(۱۴-۱) اذکار قبل از خواندن عقد نکاح و هر خطبه‌ای

پیامبر ﷺ صیغه نکاح و هر سخنرانی و خطبه‌ای را با اذکار زیر شروع می‌کردند: «إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» [النساء: ۱]. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» [آل عمران: ۱۰۲]. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ﴿٧١﴾» [الأحزاب: ۷۰-۷۱] (۱).

«حمد از آن خداوند است و ما از وی یاری می‌طلبیم و از وی طلب مغفرت می‌نماییم و از شرارت نفسمان به وی پناه می‌بریم. هرکس را خداوند هدایت بخشد، گمراه کننده‌ای نخواهد داشت و هرکس را وی «به سبب تعدی و نافرمانیش» گمراه سازد هدایتگری نخواهد داشت. و شهادت می‌دهم که هیچ معبود «بر حقی» بجز الله وجود ندارد و شهادت می‌دهم محمد بنده و فرستاده اوست. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (از خدائی بیرهزید که همدیگر را بدو سوگند می‌دهید؛ و بیرهزید از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید؛ زیرا که بیگمان خداوند مراقب شما است). (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! آن چنان که باید از خدا بترسید از خدا بترسید و شما «سعی کنید غافل نباشید تا چون مرگتان به ناگاه در رسد» نمیرید مگر آن که مسلمان باشید). (ای مؤمنان! از خدا بترسید و سخن حق و درست بگوئید. در نتیجه خدا اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهانتان را می‌بخشاید. اصلاً هرکه از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد».

(۱۴-۲) دعای تبریک ازدواج

«بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، وَبَارَكَ عَلَيْكَ، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ» (۲).

«خداوند به شما برکت عنایت فرماید، و کار شما را بابرکت کند، و پیوندتان را مبارک و باعث خیر گرداند».

(۱) (صحیح): ابوداود (ش ۲۱۲۰).

(۲) (صحیح): سعید بن منصور، السنن (ش ۵۲۲) / ابوداود (ش ۲۱۳۲).

(۱۴-۳) دعای کسی که ازدواج می کند

هرگاه یکی از شما ازدواج کرد بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ»^(۱).

«بار اله! من از تو خیر او، خُلق و خُوی نیکویش را مسألت می نمایم و از بدی او و بدی خُلق و خُوییش به تو پناه می برم».

(۱۴-۴) دعای قبل از همبسترشدن با همسر

«بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ، وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا»^(۲).

«به نام الله! خدايا! ما را از شیطان دور بدار، و شیطان را از آنچه به ما عنایت می فرمائی ؛ یعنی فرزند) محروم کن».

(۱۴-۵) دعای بعد از خوردن ولیمه

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ، مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ»^(۳).

«سپاس خدای را که این غذا را به من خورانید بدون اینکه من قدرت و توانی داشته باشم».

«الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ غَيْرُ مَكْفِيٍّ وَلَا مُوَدَّعٍ، وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ رَبَّنَا»^(۴).

«ستایش بسیار زیاد، پاکیزه و مبارک، خدایی را که بی نیاز است و درخواست از او همیشه ادامه دارد، و همه به او نیازمندند، پروردگارا! «ستایشمان را قبول فرما»».

(۱۴-۶) دعا برای محافظت فرزند

رسول الله ﷺ با خواندن این کلمات، حسن و حسین (علیهما السلام) را به خدا می سپرد تا آنها را حفاظت کند: «أُعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَآمَةٍ»^(۱).

(۱) (صحیح): ابوداود (ش ۲۱۶۲) / ابن ماجه (ش ۱۹۱۸).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۱۶۵ و ۳۲۷۱) / مسلم (ش ۳۶۰۶ و ۳۶۰۷).

هر کس هنگام مقاربت با زنش این دعا را بخواند، اگر فرزندی به دنیا بیاید، آن فرزند از شر شیطان محفوظ است.

(۳) (حسن): احمد، المسند (ش ۱۵۶۳۲) / دارمی، السنن (ش ۲۶۹۰).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۵۴۵۸) / ابوداود (ش ۳۸۵۱).

«من شما دو نفر (حسن و حسین) را به وسیله کلمات کامل الله از بدی هر شیطان و جانور زهردار و زخم چشم به حفظ خدا می سپارم».

(۷-۱۴) دعای موقع ذبح عقیقه

«بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ (اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ) ^(۲) اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي» ^(۳).

«به نام الله، و الله بزرگترین است، بارالها! از جانب تو است، و برای تو است، الهی! از من بپذیر».

۱۵- اذکار صبح و شب

رسول الله ﷺ فرمود: «لَأَنْ أَقْعُدَ مَعَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَعَالَى مِنْ صَلَاةِ الْغَدَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أَرْبَعَةً مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَلَأَنْ أَقْعُدَ مَعَ قَوْمٍ يَذْكُرُونَ اللَّهَ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُعْتِقَ أَرْبَعَةً» ^(۴).

«اگر من با گروهی بنشینم که از نماز صبح تا طلوع آفتاب ذکر الله تعالی را بکنند، در نزد من دوست داشتنی تر از آزاد کردن چهار برده از فرزندان اسماعیل است، و اگر با گروهی بنشینم که خدا را از نماز عصر تا غروب آفتاب یاد کنند، نزد من از آزاد کردن چهار برده دوست داشتنی تر است».

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

(ترجمه این آیه در ذکر شماره (۶-۱۱) بیان شده است).

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۳۳۷۱) / ابوداود (ش ۴۷۳۹).

این دعا برا حفظ فرزند از آسیب و گزند شیاطین جن و انس است. و تعویذ انبیایی چون محمد ﷺ و ابراهیم علیهما السلام و اسماعیل علیهما السلام و اسحاق علیهما السلام می باشد.

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۷۳۹۹) / مسلم (ش ۵۱۹۹).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۵۲۰۳) / ابوداود (ش ۲۷۹۴).

(۴) (صحیح به جز: «أُعْتِقَ أَرْبَعَةً»): ابوداود (ش ۳۶۶۹).

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱-۴].

(ترجمه این آیات در ذکر شماره (۶-۱۱) بیان شده است).

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: ۱-۵].

بسم الله الرحمن الرحيم

(ترجمه این آیات در ذکر شماره (۶-۱۱) بیان شده است).

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْثَلَاثِ ۝ مَلِكِ الْثَلَاثِ ۝ إِلَهِ الْثَلَاثِ ۝ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ الْثَلَاثِ ۝ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ [الناس: ۱-۶].

(ترجمه این آیات در ذکر شماره (۶-۱۱) بیان شده است).

(این سوره ها سه بار خوانده شوند)^(۱).

«أَصْبَحْنَا وَأَصْبَحَ الْمُلْكُ لِلَّهِ^(۲) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذَا الْيَوْمِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ^(۳)، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذَا الْيَوْمِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ، وَسُوءِ الْكِبَرِ، رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابٍ فِي النَّارِ وَعَذَابٍ فِي الْقَبْرِ»^(۴).

«ما و تمام جهانیان، شب را برای خدا به صبح رسانیدیم، و حمد از آن خداست، هیچ معبودی، بجز الله که یکتاست و شریکی ندارد، وجود ندارد. پادشاهی و حمد فقط از آن اوست و او بر هر چیز قادر است. الهی! من خیر آنچه در این روز است و خیر آنچه بعد از آن است را از تو می طلبم، و از شر آنچه که در این روز و ما بعد آن، وجود دارد، به تو پناه

(۱) هر کس این آیات را سه مرتبه هنگام صبح و شب بخواند از هر چیز کفایتش می کند. (صحیح): ابوداود (ش ۵۰۸۴) / ترمذی (ش ۳۵۷۵) / نسایی (ش ۵۴۲۸).

(۲) و هنگام شب بجای جمله فوق می فرمود: «أَمْسَيْنَا وَأَمْسَى الْمُلْكُ لِلَّهِ».

(۳) هنگام شب بجای جمله ی فوق می فرمودند: «رَبِّ أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَشَرِّ مَا بَعْدَهَا».

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۷۰۸۳ و ۷۰۸۴) / ابوداود (ش ۵۰۷۳).

می‌برم. الهی! من از تنبلی و بدی های پیری به تو پناه می‌برم، بار الها! من از عذاب آتش و قبر به تو پناه می‌برم».

«اللَّهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ أَمْسَيْنَا^(۱)، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ النُّشُورُ^(۲)».

«بار الها! با لطف تو صبح کردیم، و با عنایت تو به شب رسیدیم، و به خواست تو زنده‌ایم، و به خواست تو می‌میریم، و رستاخیز ما بسوی تو است».

«اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ بِذَنْبِي فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ^(۳)».

«الهی! تو پروردگار من هستی، بجز تو معبود دیگری «بر حق» نیست، تو مرا آفریدی، و من بنده تو هستم، و بر پیمان و وعده ام با تو بر حسب استطاعت خود، پایبند هستم، و از شر آنچه که انجام داده‌ام به تو پناه می‌برم، به نعمتی که به من عطا فرموده‌ای، اعتراف می‌کنم، و به گناهم اقرار می‌نمایم، پس مرا ببخشای؛ چرا که بجز تو کسی گناهان را نمی‌بخشاید».

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ^(۴) أَشْهَدُكَ وَأُشْهَدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَمَلَائِكَتَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ، أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنْ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ^(۵)».

(این دعا چهار بار خوانده شود).

«الهی! من در این صبحگاه، تو را و حاملان عرش و تمام فرشتگانت و کلیه مخلوقات تو را گواه می‌گیرم بر این که تو، الله هستی، بجز تو معبود دیگری «بر حق» وجود ندارد، تو یگانه-ای و شریکی نداری، و محمد ﷺ بنده و فرستاده تو است».

(۱) هنگام شب می‌فرمودند: «اللَّهُمَّ بِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ».

(۲) (صحیح): بخاری، الادب المفرد (ش ۱۱۹۹) / ابوداود (ش ۵۰۷۰).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۶۳۰۶ و ۶۳۲۳) / ابوداود (ش ۵۰۷۲).

هر کس هنگام شب آن را با اخلاص گفته و در آن شب بمیرد، و یا هنگام صبح گفته و در همان روز بمیرد به بهشت داخل می‌گردد.

(۴) هنگام شب گفته شود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَمْسَيْتُ».

(۵) (صحیح): ابوداود (ش ۵۰۷۱) / طبرانی، الدعاء (ش ۲۹۷).

هر کس این دعا را یک مرتبه بخواند، یک چهارم بدنش از آتش رها می‌شود. و هر کس دو بار آن را بگوید، نصف بدنش از آتش رها می‌گردد و هر کس سه بار آن را بگوید، سه چهارم بدنش از آتش رها می‌گردد و هر کس چهار بار آن را بگوید، از آتش جهنم نجات پیدا می‌کند.

«اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَدَنِي، اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي سَمْعِي، اللَّهُمَّ عَافِنِي فِي بَصَرِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ، وَالْفَقْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^(۱).

«بارالها! در بدنم عافیت ده، بارالها! در گوشم عافیت ده، خدا! در چشمم عافیت ده، بجز تو معبود دیگری «بر حق» وجود ندارد، از کفر به تو پناه می‌برم، از فقر به تو پناه می‌برم، از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، بجز تو معبود دیگری «بر حق» وجود ندارد».

﴿حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾ [التوبة: ۱۲۹].
«الله برای من کافی است، بجز او معبود دیگری «بر حق» نیست، بر تو توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است».

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ، وَأَهْلِي، وَمَالِي، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَآمِنْ رَوْعَاتِي، اللَّهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي»^(۲).

«الهی! عفو و عافیت دنیا و آخرت را از تو می‌خواهم. بارالها! عفو و عافیت دین، دنیا، خانواده و مالم را از تو مسألت می‌نمایم. بارالها! عیوب مرا بیوشان و ترس مرا به ایمنی مبدل ساز. الهی! مرا از جلو، پشت سر، سمت راست و چپ و بالای سرم، محافظت بفرما، و به بزرگی و عظمت تو پناه می‌برم از اینکه بطور ناگهانی از طرف پایین کشته شوم».

«اللَّهُمَّ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِكُهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشِرْكِهِ، وَأَنْ أَفْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا، أَوْ أَجْرَهُ إِلَى مُسْلِمٍ»^(۳).

«بارالها! ای دانندهٔ نهان و آشکار، آفریدگار آسمان‌ها و زمین، پروردگار و مالک هر چیز، من گواهی می‌دهم که بجز تو، معبود دیگری نیست، از شرّ نفس و از شرّ شیطان و دام فریبش، و از اینکه خود مرتکب کار بدی شوم و یا به مسلمانی، بدی برسانم، به تو پناه می‌برم».

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^(۴).

(۱) (حسن): احمد، المسند (ش ۲۰۴۳۰) / ابوداود (ش ۵۰۹۲).

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش ۴۷۸۵) / ابوداود (ش ۵۰۷۶).

(۳) (صحیح): احمد، المسند (ش ۶۸۵۱) / ترمذی (ش ۳۵۲۹).

(۴) (صحیح): طيالسی، المسند (ش ۷۹) / احمد، المسند (ش ۴۷۴).

«به نام خدایى که با نام وی هیچ چیز در زمین و آسمان، گزندى نمى‌رساند، و او شنوا و دانا است».

«يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ أَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ وَلَا تَكِلْنِيْ إِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ»^(۱).
 «ای زنده و پابرجا! به وسیله رحمت تو از تو کمک می‌خواهم، همه امورم را اصلاح بفرما، و مرا به اندازه یک چشم به هم‌زدن به حال خود رها مکن».

«أَصْبَحْنَا عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ^(۲)، وَعَلَى كَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ، وَعَلَى دِيْنِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ﷺ، وَعَلَى مِلَّةِ أَبِيْنَا إِبْرَاهِيْمَ، حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ»^(۳).

«ما بر فطرت اسلام، کلمه اخلاص (یعنی؛ کلمه توحید لا اله الا الله)، دین پیامبرمان محمد ﷺ و آئین پدرمان ابراهیم؛ صبح کردیم، همان ابراهیمی که فقط به سوی حق، تمایل داشت و فرمانبردار خداوند بود، و از مشرکان نبود».

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ»^(۴) (صد مرتبه خوانده شود).

«پاک و منزّه است خداوند، و من ستایش او را بیان می‌کنم».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ» (ده بار خوانده شود)^(۵).

«بجز الله معبود دیگری «بر حق» نیست، او شریکی ندارد، پادشاهی و ستایش از آن اوست، و او بر هر چیز توانا است».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيْكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ»^(۱).

(۱) (صحیح): بزار (ش ۶۳۶۸) / نسایی، السنن الکبری (ش ۱۰۴۰۵).

(۲) هنگام شب می‌فرمود: «أَمْسَيْنَا عَلَى فِطْرَةِ الْإِسْلَامِ».

(۳) (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۵۳۶۴) / نسایی (ش ۹۸۳۱).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۶۴۰۵ و ۳۲۹۳) / مسلم (ش ۷۰۱۸ و ۷۰۱۹).

هر کس این ذکر را هر روز صد مرتبه بخواند، تمام گناهانش آمرزیده می‌شود اگر چه مانند کف دریاها زیاد باشد.

(۵) (صحیح): احمد (ش ۲۶۵۵۱) / طبرانی، المعجم الکبیر (ج ۲۳ ص ۲۳۹).

هر کس این اذکار را بعد از نماز صبح و یا بعد از نماز مغرب ده مرتبه انجام دهد، هر مرتبه‌اش همانند آزاد کردن ده برده از نوادگان اسماعیل علیهم‌السلام بوده و به ازای هر مرتبه هم ده حسنه برایش نوشته شده و ده گناه از وی پاک می‌گردد و آن روز هیچ گناهی به وی ضرر نمى‌رساند مگر این که شرک ورزیده باشد.

(هنگام صبح، صد بار خوانده شود).

«هیچ معبودی به جز الله «بر حق» وجود ندارد، یکتاست و شریکی برای او نیست، پادشاهی و حمد از آن اوست، و او بر هر چیز تواناست».

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزَنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

(هنگام صبح، سه بار خوانده شود)^(۲).

«تسبیح و پاکی الله و ستایش او را به تعداد آفریدگانش و خشنودی‌اش و سنگینی عرشش و جوهر سخنانش، بیان می‌نمایم».

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» (روزانه صدبار خوانده شود)^(۳).

«من از الله طلب آمرزش می‌کنم و به سوی او برمی‌گردم».

«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ».

(هنگام شب، سه بار خوانده شود)^(۴).

«به کلمات تامّات «یعنی؛ کلام کامل و بی‌نقص»^(۵) خداوند از شرّ هر آفریده‌ای پناه می‌برم».

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۳۲۹۳ و ۶۴۰۵) / مسلم (ش ۷۰۱۸ و ۷۰۱۹).

هر کس این دعا را هر صبح ده مرتبه بخواند، همانند آزاد کردن ده برده بوده و برای فرد هم صد حسنه نوشته شده و صد گناه از وی پاک می‌گردد و تا وقتی که شب شود از شیطان محافظت شده و روز قیامت هم، کسی به اندازه‌ی وی عمل خیر ندارد مگر اینکه او هم این اذکار را انجام داده باشد.

(۲) (صحیح): مسلم (ش ۷۰۸۹ و ۷۰۸۸) / ابوداود (ش ۱۵۰۵).

ثواب این اذکار، برابر با ثواب اذکاری است که یک فرد، در یک روز بگوید.

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۱۳۶۲) / ترمذی (ش ۳۰۰) / نسایی (ش ۱۳۳۷).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۷۰۵۵ و ۷۰۵۶) / احمد، المسند (ش ۲۳۶۵).

هر کس این دعا را هر شب یا صبح سه بار بخواند، آن روز یا شب چیزی به وی آسیب نمی‌رساند.

(۵) از آنجائیکه هر کلامی نقص دارد و کلام خداوند بی‌عیب و نقص و به طور مطلق کامل می‌باشد پناه بردن به آن نیز کامل است.

۱۶- صلوات فرستادن بر پیامبر اکرم ﷺ

(۱۶-۱) فضیلت درود فرستادن بر پیامبر اکرم ﷺ

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵۶].

«خدا و فرشته‌هایش بر پیامبر! درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود فرستید و سلامت، گویدد و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید»^(۱).

رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ صَلَّى عَلَى صَلَاةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا»^(۲).

«هرکس بر من یک درود بفرستد، خداوند بر او ده درود می‌فرستد».

و رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عَيْدًا وَصَلُّوا عَلَيَّ؛ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ»^(۳).

«همچنین فرمودند: به زیارت قبر من عادت نکنید، بلکه بر من درود بفرستید؛ زیرا هر جا که باشید درود شما به من می‌رسد».

و رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عَنْدهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ»^(۴).

«بخیل کسی است که نام مرا نزد او بگویند و بر من درود نفرستد».

و نیز رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي مِنْ أُمَّتِي السَّلَامَ»^(۵). «خداوند فرشتگانی دارد که روی زمین می‌گردند و سلام اتم را به من می‌رسانند».

و نیز رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ عَلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ»^(۱).

(۱) صلوات و درود خدا بر محمد ﷺ عبارت است از نزول رحمت و تکریم و شرافت و بزرگی دادن به ایشان و درود فرشتگان دعا و طلب آمرزش برای او و درود مؤمنان بر او، صلوات فرستادن است. ﴿وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ در واقع در بردارنده این معانیست: سلام و درود بر تو باد و سلام که همان الله ذوالجلال است نگهدار و حافظت باشد و تسلیم فرمان و منقاد اوامر پیغمبر ﷺ گشتن است.

(۲) (صحیح): مسلم (ش ۸۷۵) / ابوداود (ش ۵۲۳) / ترمذی (ش ۳۶۱۴).

(۳) (صحیح): ابوداود (ش ۲۰۴۴) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۴۱۶۲).

(۴) (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۷۳۶) / ترمذی (ش ۳۵۴۶).

(۵) (صحیح): عبدالرزاق، المصنف (ج ۲ ص ۲۱۵) / احمد، المسند (ش ۴۳۲۰).

«هرکس که به من سلام دهد، خداوند روحم را به من برمی‌گرداند تا جواب سلامش را بدهم».

و رسول الله ﷺ فرمودند: «مَا قَعَدَ قَوْمٌ مَقْعَدًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَيُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَإِنْ دَخَلُوا الْجَنَّةَ لِلثَّوَابِ»^(۲).

«هر گروهی در مجلسی بنشیند و در آن، ذکر الله را نکند و بر پیامبرشان درود نفرستد، اگرچه داخل بهشت هم شوند، روز قیامت بر آنها حسرت و افسوس وارد می‌شود».

(۱۶-۲) کیفیت درود فرستادن بر پیامبر اکرم ﷺ

«خَرَجَ عَلَيْنَا فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ عَلِمْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ نُصَلِّيْ عَلَيْكَ قَالَ فَقُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ»^۳.

«پیامبر ﷺ نزد ما تشریف آوردند، گفتیم: ای رسول خدا! می‌دانیم چگونه بر تو سلام بفرستیم، اما چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ فرمودند: بگوئید: خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست، چنانکه بر آل ابراهیم درود فرستادی که تو ستایش شده و بزرگواری؛ خداوند! به محمد و آل محمد برکت عطا کن همچنان که به آل ابراهیم برکت عطا کردی که به راستی تو ستوده و بزرگوار هستی».

۱۷- اذکار لباس پوشیدن

(۱۷-۱) دعای پوشیدن لباس^(۴)

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي هَذَا (الثَّوْبَ) وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ»^(۵).

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۰۸۱۵) / ابوداود (ش ۲۰۷۳).

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش ۹۹۹۶۵) / ابن حبان (ش ۵۹۱ و ۵۹۲).

۳- (صحیح): بخاری (ش ۶۳۵۷) / مسلم (ش ۹۳۶ و ۹۳۵) / ابوداود (ش ۹۷۸) / نسایی (ش ۱۲۸۹).

(۴) أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ عائشة رضی اللہ عنہا روایت نموده: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَجْعِبُهُ التَّيْمُنُ فِي تَغْلِيهِ وَتَرْجُلِهِ وَطُحُورِهِ وَفِي شَأْنِهِ

كُلُّهُ». «پیغمبر ﷺ در پوشیدن کفش، شانه کردن موها، وضو گرفتن و همه‌ی کارهایش، شروع کردن از

سمت راست را می‌پسندید». (صحیح): بخاری (ش ۴۲۶ و ۵۳۸ و ۱۶۸) / مسلم (ش ۶۴۰).

(۵) (حسن): دارمی، السنن (ش ۲۶۹۰) / ابوداود (ش ۴۰۲۵).

«حمد از آن خدایی است که این لباس را به من پوشانید و بدون اینکه من قدرت و توانایی داشته باشم آن را به من عنایت کرد».

(۱۷-۲) دعا برای کسی که لباس نو پوشیده

«تُبْلِي وَيُخْلِفُ اللَّهُ تَعَالَى»^(۱).

«خدا کند این لباس را تا مدتی بپوشید، و کهنه نمایید، و خداوند تعالی به جای آن، لباس دیگری به شما بدهد» یعنی خداوند شما را از عُمر طولانی برخوردار نماید».

۱۸- اذکار خوردن و آشامیدن

(۱۸-۱) دعای قبل از غذا خوردن

«إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ، فَإِنْ نَسِيَ فِي أَوَّلِهِ فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ فِي أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ»^(۲). «هرگاه، یکی از شما خواست غذا بخورد «بِسْمِ اللَّهِ» بگوید، و اگر در اول غذا خوردن فراموش کرد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ فِي أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ».

عمر بن ابوسلمه رضی الله عنه روایت کرده است: «قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا غُلَامُ سَمَّ اللَّهُ وَكُلْ بِيَمِينِكَ»^(۳). «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ به من فرمود: ای پسر! بسم الله بگو و با دست راست بخور».

(۱۸-۲) دعای پایان غذا

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ، مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ»^(۴).

«سپاس خدای را که این غذا را به من خوراند بدون اینکه من قدرت و توانی داشته باشم».

(۱) (صحیح): ابوداود (ش ۴۰۲۲) / ابن ابی شیبہ، المصنف (ج ۶ ص ۶۰).

(۲) (صحیح): ابن حبان (ش ۵۲۱۳) / طبرانی، المعجم الاوسط (ج ۵ ص ۲۵).

دَقَّتْ شُود بِسْمِ اللَّهِ گفتن در ابتدا و شکر آن در آخر، در خوردن و آشامیدن هر چیزی و هر خوراکی و نوشیدنی مستحب است.

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۵۳۷۶) / مسلم (ش ۵۳۸۸).

(۴) (حسن): احمد، المسند (ش ۱۵۶۳۲) / دارمی، السنن (ش ۲۶۹۰).

«الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ غَيْرَ مَكْنِيٍّ وَلَا مُودَّعٍ، وَلَا مُسْتَعْنَى عَنْهُ رَبَّنَا»^(۱). «ستایش بسیار زیاد، پاکیزه و مبارک، خدایی را که بی‌نیاز است و درخواست از او همیشه ادامه دارد، و همه به او نیازمندند، پروردگارا! «ستایش‌مان را قبول فرما»».

(۱۸-۳) دعای مهمان برای میزبان

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِيْمَا رَزَقْتَهُمْ، وَاعْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ»^(۲).

«الهی! آنچه را که به ایشان ارزانی داشته‌ای، برکت ده و آنها را ببخش، و بر آنها رحم کن».

(۱۸-۴) دعا برای کسی که به ما آب دهد یا قصد آب دادن داشته باشد

«اللَّهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ أَطْعَمَنِي وَأَسْقِ مَنْ سَقَانِي»^(۳).

«الهی! بخوران به کسی که مرا خوراند، و بنوشان به کسی که مرا نوشانید».

(۱۸-۵) دعای دیدن میوه تازه

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي ثَمَرِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مُدَّنَا»^(۴).

«بار الها! به میوه‌های ما، شهر ما، و پیمانه‌ها و وزن‌های ما برکت عنایت فرما».

۱۹- اذکار خواب

(۱۹-۱) اذکار هنگام خواب

پیامبر ﷺ هنگام خوابیدن دو دستش را همانند دعا کنار هم قرار می‌داد و سوره‌های زیر را می‌خواند و در دستانش می‌دمید، سپس دو دستش را تا جایی که می‌رسید به بدنش می‌مالید، و این کار را از سر و صورت و قسمت جلوی بدن آغاز می‌نمود و آن را سه بار تکرار می‌کردند.

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۵۴۵۸) / ابوداود (ش ۳۸۵۱).

(۲) (صحیح): مسلم (ش ۵۴۵۹)؛ ابوداود (ش ۳۷۳۱) / ترمذی (ش ۳۵۷۶).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۵۴۸۳ و ۵۴۸۴).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۳۴۰۰ و ۳۴۰۱) / ترمذی (ش ۳۴۵۴).

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝﴾
[الإخلاص: ۱-۴].

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝﴾ [الفلق: ۱-۵].

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝ مَلِكِ النَّاسِ ۝ إِلَهِ النَّاسِ ۝ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۝ مِنَ الْغِيَةِ وَالنَّاسِ ۝﴾ [الناس: ۱-۶].
﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

هرکس این آیه را در بسترش بخواند، محافظی از طرف خدا برایش گماشته می شود و شیطان تا صبح به او نزدیک نمی شود^(۱).

(ترجمه این آیات در ذکر شماره (۶-۱۱) بیان شده است).

﴿ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۚ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ ۚ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝﴾ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ۚ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ ۚ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا ۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۚ وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا ۚ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ۝﴾ [البقرة: ۲۸۵-۲۸۶].

هرکس این دو آیه را در شب قرائت نماید، او را کفایت می کند^(۱).

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۲۳۱۱ و ۳۲۷۵ و ۵۰۱۰).

«پیامبر و مؤمنان به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آوردند، همه به خدا، فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان آوردند» (و می‌گویند: «میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم و شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش تو را می‌خواهیم و بازگشت «همه» به سوی تو است. خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند، هر کار «خوبی» را انجام دهد برای خود انجام داده، و هر کار «بدی که» بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را «بدان» مگیر. پروردگارا! بار سنگین را بر ما مگذار، آنچنان که بر کسانی که پیش از ما بودند، گذاشتی. پروردگارا! آنچه را که طاقت تحمل آن را نداریم بر ما مقرر مدار، و ما را ببخش، و گناهان ما را بپوشان، و مشمول رحمت خود قرار ده، تو مولی و سرپرست مائی، پس ما را بر کافران پیروز گردان.»

اگر یکی از شما از بسترش برخاست و دوباره به آن برگشت، جایش را جاروب کند؛ زیرا او نمی‌داند که پس از رفتنش چه چیزی بر سر بسترش آمده است و از این دعاها بخواند:

«بِسْمِكَ رَبِّي وَضَعْتُ جَنْبِي، وَبِكَ أَرْفَعُهُ، فَإِنْ أُمَسَّكَتْ نَفْسِي فَأَرْحَمْهَا، وَإِنْ أُرْسَلَتْهَا فَأَحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ»^(۱).

«پروردگارا! به نام تو پهلوی خود را بر زمین نهادم، و به کمک تو آن را از زمین، بلند می‌کنم، اگر در حالت خواب روح مرا قبض کردی، آن را ببخشی، و اگر دوباره به او اجازه‌ی زندگی دادی، از آن محافظت فرما، همچنان که از بندگان نیکت محافظت می‌کنی.»

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَ نَفْسِي وَأَنْتَ تَوَفَّاهَا، لَكَ مَمَاتُهَا وَمَحْيَاهَا، إِنَّ أَحْيَيْتَهَا فَأَحْفَظْهَا، وَإِنْ أَمَتَّهَا فَأَعْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ»^(۲).

«بارالها! تو جان مرا آفریدی، و تو آن را دوباره پس می‌گیری، مرگ و زندگی آن بدست تو است. الهی! اگر زنده‌اش نگهداشتی، از او محافظت کن، و اگر آن را میراندی، پس مورد آمرزش قرار ده. الهی! من از تو عافیت می‌خواهم.»

زمانی که رسول الله ﷺ می‌خواست بخوابد، دست راستش را زیر گونه‌اش قرار می‌داد و این دعا را سه بار می‌خواندند:

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۴۰۸ و ۵۰۴) / مسلم (ش ۱۹۱۴-۱۹۱۸).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۶۳۲۸ و ۷۳۹۳) / مسلم (ش ۷۶۷ و ۷۰۶۸).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۷۰۶۳).

«اللَّهُمَّ فِئِ عَذَابِكَ يَوْمَ تَبْعَثُ عِبَادَكَ»^(۱).

«الهی! روزی که بندگان را حشر می‌کنی، مرا از عذابت نجات ده».

«بِسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَأَحْيَا»^(۲).

«خدایا! با نام تو می‌میرم «می‌خوابم» و با نام تو زنده می‌شوم «بیدار می‌شوم»».

«سُبْحَانَ اللَّهِ (۳۳ مرتبه) وَالْحَمْدُ لِلَّهِ (۳۳ مرتبه) وَاللَّهُ أَكْبَرُ (۳۴ مرتبه)»^(۳).

«اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالِقَ الْحَبِّ وَالنَّوَى، وَمُنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، إِفْضِ عَنَّا الدَّيْنَ وَأَغْنِنَا مِنَ الْفَقْرِ»^(۴).

«الهی! پروردگار آسمان‌ها و زمین، و پروردگار عرش بزرگ، پروردگار ما و همه چیز، شکافنده دانه و هسته، و فرود آورنده تورات و انجیل و فرقان، از شر هر آنچه که پیشانی‌اش در دست تو است به تو پناه می‌برم. الهی! توئی اول، قبل از تو چیزی نیست. و توئی آخر، بعد از تو چیزی نیست. تو آشکاری، و هیچ چیز آشکارتر از تو نیست. تو پنهانی، و هیچ چیز پنهان‌تر از تو نیست. الهی! وام‌های ما را ادا کن، و ما را از تنگدستی به غنا و توانگری برسان».

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا، وَكَفَانَا، وَأَوَانَا، فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤَوِّي»^(۵).

«تمام ستایش‌ها خدائی راست که ما را خورانید و نوشانید، و تمام امور را کفایت کرد و به ما جای پناه داد، براستی که چقدر از مردم هستند که هیچ‌گونه مددکار و پناه دهنده‌ای ندارند».

(۱) (صحیح): ترمذی (ش ۳۳۹۲) / نسایی (ش ۱۰۵۹۴).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۶۳۱۲ و ۶۳۲۴ و ۶۳۱۴) / ابوداود (ش ۵۰۵۱).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۳۷۰۵ و ۶۳۱۸) / مسلم (ش ۷۰۹۰-۷۰۹۳).

خواندن این اذکار قبل از خواب موجب افزایش نیرو و توان در مقابل مشکلات شده و از داشتن یک خادم هم بهتر است.

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۷۰۶۵) / ابوداود (ش ۵۰۵۳).

(۵) (صحیح): مسلم (ش ۷۰۶۹) / ابوداود (ش ۵۰۵۵).

«اللَّهُمَّ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَهُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَه، وَأَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا، أَوْ أَجُرَّهُ إِلَى مُسْلِمٍ»^(۱).

«سوره های ﴿آلَم﴾ تنزیل الْكِتَابِ...» [السجدة: ۱-۲]. ﴿تَبَرَّكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ [الملك: ۱] را بخواند»^(۲).

«اللَّهُمَّ أَسَلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ، وَقَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ، وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ، رَغْبَةً وَرَهْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ، آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ»^(۳).

«بار الها! جانم را به تو سپردم، و کار خود را به تو تفویض نمودم، و چهره‌ام را به سوی تو گرداندم، و به تو اتکا کردم، در حالی که به نعمت‌های تو امیدوارم و از عذابت بیمناکم، به جز تو پناهگاهی و جای نجاتی ندارم. الهی! به کتابی که تو نازل فرمودی، و پیامبری که تو مبعوث کردی، ایمان آوردم».

(۱۹-۲) اذکار هنگام بیدار شدن از خواب

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ»^(۴).

«تمام ستایش‌ها از آن خدایی است که پس از میراندن، ما را زنده کرده است، و بازگشت به سوی اوست».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»^(۵).

«هیچ معبودی به جز الله «بر حق» وجود ندارد، یکتاست و شریک ندارد، و پادشاهی و ستایش از آن اوست، و او بر هر چیز تواناست. الله پاک و منزّه است، و حمد از آن اوست، و

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش ۶۸۵۱) / ترمذی (ش ۳۵۲۹).

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۴۶۵۹) / ترمذی (ش ۲۸۹۲ و ۳۴۰۴).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۶۳۱۶ و ۲۴۷) / مسلم (ش ۷۰۵۷-۷۰۶۱).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۶۳۱۲ و ۶۳۲۴ و ۶۳۱۴) / ابوداود (ش ۵۰۵۱).

(۵) (صحیح): بخاری (ش ۱۱۵۴) / ابو داود (ش ۵۰۶۲) / ترمذی (ش ۳۴۱۴).

هیچ معبودی به جز الله «بر حق» وجود ندارد، و خدا بزرگترین است، و هیچ حول و قدرتی بجز از طرف خدای بلندمرتبه و بزرگ نیست. خدایا! مرا بیامرز».

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَاقَانِي فِي جَسَدِي وَرَدَّ عَلَيَّ رُوحِي، وَأَذِنَ لِي بِذِكْرِهِ»^(۱).

«تمام ستایش‌ها مر خدایی راست که به جسمم سلامت بخشید، و روحم را به من بازگرداند، و به من اجازه ذکرش را داد».

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ ۝ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۝ رَبَّنَا إِنَّا أَتَيْنَا سَمِعًا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَأَمَّا رَبَّنَا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ ۝ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسْلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ۝ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أَضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ فَأَلْزَمَ الْكُفْرَ الَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي سَبِيلِي وَقَتَلُوا وَقِيلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ۝ لَا يَعْرَنَكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْأَلْبَدِ ۝ مَتَّعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ ۝ وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ۝ يَتَأَيَّاهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۹۰-۲۰۰].

«مسلمان در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و پشت سر هم آمدن شب و روز، نشانه‌ها و دلائلی برای خردمندان است، کسانی که ایستاده و نشسته و بر پهلوهایی‌شان افتاده، خدا را یاد می‌کنند و درباره آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و به زبان حال وقال می‌گویند: «پروردگارا! این را ببهوده و عبث نیافریده‌ای. تو منزه و پاکی، پس ما را از عذاب آتش محفوظ

(۱) (صحیح): ترمذی (ش ۳۴۰۱) / نسایی، السنن الکبری (ش ۱۰۷۲).

دار. پروردگارا! بی‌گمان تو هرکه را به آتش در آری، براستی خوار و زبونش کرده‌ای، و ستمکاران را یآوری نیست. پروردگارا! ما از منادی -پیامبر ﷺ- شنیدیم که -مردم را- به ایمان به پروردگارشان می‌خواند، و ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را بیامرز، و بدیهایمان را بیپوشان، و ما را با نیکان بمیران. پروردگارا! آنچه را که با پیغمبران خود به ما وعده داده‌ای، به ما عطا کن، و در روز رستاخیز ما را خوار و زبون مگردان، بی‌گمان تو خلاف وعده نخواهی کرد. پس پروردگارشان دعای ایشان را پذیرفت، و پاسخشان داد که من عمل هیچ صاحب عملی از شما را که انجام گرفته باشد، خواه زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد. بعضی از شما از بعض دیگر تولد شده اید. «و همگی هم نوع و هم جنس می‌باشید» آنان که هجرت کردند، و از خانه‌های خود رانده شدند و در راه من اذیت و آزار کشیدند و جنگیدند و کشته شدند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم، و در بهشتی جای می‌دهم که از زیر «درختان» آن، نهرها در جریان است، این پاداش از سوی خداست، و پاداش نیکو تنها نزد خداست. رفت و آمد کافران در شهرها، تو را نفریبند. «این» متاع ناچیزی است، سپس جایگاهشان دوزخ است، و چه بد جایگاهی است، ولی آنهایی که از پروردگارشان می‌ترسند، بهشت از آن ایشان است که در زیر «درختان» آن نهرها جاری است، و جاودانه در آن می‌مانند، این پاداشی از جانب خدا است. و آنچه در نزد خداست برای نیکان بهتر است. برخی از اهل کتاب هستند که به خدا و بدانچه بر شما نازل شده و بدانچه بر خود آنان نازل گردیده ایمان دارند، در برابر خدا فروتن بوده، آنها هرگز آیات خدا را به بهای ناچیز «دنیا» نمی‌فروشدند، پاداش ایشان در نزد پروردگارشان است، خداوند به سرعت حساب بندگان را رسیدگی می‌کند، ای مؤمنان! شکیبائی ورزید، و استقامت و پایداری کنید، و مراقبت به عمل آورید، و از خدا بترسید تا اینکه رستگار شوید»^۱.

(۱۹-۳) اعمال پس از دیدن رؤیا یا خواب بد

پیغمبر ﷺ فرموده‌اند: «الرُّؤْيَا مِنَ اللَّهِ وَالْحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا حَلَمَ أَحَدُكُمْ حُلْمًا يَكْرَهُهُ، فَلْيَنْفُثْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِذَا اسْتَيْقَظَ، وَلْيَعُوْذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا، فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ».

«خواب خوب از طرف خداست و خواب بد و پریشان از طرف شیطان است. پس هرگاه کسی از شما خواب بد و پریشانی دید که از آن بدش آمد، هرگاه بیدار شد، سه بار به طرف

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۱۸۳ و ۱۱۹۸) / مسلم (ش ۱۸۲۵ و ۱۸۲۶).

چپ خود فوت کند «فوتی که با کمی رطوبت آب دهان همراه باشد» و از شر آنچه که دیده است به الله پناه ببرد که در این حالت ضرری متوجه‌اش نمی‌شود».

«وَلَا يُخْزِي بِهَا أَحَدًا. فَإِنْ رَأَى رُؤْيَا حَسَنَةً فَلْيُبَشِّرْ وَلَا يُخْبِرْ بِهَا إِلَّا مِنْ يُحِبُّ».

«در مورد خواب بدش با کسی صحبت نکند. و هرگاه خواب خوب دید، شاد شود و جز به کسی که دوستش دارد خبر ندهد».

«وَلَيْسَتْ عُدُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا، وَلَيْتَحَوَّلَ عَنْ جَنْبِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ»^(۱).

«و سه بار به خداوند از شیطان پناه ببرد و پهلوی خود را از حالتی که بر آن تکیه دارد، جابجا کند».

۲۰- اذکار مسافرت

(۱-۲۰) دعای سوارشدن بر مرکب

بِسْمِ اللَّهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ ﴿سُبْحَنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۴﴾ [الزخرف: ۱۳-۱۴] «اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ»^(۲). «به نام الله! حمد از آن الله است، ﴿پاک است آن ذاتی که این مرکب را در اختیار ما قرار داد در حالی که ما نمی‌توانستیم آن را مسخر گردانیم، همانا بازگشت ما به سوی پروردگار است﴾، آنگاه سه بار اَلْحَمْدُ لِلَّهِ، و سه بار الله أَكْبَرُ خوانده شود».

(۲-۲۰) دعای سفر

الله أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ ﴿سُبْحَنَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ﴾ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ ﴿۱۵﴾. «اَللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنْ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اَللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اَللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ، وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَاءِ السَّفَرِ، وَكَآبَةِ الْمَنْظَرِ، وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ»^(۳).

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۷۰۴۴ و ۵۷۴۷) / مسلم (ش ۶۰۳۴-۶۰۴۰).

(۲) (صحیح): محاملی، الدعاء (ش ۱۹) / عبد بن حمید، المسند (ش ۸۸ و ۸۹).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۳۳۹۹) / ترمذی (ش ۳۴۴۷).

«الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر» پاک است آن ذاتی که این مرکب را در اختیار ما قرار داد در حالی که ما نمی‌توانستیم آن را مسخر گردانیم. الهی! ما در این سفر خواهان نیکی و تقوی و عملی هستیم که باعث خشنودی تو باشد. بار الها! این سفر را برای ما آسان بگردان و دوری راه را برای ما نزدیک کن. ای الله! تویی همراه ما در این سفر، و تو جانشین ما در خانواده هستی. بار الها! از مشقت‌های سفر، و دیدن مناظر غم‌انگیز، و تحوّل ناگوار در مال و خانواده به تو پناه می‌برم.»

و هنگام بازگشت از سفر، علاوه بر دعای فوق، کلمات زیر را بر آن بیفزاید: «آيُّوْنَ، تَائِبُوْنَ، عَابِدُوْنَ، لِرَبِّنَا حَامِدُوْنَ»^(۱).

«ما توبه‌کنان، عبادت‌کنان، و ستایش‌کنان برای پروردگارمان، در حال بازگشت هستیم.»

(۲۰-۳) دعای ورود به روستا یا شهر

«اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوٰتِ السَّبْعِ وَمَا اُظْلِلْنَ، وَرَبَّ الْاَرْضَيْنِ السَّبْعِ وَمَا اُفْلِلْنَ، وَرَبَّ الشَّيَاطِيْنِ وَمَا اُضْلَلْنَ، وَرَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا دَرَيْنَ. اَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَخَيْرَ اَهْلِهَا، وَخَيْرَ مَا فِيْهَا، وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا، وَشَرِّ اَهْلِهَا، وَشَرِّ مَا فِيْهَا»^(۲).

«بار الها! ای پروردگار هفت آسمان و آنچه زیر آنها قرار دارد، ای پروردگار زمین‌های هفت‌گانه و آنچه بر روی آنها قرار دارد، و ای پروردگار شیطانها و آنچه که آنها گمراه کرده‌اند، و ای پروردگار باده‌ها و آنچه که آنها به حرکت در می‌آورند، من از تو خیر این آبادی، و خیر ساکنان، و خیر آنچه در آن هست را مسألت می‌نمایم، و از بدی آن، و بدی ساکنان آن، و بدی آنچه در آن قرار دارد، به تو پناه می‌برم.»

(۲۰-۴) دعای مسافر برای مقیم

«اَسْتَوْدِعُكُمُ اللّٰهَ الَّذِي لَا تَضِيْعُ وَدَائِعُهُ»^(۳).

«من شما را به خدایی می‌سپارم که امانتهایش ضایع نمی‌شود.»

(۱) (صحیح): به تحقیق قبلی رجوع گردد.

(۲) (صحیح): ابن خزیمه (ش ۲۵۶۵) / نسایی، السنن الکبری (ش ۸۸۲۷).

(۳) (صحیح): احمد، المسند (ش ۹۲۳۰) / محاملی، الدعاء (ش ۶).

(۲۰-۵) دعای مقیم برای مسافر

«أَسْتَوِدُّ اللَّهَ دِينَكَ، وَأَمَانَتَكَ، وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ»^(۱).

«من دین و امانت و خاتمه کارهایت را به الله می سپارم».

«زَوَّدَكَ اللَّهُ الثَّقَوَى، وَغَفَرَ ذَنْبَكَ، وَيَسَّرَ لَكَ الْخَيْرَ حَيْثُ مَا كُنْتَ»^(۲).

«خداوند، تقوی نصیب شما گرداند، گناهانت را ببخشايد، و هر جا که هستید خير را برای شما میسر گرداند».

(۲۰-۶) تکبیر و تسبیح در مسافرت

جابر رضی الله عنه روایت نموده: «كُنَّا إِذَا صَعَدْنَا كَبَّرْنَا، وَإِذَا نَزَلْنَا سَبَّحْنَا»^(۳).

«ما زمانی که از ارتفاعی، بالا می رفتیم، تکبیر می گفتیم و هنگامی که از آن پایین می آمدیم سبحان الله می گفتیم».

(۲۰-۷) دعای مسافر در هنگام سحر

«سَمِعَ سَامِعٌ بِحَمْدِ اللَّهِ، وَحُسْنِ بَلَائِهِ عَلَيْنَا. رَبَّنَا صَاحِبِنَا، وَأَفْضَلُ عَلَيْنَا عَائِذًا بِاللَّهِ

مِنَ النَّارِ»^(۴). «باشد که شاهی، حمد و ستایش خدا را بشنود و بر خوبی نعمت هایش بر ما گواهی دهد. ای پروردگار ما! تو همراه ما باش، و به ما احسان کن، در حالی که از آتش دوزخ به تو پناه می برم».

(۲۰-۸) دعای مسافر در هنگام توقفش

«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»^(۵).

«از شر آنچه خداوند آفریده است، به کلمات کامل «یعنی؛ کلام کامل و بی نقص»^(۱) خداوند او پناه می برم».

(۱) (صحیح): ابوداود (ش ۲۶۰۳) / محاملی، الدعاء (ش ۵).

(۲) (صحیح): ترمذی (ش ۳۴۴۴) / ابن خزیمه (ش ۲۵۳۲).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۲۹۹۳ و ۲۹۹۴).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۷۰۷۵) / ابوداود (ش ۵۰۸۸).

(۵) (صحیح): مسلم (ش ۷۰۵۳ و ۷۰۵۴) / ترمذی (ش ۳۴۳۷).

هرکس این دعا را هنگامیکه جایی اطراق کند بخواند، تا زمانیکه آنجاست چیزی به وی آسیب نمی رساند.

(۲۰-۹) ذکر بازگشت از سفر

هنگام بازگشت از سفر، بر هر ارتفاعی سه بار «الله اکبر» گفته شود. سپس دعای زیر را خوانده شود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، آمِينُ، تَائِبُونَ، عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، صَدَقَ اللَّهُ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»^(۲).

«بجز الله معبود دیگری «بر حق» وجود ندارد، یگانه است، شریکی ندارد، پادشاهی از آن اوست، ستایش مخصوص اوست، و او بر هر چیز توانا است، توبه‌کنان، عبادت‌کنان و حمدگویان برای پروردگاران، باز می‌گردیم، خداوند وعده‌اش را تحقق بخشید، بنده‌اش را یاری بخشید و به تنهایی گروه‌ها را شکست داد».

۲۱- اذکار عیادت مریض

(۲۱-۱) دعا برای مریض هنگام عیادتش

«لَا بَأْسَ ظَهَرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^(۳).

«هیچ باکی نیست، این بیماری به خواست خداوند، پاک کننده «ی گناهان» است».

«أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ».

(هفت بار بخواند)^(۴).

«از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ، می‌خواهم که تو را شفا دهد».

(۲۱-۲) فضیلت عیادت مریض

قال رسول الله ﷺ: «إِذَا عَادَ الرَّجُلُ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ مَشَى فِي خِرَافَةِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَجْلِسَ فَإِذَا جَلَسَ عَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ، فَإِنْ كَانَ غُدُوَّةً صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُمِيسَ، وَإِنْ

(۱) از آنجائیکه هر کلامی نقص دارد و کلام خداوند بی‌عیب و نقص و به طور مطلق کامل می‌باشد پناه بردن به آن نیز کامل است.

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۱۷۹۷ و ۶۳۸۵) / مسلم (ش ۳۳۴۳ و ۳۳۴۴).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۵۶۵۶ و ۵۶۶۲ و ۳۶۱۶).

(۴) (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۱۸۲) / ابوداود (ش ۳۱۰۸).

هر کس بالای مریضی - که اجلش فرا نرسیده - برود و این دعا را هفت مرتبه بخواند، حتماً (به خواست خدا) شفا پیدا می‌کند.

كَانَ مَسَاءً صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ»^(۱). رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «هرگاه مردی به عیادت برادر (و خواهر) مسلمانش برود، تا وقتی که آنجا می‌رود و می‌نشیند، در میان میوه‌های چیده شده بهشت، قدم بر می‌دارد، پس زمانی که آنجا نشست، رحمت او را فرا می‌گیرد، و اگر هنگام صبح به عیادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا شب بر او درود می‌فرستند، و اگر شب به عیادت برود، هفتاد هزار ملائکه تا صبح بر او درود می‌فرستند».

(۲۱-۳) دعای مریض در حالت ناامیدی

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَالْحَقِيقِي بِالرَّفِيقِ الْأَعْلَى»^(۲).

(بار الها! مرا ببخش، و بر من رحم کن، و مرا به رفیق اعلی «یعنی رسول الله ﷺ» پیامبران علیهم‌السلام، ملائکه و بندگان صالح» ملحق ساز).

پیامبر ﷺ هنگام مرگ دست‌هایش را در آب فرو می‌برد و صورتش را با آنها مسح می‌کرد و می‌فرمود:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ لِمَوْتٍ لَسَكْرَاتٍ»^(۳). «هیچ معبودی بجز الله «بر حق» وجود ندارد، همانا مرگ دارای سختی و دشواری است».

و همچنین این دعا را می‌خواندند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^(۴).

ترجمه‌اش در ذکر شماره (۱۸-۱) بیان شده است.

۲۲- اذکار سختی و بلا و ترس

(۲۲-۱) دعا به هنگام غم و اندوه

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْبُخْلِ وَالْجُبْنِ، وَضَلَعِ الدَّيْنِ وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ»^(۱).

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش ۶۱۲) / ابوداود (ش ۳۱۰۱).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۴۴۴۰ و ۵۶۷۴) / مسلم (ش ۶۴۴۶-۶۴۴۷).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۴۴۴۹).

(۴) (صحیح): ترمذی (ش ۳۴۳۰) / ابن ماجه (ش ۳۷۹۴).

«بارالها! من از غم و اندوه، و ناتوانی و سستی، بخل و ترس، سنگینی وام، غلبه مردان، به تو پناه می برم».

(۲۲-۲) دعا به هنگام مشقت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ».

«رسول الله ﷺ این دعا را بسیار می خواندند»^(۲).

«هیچ معبودی بجز خدای بزرگ و بردبار «بر حق» وجود ندارد. هیچ معبودی جز الله که پروردگار عرش بزرگ است، «بر حق» وجود ندارد. هیچ معبودی به جز الله که پروردگار آسمان ها و زمین و عرش گرامی است، «بر حق» وجود ندارد».

«اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^(۳).

«ای الله! به رحمت تو امیدوارم، مرا به اندازه یک چشم به هم زدن به حال خودم وامگذار، و تمام امورم را اصلاح کن، بجز تو معبود دیگری وجود ندارد».

«لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»^(۴).

«هیچ معبودی به جز تو «بر حق» وجود ندارد، پاک و منزّه هستی و من از زمره ستمکاران بودم».

«اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا»^(۵).

«الله، الله، پروردگار من است و هیچ چیزی را برای او شریک قرار نمی دهم».

(۲۲-۳) دعای هنگام روبرو شدن با دشمن یا صاحب قدرت

«اللَّهُمَّ أَنْتَ عَصِدِي، وَأَنْتَ نَصِيرِي، بِكَ أَجُولُ، وَبِكَ أَصُولُ، وَبِكَ أَقَاتِلُ»^(۱).

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۲۸۹۳) / مسلم (ش ۷۰۴۸-۷۰۵۰).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۶۳۴۵ و ۶۳۴۶) / مسلم (ش ۷۰۹۷-۷۱۰۰).

(۳) (حسن): طیبی، المسند (ش ۹۱۰ و ۹۰۹) / احمد، المسند (ش ۲۰۴۳۰).

(۴) (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۴۶۲) / ترمذی (ش ۳۵۰۵).

هر کس خداوند ﷻ را هنگام سختی با این دعا بخواند، خداوند ﷻ دعایش را مستجاب می کند.

(۵) (صحیح): ابوداود (ش ۱۵۲۷) / ابن ماجه (ش ۳۸۸۲).

«الهی! تو یار و مددکار من هستی، به کمک تو تاخت و تاز می‌نمایم، و به کمک تو (بر دشمنان) حمله می‌کنم، و با مدد تو می‌جنگم».

«حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^(۲).

«الله برای ما کافی است، و بهترین کارساز است».

(۲۲-۴) دعا علیه دشمن

«اللَّهُمَّ مُنزِلَ الْكِتَابِ، سَرِيعَ الْحِسَابِ، اهْزِمِ الْأَحْزَابَ، اللَّهُمَّ اهْزِمْهُمْ وَزَلْزِلْهُمْ»^(۳).

«پروردگار! ای فرودآورنده کتاب، و ای سریع الحساب! دشمنان را شکست بده. الهی! آنها را شکست بده و متزلزل بگردان».

(۲۲-۵) دعای ترس از گروهی

«اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمْ بِمَا شِئْتَ»^(۴).

«ای الله! تو در برابر دشمنان به هر طریق که می‌خواهی، مرا کفایت فرما».

(۲۲-۶) دعا برای انجام کار مشکل

«اللَّهُمَّ لَا سَهْلَ إِلَّا مَا جَعَلْتَهُ سَهْلًا وَأَنْتَ تَجْعَلُ الْحَزْنَ إِذَا شِئْتَ سَهْلًا»^(۵).

«الهی! انجام هیچ کاری آسان نیست مگر آن را تو آسان بگردانی و توئی که هرگاه بخواهی، مشکل را آسان می‌گردانی».

(۲۲-۷) دعای هنگام حادثه ناگوار و یا شکست در کار

«قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ»^(۶).

«همان پیش آمد که تقدیر الله بود، هرچه الله بخواهد، همان می‌شود».

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش ۱/۲ ۱۲۹۰) / ابوداود (ش ۲۶۳۴).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۴۵۶۳).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۴۱۱۵) / مسلم (ش ۴۶۴۱-۴۶۴۳).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۷۷۰۳) / ترمذی (ش ۳۳۴۰).

(۵) (صحیح): بیهقی، الدعوات الکبیر (ش ۲۳۵) / ابن حبان (ش ۹۷۴).

(۶) (صحیح): مسلم (ش ۶۹۴۵) / ابن ماجه (ش ۷۹۴ و ۱۶۸).

(۲۲-۸) دعای هنگام خشم

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^(۱).

«از شیطان رانده شده به الله پناه می برم».

(۲۲-۹) دعای دیدن شخص بلا دیده

«أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَاقَبَنِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا»^(۲).

«ستایش خدایی را که مرا از آنچه تو را بدان مبتلا ساخته، عافیت بخشیده و بر بسیاری از مخلوقات، برتری داده است».

(۲۲-۱۰) دعای تعجب و امور خوشحال کننده

«سُبْحَانَ اللَّهِ»^(۳). «الله، پاک و منزّه است».

«اللَّهُ أَكْبَرُ»^(۴). «الله بزرگترین است».

(۲۲-۱۱) عمل و ذکر موقع دریافت خبر خوشحال کننده

«كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَتَاهُ أَمْرٌ يُسِّرُهُ أَوْ يُسِّرُهُ بِهِ خَرَّ سَاجِدًا شُكْرًا لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»^(۵).

«هنگامی که برای رسول الله ﷺ خبر خوشحال کننده ای می رسید، یا کاری باعث خوشحالی او می شد، برای ادای شکر خدا به سجده می افتاد».

(۲۲-۱۲) دعای موقع احساس درد

رسول الله ﷺ فرمود: دستت را بر جایی که درد احساس می شود بگذار، و سه بار «بِسْمِ اللَّهِ» بگو: سپس هفت بار بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَازِرُ»^(۱). «من به خدا و قدرتش پناه می برم از شر آنچه به آن دچار می شوم و از آن بیم دارم و می ترسم».

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۳۲۸۲) / مسلم (ش ۶۸۱۲-۶۸۱۴).

گفتن این کلمه هنگام خشم، موجب از بین رفتن آن می شود.

(۲) (صحیح): طبرانی، الدعاء (ش ۷۹۸) / طیالسی، المسند (ش ۱۳).

گفتن این ذکر هنگام دیدن فرد مبتلایی، موجب می گردد که وی به آن بلا مبتلا نگردد.

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۱۱۵ و ۱۱۲۶ و ۶۲۱۸) / ترمذی (ش ۲۱۹۶).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۴۷۴۱ و ۶۵۳۰) / مسلم (ش ۵۵۴ و ۵۵۱).

(۵) (صحیح لغیره): احمد، المسند (ش ۲۰۴۵۵) / ابوداود (ش ۲۷۷۶).

(۲۲-۱۳) دعای کسی که از چشم زخم خود به دیگران بترسد

«إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ أَخِيهِ، أَوْ مِنْ نَفْسِهِ، أَوْ مِنْ مَالِهِ مَا يُعْجِبُهُ (فَلْيَدْعُ لَهُ بِالْبَرَكَاتِ) فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ»^(۲).

«زمانی که یکی از شما از برادر، یا خودش، یا از مالش، خوشش آمد، پس برای آن، دعای برکت نماید؛ چرا که چشم زخم، حقیقت دارد».

(۲۲-۱۴) دعای موقع ترسیدن

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^(۳).

«هیچ معبودی به جز الله «بر حق» وجود ندارد».

(۲۲-۱۵) دعای انسان مصیبت زده

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، اَللّٰهُمَّ اَجِرْنِيْ فِيْ مُصِيبَتِيْ وَاخْلِفْ لِيْ خَيْرًا مِنْهَا»^(۴).

«بدون تردید ما از آن الله هستیم و بازگشت همه ما بسوی اوست. الهی! مرا در مقابل مصیبت، پاداش ده، و در عوض آن، چیز بهتری به من عنایت فرما».

۲۳- اذکار وسوسه**(۲۳-۱) دعای موقع وسوسه در ایمان**

طبق سفارش رسول عظیم الشان ﷺ:

«فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَنْتِهِ»^(۵).

«به الله پناه ببرد و آنچه را که در آن به شک افتاده، رها کند».

(۱) (صحیح): مسلم (ش ۵۸۶۷) / ابوداود (ش ۳۸۹۳).

هنگام داشتن درد، باید دست را روی محل درد گذاشته و این دعا خوانده شود؛ و به إذن خداوند ﷻ آن درد از بین می‌رود.

(۲) (صحیح): ابن ماجه (ش ۳۵۰۹) / بیهقی، السنن الکبری (ش ۲۰۱۰۴).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۳۳۴۶ و ۳۵۹۸) / مسلم (ش ۷۴۱۶-۷۴۱۹).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۲۱۶۵ و ۲۱۶۶) / ابوداود (ش ۳۱۲۱).

گفتن این دعا موجب می‌گردد که خداوند ﷻ چیز بهتری به جای آن مصیبت و بلا به فرد بدهد.

(۵) (صحیح): بخاری (ش ۳۲۷۶) / مسلم (ش ۳۶۲ و ۳۶۳).

و بگوید: «آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ»^(۱).
 «به الله و فرستادگانش ایمان آوردم».

(۲۳-۲) دعای وسوسه در نماز و قرائت قرآن

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^(۲).

«من از شیطان رانده شده به الله پناه می‌برم».
 این دعا گفته شود و سه بار به سمت چپ تف (فوت همراه با کمی از آب دهان) شود.

(۲۳-۳) اعمال بعد از انجام گناه

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا فَيُحْسِنُ الطُّهُورَ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ»^(۳).

«هر بنده‌ای که مرتکب گناهی شد، سپس خوب وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و از خدا طلب آمرزش نمود، قطعاً خداوند او را می‌بخشد».

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ»^(۴). «هرکس روزانه صد بار «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» بگوید، گناهانش بخشیده می‌شوند اگرچه به اندازه کف دریا باشند».

همچنین می‌فرماید: هرکس دعای زیر را بخواند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد، اگرچه از میدان جهاد گریخته باشد: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»^(۵).

«من از خدای بزرگی که هیچ معبودی بجز او «بر حق» وجود ندارد و زنده و پاینده است، آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم».

(۱) (صحیح): مسلم (ش ۳۶۰ و ۳۶۱) / ابوداود (ش ۴۷۲۳).

(۲) (صحیح): مسلم (ش ۵۸۶۸ - ۵۸۷۰).

پناه بردن به خداوند ﷻ موجب می‌گردد که دیگر شیطان نتواند نماز فرد را به هم بزند. همچنین طبق آیه ۹۸ سوره نحل پناه بردن به خداوند ﷻ از شیطان رانده شده قبل از قرائت قرآن مستحب می‌باشد.

(۳) (صحیح): طرابلسی، المسند (ش ۱) / ابوداود (ش ۱۵۲۳).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۶۴۰۵) / مسلم (ش ۷۰۱۸).

(۵) (صحیح): حاکم، المستدرک (ش ۲۵۵۰) / بیهقی، الدعوات الکبیر (ش ۱۴۱).

(۲۳-۴) دعای طرد شیطان و وسوسه‌هایش

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^(۱).

«به خداوند بزرگ از (وسوسه‌های) شیطان رانده شده پناه می‌برم»^(۲).

(۲۳-۵) دعای دفع مکر شیاطین

«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يَجُوزُ هَنْ بِرٍّ وَلَا فَاجِرٍ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، وَبَرَأً وَذَرَأً، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ فِي الْأَرْضِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا، وَمِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمَنُ»^(۳).

«از شر آنچه که خدا آفریده و زیاد کرده است، و از شر آنچه از آسمان فرو می‌فرستد، و از شر آنچه به آسمان صعود می‌کند، و از شر فتنه‌های شب و روز، و از شر هر وارد شونده‌ای در شب مگر اینکه به خیر و نیکی وارد شود، ای پروردگار مهربان! به کلمات کامل تو «یعنی؛ کلام بی‌نقص و کامل تو» که هیچ نیکوکار و بدکاری نمی‌تواند از آن‌ها تجاوز کند، پناه می‌برم».

۲۴- اذکار باد و باران

(۲۴-۱) دعای هنگام وزیدن باد

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا»^(۴).

«بار الها! من از تو خیر این باد را می‌خواهم، و از شر آن به تو پناه می‌برم».

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا، وَخَيْرَ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا، وَشَرِّ مَا أُرْسِلَتْ بِهِ»^(۵).

(۱) خداوند ﷻ می‌فرماید: «وَأَمَّا يَنْزِعَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ» [الأعراف: ۲۰۰] «و اگر وسوسه‌ای از شیطان به تو رسید (و خواست تو را از مسیر منحرف و از هدف باز دارد) به خدا پناه ببر (و خویشتن را بدو بسپار). او شنوای دانا است (و همه‌چیز را می‌شنود و همه‌چیز را می‌داند و هرچه زودتر به فریادت می‌رسد)».

(۲) در بخش «۲۹- اذکار ابطال سحر و دوری از جن و شیاطین» به اذکار و اعمالی که باعث طرد و دوری شیطان و جن از انسان می‌شود، با بیان احادیث مربوطه اشاره شده است.

(۳) (صحیح): ابویعلی، المسند (ش ۶۸۴۴) / احمد، المسند (ش ۱۵۴۶۱).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۲۱۲۲) / ترمذی (ش ۳۴۴۹).

(۵) (صحیح): مسلم (ش ۲۱۲۲) / ترمذی (ش ۳۴۴۹).

«الهی! من از تو خیر این باد، و خیر آنچه را که در آن قرار دارد، و خیر آنچه را که این باد برای آن فرستاده شده است، مسألت می‌نمایم، و از شرّ این باد، و شرّ آنچه در آن قرار دارد، و شرّ آنچه برای آن فرستاده شده است، به تو پناه می‌برم».

(۲-۲۴) دعای طلب باران

«اللَّهُمَّ اغْنِنَا، اللَّهُمَّ اغْنِنَا، اللَّهُمَّ اغْنِنَا»^(۱).

«بار الها! بر ما باران ببار، بر ما باران ببار، بر ما باران ببار».

(۳-۲۴) دعای هنگام باریدن باران

«اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا»^(۲).

«بار الها! باران بسیار و سودمند نازل فرما».

(۴-۲۴) ذکر پی از باریدن باران

«مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ»^(۳).

«به فضل و رحمت الله بر ما باران نازل شد».

(۵-۲۴) دعا هنگام باران زیاد

«اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا، اللَّهُمَّ عَلَى الْأَكَامِ وَالْظَّرَابِ، وَبُطُونِ الْأَوْدِيَةِ، وَمَنَابِتِ الشَّجَرِ»^(۴).

«بار الها! باران را به اطراف ما بباران، نه بر ما، ای الله! باران را بر روی تپه‌ها و کوه‌ها، و درّه‌ها و محل روئیدن درختان بباران».

۲۵- اذکار عطسه و خمیازه

(۱-۲۵) دعای عطسه و آداب آن

هرگاه یکی از شما عطسه زد، بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، و برادر یا دوستی که آن را می‌شنود، بگوید: «يَرْحَمُكَ اللَّهُ» و او در جوابش بگوید: «يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴) / مسلم (ش ۲۱۱۵-۲۱۱۹).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۱۰۳۲) / نسایی (ش ۱۵۲۳).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۱۰۳۸ و ۸۴۶) / مسلم (ش ۲۴۰).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۱۰۱۳ و ۱۰۱۴) / مسلم (ش ۲۱۱۵-۲۱۱۹).

بَالِكُمْ»^(۱). «خدا تو را هدایت کند و اصلاح نماید»^(۲).

(۲۵-۲) جواب کافری که عطسه زند و خدا ﷻ را ستایش کند

«يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالِكُمْ»^(۳).

«خدا تو را هدایت کند و اصلاح نماید».

(۲۵-۳) رد کردن خیمازه

ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است: «عَنْ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: التَّائِبُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَتَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيُرِّدْهُ مَا اسْتَطَاعَ»^(۴).

«رسول الله ﷺ فرمودند: خیمازه از شیطان است؛ لذا هرگاه دچار خیمازه شدید، تا جاییکه می‌توانید از آن جلوگیری کنید و آن را دور کنید».

۲۶- اذکار توبه و کفاره گناهان

(۲۶-۱) دعای مجلس

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ قبل از اینکه از مجلس برخیزد، آنطور که مردم می‌شمردند، صد بار این دعا را می‌خواند:

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَتُبْ عَلَيَّ إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الْعَفُورُ»^(۵).

«الهی! مرا بیامرز و توبه‌ام را بپذیر؛ زیرا که تو بسیار توبه‌پذیر و بخشاینده‌ای».

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۶۲۲۴) / ابوداود (ش ۵۰۳۵).

(۲) فقها به استناد حدیثی صحیح به روایت مسلم (ش ۲۹۹۲) تشمیت عطسه‌زنی که حمد خداوند ﷻ را نکرده مکروه می‌دانند. و به استناد روایت ابوداود (ش ۵۰۳۹) در صورت تکرار عطسه در صورت حمد گفتن فقط تا سه مرتبه تشمیت مستحب است. همچنین با وجود اختلاف فقها به نظر می‌رسد که حمد گفتن و تشمیت عطسه‌کننده در خطبه نماز جمعه جایز نمی‌باشد؛ زیرا به استناد حدیثی به روایت بخاری (ش ۸۵۱) توصیه به سکوت در موقع خطبه شده است.

(۳) (صحیح): ابوداود (ش ۵۰۴۰) / ترمذی (ش ۲۷۳۹).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۳۲۸۹ و ۶۲۲۳) / مسلم (ش ۷۶۸۲).

(۵) (صحیح): ترمذی (ش ۳۴۳۴) / ابوداود (ش ۱۵۱۸).

(۲۶-۲) دعای کفاره مجلس

«سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»^(۱) (سه مرتبه).

«خدایا! تو پاک و منزهی، تو را ستایش می‌کنم، و گواهی می‌دهم که بجز تو، معبود دیگری «بر حق» وجود ندارد و از تو آمرزش می‌خواهم و بسوی تو توبه می‌کنم».

(۲۶-۳) توبه و استغفار

خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ» [هود: ۹۰] «از پروردگارتان آمرزش (گناهان خود را) بخواهید و بعد (از هر گناه و لغزشی که در زندگی مرتکب می‌شوید پشیمان شوید و) به سوی او برگردید. بیگمان پروردگار من بسیار مهربان (در حق بندگان پشیمان و) دوستدار (مؤمنان توبه‌کار) است»^(۲).

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «وَاللَّهِ إِلَيَّ لَا أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ مَرَّةً»^(۳). «بخدا سوگند، من روزانه بیشتر از هفتاد بار از خدا طلب مغفرت می‌کنم، و به سوی او توبه می‌نمایم».

و نیز فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ فَإِنِّي أَتُوبُ فِي الْيَوْمِ إِلَيْهِ مِائَةً مَرَّةً»^(۴). «ای مردم! به سوی خدا باز گردید (توبه کنید) چرا که من روزانه صد بار توبه می‌کنم». همچنین می‌فرماید: هرکس دعای زیر را بخواند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد، اگرچه از میدان جهاد گریخته باشد: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الْعَظِيمَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»^(۱).

(۱) (صحیح): ابوداود (ش ۴۸۵۹ و ۴۸۶۰) / ابن حبان (ش ۵۹۳).

گفتن این ذکر در هر مجلسی، کفاره‌ی گناهانی است که در آن مجلس گفته شده است.
(۲) توبه ارکانی دارد که بنده باید رعایت کند: ۱- در ارتباط با گذشته، اظهار پشیمانی قلبی که بنده با استغفار، اظهار ندامتش را به درگاه خداوند ابراز می‌دارد. ۲- در ارتباط با حال، دست کشیدن از گناه. ۳- در ارتباط با آینده، عزم قاطع بر عدم برگشت به آن. ۴- در صورتیکه حق الناس باشد جدای از موارد مذکور باید حقوق آنها را بپردازد و یا حلالیت بگیرد و در صورتیکه ناتوان از پرداخت باشد و یا اظهارش موجب فتنه و عداوت گردد و یا غیر قابل جبران باشد مانند مسائل ناموسی، برای آن افراد که حقی بر وی دارند دعای خیر و برکت و رحمت و مغفرت نماید.

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۶۳۰۷) / ترمذی (ش ۳۲۵۹).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۷۰۳۴ و ۷۰۳۵).

«من از خدای بزرگی که هیچ معبودی بجز او «بر حق» وجود ندارد و زنده و پابنده است، آمرزش می‌خواهم و به سوی او توبه می‌کنم».

و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الرَّبُّ مِنَ الْعَبْدِ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ الْآخِرِ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ»^(۲).

«پروردگار، در بخش پایانی شب، از هر زمان دیگر به بنده‌اش نزدیک‌تر است، اگر می‌توانی از کسانی باش که در آن وقت، مشغول ذکر خدايند».

و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثُرُوا الدُّعَاءَ»^(۳).

«نزدیک‌ترین حالت بنده به پروردگار، هنگام سجده است، پس (در آن حالت) بسیار دعا کنید».

و همچنین فرمودند: «إِنَّهُ لَيَعَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي الْيَوْمِ مِائَةَ مَرَّةٍ»^(۴).
«فراموشی دلم را فرا می‌گیرد، لذا روزانه صد بار از خداوند آمرزش می‌طلبم».

۲۷- اذکار فتنه و چشم‌زخمی و بدیمنی

(۲۷-۱) اعمال نجات از شرّ دَجَال

«مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ»^(۵).
«وَالِاسْتِعَاذَةُ بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَتِهِ عَقِبَ التَّشْهَدِ الْآخِرِ مِنْ كُلِّ صَلَاةٍ»^(۶).

(۱) (صحیح): حاکم، المستدرک (ش ۲۵۵۰).

(۲) (صحیح): ترمذی (ش ۳۵۷۹) / نسایی (ش ۵۷۲).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۱۱۱۱) / ابوداود (ش ۸۷۵) / نسایی (ش ۱۱۳۷).

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۷۰۳۳) / ابوداود (ش ۱۵۱۷).

ابن اثیر می‌گوید: (لَيَعَانُ) یعنی: پوشانده می‌شود و مراد از آن فراموشی است؛ چرا که رسول الله ﷺ همیشه مشغول ذکر و یاد خدا ﷻ بودند، و گاهی (که به خاطر انجام کاری) دچار فراموشی می‌شد و آن‌را برای خود گناه می‌دانست، لذا به استغفار می‌شتافت. نک: جامع الأصول، (۳۸۶/۴).

(۵) (صحیح): مسلم (ش ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰) / ترمذی (ش ۲۸۸۶).

(۶) (صحیح): مسلم (ش ۱۳۵۴) / ابوداود (ش ۹۸۵).

«هرکس ده آیه اول سوره کهف را حفظ کند از فتنه دجال محفوظ می ماند»، و همچنین «پناه بردن به الله از فتنه دجال در تشهد اخیر هر نماز، باعث حفاظت از شر دجال می شود».

(۲۷-۲) دعای بدفالی

«اللَّهُمَّ لَا ظَيْرَ إِلَّا ظَيْرُكَ، وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ»^(۱).

«الهی! هیچگونه بدفالی ای وجود ندارد مگر آنچه تو بخواهی (فال بد زدن هیچ تأثیری ندارد) و بجز خیر تو، هیچ چیزی وجود ندارد، و بجز تو معبود دیگری «بر حق» نیست».

(۲۷-۳) دعای چشم زخمی

«بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^۲.

«به نام خدا تو را رقیه و دعا می کنم از هر چیز که تو را می آزارد و از شر هر کس یا چشم هر حسود، خداوند تو را شفا دهد! به نام خدا برای تو دعا می کنم».

«الْمُعَوَّذَتَيْنِ حِينَ تُمْسِي وَحِينَ تُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^۳.

«خواندن معوذتین در هر صبح و شب - سه بار - تو را از ضرر هر چیزی کفایت می کند».

و «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ»^(۴).

«از هر شیطان، حشره گزنده و چشم شور به سخنان کامل خدا، پناه می برم».

و هر کس اول هر شب یا اول صبح این دعا را سه بار بخواند به وی هیچ ضرری نمی رسد: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۵. «به نام خداییکه با وجود نام مقدسش - که پناه هر کسی باشد، - هیچ ضرری در آسمان و زمین به وی نمی رسد».

(۱) (صحیح): احمد، المسند (ش ۷۰۴۵) / عبدالله بن وهب، الجامع (ش ۶۳۹).

(۲) (صحیح): مسلم (ش ۵۸۲۹) / ترمذی (ش ۹۷۲) / ابن ماجه (ش ۳۵۲۳).

(۳) (صحیح): ابوداود (ش ۵۰۸۴) / ترمذی (ش ۳۵۷۵) / نسایی (ش ۵۴۲۸).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۳۳۷۱) / ابوداود (ش ۴۷۳۹) / ترمذی (ش ۲۰۶۰).

(۵) (صحیح): احمد، المسند (ش ۴۷۴) / ابن ماجه (ش ۳۸۶۹).

«إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ أَخِيهِ، أَوْ مِنْ نَفْسِهِ، أَوْ مِنْ مَالِهِ مَا يُعْجِبُهُ (فَلْيَدْعُ لَهُ بِالْبَرَكَاتِ) فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ»^(۱).

«زمانی که یکی از شما از برادر، یا خودش، یا از مالش، خوشش آمد، پس برای آن، دعای برکت نماید، چرا که چشم زخم، حقیقت دارد».

۲۸- اذکار شنیدن صدای حیوانات

(۱-۲۸) دعای هنگام شنیدن آواز خروس و صدای الاغ

«إِذَا سَمِعْتُمْ صِيَاخَ الدَّيْكَ، فَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنَّهَا رَأَتْ مَلَكًا وَإِذَا سَمِعْتُمْ نَهْيَ الْحِمَارِ، فَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ رَأَى شَيْطَانًا»^(۲).

«هرگاه بانگ خروس را شنیدید، از الله فضلش را طلب کنید، زیرا او فرشته‌ای را دیده است، و هرگاه صدای الاغ را شنیدید، از شیطان به الله پناه ببرید؛ زیرا الاغ، شیطان را دیده است».

(۲-۲۸) دعا هنگام شنیدن پارس سگ‌ها در شب

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا سَمِعْتُمْ نُبَاخَ الْكِلَابِ وَنَهْيَ الْحَمِيرِ بِاللَّيْلِ فَتَعَوَّدُوا بِاللَّهِ فَإِنَّهُنَّ يَرِينَ مَا لَا تَرَوْنَ»^(۳).

«هرگاه صدای پارس کردن سگ‌ها و عرعر الاغ را در شب شنیدید از آن‌ها به الله پناه ببرید؛ زیرا آنها چیزهایی را می‌بینند که شما نمی‌بینید».

۲۹- اذکار ابطال سحر و دوری از جن و شیاطین

(۱-۲۹) راه‌های پیشگیری از شر جن و سحرشدن

قرائت سوره‌های آیه الکرسی و معوذتین و بقره هرشب موجب طرد جنیان و شیاطین می‌گردد: پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا أُوْتِيَ إِلَى فِرَاشِكَ فَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵] حَتَّى تَخْتِمَ الْآيَةَ فَإِنَّكَ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ

(۱) (صحیح): نسایی، السنن الکبری (ش ۷۶۱۷) / ابن ماجه (ش ۳۵۰۹).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۳۳۰۳) / مسلم (ش ۷۰۹۶).

(۳) (صحیح): ابویعلی، المسند (ش ۲۳۲۷) / احمد، المسند (ش ۱۴۲۸۳).

حَافِظٌ وَلَا يَقْرَبَنَّكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ»^۱.

«اگر هنگام خوابیدن، آیه الکرسی را بخوانی، تمام شب، فرشتگان از تو حراست خواهند کرد و تا صبح، شیطان نزد تو نخواهد آمد».

همچنین پیامبر ﷺ فرمودند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ»^۲. «شیطان از خانه‌ای که در آن سوره بقره خوانده شود، فرار می‌کند».

و فرمودند: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ حِينَ تُمَسِّي وَحِينَ تُصْبِحُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَكْفِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ»^۳.

«خواندن «سوره‌های» اخلاص و معوذتین هر صبح و شب -سه بار- تو را از ضرر هر چیزی کفایت می‌کند».

و همچنین اذان دادن و اقامه گفتن موجب دور کردن جنیان و شیاطین می‌گردد. رسول الله ﷺ فرمودند: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأَذِينَ فَإِذَا قُضِيَ التَّاءِ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا نُوبَ بِالصَّلَاةِ أَذْبَرَ حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّثْوِيبَ أَقْبَلَ»^۴.

«هنگامی که برای نماز، اذان داده می‌شود، شیطان فرار می‌کند و از عقب خود، هوا خارج می‌کند تا صدای اذان را نشنود. و بعد از اذان، برمی‌گردد. و باز، هنگام اقامه گفتن، فرار می‌کند. و دوباره، پس از اتمام آن، برمی‌گردد».

و همچنین خواندن این دعاها هم در دورکردن جنیان و شیاطین سودمند است و رسول الله ﷺ فرمودند: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَأَ وَبَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَعْرِجُ فِيهَا وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ فِي الْأَرْضِ وَمِنْ شَرِّ مَا يُخْرِجُ مِنْهَا وَمِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمَنُ»^۵.

«از شر آنچه که خدا آفریده و زیاد کرده است، و از شر آنچه از آسمان فرو می‌فرستد، و از شر آنچه به آسمان صعود می‌کند، و از شر فتنه‌های شب و روز، و از شر هر وارد شونده‌ای در

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۲۳۱۱ و ۳۲۷۵ و ۵۰۱۰).

(۲) (صحیح): مسلم (ش ۱۸۶۰) / ترمذی (ش ۲۸۷۷).

(۳) (صحیح): ابوداود (ش ۵۰۸۴) / ترمذی (ش ۳۵۷۵).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۱۲۳۱ و ۶۰۸) / مسلم (ش ۸۸۲ و ۸۸۵ و ۱۲۹۵).

(۵) (صحیح): ابویعلی، المسند (ش ۶۸۴۴) / احمد، المسند (ش ۱۵۴۶۱).

شب مگر اینکه به خیر و نیکی وارد شود، ای پروردگار مهربان! به کلمات کامل تو «یعنی؛ کلام بی نقص و کامل تو» که هیچ نیکوکار و بدکاری نمی تواند از آن ها تجاوز کند، پناه می برم».

و «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَّةٍ»^۱ «از هر شیطان، حشره گزنده و چشم شور به سخنان کامل خدا، پناه می برم».

و خواندن این دعا در اوّل هر شب یا اوّل هر صبح -سه بار- باعث می گردد که آن روز و یا شب هیچ ضرری برای فرد ایجاد نگردد: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۲.

«به نام خداییکه با وجود نام مقدّسش -که پناه هر کسی باشد،- هیچ ضرری در آسمان و زمین به وی نمی رسد».

و هر کس در جایی اتراق کرد و این دعا را بخواند، تا وقتی که آنجاست هیچ ضرری برایش ایجاد نمی گردد: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»^۳ «به کلمات تامّات «یعنی؛ کلام کامل و بی نقص»^(۴) خداوند از شرّ هر آفریده ای پناه می برم».

خواندن دعای زیر بر کسی که مسحور یا جن زده شده موجب شفا و رهایی وی از جن می باشد:

«بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»^۵. «به نام خدا تو را رقیه و دعا می کنم از هر چیز که تو را می آزارد و از شرّ هر کس یا چشم هر حسود، خداوند تو را شفا دهد! به نام خدا برای تو دعا می کنم».

و رسول الله ﷺ می فرماید: «مَنْ تَصَبَّحَ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعَ تَمَرَاتٍ عَجْوَةً لَمْ يَضُرَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ سُوءٌ وَلَا سِحْرٌ»^۶ «کسی که هر روز صبح، هفت عدد خرماى عجوه (نوعی از خرماهای مدینه) بخورد، در آن روزها زهر و سحر به او ضرری نمی رساند».

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۳۳۷۱) / ابوداود (ش ۴۷۳۹) / ترمذی (ش ۲۰۶۰).

(۲) (صحیح): احمد، المسند (ش ۴۷۴) / ابن ماجه (ش ۳۸۶۹).

(۳) (صحیح): مسلم (ش ۷۰۵۴ و ۷۰۵۳) / ترمذی (ش ۳۴۳۷).

(۴) از آنجائیکه هر کلامی نقص دارد و کلام خداوند بی عیب و نقص و به طور مطلق کامل می باشد پناه بردن به آن نیز کامل است.

(۵) (صحیح): مسلم (ش ۵۸۲۹) / ترمذی (ش ۹۷۲).

(۶) (صحیح): بخاری (ش ۵۴۴۵ و ۵۷۶۸ و ۵۷۶۹) / مسلم (ش ۵۴۶۰).

(۲۹-۲) راه‌های ابطال سحر و جن‌زدگی

برای ابطال سحر و جن‌زدگی، تمام سوره‌ها و اذکار فوق مؤثر می‌باشند و شخص باید در انجام آنها مداومت و مواظبت داشته باشد و در عین حال از خداوند متعال خواهان محافظت و ابطال سحرش گردد و در این راستا فقط و فقط بر او توکل کند. همچنین شخص باید از انجام محرمات دوری کرده و بر انجام واجبات مواظبت کامل داشته باشد. جدای از موارد مذکور خوردن عسل^۱ و انجام حجامت^۲ و سیاه دانه^۳ نیز از مواردی هستند که در ابطال سحر و رهایی از جن‌زدگی مؤثرند.

۳۰- اذکار روابط اجتماعی

(۳۰-۱) جواب کسی که بگوید: «عَفَرَ اللَّهُ لَكَ»
«وَلَكَ»^(۴).

«خداوند تو را هم ببخشد».

(۳۰-۲) دعای کسی که گوید: من تو را بخاطر خدا دوست دارم
«أَحَبُّكَ الَّذِي أَحْبَبْتَنِي لَهُ»^(۵).

«تو را آن کسی دوست بدارد که بخاطر او مرا دوست داری».

(۳۰-۳) دعا برای کسی که مالش را به تو پیشنهاد کند
«بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ»^(۶).

«خداوند، در خانواده و دارائیت برکت اندازد».

(۱) نک: نحل/۶۹ و (صحیح): بخاری، (ش ۵۶۶۸).

(۲) نک: (صحیح): بخاری، (ش ۵۶۶۸).

پیامبر ﷺ فرموده‌اند که خداوند ﷻ شفا را در عسل و حجامت قرار داده است.

(۳) نک: (صحیح): بخاری، (ش ۵۶۸۰).

پیامبر ﷺ فرموده‌اند که خداوند ﷻ درمان هر دردی را بجز مرگ در سیاه دانه قرار داده‌اند.

(۴) (صحیح): مسلم (ش ۶۲۳۴) / نسایی، السنن الکبری (۱۰۲۵۵).

(۵) (صحیح): عبدالرزاق، المصنف (ج ۱۱ ص ۲۰۰) / بزار (ش ۶۵۳۳).

(۶) (صحیح): بخاری (ش ۲۰۴۹ و ۳۷۸۱ و ۳۹۳۷) / ترمذی (ش ۱۹۳۳).

(۳۰-۴) رواج دادن سلام

رسول الله ﷺ فرمودند: «لَا تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوْ لَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ»^(۱).

«به بهشت وارد نمی‌شوید تا اینکه ایمان بیاورید، و ایمان شما کامل نمی‌شود مگر اینکه یکدیگر را دوست داشته باشید، آیا شما را به کاری راهنمایی نکنم که انجام آن، باعث دوستی شما با یکدیگر شود؟ سلام را بین خود رواج دهید».

«ثَلَاثٌ مَنْ جَمَعَهُنَّ فَقَدْ جَمَعَ الْإِيمَانَ: الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِكَ، وَبَذْلُ السَّلَامِ لِلْعَالَمِ، وَالْإِنْفَاقُ مِنَ الْإِقْتَارِ»^(۲).

«کسی که سه خصلت داشته باشد، ایمانش را کامل کرده است: عدالت با خود، سلام دادن به همه مردم، و انفاق در تنگدستی».

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رضی الله عنهما: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ»^(۳).

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که مردی از پیامبر ﷺ پرسید: بهترین عمل در اسلام کدام است؟ ایشان رضی الله عنهما فرمودند: «خوراک دادن و سلام کردن به آشنا و بیگانه».

(۳۰-۵) جواب دادن به سلام شخص کافر

«إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ فَقُولُوا: وَعَلَيْكُمْ»^(۴).

«اگر اهل کتاب «یهود یا نصاری» به شما سلام کردند، بگوئید: «وَعَلَيْكُمْ» و بر شما».

(۳۰-۶) دعا برای کسی که به او دشنام داده‌ای

رسول الله ﷺ فرمودند: «اللَّهُمَّ فَإِيْمًا مُؤْمِنٍ سَبَبْتُهُ فَاجْعَلْ ذَلِكَ لَهُ قُرْبَةً إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱). «بار الها! هر مؤمنی را که من به او ناسزا گفته‌ام، آن را برای او در روز قیامت، باعث قربت خود بگردان».

(۱) (صحیح): مسلم (ش ۲۰۳ و ۲۰۴) / ابوداود (ش ۵۱۹۵).

(۲) (صحیح): بخاری، تعلیقاً (ج ۱ ص ۳۲) / وکیع، الزهد (ش ۳۵).

(۳) (صحیح): بخاری (ش ۱۲) / مسلم (ش ۱۶۹) / ابوداود (ش ۵۱۹۶).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۶۲۸ و ۶۹۲۶) / مسلم (ش ۵۷۸۰ و ۵۷۸۱).

(۷-۳۰) دعا در موقع مدح دیگران

رسول الله ﷺ می فرماید: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا صَاحِبَهُ لَا مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ فَلَانًا وَاللَّهِ حَسِيبُهُ وَلَا أُرْكَبُ عَلَى اللَّهِ أَحَدًا أَحْسِبُهُ - إِنْ كَانَ يَعْلَمُ ذَلِكَ - كَذًا وَكَذَا»^(۲).

«هرگاه لازم است که دوستان را مدح کنید، چنین بگویید: به نظرم فلانی چنین و چنان است، ولی خدا محاسبه کننده اوست و من کسی را نزد خدا تزکیه نمی کنم».

(۸-۳۰) آنچه مسلمان هنگام مدح شدنش بگوید

«اللَّهُمَّ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا يَقُولُونَ، وَاعْفُ عَنِّي مَا لَا يَعْلَمُونَ»^(۳). «بار الها! مرا بخاطر آنچه که می گویند، مورد بازخواست قرار مده، و آنچه را که از من نمی دانند، ببامرز».

(۹-۳۰) اعمال موقع فرارسیدن شب

«إِذَا كَانَ جُنْحُ اللَّيْلِ - أَوْ أَمْسَيْتُمْ - فَكُفُّوا صَبْيَانَكُمْ؛ فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْتَشِرُ حَيْثُذِ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةُ مِنَ اللَّيْلِ فَخَلُّوهُمْ، وَأَغْلِقُوا الْأَبْوَابَ، وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَفْتَحُ بَابًا مُغْلَقًا، وَأَوْكُوا قَرَبَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَخَمَّرُوا آيَتَكُمْ وَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ، وَلَوْ أَنْ تَعْرِضُوا عَلَيْهَا شَيْئًا، وَأَظْفَرُوا مَصَابِيحَكُمْ»^(۴).

«هنگامی که تاریکی شب، سایه افکند - یا شب شد - کودکانتان را نگذارید بیرون بروند؛ زیرا در این وقت شیطان ها پراکنده می شوند، هنگامی که پاسی از شب گذشت آن ها را آزاد بگذارید، به شرطی که مشکل دیگری نباشد، و قبل از خوابیدن بسم الله بگویید، و درها را ببندید؛ زیرا شیطان در بسته را باز نمی کند، همچنین بسم الله بگویید، و دهانه مشکنتان را ببندید، و روی ظرفها سرپوش بگذارید، اگرچه بطور کامل پوشیده نشوند، و چراغ هایتان را خاموش کنید».

(۱۰-۳۰) دعا برای کسی که بگوید: «بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ»

«وَفِيكَ بَارَكَ اللَّهُ»^(۵).

«و خداوند در تو نیز برکت قرار دهد».

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۶۳۶۱) / مسلم (ش ۶۷۸۸).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۲۶۶۲ و ۶۰۶۱) / مسلم (ش ۷۶۹۳ و ۷۶۹۴).

(۳) (صحیح): ابن ابی شیبہ (ج ۸ ص ۳۲۰) / بخاری، الادب المفرد (ش ۷۶۱).

(۴) (صحیح): بخاری (ش ۵۶۲۳ و ۳۳۰۴) / مسلم (ش ۵۳۶۸-۵۳۷۰).

(۵) (حسن): حسین المروزی، البروالصلة (ش ۲۱۵).

(۳۰-۱۱) تشکر از کسی که به تو نیکی کرده

«لَا يَشْكُرُ اللَّهُ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ»^(۱).

(کسی که شکر مردم را به جا نیاورد، شکر خدا را به جا نیاورده است).

(۳۰-۱۲) قرائت قرآن در شبانه‌روز

أبوموسی أشعری رضی الله عنه روایت نموده: «عن النبي ﷺ قال: تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهَوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقْلُهَا»^۲ «پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در خواندن و پند گرفتن» بر این قرآن، مداومت و ملازمت داشته باشید؛ زیرا سوگند به کسی که روح محمد در دست اوست، قرآن، از شتر پای بسته در طناب، گریزانتر و فرارتر است (یعنی؛ قرآن از ذهن و حافظه انسان، از شتری که پایش از طناب باز می‌شود، زودتر می‌گریزد)».

عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت نموده: «قال رسول الله ﷺ: مَنْ قَامَ بِعَشْرِ آيَاتٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَامَ بِمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَمَنْ قَامَ بِأَلْفِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُقْنَطَرِينَ»^۳ «هرکس ده آیه را بخواند از غافلان نخواهد شد و هرکس صد آیه را بخواند از خاشعان خواهد شد و هرکس هزار آیه بخواند از کسانی محسوب می‌گردد که به اندازه قنطارها (قنطار همانند کوه عظیم مانند أحد) انفاق کرده‌اند».

رسول الله ﷺ در دو رکعت نماز صبح^۴ و دو رکعت نماز طواف^۵ در رکعت اول: ﴿قُلْ يَأَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ [الکافرون: ۱] و در رکعت دوم: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱] و در نماز وتر هرگاه سه رکعتی می‌خواندند در رکعت اول بعد از خواندن الفاتحه: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ﴾ [الأعلى: ۱] و در رکعت دوم: ﴿قُلْ يَأَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و در رکعت سوم: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ می‌خواندند^۶.

(۱) (صحیح): طرابلسی، المسند (ش ۲۶۱۳) / بخاری، الادب المفرد (ش ۲۱۸).

۲- (صحیح): بخاری (ش ۵۰۳۳) / مسلم (ش ۱۸۸۰).

۳- (صحیح): ابوداود (ش ۱۴۰۰) / طبرانی، المعجم الكبير (ج ۱۴ ص ۱۰۹).

۴- (صحیح): مسلم (ش ۱۷۲۳) / ابوداود (ش ۱۲۵۸).

۵- (صحیح): مسلم (ش ۳۰۰۹ و ۳۰۱۰) / ابوداود (ش ۱۹۰۷).

۶- (صحیح): شاشی، المسند (ش ۱۴۳۲) / طحاوی، شرح مشکل الآثار (ج ۱۱ ص ۱۰۲).

(۱۳-۳۰) دعا کردن بعد از ختم قرآن

از مجاهد رضی الله عنه روایت شده: «بَلَّغْنَا أَنَّ الدُّعَاءَ يُسْتَجَابُ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ»^۱ «برای ما روایت کرده‌اند که دعا بعد از ختم قرآن قبول خواهد شد».

۱- (صحیح): دارمی، السنن (ش ۳۴۸۲) / بیهقی، شعب الایمان (ش ۲۰۷۲).



فصل سوّم: أسماء و صفات الله ﷻ



خداوند ﷻ می‌فرمایند: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «و خداوند، نام‌های زیبایی دارد پس او را با این نام‌ها صدا بزنید». نام‌های نیک و زیبای خداوند ﷻ بهترین و اساسی‌ترین وسیله شناخت خداوند متعال و گام نهادن در مسیر عبودیت و بندگی و وسیله‌ای برای تقرّب جستن و انس به الله و ندای وی می‌باشند. عظمت و ثنای خالق یکتا با آنها هویدا گشته و انسان در پرتو آنها به نحو شایسته و بایسته درون و برون خود را با جهان هستی تنظیم می‌کند و تفاوت نگرش و جهان‌بینی در این راستا هویدا می‌شود و شیرینی ایمان در سایه آنها چشیده می‌شود و باعث می‌گردند که محبت به خداوند ﷻ و شوق به لقایش در انسان موج زند و در عین حال از خداوند ﷻ هراس و تقوا داشته باشد و هرگز از رحمت و شفقتش ناامید نگردد. انسان با درک و فهم نام‌ها و صفات زیبای خداوند درمی‌یابد که عظمت، کبر، حاکمیت مطلق، بلندمرتبگی، هدایت، شفا، ضرر، نفع، بخشش، رحمت، قهر، رزق، آفرینش و مالکیت و... فقط و فقط مختص ذات اقدسش می‌باشند و این درک و درایت گُرنش و خشوعی را به بار می‌آورد که انسان جایگاه خود را در هستی می‌یابد و هر میزان که انسان از صفای درون و تقوای خداوند ﷻ بهره‌مند باشد به همان میزان از اُسماء و صفات خداوند ﷻ بهره خواهد برد. این اسماء زیبا، درخشندگی را در وجود و درون مؤمن بوجود می‌آورند که وی در پرتو تشعشعات آنها مسیر تزکیه و تربیت که نهایت وظیفه بندگی وی می‌باشند، را طی خواهد کرد.

اُسماء و صفات خداوند ﷻ فقط از طریق خودش شناخته می‌شوند و توقیفی می‌باشند؛ یعنی با استناد از قرآن کریم و سنت صحیح شناخته می‌شوند و جایگاهی برای عقل به تنهایی در این راستا وجود ندارد؛ چرا که یزدان سبحان خودش را بهتر می‌تواند به بنده جستجوگرش معرفی کند.

اُسماء و صفات خداوند ﷻ محدود و محصور در عدد مشخصی نیستند. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ أَسْمَاءً مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ» وهو وتر يحب الوتر «خداوند نود و نه اسم (صد منهای یک) اسم دارد، هر کس آنها را بشمارد وارد بهشت می‌شود. و خداوند تک است و تک را دوست دارد». جمهور علما اتفاق نظر دارند که هدف از این روایت حصر اُسماء خداوند ﷻ نیست بلکه منظور آن است

هرکس این نود و نه نام را بفهمد، و حفظ کند و در آنها تدبّر نماید و خداوند ﷻ را با آنها ندا کند و به آنها ایمان و یقین داشته و به مقتضای آنها عمل نماید، خداوند ﷻ وی را وارد بهشت می‌گرداند و دلیلی بر انحصار و محدود کردن اَسْمَاء و صفات خداوند ﷻ وجود ندارد^(۱) باید توجه داشت که این نام‌ها با همه تنوعشان بر یک مسمای یکتا و بی‌نظیر دلالت دارند. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [الإسراء: ۱۱۰] «بگو: «خدا را» یا الله یا رحمان به کمک طلبید، خدا را به هر کدام «از اَسْمَاء حُسْنی» بخوانید «مانعی ندارد» او دارای نام‌های زیبا است». با این وصف اَسْمَاء الله ﷻ به اعتبار دلالت آنها بر ذات، اسم و به اعتبار دلالت بر معانی، وصف می‌باشند؛ و با این وجود همگی بر مسمای واحد یعنی؛ الله ﷻ دلالت می‌کنند.

خداوند ﷻ پرتوهایی از صفات خود را در انسان قرار داده تا بتواند وظایفی را به نیابت و نمایندگی خداوند ﷻ بر زمین انجام دهد؛ چراکه انسان خلیفه خداوند ﷻ است و به خلیفه خدا یعنی؛ انسان امورات و مسئولیت‌هایی واگذار گردیده که بجای خداوند ﷻ در زمین انجام دهد، و خداوند ﷻ از لطف و إحسانش چنین موهبت و إکرام و بزرگداشتی را به انسان عطا کرده است. انسان با داشتن صفات و خصوصیات ویژه

(۱) جمهور علما برای بیان این نود و نه اسم، ۸۱ عدد از این نام‌های مبارک را از قرآن کریم و ۱۸ عدد آن‌ها را از سنت شریف اسخراج کرده‌اند، که البته علما در برخی از آنها اختلاف نظر دارند. تعدادی از علما نام‌های جمیل (زیبا/ مسلم؛ ۱۴۷ و ۹۱)، جَوَاد (بسیار بخشنده/ترمذی؛ ۲۷۹۹)، حَبِیّ (صاحب حیا/ ابوداود؛ ۱۴۸۸)، رَبّ (پروردگار/ترمذی؛ ۳۵۵۱)، رفیق (دارای رفق و مهربانی/مسلم؛ ۲۵۹۳)، سَبَّوح (بی‌نهایت منزّه/مسلم؛ ۲۲۳ و ۴۸۷)، سیّد (سرور و آقا/ابوداود؛ ۴۸۰۶)، شافی (شفا دهنده/بخاری؛ ۵۷۴۲)، طَیِّب (پاک/مسلم؛ ۶۵ و ۱۰۱۵)، محسن (احسان‌کننده/مسلم؛ ۱۹۹۵)، معطی (عطاکننده/ بخاری؛ ۳۱۱۶)، مَنَّان (دهنده نعمت‌های بزرگ/ابوداود؛ ۱۴۹۵) و وتر (فرد/بخاری، ۶۴۱۰) را بجای مواردی که در این کتاب بیان شده، برشمرده‌اند و برخی هم مانند ابن حجر بر این باور است که تمامی این نود و نه اسم در قرآن آمده است. (نک: التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الکبیر، ۴۵۱/۵ - ۴۵۵) در این زمینه باید خاطر نشان کرد که نود و نه اسمی که در این کتاب بدان پرداخته شده بر منهج جمهور علما بوده و بر مبنای نصوص مقدّس قرآن کریم و احادیث صحیح می‌باشند، اگرچه اذعان می‌گردد که برای خداوند ﷻ نام‌ها و صفات دیگری نیز وجود دارند که در شریعت بدانها اشاره شده است. و این می‌رساند که نام‌ها و صفات خداوند ﷻ محدود و محصور نیستند.

که دیگر موجودات از آن بی بهره‌اند توانایی مأموریت و مسئولیت واگذار شده را دارد. این صفات پرتوهایی از اسماء و صفات پروردگار ﷻ می‌باشند که به انسان داده شده‌اند و در وجود وی نهاده‌اند گردیده‌اند و به وی اراده و علم (البته اراده و علم و صفات انسان حقیقت و ماهیت اراده و علم و صفات خداوند ﷻ را ندارند) داده تا در زمین به آبادانی و تزکیه نفس و شکوفانمودن استعدادهای خدادادیش در مسیر اصلی و هدف آفرینش یعنی؛ بندگی و عبادت و معرفت خداوند ﷻ مشغول گردد.

در این بخش نام‌های زیبا و نیک خداوند ﷻ در پرتو قرآن و سنت به طور مختصر و مفید تبیین می‌گردند و بهره مؤمن از آنها توضیح داده می‌شود تا در راستای آنها بینش و دیدی منظم و دقیق و صحیح از پروردگار ﷻ و ارتباط جهان هستی با وی برایش حاصل گردد و آثار آن بر تفکر و قلبش سیطره اندازد تا در پرتو آن در بهترین نحو ممکن درون و برون خود را با آن تنظیم نماید و آن شناخت لازم و شایسته در شأن پروردگار ﷻ، برایش شناخته و پدیدار شود تا بنده آن‌گونه که شایسته رُبش می‌باشد بندگی‌اش را بکند. این نام‌های زیبا و شرح آنها عبارتند از: ^(۱) و ^(۲).

(۱) شرح و توضیح اسماء پروردگار ﷻ در دو زاویه انجام گرفته:

اول: معرفت اسماء: که بعد از اثبات وجود نام مبارک در نصوص شرعی به شرحی مختصر و مفید از مفهوم و معنای آن در پرتو آیات و احادیث پرداخته شده است که در توضیحات به معانی و مفاهیم آیات و روایات اشاره شده است.

دوم: تأثیر و آثار آنها بر درون و برون مؤمن و وظایف وی در برابر آن. البته آنچه با تفکر و تعقل در این اسماء حاصل می‌شود بسی والاتر از بیان این کلمات می‌باشند و هر کس بنابر درجه ایمان و صفای روحش از آنها بهره‌مند می‌گردد.

اگرچه شکی در این وجود ندارد که حق اسماء الله ﷻ بسی والاتر از این مطالب است ولی سعی شده که زوایای مذکور تا حد ممکن با وجود اختصار مفید باشند و مطالب، دقیق و ظریف بیان گردند تا بهره خواننده بهینه باشد.

(۲) منابعی که از آنها در این مبحث استفاده شده و منابعی که جهت فهم بیشتر می‌توان به آنها مراجعه کرد عبارتند از: اسماء حسنی اثر ناصر سبحانی؛ اسماء الله اثر رزگار مرادی؛ اسماء الحسنی اثر سلیمان سامی محمود؛ الجامع لأسماء الله الحسنی اثر ابن قیم جوزیه و قرطبی؛ الوجیز فی اسماء الله الحسنی اثر محمد الکوس؛ المقصد الأسنی فی شرح اسماء الله الحسنی اثر غزالی؛ جزء فیہ طرق حدیث إن لله تسعة وتسعين اسماً اثر ابو نعیم اصفهانی؛ منهج ودراسات

۱- الله ﷻ

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ﴾ [طه: ۱۴].

«من «الله» هستم».

الله ﷻ اسم اعظم خداوند است و جامع تمامی نام‌های دیگر خداوند می‌باشد. این اسم عَلَمِ خداوند، سایر اَسْمَاء حُسْنای وی را شامل می‌گردد و در واقع معنا و تفسیرش معنای همه نام‌ها و صفات خداوند ﷻ می‌باشد. و به طور اجمال همه را شامل می‌گردد. و این نام زیبا درخششی ناب دارد که آهنگش درون و برون را متبلور می‌کند.

کلمه الله سبحانه و تعالی در اصل إله بوده و بعد تبدیل به إِلَه شده و سپس همزه دَوَم که همزه خود إله است حذف شده و ادغام صورت گرفته است و به خاطر خصوصیتی که این اسم اعظم دارد لام آن در خواندن تفخیم می‌شود. پس لازم است معنای «إله» که ریشه «الله» می‌باشد، تبیین گردد:

«إله» صفت مشبّهه بر وزن فَعَال از أَلَه يَأْلُه است که به ذوق و شوق و شتافتن بچه شتر و خود را به زیر مادر انداختن و مشغول شیر خوردنش اطلاق می‌شود که بعداً این معنا توسعه یافته و به حال و شوق کسی اطلاق شده که کسی را در زندگیش مسلط دانسته و وی را جالب نفع و دافع ضرر از خود می‌داند و مانند بچه شتر خود را در پناه او می‌گذارد. «إله» به فرمانروا و فریادرس اطلاق می‌شود که در فرمانروا بودنش مُلک و ملک دارد و در فریادرس بودنش توانایی جلب نفع و دفع ضرر دارد و این اوصاف فقط مخصوص ذات الله ﷻ می‌باشند. پس «لا إله إلا الله» یعنی؛ به حقیقت کسی جز الله نیست که به حق إله و فرمانروای مطلق و فریادرس توانمند باشد.

مؤمن با ایمان به إله حقیقی یعنی؛ الله ﷻ و نفی هر گونه غیر خدایی در پرتو توحید ألوهیت به صورت عملی یکتاپرست و موحد می‌گردد. توحید ألوهیت یعنی؛ فقط الله ﷻ، فرمانروا و فریادرس انسان می‌باشد و حکم و فرمان و دفع ضرر و جلب منفعت فقط توسط وی صادر می‌گردد، در نتیجه بندگی و عبادت فقط مختص اوست و این

نگرش تغییر واقعی و شگرفی را در زندگی مؤمن ایجاد می‌کند که تمامی زوایای زندگی وی را تحت شعاع قرار می‌دهد.

۲- رحمان

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ ءَامَنَّا بِهِ﴾ [الملك: ۲۹].

«بگو: خدا مهربان است و بدو ایمان آورده‌ایم».

رحمان از ریشهٔ رحمت می‌باشد یعنی؛ خداوندِ مهرورزی که نهایت و کمالِ مهر و رحمت را داراست و رحمتش همهٔ جانداران و جمادات را شامل گشته است. اساس رحمت بر جلب منفعت و دفع ضرر می‌باشد که این صفت در خداوند ﷻ اُزلی و اُبدی و فناپذیر می‌باشد و انسان در کوتاه نظری آثار رحمت خداوند ﷻ را در خود و جهان آفرینش خواهد دید و بدین خاطر شکر بر وی واجب می‌گردد.

الگویی که از این صفت خداوند سبحانه ﷻ می‌توان دریافت نمود این است که انسان باید صاحب رحمت باشد به گونه‌ای که انسان‌ها و سایر موجودات در سایهٔ رحمتش از مهر و محبت و گذشت و ایثار وی بهره‌مند گردند و در دفع ضرر و جلب منفعت برای انسان‌ها و موجودات و جمادات و حتی محیط خود و غیره پویا باشد.

۳- رحیم

رحیم هم مانند رحمان ریشه در رحمت دارد و همانطور اشاره شد: رحمت خداوند دو جنبه دارد: جلب منافع و دفع ضرر. و معانی و مفاهیم هردو اسم، یکی می‌باشند با این تفاوت که رحیم دربردارندهٔ رحمتی می‌باشد که به طور اختصاصی هر کس را که خداوند ﷻ بخواد و برگزیند شامل آن خواهد شد. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۴۳] «او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است». ولی رحمت رحمان همه آفرینش را در بر داشته است.

در زمینهٔ رحمت خداوند حق و واجبی متوجه انسان است.

۱- حق: انسان حق دارد از مظاهر رحمتِ خداوند ﷻ نسبت به روح و جانِش بهره‌مند شود. نسبت به روح و روانش انسان حق مطالعة آیات آفاق و آنفس و

آیات قرآن را دارد تا جایگاه خود را به عنوان خلیفه الله بشناسد و در مسیر بندگی وی قرار گیرد. و نسبت به جسمش حق استفاده از نعمت‌های خداوند و بهره‌مندی از دنیا و نعمت‌هایش را در مسیر صحیح دارد.

۲- واجب: واجبی که متوجّه وی می‌گردد دو جنبه دارد: اوّل: نسبت به خداوند ﷻ که باید شکرگزار رحمت وی باشد^(۱). دوّم: نسبت به بندگان خدا که آنها را با نعمت و رحمت خداوند ﷻ آشنا کند و در رحمت خدا ﷻ سهیم نماید و نسبت به مؤمنان اهل رحم و شفقت و مهربانی و بذل و بخشش باشد.

۴- مَلِک

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿قُلْ أَغُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ [الفلق: ۱] ﴿مَلِکِ النَّاسِ﴾ [الناس: ۲]

«بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان. به مالک و حاکم (واقعی) مردمان».

مالک به معنای فرمانروا و پادشاهی و سروری است که آفرینش و فرمان و همه چیز در قبضه قدرت و اراده اوست و هیچ محدودیتی بر آن وجود ندارد و او بر همه چیز سیطره و تسلط دارد. تنها مَلِک پادشاهی و مالکیت هردو سرا را در اختیار دارد و همه چیز در دست اوست و او صاحب حقیقی دنیا و آخرت است و مَلِک آنها و کل هستی می‌باشد. خداوند ﷻ مالک روز سزا و جزا است؛ چرا که وی انسان را آفریده و با دادن توانایی‌ها و نعمت‌ها وی را مسئول قرار داده و با تسلط و چیرگی بر همه چیز، وی را بازخواست می‌کند.

مالک بودن خداوند نهایت خضوع و خشوع و ذلالت مؤمن را در برابر خداوند ﷻ به اندازه توانایی به همراه دارد. و ثمره آن: نسبت به مؤمنان نرمی و فروتنی و مهربانی و نرم‌خویی و تواضع و در برابر کافران سختی و دلیری و بی‌باکی و نیرومندی می‌باشد. مالک بودن خداوند ﷻ حاکی از آن است که پادشاهی بی‌انتهای وی، حدود و ثغوری

(۱) شکر جامع همه مقام‌های بندگی است و بنده را متّصف به تمامی صفات لازم در تزکیه می‌کند. شکرگزاری از خداوند ﷻ چندین مرحله و ضابطه دارد: ۱- شناخت نعمت و اینکه متعلّق به خداوند ﷻ است. ۲- در درون خود منت‌گزار و سپاسگزار خداوند ﷻ باشد که این نعمت را به وی عطا کرده است. ۳- با زبان نعمت‌های پروردگار ﷻ را بازگو کند. ۴- در استفاده از نعمت، خود را مقید به فرامین صاحب نعمت بکند.

دارد که انسان جدای از اینکه باید خود را با آن هماهنگ کند، باید بداند که این حکمرانی و توانایی فقط خاص خداوند عَلَّیْهِ السَّلَام است و بس. و هر آنچه به سبب رحمت و حکمتِ خداوند عَلَّیْهِ السَّلَام از آن به انسان داده شده عارضی و مجازی می‌باشد و انسان باید بداند که در برابر این مالکیت و حکمرانی موقتی، مسئول است و هرگز بخاطر آنها خود را آلوده گناه نکند و دیگران را از بهره آنها محروم نسازد. حاکمان هم باید بدانند که باید بر طبق قوانین و شریعت حاکم حقیقی حکومت‌داری کنند و حکم صادر کنند.

۵- قُدُّوس

خداوند عَلَّیْهِ السَّلَام می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ﴾ [الحشر: ۲۳].

«خدا کسی است که جز او پروردگار و معبودی نیست. او فرمانروا و منزّه است.»
قُدُّوس یعنی؛ خداوند بسیار پاک و پاک‌کننده است و منزّه و مقدّس است از اینکه انسان با حس و خیال و عقل بتواند به گُنه ذات وی دست یابد و نیز بیانگر آن است که خداوند عَلَّیْهِ السَّلَام مبرّاست از هر آنچه که شایسته وی نیست، و همچنین قُدُّوس به معنای آن است افعالِ خداوند عَلَّیْهِ السَّلَام منزّه و پاک و مبرّا از هر نقص و عیب و ضعف و محدودیتی می‌باشند؛ چرا که هر آنچه را خداوند عَلَّیْهِ السَّلَام آفریده در نهایت زیبایی، دقّت و حکمت می‌باشد^(۱).

خداوند عَلَّیْهِ السَّلَام، ملائکه همچون جبرئیل عَلَّیْهِ السَّلَام، پیامبران عَلَّیْهِمُ السَّلَام و برخی از اماکن را مقدّس خوانده و این حاکی از آن است که پاکی و منزّه از نقص و عیب هدف اصلی‌ای می‌باشد

(۱) تمامی آفرینش طبق آیه ۴۴ اِسراء به تسبیح خداوند عَلَّیْهِ السَّلَام مشغولند ولی ما آن‌را درک نمی‌کنیم. پیغمبر عَلَّیْهِ السَّلَام در روایت صحیحی از مسلم (ش ۱۱۱۹) / ابوداود (ش ۸۷۲) خداوند را به «سُبُّوحٌ، قُدُّوسٌ» ستوده است. سُبُّوح و قُدُّوس بر یک وزن می‌باشند. سُبُّوح از سَبَّح به معنای (شنا کرد) می‌باشد که بعد برای بدون وقفه دور کردن کسی یا چیزی از چیز دیگر به کار برده شده است. و کلمه تسبیح از آن گرفته شده است. سُبُّوح یعنی؛ خداوند به تمام معنا از آنچه که نباید به او نسبت داده شود به دور و منزّه است. و مؤمنان با اختیار خود با حرکت در کاروان عظیم خلقت با انتخاب ایمان و متّصف و مزین شدن به صفات خداوند عَلَّیْهِ السَّلَام و تسبیح وی، از آن چه نباید به او نسبت دهند وی را منزّه و پاک و مبرّا می‌کنند و در پرتو تسبیح وی تقرّب جسته و از نقص به کمال می‌رسند.

که انسان باید با عبادات و سر تسلیم نهادن بر قوانین خداوند ﷻ و دوری از رذائل و نجاسات، درون و برون خود و جامعه را پاک و منزّه نگه دارد، تا باطن و ظاهر و خانواده و جامعه و شهر سالم و پاکی داشته باشد.

۶- سَلام

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ﴾ [الحشر: ۲۳].

«او فرمانروا، منزّه و بی‌عیب و نقص است».

سلام اسم مصدر از باب تفعیل به معنای مُسَلَّم یعنی؛ سالم گرداننده و حفظ‌کننده می‌باشد. سلام به معنای پاک بودن خداوند ﷻ و صفات عُلیای وی از هر عیب و نقص و آفتی می‌باشد که در این صورت با نام‌های سُبُّوح و قُدُّوس در ارتباط می‌باشد. و نیز به معنای سلامت‌رسان بر دوستان و پیروانش نیز می‌باشد.

انسان مؤمن در پرتو نور سلام ﷻ همیشه درون و برون خود را پاک و سالم از هر گزند و پلیدی جسمی و روحی نگه دارد و دیگران و جامعه را نسبت به خود ایمن و سالم نگه می‌دارد و در جامعه افشای سلام می‌کند؛ چرا که سلام پیام ربّانی و دعای مؤمن برای مؤمن می‌باشد که مایهٔ گشایش دلها و استحکام روابط اجتماعی می‌باشد.

۷- مُؤْمِن

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ﴾ [الحشر: ۲۳].

«او فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص و امان‌دهنده و امنیت‌بخشنده است».

مؤمن یعنی؛ امنیّت‌بخش و امان‌دهنده به کسی که در اضطراب و ناراحتی و پریشانی و ترس قرار گرفته و با امنیّت و پناه دادن به وی نسیم آرامش وجودش را نوازش می‌کند. انسان در هردو سرا نیازمند امنیّت و پناه خداوند ﷻ است و خداوند ﷻ با آفرینش قوانین هستی، جسم و جهان ما را اُمن نموده و با بعثت پیامبران ﷺ امنیّتی خاص به انسان و جامعه داده تا از فساد و تباهی در امان باشد و امنیّت اختصاصییش را ارزانی کسانی نموده که به وی ایمان آورده و شرکی برایش قرار نداده

باشند و هوای درون را معبود خود نکرده باشند. حمایت خداوند ﷻ از پیامبران ﷺ و پیروانشان در برهه‌ها و احوال مختلف و وعده به امنیّت و پناه دادن به مؤمنین در آخرت تجلّی گاه این نام خداوند ﷻ و این امنیّت خاص می‌باشد.

انسان در پرتو این نام باشکوه خداوند ﷻ می‌آموزد که با توحید و تقوای خداوند ﷻ در امن و آرامش دنیوی و آخروی قرار می‌گیرد و خارِ اضطراب و نگرانی و ترس از جان‌ش کنده می‌شود. و نیز درمی‌یابد که باید امین باشد و دیگران از دست و زبان و سیاست وی در امان بمانند.

۸- مُهِمِّن

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ﴾ [الحشر: ۲۳].

«او فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص و امان‌دهنده و امنیّت‌بخشنده و محافظ و مراقب است.»
مُهِمِّن^(۱) یعنی؛ خداوند ناظر بر همهٔ بندگان بوده و همه در کنترل وی می‌باشند و اوضاع را زیر نظر دارد. خدای سبحان با علم و قدرت و حکمتش امنیّت حیات موجودات را بر عهده گرفته (مؤمن) و با سلطه و سیطرهٔ خویش، از این کار مراقبت و محافظت می‌نماید (مُهِمِّن). مُهِمِّن یعنی؛ خداوند ﷻ به احوال مخلوقاتش آگاه و بر تأمین مصالح آنها توانمند و مراقب و محافظ است تا این نیازمندی‌ها تأمین گردند. در راستای صفت مُهِمِّن انسان درمی‌یابد که باید از سه صفت که معانی مُهِمِّن می‌باشند، بهره‌مند گردد:

۱- عالم به احوال خویش گردد و جایگاه خود را در هستی بشناسد و مسیر بندگی را دریابد.

۲- توانمند بر تأمین مصالح و هر آنچه وی را به خدا ﷻ نزدیک می‌کند، گردد.

۳- بر تأمین نیازهای خود در مسیر بندگی مراقبت و محافظت نماید. در پرتوی اجرای این موارد، وی به مسئولیّت اصلی خود یعنی؛ عبادت و بندگی خداوند ﷻ عمل می‌کند.

(۱) مُهِمِّن در اصل مُئِمِّن و از ریشه اَمِن است که به خاطر تخفیف، همزه آن به هاء تبدیل شده و معنای خاصی به خود گرفته است.

۹- عزیز

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ﴾ [الحشر: ۲۳].

«او فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص و امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب و قدرتمند چیره است».

عزیز^(۱) یعنی؛ هیچ نیرویی توانایی مقابله با خداوند ﷻ را ندارد و در اراده و فعل او هیچ مانعی تأثیر ندارد و خداوند ﷻ نسبت به جهان هستی و انسان عزیز است؛ بدین معنا که هیچ قدرتی بر آفرینش هستی و اراده وی غالب نمی گردد. همچنین عزیز به معنای کسی است که هیچ مانند و شبیهی ندارد و عقل‌ها در فهم کمال و فضلش متحیرند و همه به شدّت به وی نیازمندند و دسترسی به وی سخت می باشد. عزیز یعنی؛ خداوند در عالم «خلق و امر» (آفرینش و فرماندهی و نظارت) به گونه ای حضور دارد که هیچ عاملی کوچک ترین دخالتی در کار او ندارد و مغلوب هیچ موجودی در هیچ زمینه ای نمی گردد بلکه آنچه خواهد و اراده کند محقق می شود.

بندۀ مؤمن از عزیز بودن پروردگارش درمی یابد که هرگز نباید به قدرت و ایمان خود مغرور شود؛ چرا که خداوند عزیز با وی برخورد خواهد کرد و همچنین این صفت خداوند مرهم و تسکینی برای مؤمنانِ مظلوم است که بی شک خداوند ﷻ، ظالمان را در فرصت مناسب نابود خواهد کرد. عزّت فقط از آن خداوند ﷻ است و وی به فضلش به پیامبرش ﷺ و مؤمنان داده است و هر کس خواهان عزّت واقعی باشد باید مؤمن واقعی باشد.

۱۰- جَبَّار

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ﴾ [الحشر: ۲۳].

«او فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص و امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره و بزرگوار و شکوهمند است».

(۱) عزیز از کلمه عزاز به معنی زمین سفت که کلنگ تأثیری در آن ندارد گرفته شده است.

جَبَّار^(۱) یعنی؛ خداوند با تسلط و سیطره خود بر آفریده‌ها، آنها را از فساد باز می‌دارد و اصلاح می‌کند البته این عمل برای جمادات در پرتو قوانین و سنن هستی و در مورد انسان و جن بنابر اختیاری که دارند در پرتو امر و نهی و قوانین تشریعی انجام می‌گیرد. و همچنین جَبَّار به معنای اعمال اراده با قدرت نیز اطلاق می‌شود که کسی یارای مقابله با آن را ندارد.

این نام نیک، بینشی را به مؤمن القا می‌کند که باید اصلاح‌گر باشد و به دیگران فایده برساند حتی اگر خود فایده نبیند (ایثار زیاد داشته باشد) و تأثیرگذار باشد ولی تأثیر نپذیرد (البته تأثیر منفی نپذیرد) و مردم وی را قبول داشته باشند و این شخص جهت رسیدن به این مقام باید مجاهدت‌ها و تجارب زیاد در پرتو شریعت کسب کند تا الگویی راستین و بانفوذ گردد.

۱۱- مُتَكَبِّر

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ﴾ [الحشر: ۲۳].

«او فرمانروا، منزّه، بی‌عیب و نقص و امان‌دهنده و امنیت‌بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند چیره، بزرگوار و شکوهمند و والامقام و فرازمند است».

متکبر یعنی؛ خداوند ﷻ تا بی‌نهایت والامقام و فرازمند است به گونه‌ای که تمام آفرینش در برابرش حقیر می‌باشند و همه چیز در سیطره اوست و هر فعلی را اراده کند بدون زحمت در نهایت کمال و جمال انجام می‌دهد.

هیچ بنده‌ای نمی‌تواند خود را متّصف به این اسم کند ولی مؤمن باید نسبت به کافران و دنیا متکبر باشد؛ بدین معنا که در برابر کفّار گُرنش نکند و تسلیم آنها نگردد و به کافران و مشرکان تکیه نکند و خود را آنقدر بزرگ ببیند که نه تنها فریب دنیا را نخورد بلکه فقط و فقط رضای خداوند مدّ نظرش باشد و آخرت را بر دنیا برگزیند؛ چرا که آنچه به انسان داده شده است، متاع زودگذر و فناپذیر زندگی دنیا است و در اصل برقی جهان، شعله‌ای در برابر باد، حبابی بر سطح آب، و غباری در مسیر طوفان است.

(۱) جَبَّار صیغه مبالغه «جابر» و ریشه آن «جَبَر» به معنای اصلاح چیزی و نابود کردن فساد با حالتی از چیرگی است. و به عملی که ترمیم استخوان شکسته کند جُبران اطلاق می‌شود.

ولی آنچه از پاداشها و مواهبی که نزد خدا ﷻ است بهتر و پایدارتر برای کسانی است که ایمان آورده باشند و بر پروردگارشان توکل کرده باشند.

۱۲- خَالِق

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ﴾ [الحشر: ۲۴].

«او خداوندی است که طراح هستی است».

خالق آفریننده‌ای است که همه چیز را بدون وجود هیچ مُدل و اُلگویی از قبل بوجود آورده و در آفرینشش نوآوری و ابتکار دارد و هر چیز را بنا بر ظرفیت و اهداف خلقتش در بهترین شیوه ممکن آفریده است.

در آفرینش جهان هستی و انسان، قوانین پیچیده و شگرفی وجود دارد که انسان نه تنها به وجود خالق هستی پی می‌برد بلکه بزرگی و عظمت وصف‌ناپذیرش را هویدا می‌سازد. انسان در طراحی شگرف و برنامه‌ریزی و انسجام و محاسبات دقیق خالق یکتا درمی‌یابد که این نظم و نظام، آفریننده بزرگ و باعظمتی دارد و بیهوده و تصادفی بوجود نیامده‌اند و همه چیز در بهترین حالت ممکن آفریده شده و آفرینش در قبضه قدرت و اراده اوست.

۱۳- بَارِئ

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ﴾ [الحشر: ۲۴].

«او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار جهان از نیستی است».

بَارِئ^(۱) به معنای آن است که خداوند ﷻ در آفرینش خود بهترین و دقیق‌ترین و کاربردی‌ترین و ظریف‌ترین مواد و مصالح را بکار می‌برد که از هر نقص و عیبی بدور می‌باشند.

در دقت در صفت باری تعالی درمی‌یابیم خداوند ﷻ در ساختار جهان هستی و

(۱) بَارِئ از ماده بَرء به معنای سازنده و جداکننده و از ماده بُرء به معنای بهبودی و رها یافتن از چیزی است.

موجودات آن نابترین و سالم‌ترین ترکیباتی را بکار برده که تحقیقات در آنها به انسان می‌فهماند که چه شگفتی‌ها و عظمت‌هایی در ساختار و مواد تشکیل‌دهنده آنها نهفته است. با این وصف عظمت باری تعالی در هر چیزی متجلی می‌گردد و به انسان آموزش می‌دهد اگرچه به طور مجازی به خلق و بَرء مشغول است، باید وی نیز در عمل خود بهترین ساختار و برترین مواد را در سازه‌ها و ساخته‌های خود بکار ببرد و در سازه‌های خود غلّ و غشّ و حيله بکار نبرد.

۱۴- مَصَوِّر

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾ [الحشر: ۲۴].

«او خداوندی است که طراح هستی، آفریدگار جهان از نیستی با بهترین ساختار و صورتگر جهان با برترین شکل است».

مَصَوِّر به معنای تصویرگری است که تمام ساختار و نظام آفرینش را در نهایت زیبایی و متناسب با اهداف خلقت طراحی و مهندسی کرده است. او تصویرگری است که اشکال و ساختار هر چیزی را متناسب با تمام هستی و اهداف کاربردی آن در بهترین و زیباترین وجه ممکن آفریده است. به طور مثال انسان را بعد از آفرینش سر و سامان و نظم و نظام داده و بعد معتدل القامه و متناسب الاعضاء کرده است و وی را در تمامی دوران از جنین تا سالخوردگی را در بهترین و عالی‌ترین شکل ممکن آراسته است.

خداوند ﷻ آفرینش خود را بدون هیچ الگویی (خلق)، با بهترین مواد و مصالح (بَرء) و در نهایت زیبایی و تناسب با اهداف کاربردیش (تصویر) آفریده است و این اوصاف حاکی از عظمت وصف‌ناپذیر و نامحدود می‌نمایند که وجود انسان را مملو از شمع، خشوع و ذوق می‌نمایند.

انسان مؤمن در نگاه به آفریده‌های خداوند ﷻ کمال تناسب و نهایت زیبایی را در می‌یابد که نه تنها وی را به شمع می‌رساند بلکه بنابر حسّ زیباشناسی و زیبادوستی که خداوند ﷻ در وجودش نهاده کرده سعی دارد که زیبا نگه دارد، زیبا بسازد و زیبا ببیند تا به آرامش برسد.

۱۵- غَفَّار

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ﴾ [الزمر: ۵].

«هان! خدا بسیار مقتدر و آمرزنده است».

غَفَّار^(۱) یعنی؛ کسی که بسیار آمرزنده و پوشاننده است. غَفَّار ﷻ نه تنها گناهان را می بخشد بلکه آثار گناهان را از زندگی، ذهن و روان انسان پاک می کند تا یادش او را آزار ندهد. غَفَّار بودن خداوند ﷻ بنا بر کثرت گناهانِ بندگان است که هر گناهی با احراز شرایطی، مشمول مغفرت خداوند ﷻ می گردد و خداوند ﷻ در راستای غَفَّار بودنش بسیاری از اشتباهات انسان را می پوشاند و آثار آن را از بین می برد.

این نام مُبارک بنده را همیشه در مدار بندگی قرار می دهد؛ چرا که اساس بندگی اطاعت است و در صورت تخلف از آن انسان با استغفار به مسیر بندگی برمی گردد پس بر انسان واجب است همیشه خود را در آغوش مغفرت خداوند ﷻ بیاندازد و شکرگزار این رحمت خداوند ﷻ باشد و نسبت به بندگانِ خدا ﷻ اهل گذشت و بخشش و عفو باشد و اشتباهات و خطاهای آنها را بپوشاند و گذشت نماید.

۱۶- قَهَّار

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ [الأنعام: ۱۸].

«خداوند بر بندگان خود کاملاً غالب و چیره است».

قهر یعنی؛ چیره شدن و تسلط چیزی بر چیزی و از معنای «قهر» خوار و ذلیل کردن مقهور نیز استنباط می شود. قَهَّار به معنای بسیار مسلط و چیره می باشد. خداوند ﷻ با قدرت و هیبت و عظمتی که دارد بر تمامی انسان ها (مؤمن و کافر) و جهان هستی سیطره و تسلط دارد و هیچ مانعی بر تحقق اراده اش وجود ندارد و هر آنچه خواست و قانون وی باشد به طور کامل اجرا می گردد. قَهَّار در مواردی مقهور را خوار و زبون می کند. البته مؤمن به واسطه ایمانش دارای عزّت است و ذلیل نمی گردد

(۱) غَفَّار از غَفَرَ به معنای پوشانیدن و از نظر دور داشتن است. به گونه ای که چیز پوشانیده شده اصلاً مطرح نیست و گویی طرف اصلاً چنین چیزی برایش مطرح نبوده است.

ولی از جنبهٔ زیردستِ خدا بودن و سیطره و تسلطش بر وی این معنا بر وی نیز مطرح خواهد بود.

حظ انسان مؤمن از این صفتِ زیبا این است که وی باید همیشه خود را در حالتی قرار دهد که بر دشمنان درون و بیرون خود مسلط گردد تا مبادا تسلط آنها موجب ضرر، فساد، هلاکت و انحراف وی گردد. همچنین این صفت نمادی راستین از پشتیبانی خداوند عز و جل از مؤمنان و تسلی بخش مظلومان است؛ چرا که خداوند عز و جل بر کافران و ظالمان مسلط است و بی شک از مؤمنان دفاع می کند و ظالمان را زبون می گرداند.

۱۲- وهّاب

خداوند عز و جل می فرماید:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾

[آل عمران: ۸].

«پروردگارا! دل‌های ما را (از راه حق و ایمان) منحرف مگردان بعد از آن که ما را راهنمود نموده‌ای، و از جانب خود رحمتی به ما عطاء کن. بیگمان بخشایشگر تویی تو».

وهّاب به معنای بسیار بخشایشگر و با سخاوت است. وهّاب عز و جل بدون عوض و درخواست و چشم داشت می بخشد و نیازها را برطرف می کند. وهّاب به هر چیزی نظر رحمت دارد و سخاوت و بخشش وی هر موجودی را در برگرفته و تمام نیازها را در نهایت سخاوت و لطف برطرف می کند. وهّاب بدون سبب و وسیله می بخشد. و از آنجائیکه مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین از آن خدا است پس هر چه بخواند می آفریند و به هر میزان و هر مقدار که بخواند هر کس و هر چیزی را از موهبت‌هایش بهره‌مند می کند اگرچه عطایش بر حکمت و رأفت و لطف بی انتها استوار است.

انسان موحد در پرتو این صفت درمی یابد که فقط و فقط باید از وهّاب خواسته‌ها و نیازهایش را بخواند و هیچ غیر خدایی قدرت و توانایی و علم وهّاب را در عطا و بخشش ندارد، پس مؤمن تنها تکیه‌گاه و منبع و سرچشمهٔ نیازهایش را فقط وهّاب می داند و حتی اسباب را وسیله‌هایی برای عطا و وهّاب می داند و توجه اصلی وی به ربُّ الأسباب می باشد. و وی تمام آنچه را که دارد از وهّاب می داند پس باید شکرگزار وی باشد و در صورتیکه به صورت عارضی چیزی را داراست باید صاحب فضل و بخشش باشد تا درخشش این صفت در وجودش به تلالؤ درآید.

۱۸- رَزَّاق

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۸].

«تنها خدا روزی رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس».

رَزَّاق یعنی؛ بسیار روزی رسان و رزق دهنده. رَزَّاق تنها رزق و روزی دهنده در جهان هستی است. اوست که رزق و روزی را بر اساس نیازها آفریده و به بندگان و موجودات می دهد. رَزَّاق، دهنده رزق مادی و معنوی، ظاهری و باطنی در دنیا و عقبی می باشد. رَزَّاق به مؤمنان و موحدان در دنیا و عقبی رزق فراوان، پاک، والا، خاص و ویژه عطا می کند. رَزَّاق روزی را برای هر کس که خود بخواهد گسترده و فراخ یا تنگ و کم می گرداند. واقعاً در این افزایش و کاهش نعمت نشانه های مهمی برای مؤمنان است و این که مواظب باشند مسبب الاسباب را فراموش نکنند و تنها به اسباب چشم ندوزند.

مؤمن در راستای توحید رازقیّت همیشه خداوند ﷻ را رازق می داند و در صورتیکه باطل را بر حق بخاطر رزقش ترجیح دهد و یا در کسب روزی فقط بر اسباب تکیه کند بی شک در توحید رازقیّت به بیراهه رفته و آلوده به شرک شده است. مؤمن با توکل بر خدا و اتخاذ اسباب به جمع آوری رزق که از تکالیف وی می باشد، می پردازد و میزان آن دست وی نیست و بر هر آنچه به وی رسد شکرگزار و راضی است. مؤمن با کسب روزی حلال سعی دارد دیگران را نیز از آن بهره مند کند تا این صفت در وی تجلّی یابد و هرگز دیگران را از رزق و حق خود محروم نمی کند.

۱۹- فَتَّاح

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾ [سبا: ۲۶].

«بگو: پروردگارمان ما را (در روز رستاخیز) گرد می آورد و سپس در میان ما به حق داوری می کند. تنها او داور آگاه (از کارهای ما و شما) است».

فَتَّاح صیغه مبالغه و یعنی؛ بسیار گشاینده. فَتَّاح ﷻ صاحب کلید هر مشکل و ناراحتی و نیازی می باشد. فَتَّاح گره های مادی و معنوی و درهای رحمت و مهربانی و توفیق و الهام را باز می کند. خداوند ناصر بعد از اینکه با نصرت خود مؤمنان و

دعوتگران را بر مخالفانشان پیروز گرداند با صفت فتّاح وارد میدان می‌شود و با وجود مشکلات متعددی که داعیان در پیش رو دارند برای آنها فتح و گشایش حاصل می‌کند. فتّاح ع جداکننده حق از باطل است و داور دادر و قاضی بس آگاه است.

مؤمن از فتّاح بودن خداوند ع می‌آموزد که کلید خزائن و حل مشکلات و نیازها فقط در دست خداوند می‌باشد و برای باز کردن هر دری از مشکلات و نیازهایش فقط باید متوجه فتّاح باشد و همچنین مؤمن یقین دارد در صورتیکه خداوند دری را باز کند کسی یارای بستنش را ندارد و دری که وی ببندد کسی را یارای باز کردن نیست پس ضرر و نفع را فقط از جانب وی می‌داند و یقین دارد که ایمان، تقوا، دعا و توکل کلیدهای حل مشکلات می‌باشند. و انسان باید از فتّاح بودن بیاموزد که گره‌گشای مشکلات خود و مردم باشد. مؤمن یقین دارد که فتّاح داور و قاضی دادگریست که هرگز ظلم نمی‌کند و ظلم ظالمان را بی‌جواب نمی‌گذارد و این آرامش دهنده قلبِ مظلومان است.

۲۰- علیم

خداوند ع می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ [النمل: ۷۸].

«و او بس چیره و توانا و آگاه و دانا است».

علیم یعنی؛ بس آگاه و دانا. علیم ذاتاً آگاه و دانا است و علمش مثل بشر اکتسابی نیست و علمش نامتناهی و نامحدود است و بر هر چیزی قبل و بعد آفرینش نهایت علم را بدون کم و کاست دارد. و هیچ چیزی مانند زمان، مکان، پنهان بودن و... علم خداوند ع را محدود و ناقص نمی‌کند و علم خداوند هرگز کاهش نمی‌یابد و فراموشی بر خدا ع عارض نمی‌گردد. علیم بر انسان و هستی کنترل و احاطه‌ای عالمانه، دائمی و دقیق و همه‌جانبه دارد به‌گونه‌ای که بر گذشته، حال و آینده احاطه و علم کامل و تام دارد و هیچ نقص و عیبی بر علم و آگاهی وی ع وجود ندارد. «و گنجینه‌های غیب و کلید آنها در دست خدا است و کسی جز او از آنها آگاه نیست. و خداوند از آنچه در خشکی و دریا است آگاه است. و هیچ برگی (از گیاهی و درختی) فرو نمی‌افتد مگر این که از آن خبردار است. و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های (درون) زمین، و هیچ چیز تر و یا خشکی نیست که فرو افتد، مگر این که (خدا از آن آگاه، و در علم خدا پیدا است و) در لوح محفوظ ضبط و

ثبت است» [الأنعام: ۵۹] و «دانای آشکار و پنهان است (و در کار او گذشته و حال و آینده یکسان است. او آگاه از همه چیزهائی است که نهان از حواس و ابصار، یا قابل رؤیت در لیل و نهار است)» [الأنعام: ۷۳].

مؤمن یقین دارد که علیم بر همه گفتار و پندار و کردار او آگاه است و هیچ چیز بر وی مخفی نیست پس همیشه مواظب اعمال خود می باشد. انسان ارزش علم را دریافته و می داند که آنچه از علم نصیبش شده از جانب علیم و به لطف وی است که به نسبت علم وی بس اندک است. و وی وظیفه دارد در گسترش آن و استفاده صحیح از آن تلاش نماید. مؤمن از آموزه های علیم دریافته که علم باعث خشوع و خضوع در برابر خداوند ﷻ می شود و حیا و بصیرتی به انسان می بخشد که انسان پیوسته در فکر آخرت خواهد بود. تقوا و بندگی اساسی ترین راه کسب این علم می باشد.

۲۱- قابض

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ [البقرة: ۲۴۵].

«و خداوند (روزی بندگان را) محدود و گسترده می سازد و به سوی او بازگردانده می شوید».

رسول الله ﷺ فرموده اند: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمُسَعِّرُ الْقَابِضُ الْبَاسِطُ الرَّزَّاقُ»^۱ «خداوند است که آتش افروز «جهنم»، محدودکننده، گسترش دهنده و رزق دهنده است».

قابض از ریشه قَبَضَ یعنی؛ قبض کردن، گرفتن، جمع کردن و بهم فشردن. قابض ﷻ بنا بر قدرت و علم و از روی حکمت و بر مبنای قوانین و سُنن خود قبض می کند و قبض و بسط هر چیزی مانند دلهای، رزق، سایه، نور، بال های پرندگان و غیره در اراده اوست. قابض با جنبه مثبت و منفی قبض می کند. جنبه مثبت مانند: تعهد گرفتن از فرزندان آدم (علیه السلام) برای بندگی و قبض پیمان از انسان برای اجرای احکام الهی و متعهد بودن به پیمانها همچون پیوند زناشویی و قراردادهای، دادن زکات و صدقه و...، جنبه منفی مانند: قبض کردن گناهکاران و مشرکین و نافرمانان با عذاب و گرفتار کردنشان به قحطی، سختی ها، صاعقه، طوفان، قبض روح به طور سهمگین و عذاب آور و....

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۲۵۹۱) / ابوداود (ش ۳۴۵۳) / ترمذی (ش ۱۳۱۴).

مؤمن می‌داند هر عملی که بکند در برابر قابض عز وجله قرار می‌گیرد. پس سعی دارد در حیات دنیوی در قبض و نگهداری جسم و نفس خود آنقدر دقیق باشد تا آلوده به گناه نگردد. مؤمن همه چیز را در قبضه قدرت و اراده قابض می‌داند و همیشه نسبت به قابض در بیم و امید است؛ بیم از اینکه نافرمانیش موجب قبض نعمت‌ها و عذاب شود و امید بر اینکه قبض‌ها و تنگناها را از زندگیش بردارد. همچنین از آنجائیکه مؤمن به حکمت قبض خداوند عز وجله یقین دارد پس بر امتحانات و قبض‌های وی صبر می‌کند و راضیتش را به تقدیرش با زبان و عمل ابراز می‌دارد.

۲۲- باسط

خداوند عز وجله می‌فرماید:

﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَٰكِن يُنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ﴾

[الشوری: ۲۷].

«اگر خداوند رزق و روزی را برای همه بندگانش توسعه و گسترش دهد قطعاً در زمین سرکشی می‌کنند، و لذا بدان اندازه که خود می‌خواهد روزی را می‌رساند».

باسط یعنی؛ گسترش‌دهنده و عرضه‌کننده. همانگونه که خداوند عز وجله به کسانی که مستحق قبض و عذاب و ناراحتی و تنگنا هستند قابض است، به افرادی که استحقاق بسط و ثواب و راحتی و گشایش را دارند باسط است. بسط و گسترش و پخش هر چیزی در هستی در قبضه قدرت باسط است. باسط هر آنگونه خود می‌داند و می‌خواهد بنا بر حکمت و رأفت می‌گستراند. حیات، مرگ، رزق، باده‌ها، عدالت، علم، قدرت و... را می‌گستراند. باسط قبض‌ها را می‌شکند و فراخی و گشایش و آرامش و نعمت را بعد از تنگی و سختی و ناراحتی و نعمت عرضه می‌کند پس بدون بسط خداوند زندگی و حیات در دنیا و عقبی ناممکن، ناگوار و نارواست.

مؤمن برای رفع قبض‌ها فقط متوجه باسط می‌گردد و هرگز بر غیرخداها و اسباب تکیه نمی‌کند اگرچه اسباب را بکار می‌برد ولی بسط و گسترش نعمت‌ها و رفع سختی‌ها و نیازها را فقط از باسط می‌داند. و وی نیز همچون باسط تجلی‌گاه و گستراننده خیر و احسان و عدالت و رأفت و نرم‌خویی، گشاده‌دستی و گشاده‌رویی است. مؤمن وظیفه خود می‌داند توسعه‌دهنده ارزشها و قوانین اسلامی و حاکمیت الله بر تمام جهان باشد.

۲۳- خافِض

خداوند ﷻ می فرماید: ﴿إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۚ لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ ۖ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ۝﴾ [الواقعة: ۱-۳].

«هنگامی که واقعه (ی عظیم قیامت) برپا شود. رخ دادن آن قطعی و جای تکذیب نیست. «گروهی را» پائین می آورد و «گروهی را» بالا می برد».

خافِض از ریشه خَفَضَ یعنی؛ پایین کشیدن و کم کردن و نرمی و تواضع. خافِض ﷻ با عزّت و تکبّری که دارد هر انسان سرکش و کفرپیشه و مغرور و متکبّر و دروغگو و متمرّدی را می شکند و آنها را در دنیا از مقامشان پایین می کشد و ذلیل و مایه عبرت می کند و در آخرت حقیر و مستحق عذاب می گرداند. خافِض هر کس را بخواهد از جایگاهش پایین می کشد. هیچ قدرت، هیبت و شوکتی یارای برابری با خَفِضِ خافِض را ندارد.

مؤمن در برابر خافِض ﷻ همیشه خود را حقیر و ذلیل و متواضع می بیند و در برابر بندگانِ خافِضِ مهربان و متواضع و راستگو است. مؤمن بالهای تواضع و مهربانی و محبّت و مودّت را بر والدینش و مؤمنان می گستراند و همیشه سعی دارد مصادیق شرک و بدعت و خرافات و باطل را به زیر بکشد و نابود کند. مؤمن از اینکه مقامش در نزد خافِض تنزّل یابد هراسناک است پس همیشه نفسش را خوار و سر تسلیم بر آستان قدس و قوانین وی می گذارد و به معنای واقعی از تسلیم شدگان است.

۲۴- رافع

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ﴾ [غافر: ۱۵].

«خدا دارای مقامات والا و کمالات بالا و تخت فرماندهی است».

رافع یعنی؛ بالا برنده و ارزش دهنده. همانگونه که خداوند ﷻ به کسانی که مستحق پایین آمدن از منزلتشان را دارند خافِض است، به کسانی که استحقاق ترفیع درجه را دارند رافع است. رافع صاحب مقامات بالا و مراتب والا، درجات کمال و اوصاف جلال می باشد و درجات و مراتب بندگان را از روی رأفت و رحمت و با حساب و کتاب بالا می برد و گاهی این تغییر درجات و مقام بخاطر حکمت و امتحان و اختبار می باشد تا

ایمان بنده سنجیده شود. برافراشتن و برخاستن هر چیزی همچون برپاداشتن آسمان‌ها بدون ستون فقط در توانایی و قدرت رافع است.

رافع به عدالت و به حق و به شایسته‌سالاری رفعت می‌دهد و مقام و پُست و درجه می‌بخشد پس حاکم اسلامی و کاربدستان باید هر کس را در مقام شایسته و به حق خود بگمارند؛ چرا که عدم رعایت این قانون الهی جامعه اسلامی را به انحطاط و فساد می‌کشاند. مؤمنان نه تنها پایبند این قانون الهی هستند بلکه خود هرگز مقام و پُستی را نمی‌پذیرند که شایسته آن نیستند. رافع ع به مؤمنانی که اهل علم می‌باشند درجات بزرگ می‌بخشد پس مؤمن همیشه در پی بالابردن ایمان و علم خود است تا رفعت یابد. مؤمن یقین دارد که بهترین و برترین درجه و پُستی که در دنیا می‌تواند داشته باشد تا کامیاب و خوشبخت و آرام گردد، مقام بندگی و خدمت به دین و خلق خداست و بدین خاطر همیشه از رافع درخواست ترفیع درجه در این مقام را دارد و نسبت به آن حریص می‌باشد؛ چرا که ترفیع درجه وی در این حالت، ترفیع درجه و مقامش را در آخرت به بار می‌آورد. رافع ع انسان را با گفتار پاکیزه و عمل صالح به اوج می‌رساند و مقام والای عزّت و قدرت را نصیب وی می‌گرداند.

۲۵- مُعِزّ

خداوند ع می‌فرماید:

﴿وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ﴾ [آل عمران: ۲۶].

«و هر کس را بخواهی عزّت و قدرت می‌دهی و هر کس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است».

مُعِزّ یعنی؛ بخشنده عزّت و قدرت و سربلندی و شهرت و کرامت. از آنجائیکه الله عزیز است و هر آنچه اراده کند آن می‌شود و هیچ عاملی دخالتی در کارش ندارد پس وی فقط عزّت‌دهنده و قدرت‌بخش است. عزّت و قدرت فقط از آن عزیز است و وی عزّتش را شامل پیامبر ص و مؤمنین می‌کند. مُعِزّ ع عزّت‌بخش به پیروانش در دنیا و عقبی می‌باشد، در دنیا با محافظت، نصرت، سرافرازی، آرامش، قدرت و... و در عقبی با پاک کردن گناهان، دیدار پروردگار، ورود به بهشت و... مؤمنان را عزیز و عزّتمند و شرافتمند می‌کند.

عزّت و قدرتِ فناپذیر و جاودانه همیشه گمشده انسان بوده است. مؤمن این گمشده خود را فقط از مُعِزِّ ﷻ می‌خواهد و می‌داند دست یافتن به آن فقط در پرتو ایمان و عمل صالح امکان‌پذیر است و این وی را از غیر خداها بی‌نیاز می‌کند. مؤمن عزیز است؛ زیرا هیچ نیرویی وی را از محوریتِ بندگی و مسیر و برنامه الهی خارج نمی‌کند و تسلّط و آزار و اذیتِ طاغوتیان نه تنها مایه ذلت وی نمی‌باشد بلکه نشانه‌ای از عزّت و بلندمرتبگی وی است؛ زیرا آنها با شکنجه و محروم کردن وی از مال و مقام دنیوی و حتّی کشتنش فقط بر مال و جسمش مسلّط می‌شوند و از آنجائیکه وی با عزیزِ مُعِزّ در ارتباط است و آنها بر شخصیتِ ایمانی وی مسلّط نیستند پس در اوج عزّت قرار دارد و بدین خاطر ظلم و تسلّطِ مادی نه تنها کمترین ضعف و کمترین حقارت را در او ایجاد نمی‌کند بلکه عزم و فنای مخلصانه وی را در راه خدا محکم‌تر و راسخ‌تر می‌کند و اگر چنین نباشد حق اسم «مُعِزّ» را بجا نیاورده است.

از آنجائیکه عزّت آثار فردی، اجتماعی و سیاسی دارد، مؤمن سعی دارد عزّت‌مند زندگی کند و حسّ عزّت را در فرزندانِ تقویت می‌کند و مؤمنان در روابط اجتماعی همیشه از الفاظ عزّت‌بخش استفاده می‌کنند. و دولت‌ها و احزاب و گروه‌های اسلامی در روابط سیاسی با یکدیگر عزّت و کرامت یکدیگر را حفظ می‌کنند تا مبدا دشمنان و طاغوتیان از آن سوء استفاده کنند.

۲۶- مَذِلّ

آیه فوق ابراز می‌کند همانگونه که خداوند نسبت به مؤمنان و موحدان مُعِزّ است، به کسانی که از فرامین وی سرپیچی کنند و راه شرک و بدعت را بپیمایند و از مسیر بندگی خارج گردند مَذِلّ می‌باشد. مَذِلّ کسانی را که کار زشت می‌کنند خواری و حقارت و ذلّیلی در دنیا و آخرت نصیبشان می‌کند و هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از ذلالتِ دنیوی و عذابِ آخروی نجات دهد. مَذِلّ از روی حکمت و دانش و عدالت و با فراهم شدن اسباب و مسببات ذلّت توسط شخص ذلّت می‌شد، پس ذلیل کردنش عین عدالت است.

مؤمن با پیروی نکردن از هوای نفس، آن را ذلیل می‌کند تا خداوند وی را ذلیل نکند. مؤمن با فریفته نشدن به نعمت‌های زودگذر دنیا و فریب نخوردن از شیطان و شیطان‌صفتان از ذلالت نجات می‌یابد و همچنین هرگز کافران را بجای مؤمنان به

دوستی نمی‌گیرد؛ چرا که دوستی آنها مایهٔ ذلتِ وی می‌گردد. و در برابر سختی‌ها و شدائد و فتنه‌های زندگی ذلیل نمی‌شود و همیشه ندای «یا مُعِزُّ» سر می‌دهد تا سرافراز و کامیاب گردد. مؤمن خود را از منابع عزّت (ایمان و عمل صالح) دور نمی‌کند؛ چرا که هر قدم دور شدن از آنها گامی به سوی ذلالت و خواری و تنگدستی و هلاکت می‌باشد^(۱).

۲۲- سمیع

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بینا است».

(۱) باید توجه داشت که دلیل کردنِ بندگان بر مبنای عدالت، فضل، حکمت و مصلحت استوار است و این نسبی بوده و نسبت به انسان مطرح است، پس این نمادی از خیر است و شر به خداوند نسبت داده نمی‌شود. پیامبر ﷺ فرموده‌اند: «...وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ...» «...شر از جانب تو نیست» (و به تو نسبت داده نمی‌شود) «...»؛ چرا که شر، قرار دادن چیزی در غیر جای خود است و خداوند مبرا از این می‌باشد. خداوند إحسانش ازلی و ابدی می‌باشد و از نام‌ها و صفات خداوند ثابت است که شر و عذاب در ذات و صفات و أفعال و أسماء خداوند جایی ندارند؛ چرا که وی مظهر رحمت و خیر و عدالت و حکمت است ولی شر از جانبِ مخلوقات و مفعولات وی می‌باشد و آنها جدای از خدا هستند؛ زیرا فعلِ خداوند جدای از مفعولاتِ بندگان می‌باشد و فعل وی کاملاً خیر است و مخلوقاتش خیر و شر دارند. پس شرّ بندگان قائم در خدای سبحان نیستند و جدای از وی می‌باشند. پیامبر ﷺ هم نفرمودند: تو شر را نیافریدی؛ و در واقع همه افعال مانند عذاب و شر فقط با اراده او صورت می‌گیرند و همه کس و همه چیز اسبابی برای تحقق افعال خداوند هستند. پس شر به وصف، فعل و نام خدا اضافه نمی‌گردد بلکه به مخلوقاتش نسبت داده می‌شود.

حدیث مذکور: (صحیح): مسلم (ش ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹) / ابوداود (ش ۷۶۰) / ترمذی (ش ۳۴۲۲ و ۳۴۲۱). برخی با دیدن بیماری یا مصیبت در شخصی می‌گویند: «خدا بد نده». مفهومی که از این برداشت می‌شود این است که خدا دهنده‌ی بد است که دعا می‌شود که این کار را نکند. با توجه به مطالب فوق‌الذکر گفتن این جمله نامشروع است؛ چراکه خداوند بدخواه و دهنده‌ی بد نمی‌باشد پس نسبت بد دادن به وی حرام می‌باشد و شایسته است که در چنین مواقعی اذکار مصیبت (نک: ۲۲-۱۵) دعای انسان مصیبت زده) و یا شفا یافتن (نک: ۲۱-۱) دعا برای مریض هنگام عیادتش) خوانده شود.

سمیع یعنی؛ دارای قدرت شنوایی بس زیاد. سمیع بودنِ خداوند ﷻ پل ارتباطی انسان و پروردگارش است؛ چرا که او همهٔ صداها را در همه جا بدون کم و کاست و بدون محدودیت و به طور همزمان می‌شنود. این صفت، منحصر در ذات باری تعالی می‌باشد که در غیر خدا وجود ندارد و هر کس قائل به وجود چنین صفتی در شخصی یا چیزی گردد دچار شرک شده است. سمیع ﷻ، بدون نیاز به حس و ابزار شنوایی می‌شنود؛ چرا که او مانند هیچ کس نیست و تشبیهش به هر چیزی باطل و حرام است. سمیع ﷻ، همه نوع صدا را با فرکانس‌های مختلف و در حالت‌های مختلف همچون صداها درون انسان، نجواها، صدای حرکات و تغییرات، صداها پنهان و آشکار و غیره را به طور همزمان و بدون تغییر و تبدیل و محدودیت می‌شنود.

مؤمن در راستای سمیع بودن پروردگارش می‌داند که فقط و فقط اوست که در هر حالتی و با هر زبانی و در هر جایی و در هر شکلی صدای او و دیگران را می‌شنود و می‌فهمد و هرگز غیر خداها چنین صفت و توانایی را ندارند. مؤمن همیشه از زبانش به طور صحیح استفاده می‌کند تا سمیع، کلامی را از وی نشنود تا مورد بازخواستش قرار گیرد بلکه کلامی را می‌گوید که سمیع بدان راضی و خشنود گردد. مؤمن با ودیعه گرفتن حس و ابزار شنوایی از خداوند، خود را مسؤول آن می‌داند و آن را در جهت و حالتی که بدان امر شده استفاده می‌کند از جمله: شنیدن کلام خداوند و پیامبرش ﷺ، شنیدن همهٔ سخنان تا از نیکوترین آنها پیروی کند و.... و همچنین مؤمن از شنیدن موسیقی و کلام و اصواتِ حرام پرهیز می‌کند و خود را مشغول شنیدن چیزهایی نمی‌کند که وی را از شنیدن پیام حق باز دارد.

۲۸- بصیر

خداوند ﷻ در آیهٔ فوق اشاره دارد که وی بینا و دارای قوهٔ ادراک و فهم می‌باشد. شنیدن و دیدن دو حسی هستند که نظارت و کنترل را به غایت خود می‌رسانند و بدین خاطر خداوند ﷻ آنها را در کنار هم بکار برده است. بصیر یعنی؛ خداوند ﷻ بر تمام جزئیات هستی در آن واحد به طور کامل نظاره‌گر می‌باشد و کنترل و نظارت آنها را در اختیار دارد. بصیر ﷻ همهٔ هستی را در زمان واحد و بدون نیاز به وسیله و چیزی همچون نور و بدون نقص و در نهایت ظرافت می‌بیند و در کنترل دارد.

بصیر ع برای دیدن و کنترل هستی مانعی ندارد و وی گنهِ تمام اشیاء را با تمام جزئیات می بیند. بصیر ع برای دیدن مانند هیچ موجودی نیست و یقین بر دیدنش وجود دارد ولی کیفیت آن مجهول است.

مؤمن یقین دارد که خداوند وی را می بیند و خود را همیشه و در همه حال در آشکار و نهان در کنترل و تحت نظارت باری تعالی می بیند. بالأخص در برابر حکم پروردگارِ بی‌نا، صبور و شکیباست و خود را زیر نظر و حفاظت و رعایت خداوند می داند. مؤمن احسان‌وار به عبادت و زندگی مشغول است و احسان طبق فرمودهٔ پیامبر عبارت است از: «خدا را آنچنان عبادت کنی که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند»^(۱) مؤمن همیشه سعی در محاسبه و مراقبهٔ نفسش در برابر خداوند بی‌نا و نظاره‌گر دارد و در پرتو ایمان و یقین به بصیر بودن خداوند ع درون و برون انسان بی‌نا و بابصیرت می‌گردد. مؤمن چشمانش را در کنترل دارد تا ببیند آنچه را که خدا ع بدان خشنود است و نبیند آنچه را که خداوند را ناراضی می‌کند.

مؤمن با انجام فرائض و نوافل محبت خداوند را بدست می‌آورد و در این حال خداوند در حدیث قدسی می‌فرماید: «...فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ...»^(۲) «و هرگاه وی را دوست داشته باشم برایش گوش و قدرت شنوایی می‌شوم و دیدگانی می‌شوم که با آن ببیند «تا حقایق اشیاء را بشنود و ببیند...». و وی می‌داند در صورتی که تعدی کند خداوند ع بر گوش‌ها و دیدگانش مَهر می‌زند و این نقطهٔ سقوط وی به سوی هلاکت و عذاب است. مؤمن همیشه این ندای پروردگار را به یاد دارد: ﴿أَسْمَعْ وَأَرْأَى﴾ [طه: ۴۶] «می‌شنوم و می‌بینم» و ندای درون و برون وی: شگفتا او چه بی‌نا و شنوا است! او همه چیز را می‌بیند و همه چیز را می‌شنود!

۲۹- حَکَم

خداوند ع می‌فرماید:

﴿وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَكَمِينَ﴾ [هود: ۴۵].

«و تو داورترین داوران و دادگرتین دادگرانی».

(۱) (صحیح): بخاری (ش ۵۰) / مسلم (ش ۱۰۶).

(۲) (صحیح): بخاری (ش ۶۵۰۲) / ابن حبان (ش ۳۴۷) / بزار (ش ۸۷۵۰).

حَکَم یعنی؛ قاضی و داور و جداکننده. حَکَم بهترین، برترین، عالم‌ترین، داناترین، بزرگترین و دادگرتَرین داوران است و از آنجائیکه بر همه چیز علم و احاطه مطلق دارد و همه چیز در تیررس دید و بصیرت وی می‌باشد قضاوتش عینِ عدالت است. در دادگاهِ حَکَم هیچکس مظلوم واقع نمی‌شود و هیچ کس و هیچ چیزی از دایره دادرسی وی خارج نمی‌گردد. تمام هستی در حاکمیت اوست. هیچ کس نمی‌تواند حُکَم حَکَم را رد کند و در آن دخالت کند و وی را بازخواست کند؛ زیرا او حاکم مطلق است و حکم وی تنهاترین و عادلانه‌ترین و بزرگترین و دقیق‌ترین و نابترین و نافذترین حکم‌ها می‌باشد که هر حکمی در برابرش پوچ است.

مؤمنان در هر آنچه اختلاف داشته باشند خداوند را حَکَم قرار می‌دهند و دستوراتش را در قرآن و فرموده‌های پیامبرش ﷺ اجرا می‌کنند و ندای «شنیدیم و اطاعت کردیم!» سر می‌دهند؛ چرا که حَکَمِیتِ خدا به صلاح انسان است و نمادی از ایمان به خدا و روز قیامت، و بهترین فرجام می‌باشد. مؤمن هرگز راضی نخواهد بود که غیرِ خدا، حَکَم او و دیگران باشد. مؤمن در چهارچوب اختیاراتش فقط خداوند را حَکَم و داور قرار می‌دهد و هرگز تن به حاکمیت غیر الله نمی‌دهد و پس از سر نهادن به حکم خداوند پاداش و مزایای آن، در دنیا و آخرت نصیبش می‌گردد. مؤمن در راستای توحیدِ حاکمیتِ یقین دارد هرکس و هر حکومتی برابر آن چیزی حکم نکند که خداوند نازل کرده است، او و امثال او بیگمان در منجلا ب کفر و ظلم و فسق می‌باشند. مؤمنان همچون حاکمیتِ عادلانه خدا، در بین خود عادلانه حکم می‌کنند و هوا و هوس را بر عدالت ترجیح نمی‌دهند.

۳۰- عَدَل

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَنِ وَإِيتَايَ ذِي الْقُرْبَىٰ﴾ [النحل: ۹۰].

«خداوند به دادگری، و نیکوکاری، و نیز بخشش به نزدیکان دستور می‌دهد».

عدل^(۱) یعنی؛ ذات خداوند در الوهیت و ربوبیت و در خَلق و امر (آفرینش و فرمان) بر مبنای عدل است و هر آنچه نیازمند توازن بوده، توازن داده است و در بین تمام

(۱) عَدَل یعنی؛ متوازن بودن و بعد متوازن کردن چیزی با چیز دیگر.

هستی و ارتباط آنها توازنی دقیق و کامل از جهت‌های مختلف بخشیده است. عَدَلٌ ﷺ، ساختار انسان را متناسب و متعادل با نیازها و جهان آفریده و جهان آفرینش را آنگونه توازن و تعادل داده که خللی نمی‌پذیرد و هیچکدام بر دیگری طغیان ندارد. عَدَلٌ ﷺ همهٔ انسان‌ها و همه چیز را در جایگاه خودش قرار می‌دهد و هرگونه تغییر و تبدیل را بر مبنای عدالت و حکمت انجام می‌دهد و هرگز توازنِ عدالتِ خداوند تغییر نمی‌کند. همه چیز؛ بیماری و سلامتی، غنا و فقر، داشتن و نداشتن، بودن و نبودن، کم و زیاد، زیبایی و زشتی، ذَلَّت و عَزَّت، عزیز و منفور بودن و... همه بر مبنای عدالت خداوند ﷺ است؛ چرا که عَدَلٌ ﷺ همه چیز را به گونهٔ سنجیده و هماهنگ و در اندازه‌های متناسب و مشخص قرار داده و آفریده است و همه چیز و همه کس در جایگاه خود قرار دارند و قرار داده می‌شوند. اگرچه انسان توازن‌های عادلانه را با بی‌عدالتی و ظلم و ستم به هم می‌زند ولی عَدَلٌ با صدور حکم نهایی و عادلانه و بازخواست و دادخواست در دنیا و عقبی عدالت لازم و مطلوب خود را در حق همه کس و همه چیز می‌گستراند.

مؤمن همیشه و در همه حال عادل است و به ایمان و جان و نفس و مال و ناموس دیگران تعدی و ظلم نمی‌کند و جهت اینکه عادل باشد همیشه سعی در کسب آگاهی و درایت دارد و در این راستا حق هر کس و هر چیزی را کامل می‌پردازد. و در حکمیت و قضاوت خود به عدالت حکم می‌دهد و هرگز دشمنی با کسی یا قومی وی را از عدالت خارج نمی‌کند. مؤمن دیگران را هم به عادل بودن سوق می‌دهد و برای آن هزینه و جهاد هم می‌کند. مؤمن همیشه شهادت به عدل می‌دهد حتی اگر به زیان خود یا پدر و مادر و خویشاوندانش باشد و شرایط و احوال شخص؛ دارا و ندار بودن، دارای و جاهت و مقام اجتماعی باشد یا نباشد و... هرگز وی را از مسیر عدالت خارج نمی‌کند و به عدالت حکم و شهادت می‌دهد. مؤمن در بین همسر و فرزندان و والدین و خویشاوندانش عادل است و هرگز با زبان و عمل به هیچکدام ظلم روا نمی‌دارد و برای آنها اُسوهٔ عدالت می‌باشد. حکومت اسلامی بنیانش را بر مبنای عدل و داد می‌گذارد و در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... با مردم و حکومت‌ها بر اساس عدالت عمل می‌کند؛ چراکه وی در برابر هر ظلمی مسؤول است و انعکاس و آثار ظلم و عدل را در حکومت‌داری و قیامت و فرجام خود خواهد دید.

۳۱- لطیف

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الملک: ۱۴].

«مگر کسی که (مردمان را) می آفریند (حال و وضع ایشان را) نمی داند، و حال این که او دقیق و باریک بین بس آگاهی است؟!».

لطیف یعنی؛ نازک بودن با نرمی و نرمش و آگاه به جزئیات و ظرائف. لطیف نسبت به بندگان در نهایت لطف و مهربانی است. مرحمت و عطفِ لطیف در آفرینش و زندگی هر کسی مشهود است ولی نسبت به برخی از پیامبران همچون یوسف و موسی و محمد ﷺ و مؤمنان اختصاصی تر است. لطیف نسبت به بندگان بسیار لطف و مرحمت دارد، و به هر کس که خود بخواهد روزی می رساند. لطیف بسیار دقیق و ظریف بر تمامی جزئیات و ریزه کارها احاطه دارد و هیچ مانعی بر اشراف و احاطه وی بر چیزی وجود ندارد. چشمها کُنهِ ذات لطیف را در نمی یابند، و او چشمها را در می یابد و به همه دقایق و رموز آنها آشنا است. لطیف هر چه بخواهد سنجیده و دقیق انجام می دهد و بر همه چیز آگاه است و نظارت دارد.

مؤمن در الگوپذیری از لطیف همیشه نسبت به همه مهربان و با محبت است و آغوش مهر و محبت خود را باز می گذارد خصوصاً نسبت به درماندگان و مظلومان و فقرا. مؤمن، همیشه لطیف را بر تمام زندگی و اعمالش احساس می کند؛ چرا هیچ ظرافت و عملی از وی پوشیده نیست و اصلاح امور و رفع مشکلات و نیازها را از لطیف می خواهد؛ زیرا او اشراف مطلق بر همه چیز دارد و صلاح امور را می داند.

۳۲- خبیر

بنابر آیه مذکور خداوند ﷻ لطیف باریک بین و مهربان، خبیر بس آگاه و باخبر است و خبر و گزارش تمامی آفرینش لحظه به لحظه به وی می رسد. خبیر به معنای بس باخبر و آگاه می باشد. خبیر ﷻ بر ظاهر و باطن هستی و کُنهِ ناپیدا و ظاهر هویدای آن به طور همزمان و به طور کامل و صحیح خبر و تسلط دارد و این تسلط خبری وی کاملاً ذاتی و عالمانه است. و نیز خبیر صفت مشبیه و به معنای «مُخْبِر» یعنی؛ خبرگزار نیز می باشد. بدین معنا خداوند ﷻ از عالم غیب همچون بهشت و جهنم،

ملائکه، حسابرسی قیامت و... و داستان‌های پیغمبران (علیهم‌السلام) و اقوام گذشته که بر انسان نهان است خبر می‌دهد و خبر وی عینِ صدق و راستی می‌باشد.

در واقع بینشی که «علیم و لطیف» به انسان می‌دهند، خبیر نیز همان آثار را دارد. مؤمن یقینِ راسخ دارد که خداوند به آنچه وی می‌کند و به آنچه در درون و برونش رخ می‌دهد به طور کامل و لحظه‌ای باخبر است بدین خاطر دقتِ وافر دارد که خطا و گناه نکند و همیشه در فرمانِ وی باشد؛ چرا که که خبرِ گناه وی به خبیر تاوان سنگین برایش دارد و خبرِ فرمانبرداری وی، خداوند (جل و علا) را راضی و خشنود می‌کند. مؤمن یقین به تمامی اخباری دارد که خبیر از غیب و نهان به وی داده است؛ چرا که تنها وی منبع خبردهنده این اخبار مهم و نفیس می‌باشد. مؤمن سعی دارد که همیشه حامل و بیانگر و انتقال‌دهنده اخبار راست و صحیح باشد و در عین حال برای هر مسئله‌ای از آگاه‌ترین و باخبرترین و مسلط‌ترین و صادق‌ترین افراد و خبرگزاری‌ها، خبر می‌گیرد. مؤمن باید از مفاسد و خطرات جامعه امروزی باخبر باشد تا خود را در برابر آنها با راهنمایی‌های خبیر بیمه نماید. حکومت اسلامی هم باید اشاعه‌دهنده اخبار راست باشد تا مردم نسبت به وی بی‌اعتماد نگردند و کذبش فساد اجتماعی و سیاسی ببار نیاورد.

۳۳ - حلیم

خداوند (جل و علا) می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾ [الحج: ۵۹].

«بی‌گمان خداوند کاملاً آگاه و شکبیا است».

حلیم یعنی؛ بسیار بردبار و بر خود مسلط. حلیم (جل و علا) در برابر نافرمانی و کفر و شرک و ظلم و انحراف و فسادِ انسان که در واقع نسبتِ باطل و بیهوده آفریدن به خداوند است، بردبار است و بلافاصله وی را مشمول عذاب نمی‌کند و خود را کنترل می‌کند تا بنده‌اش با دعوت‌های مکرر و اندازهای پی‌درپی به مسیر بندگی برگردد و توبه کند؛ چرا که اگر خداوند مردمان را به سبب گناه و ستمشان بلافاصله کیفر می‌داد، بر روی زمین جنبنده‌ای باقی نمی‌گذاشت، و لیکن آنان را تا مدت معین مهلت می‌دهد، و هنگامی که اجل آنان سر رسید نه لحظه‌ای پس می‌اندازند و نه پیش می‌اندازند. حلیمِ حلیم نمادی از رحیم و مهربان بودن و خبیر بودنِ اوست که از عاقبت انسان و عذاب

بندهٔ نافرمانش خبر دارد و در عین حال این صفت آمیخته با غفور بودن اوست تا انسان در سایهٔ حلم و فرصت دوباره، برگردد و مشمول مغفرت گردد.

مؤمن می‌داند در صورت انجام گناه و عدم برخورد شدید از طرف خدا ﷻ، حلم وی مانع عذاب وی می‌شود پس فریب نبود عذاب را نمی‌خورد و هراسناک از گناهش برمی‌گردد. و نیز وی باور دارد گناهان در زندگی دنیای وی نیز تأثیر دارند ولی حلم و عفو خداوند ﷻ از پژواک و انعکاس بسیاری از آنها جلوگیری می‌کند. همچنین حلم خداوند آرام‌بخش دلِ مؤمنان است؛ چرا که راحتی و پیروزی ظاهری فاسقان و متمرّدين خصوصاً در کشتن و ظلم به مسلمانان بخاطر حلم خداوند است و در آخر عذاب سخت و خوارکننده را خواهند چشید. همچنین مؤمن در برابر ظلم و بی‌اخلاقی اطرافیان توازن روحی خود را از دست نمی‌دهد و حلیم بودنش وی را از اقدام سبک‌سرانه دور می‌سازد. حکوت اسلامی هم باید در برابر مخالفینش حلم سیاسی و اجتماعی داشته باشد تا واکنش‌های سریع و بی‌حکمت، هرج و مرج و فساد و ظلم ببار نیاورد.

۳۴-عظیم

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [الشوری: ۴].

«و او بلندمرتبه و شکوهمند است».

عظیم از مصدر عظمت و به معنای بزرگی معنوی و شکوهمندی است. عظمتِ عظیم ﷻ مانند بزرگی هیچ کس نیست و برای وی بزرگی مادی و جسمانی معنا ندارد؛ زیرا کسی مثل او نیست. عظیم ﷻ آنقدر بزرگ و شکوهمند است که عقل نمی‌تواند آن را دریابد و آثار شکوهمندی عظیم در همهٔ هستی همچون آفرینش و فرماندهی آسمان‌ها و زمین که نگهدارندهٔ وی را ناتوان و ناراحت نمی‌کند، آفرینش بهشت و جهنم، انسان، آب، آتش، خاک و... وجود دارد، و نیز قرآن مجیدش که همه و همه سرشار از عظمتِ بی‌کران و وصف‌ناپذیر وی می‌باشند و دلالت بر آن دارند که فقط او شایستگی ربوبیت و الوهیت را دارد.

عظیم بودن خداوند ﷻ جدای از اینکه عظمت و شکوه و جلال خداوند را بر ذهن و روح و روان مؤمن متجلی می‌کند بلکه به وی مژده می‌دهد که کسی که وی بر آن

توکل و تکیه دارد در والاترین مقام بزرگی و شکوه قرار دارد و این، اُمید و آرامش را در انسان به اوج می‌رساند. عظمتِ عظیم به انسان می‌فهماند که وی در اوج حقارت و ضعف قرار دارد تا کبر و عُجب و غرور به انسان سرایت نکند و انسان در این راستا خود را با هستی و قوانین عظیم تطبیق می‌دهد و بر خدای عظیم گُرنش می‌کند و بر وی سجده می‌برد. مؤمن می‌داند فقط در راستای فرموده‌های عظیم در قرآن وی بزرگی و عظمت نصیبش می‌گردد تا در روز عظیم (قیامت) سربلند و سرفراز درآید. مؤمن در راستای بزرگ بودنش سعی دارد دیگران را همراه خود سازد و با مردم بزرگمنش و بزرگوار برخورد می‌کند و مردم را بزرگ می‌شمارد و کسی را تحقیر نمی‌کند.

۳۵- غُفُور

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغُفُورُ الرَّحِيمُ﴾ [الحجر: ۴۹].

«ای پیغمبر! بندگان مرا آگاه کن که من دارای گذشت زیاد و مهر فراوان هستم».

خداوند غَفَّار و غفور است. هر دوی این نام‌های زیبا از ریشه غَفَرَ می‌باشند. خداوند غفور بسیار بخشنده و پوشاننده گناهان است و به معنای اسم غَفَّار است که قبلاً به معنا و تأثیر آن در زندگی مؤمن پرداخته شد؛ اما غفور خبر از نوعی مبالغه و شمولیت می‌دهد که غَفَّار آن معنا را ندارد. غَفَّار مبالغه است در بخشش به این صورت که پشت سرهم می‌بخشد و عفو می‌نماید؛ زیرا صیغه فَعَّال خبر از کثرت فعل و حادثه می‌دهد و صیغه فَعُول خبر از تمامیّت و شمولیّت بخشش می‌دهد. با این وصف غفور ﷻ صاحب بخشش کامل و شاملی است که برترین و بزرگترین و نهایت بخشش را داراست. خداوند ﷻ بشارت داده: بنده‌اش اگرچه بسیار گناه کند و حتّی بزرگترین گناه همچون شرک، قتل، زنا و... را انجام دهد با توبه نَصُوح (توبه‌ای خالصانه شامل ترک گناه، پشیمان شدن از آن، تصمیم بر برنگشتن به آن، ردّ مظالم و بازپرداخت حق به صاحبان آن) مشمول مغفرت کامل غفور ﷻ می‌گردد.

با وجود اینکه تمامی مزایا و آثار غَفَّار شامل غفور نیز می‌گردد، مؤمن سعی دارد با اُسوه‌گیری از غفور بخشش و عفو کامل و شاملی نسبت به هم‌نوعان خود داشته باشد تا مشمول اجر عظیم و بخشش غفور گردد.

۳۶- شُكُور

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ [الشوری: ۲۳].

«هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی عمل او می افزائیم. خداوند بسیار آمرزگار و شکرگزار است.»

شُکُور صیغه مبالغه شاکر و یعنی؛ بسیار سپاسگزار و سپاسگزارنده. شُکُور ﷻ در مقابل انجام وظایف بندگان سپاس گزاری می کند. سپاس گزاری وی بدین معناست که هیچ عمل صالحی را بدون پاداش و تقدیر نمی گزارد. خداوند شُکُور ﷻ به تمامی اعمال و نیّت های پنهان و آشکار نیک بندگان به طور کامل آگاه است و جدای از اینکه ثنای این بندگان مخلص و صالح را در دنیا می کند بلکه به پاس تشکر و قدردانی از آنها اعمال صالح آنها را ضایع نمی کند و از فضل خود بر پاداششان می افزاید و در برابر اعمال صالح اندک آنها که در واقع وظیفه آنهاست برترین و جاودانه ترین نعمت ها و پاداش را نصیبشان می گرداند.

مؤمن از اینکه خداوندی که وی را آفریده و هرچه دارد از اوست، در برابر وظیفه اش شاکر است، با جان و دل به حمد و ثنا و ستایش او مشغول می شود. و غیر از او نعمت دهنده ای را نمی بیند و با لفظ و عمل شکرگزار خواهد بود. و اینکه یقین دارد که شُکُور، پاداش و تقدیر هیچ عملی را ضایع نمی کند احساس امنیّت و سرور به وی دست می دهد. و در برابر لطف و مهربانی دیگران نیز سپاسگزار است؛ چرا که تشکر از دیگران، تشکر از خداوند است.

۳۷- عَلِی

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ [الشوری: ۴].

«آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آن خدا است، و او بس والا و شکوهمند است.»

علی صفت مشبّهه و به معنای والا، متعال و رفعت یافته است. جایگاه علی ﷻ در هستی بلندترین و والاترین و بالاترین و رفیع ترین و عالی ترین می باشد. علی ﷻ بسیار

بلندمرتبه است؛ زیرا او تمام هستی را آفریده و تحت قدرت و فرماندهی دارد و فقط او حق است و هر کس غیر او باطل، او بر بندگان چیره است، هیچ چیز در مجد و شرف و عزت همتای او نیست، مطلق بودن فقط لایق اوست پس همه چیز در برابرش خاشع و حقیرند. عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلَامُ از حیث جهت‌ها و مکان‌ها منزّه است؛ زیرا آنها در نزد وی یکی هستند. عَلِیٌّ عَلَیْهِ السَّلَامُ از آنچه مشرکان دربارهٔ وی به هم می‌بافتند و از ناروا و نقائصی که در حق او می‌گویند، بسیار به دور و از اندیشهٔ ایشان خیلی بالاتر و بالاتر است.

مؤمن به سوی بلندمرتبگی بال می‌گشاید و مسیر پروازش فقط از طریق بندگی و خشوع در برابر خداوند عَلِیٌّ و والامقام است. مؤمن می‌داند هر کس در قیامت بر مبنای اعمالش درجه می‌گیرد پس خواهان برتری واقعی و جاودانه در قیامت است و آن نصیب خاشعان و پرهیزکاران است و بخاطر والایی در دنیا، والایی در قیامت را از دست نمی‌دهد.

۳۸- کبیر

خداوند عَلَیْهِ السَّلَامُ می‌فرماید:

﴿عَلِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ۝۹﴾ [الرعد: ۹].

«خدا آگاه از جهان پنهان و آگاه از جهان دیدنی است، بلندمرتبه و والا است».

از ریشهٔ کَبُرُ الفاعلی برای خداوند عَلَیْهِ السَّلَامُ بکار برده شده است، از جمله:

۱- «متکَبَّر» که پیشتر مفهومش بیان گردید.

۲- «کَبِیاء» یعنی رفعت و شاهی و والائی که فهم مخلوقات از درکش عاجزند.

۳- «أكبر» یعنی؛ به فرض محال اینکه چیز دیگری کبریایی داشته باشد او بالاتر است.

۴- «کبیر» یعنی؛ کامل‌ترین و اشرف موجودات است و همه در برابرش حقیر و کوچکند و وی بزرگ‌تر و بلندمرتبه‌تر از آن است که تشبیه و مقایسه با کس یا چیزی گردد و از مُحاط شدن و محدودیت منزّه و برتر و بالاتر است.

مؤمن کبریایی را فقط لایق کبیر عَلَیْهِ السَّلَامُ می‌داند و تنها وی را به آن می‌ستاید و شعارش در هر حال و مقام و در برابر هر کسی «اللَّهُ أَكْبَر» می‌باشد. مؤمن در برابر کبیر با خشوع و سجده خود را حقیر و خوار می‌کند و در پرتو این ذلالت و تواضع، بزرگی و

برتری جاودان می‌یابد. مؤمن خواهان بزرگی و عزّت در پرتو شریعت می‌باشد و دیگران را هم به سوی آن دعوت می‌دهد و در این راستا مؤمنان را عزیز و والا و محترم می‌گرداند. هر مؤمن باور راستین دارد که بزرگی واقعی و جاودان در بندگی کبیر است و بس.

۳۹- حَفِیْظ

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِیْظٌ﴾ [هود: ۵۷].

«بیگمان پروردگار من مراقب و مواظب هر چیزی است».

حَفِیْظ (صفت مشبّهه) و حَافِظ (اسم فاعل) از تمام هستی محافظت و نگهداری می‌کند و همه چیز تا موعد مقرّرش در قبضه حفاظت و رعایت اوست و حفاظت همه هستی وی را در مانده و خسته نمی‌کند؛ چرا که حفظ صفتی ثابت و لازم، ازلی و ابدی برای خداوند است که بدون آن هستی بقایی نخواهد داشت. حَفِیْظ ﷻ تمام هستی را کنترل و در اختیار دارد و محافظتش همراه با تسلّطی می‌باشد که بر تمام هستی دارد. از مظاهر حفظ حَفِیْظ ﷻ: حفظ قرآن کریم از تحریف و تغییر، حفظ آسمان‌ها و زمین تا از مسیر خود خارج نگردند، محافظت از پیامبران ﷺ و مؤمنان از گزند مخالفانشان، محافظت انسان از عذاب در شب و روز، قرار دادن آسمان به عنوان سقفی محفوظ، ثبت و نگهداری تمامی اتّفاقات و احوالِ هستی در لوح محفوظ و....

مؤمن تنها خداوند ﷻ را حافظ خود می‌داند و وی را از دشمنی مخالفان، بیماری‌ها، بلاها و آزارها محافظت می‌کند. مؤمن در دفع ضرر و نیاز و ناراحتی و بیماری فقط متوجّه حَفِیْظ می‌گردد. و بر ثبتِ اعمالش توسط نگهبانانِ حَفِیْظ واقف است و همیشه مراقبِ اعمالِ خود است. مؤمن با گفتار و کردار استوار در پرتو توحید و یکتاپرستی و محافظت بر قوانین دین اسلام از مشکلات و عذاب و ناراحتی و آزار و اذیت در دنیا و قبر و آخرت محافظت می‌شود و با پاسداری از دین خدا، حفاظتِ حَفِیْظ را بدست می‌آورد. مؤمن بر محافظتِ دین، نسل، جان، عقل و مال بر مبنای قوانین شریعت مُصِر و مُحَافِظ است و دیگران از دست و زبان و قدرت وی محفوظ هستند.

۴۰- مُقِیت

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا﴾ [النساء: ۸۵].

«خداوند بر هر چیزی چیره است».

مُقِیت از ریشه قُوت، اسم فاعل به معنای حافظ، شاهد و رزق و روزی دهنده است. مُقِیت معنای حفیظ را هم دارد و شاهد و گواه تمامی هستی می باشد و چیزی از وی پوشیده نیست. اما معنای خاص این اسم زیبا آن است که مُقِیت روزی دهنده و عطاکننده رزق و روزی مادی و معنوی می باشد و از این جهت که رزق دهنده بر رزق-گیرنده غالب است پس وی چیره و مسلط بر تمامی موجودات می باشد. با این اوصاف مُقِیت ﷻ با سیطره و تسلط بر آفریده هایش آن ها را تحت نظارت و مراقبت و محافظت خود دارد و بر تمامی رفتارهای آن ها شاهد است و روزی رسان تمامی آنها می باشد. مُقِیت ﷻ بر شکل گیری و تکامل و حرکت هستی مسلط است و آن را در جهت اراده خود اداره و مراقبت می کند.

مؤمن رزق و نیازش را فقط از مُقِیت می خواهد و اگرچه در این راستا اسباب لازم را اتخاذ می کند ولی روزی دهنده را فقط مُقِیت می داند. مؤمن رزق حلال و پاکیزه کسب می کند و هرگز جهت کسب روزی حق دیگران را ضایع نمی کند. مؤمن، مُقِیت ﷻ را مسلط بر هستی دانسته و دست نیاز و دل خاشع و زبان ذاکر را فقط متوجه وی می گرداند.

۴۱- حَسِیب

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ [الأحزاب: ۳۹].

«و از کسی جز خدا نمی ترسیدند، و همین بس که خدا حسابگر باشد».

حسیب از باب حَسَبَ یَحْسَبُ به معنای شمارش گر مادی و مصدرش حساب می باشد. حسیب شمارشگر و محاسبه گر دقیق و کاملی در مورد بندگان می باشد و هیچ کس و هیچ کردار و گفتار و پنداری را بدون حسابرسی و شمارش باقی نمی گزارد. پس حساب و پاداش و جزای هر عملی را خواهد داد البته در این راستا نباید عفو و مغفرت و رأفت و لطف خداوند را نادیده گرفت. فقط حسیب حسابرس

بندگان می باشد و هیچ کس حتّی پیامبران ﷺ و ملائکه در امر حسابرسی دخالتی ندارند؛ زیرا این عمل پیچیده و بزرگ فقط از حسیبی که علیم و بصیر و سمیع و قدیر و خبیر و عظیم و شهید و مالک و والی باشد ممکن است که اینها فقط مختص پروردگار می باشند. و از آنجائیکه فقط حسیب حسابرس قیامت می باشد پس به پرونده همه در روز قیامت به سرعت و تنهایی رسیدگی می نماید. حسیب به معنای کافی نیز آمده و حسیب ﷻ برای رفع نیازها و سختی ها و برآورد کردن خواسته ها کافیست.

مؤمن با فهم این اسم زیبا، به جایگاهی خواهد رسید که خود را در برابر تمامی کردارش مسئول می داند و یقین دارد هیچکدام (پنهان و آشکار، بزرگ و کوچک) از حساب حسیب ﷻ خارج نخواهند بود. و همچنین نسبت به دیگران نیز حسابگر دقیق و عادل خواهد بود تا در حساب حسیب مورد بازخواست واقع نگردد. مؤمن خود را محاسبه می کند قبل از اینکه حسیب او را محاسبه کند. مؤمن با توکل و ایمان به خداوند از کسی هراسی ندارد و کار و بار خود را بدو وامی گذارد و الله ﷻ را بسنده است.

۴۲- جلیل

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿تَبَرَّكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۷۸].

«نام پروردگار ارجمند و گرامی تو، چه مبارک نامی است!».

جلیل به معنای ارجمندی و در اصل برای بزرگی مادی بکار برده شده ولی برای خداوند ﷻ یعنی؛ بزرگی و ارجمندی معنوی. جلیل ﷻ تمامی صفات کمال، جمال و جلال را داراست. جلیل ﷻ در ذات و صفاتش متعالی و بلندمرتبه است به گونه ای که جلالیت و بزرگی و کبریایی و عظمت و عزّت و بی نیازی و علم و قدرتش در اوج کمال و جمال، مختص ذات مقدّسش می باشد و هیچکدام از آنها حصر و محدودیتی ندارند. فقط جلیل جامع این صفات کمال و جمال است. جلیل ﷻ در صفاتش در اوج و برتری می باشد که کمال جلالش بر کسی قابل دسترسی نیست. همه در برابر جلیل ذلیل و حقیرند و هر بنده ای وی را به جلالیت وصف کند و هیبت جلالیتش را داشته باشد، وی را بزرگی و مجد می بخشد.

مؤمن در دقت در بزرگی و زیبایی جلیل قلب و جان و روحش را تقدیم و فدای پروردگارش می‌کند و در هیبت جلالش خوف و هراسش زیاد و در شوق جلالش رغبتش به گرنش و بندگی زیاد می‌شود. و با تبلور جمال و جلال وی، راهی جز وصال به آستانِ قدس او نمی‌شناسد.

۴۳- کریم

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ [الانفطار: ۶].

«ای انسان! چه چیز تو را در برابر پروردگارِ گرامیت مغرور ساخته است و در حق او گولت زده است؟!».

کریم یعنی؛ گرامی و دارای خصال نیک آشکار. کریم گرانبها ترین نام خداوند است. کریم ﷻ صفات کمال و ستودنی دارد که آشکار می‌باشند. کریم ﷻ بدون وسیله و منت عطا می‌کند و به هر کس از او بخواهد و حتی نخواهد بخشش دارد. کریم ﷻ در عطایش خساست و کمی ندارد و هیچ ترسی از بخشش ندارد و عطایش نه از روی نیاز و نه در ازای لطف می‌باشد و هیچ کمی بر وی وارد نمی‌کند. از مظاهر کرم خداوند: قبول توبه گناهکاران و پذیرش دعای مؤمنان و دادن بیشتر از خواسته‌هایشان، آفرینش همه موجودات مانند: گیاهان و حیوانات و پدیده‌های روی زمین مانند: آب، کوهها، ستارگان برای استفاده انسان، برپایی قیامت برای حسابرسی و دادن پاداش مؤمنان، عطای بهشت به پرهیزکاران، مضاعف کردن اجر صالحان و دادن روزی بدانها بدون حساب و....

مؤمن خواسته‌هایش را فقط از کریم ﷻ می‌خواهد و خود را به زیور کرم و بخشش آراسته کرده و بخشش زیاد می‌باشد و حتی دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد هرچند سخت نیازمند باشد. و خطاهای دیگران را عفو می‌نماید. خداوند انسان را بخاطر جود و کرمش و خصال و کردار نیکش، کریم قرار داده است.

۴۴- رقیب

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱].

«بیگمان خداوند مراقب شما است».

رَقِيب از «رَقَبَه» به معنای گردن گرفته شده و چون برای مَهار حیوان گردنش گرفته می‌شود، این لغت معنای سیطره یافتن و نظارت را دارد. رَقِيب بر همهٔ بندگان و آفریده‌هایش قدرت و نظارت دارد و گویی گردن همه در قدرت اوست، پس همه چیز در اراده و نظارت و احاطهٔ اوست. رَقِيب عِلْمش مسبوق بر تمامی رخدادهای می‌باشد و چیزی از دید و نظارتش پنهان نیست. رَقِيب ﷻ بر درون‌ها آگاه و بر رازها شاهد و بر نجواها مراقب و بر اعمال ناظر است. رَقِيب غافل و غائب و فراموشکار و خوابیده نمی‌گردد تا چیزی بر وی پنهان بماند. رَقِيب بر آسمان‌ها و زمین و درون و برون هستی مراقبت و نظارت دارد؛ چرا که اگر یک چشم بهم زدن هستی را مراقبت نکند تمام هستی نابود خواهد شد.

بندۀ مؤمن همیشه رَقِيب ﷻ را ناظر و مراقب خود می‌داند پس به گونه‌ای خداوند را عبادت می‌کند گویی وی را مراقبت بنده یعنی؛ بندگی در برابر رَقِيب، حفیظ، علیم، سمیع، بصیر و عظیم که بر همهٔ اعمالش سیطره دارد. در پرتو این مراقبت بنده آنگونه بندگی خدا را می‌کند که نظارت و سیطرهٔ رَقِيب بر آن اقتضا دارد و شایسته و بایسته رهرو و سالک صراط مستقیم یعنی؛ راه بندگی خدا می‌باشد.

۴۵- مُجِيب

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾ [هود: ۶۱].

«خداوند من «با علمش به بندگان» نزدیک «است» و پذیرنده «ی دعا» است».

مُجِيب از ریشهٔ جَوَب در اصل به معنای قطع است. مثل آن است سؤال و جواب مسافتی را طی (قطع) می‌کنند. مُجِيب تنها فریادرس و اجابت‌کنندهٔ دعاها و خواسته‌ها می‌باشد. از آنجائیکه مُجِيب با علم خودش به انسان نزدیک است و بر هر چیزی توانمند و چیره است و همهٔ خواسته‌ها را می‌بیند و می‌شنود و لطف و کرم و رأفت و غنای وافر دارد و توانایی آن را دارد که در آن واحد به همهٔ خواسته‌ها رسیدگی کند بدون اینکه هیچ مشغولیت و آزاری برای وی حاصل گردد. علمِ مُجِيب ﷻ ازلی است و همه چیز را دانسته و اسباب و چگونگی رفع آنها را تدبیر و تقدیر نموده است. مُجِيب بنابر نیاز و بخاطر لطف و خواسته اجابت نمی‌کند و اجابت‌کردنش چیزی از وی نمی‌کاهد و اضافه نمی‌کند.

مؤمن فقط مُجِيبٌ ﷺ را اجابت کننده دعاهاى خود مى داند و هيچ غير خدايى مانند مُجِيب، سمیع و بصیر و غنى و لطيف و توانمند برای اجابت درخواستهاى زیاد و پى در پى نمى باشد. مؤمن با نماز و دعا با مُجِيب ارتباط برقرار کرده و خواسته هايش را از وی مى خواهد. مؤمن با پذيرش فرمان خدا و رسولش ﷺ راز اجابت دعاها را در دنيا و عقبى پيدا کرده و نیاز نیازمندان را برطرف مى کند.

۴۶- واسِع

خداوند ﷻ مى فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۱۵].

«بى گمان خدا گشایشگر است و بسی دانا است».

واسع يعنى؛ گنجایش دهنده و وسعت دهنده و پهنآور. واسع به همه هستى دسترسى دارد و هيچ محدوده اى بر اَسْمَاء و صفاتش وجود ندارد. خداوند ﷻ علیم واسع، مغفرت واسع، مُلک و سلطنت و عدل واسع، احسان و لطف و قدرت واسع، رزق و ثروت و بى - نیازي واسع و فضل و رحمت واسع دارد، به گونه اى که با آنها تمام هستى را در کنترل و چيره دارد و هيچ چيز از وی مخفى نمى ماند و چيزى وی را عاجز نمى گرداند و بر وی نقصانى وارد نمى کند و رحمت و فضل و اسعش تمام هستى را در برگرفته؛ چرا که بدون رحم واسع وی هيچ چيزى قوام نخواهد داشت. در واقع تمامى اَسْمَاء و صفات علىای پروردگار واسع مى باشند و اُزلى و اُبدى و بدون محدوديت هستند.

مؤمن در متّصف به اين وصف در حدّ توانش گشایشگر و گشاده دست و گشاده رو مى باشد. به فقرا کمک مى کند، نیاز و مشکلات مردم را برطرف مى کند، به تعليم و تربيت مى پردازد، اهل گذشت و ايثار مى باشد، خوش رو و گشاده رو است و.... حکومت اسلامى هم بايد متّصف به وصف واسع باشد و از خشونت و ظلم و بى پروايى بپرهيزد.

۴۷- حَكِيم

خداوند ﷻ مى فرماید:

﴿فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۰۹].

«بدانيد که بى گمان خدا قدرتمند چيره و حکيم و کاربجا است».

حکیم یعنی؛ کاربجا و از روی حکمت. حکیم تمامی کارهایش بجا است. حکیم ﷻ در زمینه آفرینش (خلق) بجا و دقیق عمل می کند و اندازه، شکل، توازن، رنگ، جایگاه، تناسب، ماندگاری و همه خصوصیت و ویژگی های هستی بجا و ظریف می باشند. حکیم ﷻ در زمینه فرماندهی و نگهداری (أمر) آنها را دقیق و بدون هیچ انحراف و تغییر و تبدیلی در مسیر خود نگهداری و به حرکت درمی آورد؛ چرا که حرکت این آفریده ها در حقیقت افعال خداوند ﷻ است. حکمت متعالی وی اقتضا می کند که هر چیزی در جایی که مصلحتش می باشد قرار گیرد و هیچ چیزی در «خلق و أمر» عبث و بیهوده نیست؛ چرا که حکیم از عبث پاک و منزّه و مبرّاست.

خداوند ﷻ بر مؤمنان مَنّت نهاده که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت تا بر آنان آیات قرآن را بخواند، و ایشان را پاکیزه بدارد و بدیشان قرآن و حکمت آموخت، پس مؤمنان قدر این موهبت را می دانند و علاوه بر شکر از حدود آن خارج نمی گردند. فرزاندی و حکمت مؤمن عبارت است از شناخت پروردگار ﷻ و عمل به دستوراتش آنگونه که باید باشد. همچنین از انجام اعمال بی فایده و عبث و بیهوده دوری می کند و از هر لحظه ای از زندگی اش نهایت استفاده را می کند؛ چرا که او می داند که زود دیر می شود و باید بار سفر آخرت را ببندد.

۴۸- وَدُودٌ

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿إِنَّ رَجِيَّ رَحِيمٌ وَدُودٌ﴾ [هود: ۹۰].

«بیگمان پروردگار من بسیار مهربان و دوستدار «مؤمنان» است».

ودود صفت مشبّهه و از ریشه «وَدَّ» یعنی؛ بسیار با محبّت و دوستدار. ودود، مؤمنانی که پیوسته کارهای شایسته می کنند را دوست می دارد و محبّت آنها را در دل دیگران می افکند. صفت دوست داشتن در خداوند ثابت و همیشگی و جزو ذات اوست و هیچ اثر انفعالی در وی به وجود نمی آورد و مانند محبّت هیچ کس نیست؛ زیرا او مانند کسی نیست. ودود ﷻ بدون نیاز و در ازای هیچ چیز محبّت می ورزد؛ زیرا او بی نیاز است و هیچ چیزی نمی تواند در ازای محبّت وی قرار گیرد. ودود به معنای «مودود» به معنای دوست داشتنی از هر چیزی دوست داشتنی تر است. محبّت ودود به کلیّه هستی با

آفرینش و تدبیر و رزق و رحمش شامل شده ولی محبت خاص وی شامل مؤمنان و موحدان و مجاهدان و توبه‌کاران است که در دنیا و عقبی مشمول محبتش می‌گردند. محبت همه فانی و ناقص و فقط محبت ودود جاودانه و کامل است پس همیشه در پی کسب محبت ودود است و با فروتنی در برابر مؤمنان و سخت‌گیری و جهاد در برابر کافران و هراس نداشتن از سرزنش و لومه آنها محبت و فضل خداوند ﷺ را کسب می‌کند. مؤمن به دیگران محبت می‌ورزد و با محبتش دلی را شاد و لبی را خندان و گره‌ای را باز کند. مؤمن ودود را سخت دوست می‌دارد و بالاتر از هر چیز بدو محبت می‌ورزد و هیچ‌کس را مانند و مثل وی دوست ندارد. محبت بنده به خداوند ﷺ جدای از آثار شگرف مادی و معنوی در دنیا و آخرت، شور و ذوق و شغف و حلاوت و صف‌ناپذیر و بی‌همتایی را به بنده می‌بخشد.

۴۹- مَجید

خداوند ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ حَمِيدٌ مُّجِيدٌ﴾ [هود: ۷۳].

«بیگمان خداوند ستوده «در همه افعال و» بزرگوار «در همه احوال» است».

مَجید (صفت مشبّهه) و مَاجِد (اسم فاعل) از ریشه «مَجِد» یعنی بسیار پهناور و وسیع. مَجید در آفرینش و اداره هستی دارای خیر و نیکی بس فراوان و وسیعی است. مَجید ﷺ دارای مقامات و کمالات بالا و صاحب عرش و تخت فرماندهی مطلق بر عالم هستی است. مَجِد و درجَاتِ کمال و اوصافِ جلالِ مَجید آنقدر بالا است که هر کمال و جلالی در مقابلش پوچ است، و هُمای بلند پرواز عقل و علم بشری هرگز به ذیل آن هم نمی‌رسد، چه رسد به اوج آن و همه هستی بر وی خواه ناخواه سجد می‌برند و در هردو سرا در برابرش خاضع‌اند. مَجید تمامی صفاتش عظیم و وسیع می‌باشد. به‌گونه‌ای که علم، محبت، لطف، قدرت، حکمت، غفرانش و... در اوج مَجِد و کمالِ مطلق می‌باشند. مؤمن در مسیر بندگی با حذفِ غیر خداها و لُگام کردنِ نفسش، مَجِد توحید و تقوا در وجودش به جوش و خروش درآمده و انوار هدایت بر قلبش تابنده می‌شود و همیشه خواهان بزرگی از مَجید است و بس. مؤمن بزرگی حقیقی و جاودان را در ایمان و عمل صالح می‌بیند و بخاطر بزرگی‌هی موقت دنیوی ظلم و ستیز و تعدّی و نافرمانی خداوند را نمی‌کند.

۵۰- بَاعِث

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ﴾ [التغابن: ۷].

«کافران می پندارند که هرگز زنده و برانگیخته نخواهند گردید! بگو: چنین نیست که می پندارید، به پروردگارم سوگند! زنده و برانگیخته خواهید شد».

و خداوند ﷻ در حدیث قدسی فرموده اند: «إِنِّي بَاعِثٌ»^۱ «بی شک من برانگیزاننده و زنده کننده مُردگان هستم».

باعث یعنی؛ برانگیزاننده. باعث بعد از اینکه همه بندگان مُردند و با نفخ صور اوّل همه جهان در خاموشی و خُمود فرو رفت، همه آنها را برانگیخته و زنده می گرداند. باعث ﷻ همانگونه که انسان را از خاک آفریده و مسیر تکاملش را تنظیم نموده و همانگونه که زمین خشک و خاموش را جان می بخشد، بعد از مرگ انسان را زنده می گرداند و از زمین بیرون می کشد تا سرانجام بدکاران و نیکوکاران را مشخص کند. باعث با برانگیختن و ارسال پیامبران (علیهم السلام) و دادن نشانه ها در خلقت هستی به انسان ثابت کرده که وی بعد از مرگش برانگیخته و زنده می شود تا زندگی جاوید یابد و بداند که خلقت هستی هدفمند و هوشمندانه است.

مؤمن سرای دنیا را فانی و سرای عقبی را عالی و جاودانه می بیند و یقین دارد که باعث وی را بعد از مرگ با جسم و روحش زنده و برانگیخته می کند. این فهمش از نام زیبای باعث هدف از آفرینشش را برایش مشخص می کند و وجودش را در جهت بندگی خدا قرار می دهد.

۵۱- شَهِید

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [المجادلة: ۶].

«خدا حاضر و ناظر بر هر چیزی است».

شَهِید از مصدر «شُهِد» یعنی؛ حاضر و ناظر و گواه. شَهِید بر تمامی ذرات و امور و آفرینش هستی ناظر و حاضر و گواه است. شَهِودِ شَهِید بهترین و والاترین صورت علم و

آگاهی را به وی انتقال می‌دهد به گونه‌ای که هیچ کاری و هیچ چیزی در زمین و در آسمان چه ذره‌ای؛ چه کوچک‌تر و چه بزرگ‌تر از وی پنهان نمی‌ماند. شهید گواهی بر حقّ الوهیت خود و دادگرایش می‌دهد و بعد از وی، فرشتگان و صاحبان دانش بر آن گواهی می‌دهند. شهید علیه السلام بر آنچه از قرآن به مقتضای دانش خاصّ خودش بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرده، به حق بودنش گواهی می‌دهد. شهید علیه السلام گواه بر حق بودن پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و پذیرش و عدم پذیرش رسالت وی توسط مردمان و گواه تمام کردار انسان‌ها می‌باشد. شهید علیه السلام، پیامبران علیهم السلام، ملائکه، اعضای بدن و برخی را بر برخی شاهد و گواه در قیامت قرار داده تا بر اعمالشان شهادت دهند.

مؤمن به گونه‌ای شهید علیه السلام را ناظر و گواه بر اعمالش می‌بیند که حیاء و شرم در وجودش متبلور شده به گونه‌ای که مراقبت و تقوا با وجودش عجین می‌گردد. مؤمن گواهی دهنده الوهیت و ربوبیت خداوند جل جلاله و حق بودن قرآن و روز رستاخیز و ملائکه است تا بدینوسیله خود از شاهدان قیامت قرار گیرد. بنده شهید کسی است که خداوند جل جلاله را شاهد و ناظر اعمالش می‌بیند و جانش را در راه خدا نثار می‌کند.

۵۲- حقّ

خداوند جل جلاله می‌فرماید:

﴿فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ﴾ [المؤمنون: ۱۱۶].

«پس والاست خدا، فرمانروای راستین».

حقّ مصدر و صفت مشبّهه و به معنای؛ درست می‌باشد. حقّ یعنی؛ در ذات و صفاتش آنگونه که باید باشد، هست. و هر آنچه را در آفرینش (خلق) و فرماندهی و اداره امور (امر) باید در وجه ایده‌آل و کامل خود انجام می‌داده، انجام داده است. حقّ فناپذیر و غیر قابل انکار و بدون تغییر و تبدیل و ازلّی و ابدی و واجب‌الوجود می‌باشد. حقّ، وجودش، ملائکه‌هایش، کتابهایش، پیامبران علیهم السلام، حشر و قیامتش، قضا و قدرش، وعده و وعیدهایش، قول و فعلش، لقایش، دینش، نام‌ها و اوصافش و هر آنچه به حقّ بدو نسبت داده می‌شود حق است؛ زیرا خودش حقّ است و غیر او باطل می‌باشند. حقّ جل جلاله با آفرینش هستی و مستحضرکردنشان و بیرون آوردن زنده از مرده و مرده از زنده و داخل کردن شب در روز و روز در شب و مدیریت امور جهان و جهانیان

ثابت نموده که حقّ است و فقط پرستش و فریادرسی و فرمانبرداری از او حق است و پرستش غیر او باطل.

مؤمن نماز و عبادت و زیستن و مُردنش را فقط از آن حقّ ﷻ می‌داند؛ چون فقط او حق است. مؤمن اعتقاد و اقرار به حق بودن وجود و صفات و فرموده‌ها و آفرینش و حکم خداوند می‌نماید و آنها را حق‌ترین حق‌ها می‌داند و فرمانبرداری و فریادخواهی و پرستش و تکیه و توکل کردن به غیر خداها را باطل و پوچ و هرز می‌داند.

۵۳- وکیل

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [النساء: ۸۱].

«و کافی است که خدا وکیل باشد».

وکیل صفت مشبّهه و به معنای محکم کردن خود با تکیه و ارتباط با چیز دیگر می‌باشد. وکیل ﷻ کسی می‌باشد که همیشه و در همه حال، هر کس در هر حالت و وضعیتی قرار گیرد و دنبال تکیه‌گاه و پناهگاه باشد تا با تکیه کردن و واگذاری کارش به اطمینان و آرامش دست یابد، حاضر است تکیه‌گاه چنین فردی گردد و امورش را به سرانجام نیک برساند. خداوند ﷻ بهترین وکیل است؛ زیرا نتایج امور فقط به اراده اوست و با علم و قدرت و رحم و هدایتش بهترین سرانجام‌ها را می‌شناسد.

مؤمن بر خدا توکل دارد. بدین معنا برای تحقق هر امری سه چیز لازم است:

۱- وجود سبب مادّی و معنوی،

۲- اراده و عزم انسان. این دو مورد در دایره اختیار و تکالیف و بندگی و عبودیت مؤمن است که باید آنها را اتخاذ کند.

۳- اراده خداوند ﷻ. که فقط در دست خدا می‌باشد و گرفتن نتیجه و عدم آن در

اراده انسان نیست و به وی مربوط نیست ولی مؤمن در آن بر خدا ﷻ توکل می‌کند تا نتیجه را به بهترین صورت ممکن برایش رقم زند تا وی اطمینان و آرامش یابد. توکل واقعی وقتی نمایان است که بود و نبود اسباب برای مُتوکل یکی باشد. اگر سبب موجود بود آن را اتخاذ می‌کند و اگر سبب موجود نبود سعی در گرفتن سبب می‌نماید؛ زیرا تلاش نکردنش در این زمینه گناه است. و در هردو حالت فقط ادای وظیفه (اتخاذ سبب) می‌کند و نتیجه را فقط از الله

می‌داند و به وی واگذار می‌کند. مثلاً: شخص اگر بیمار شود به پزشک مراجعه می‌کند و داروهایش را مصرف می‌نماید (اِتِّخَاذِ سَبَبٍ در این مرحله وظیفهٔ بندگی وی می‌باشد). ولی شفا یافتن را در ارادهٔ خدا می‌داند و آن را به خدا عَزَّوَجَلَّ می‌سپارد این توکل واقعی است. پس مؤمن نفی اسباب نمی‌کند و نتیجه را از اسباب نمی‌داند بلکه در گرفتن نتیجه با اِتِّخَاذِ اسباب، فقط بر خدا عَزَّوَجَلَّ توکل می‌کند و نتیجه را از وی می‌داند و بر آن راضی و خشنود می‌باشد.

۵۴- قَوِی

خداوند عَزَّوَجَلَّ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ [الحج: ۷۴].

«به حقیقت خدا توانا (بر هر کاری و) قدرتمند چیره است».

قَوِی از قُوَّت به معنای نیرومند می‌باشد. قَوِی عَزَّوَجَلَّ کسی است که قدرتش در اوج کمال و نیرومندی است و هرگز ضعف و انحطاط بر آن غالب نمی‌شود و هیچ محدوده‌ای هم ندارد. قَوِی عَزَّوَجَلَّ در ذات و صفات و افعالش در اوج نیرومندی است و قدرت و عظمت همه از آن اوست. قَوِی عَزَّوَجَلَّ آنقدر نیرومند است که بر هر چیزی توانمند و چیره است و همه چیز در قبضهٔ قدرت اوست. نیروی قَوِی عَزَّوَجَلَّ مانند نیرو و قدرت هیچ چیز و هیچ کس نیست؛ زیرا هیچ چیزی همانند او نیست. قَوِی عَزَّوَجَلَّ صاحب همهٔ قدرت و نیرو و عظمت است و هر چیزی از وی نیرو می‌گیرد و او از هیچ چیز نیرو نمی‌گیرد؛ زیرا او بی‌نیاز مطلق است. قَوِی قدرتش را در آفرینش بی‌ظیر هستی و زنده کردن مُردگان و در دست داشتن تمامی آفرینش و فرماندهی آن، در معرض عقل و دید انسان قرار داده تا ذره‌ای بس اندک از قدرت بی‌حد و بی‌کرائش را دریابد.

مؤمن با هر پُست و مقام و قدرتی در برابر قَوِی عَزَّوَجَلَّ، خود را در نهایت ضعف و حقارت و ذلالت می‌بیند. مؤمن از قدرت بی‌غایت قَوِی یقین دارد که تمامی غیر خداها در برابر قَوِی ضعیف و ناچیزند. مؤمن ایمان و جسم خود را قوی می‌کند تا آنها در راه خدا و خلق خدا بگمارد؛ چراکه مؤمن قوی از مؤمن ضعیف بهتر است. مؤمن همهٔ قدرت و نیرو را فقط از قَوِی می‌داند و فقط بر آن تکیه دارد و همیشه جان و دل و زبان خود را مزین به: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (این گنجینه بهشت) می‌کند.

۵۵- مَتِّين

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِّينُ﴾ [الذاریات: ۵۸].

«تنها خدا روزی رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس».

متین یعنی؛ محکم و استوار و فراوان. قوی یعنی؛ صاحب قدرت فراوان و متین یعنی؛ صاحب قدرت و نیرویی استوار و پایدار که هیچ کمی و فزونی بر نیروی او وارد نمی شود؛ چرا که قدرت او ازلی و ابدی بوده و در اوج کمال و بزرگی می باشد. متین ﷻ هیچ عامل و نیرویی، معارض و مخالف اراده اش نمی باشد و هیچ ضعف و نقصی بر قدرت وی راه ندارد. قدرت متین آنقدر استوار است که با وجود اینکه همه چیز با نیروی او جریان دارد و همه چیز در قبضه قدرت اوست ولی هیچکدام قدرتش را کاهش نمی دهد و وی هرگز ضعیف و خسته و ناتوان و ملول و درمانده و اذیت نمی شود، این نمادی از متانت و استواری و بزرگی قدرت بی حد و مرز و بی نیاز اوست. قدرت ایمان مؤمن آنقدر متین و محکم و استوار است که در برابر هیچ وسوسه گری از جنّیها و انسان ها که در سینه های مردمان به وسوسه می پردازند کم نمی آورد و همیشه آنها را مغلوب خود می نماید تا پرچم ایمان و یکتاپرستی را در قلّه های رفیع سعادت ابدی به اهتزاز در آورد.

۵۶- وَلِيّ

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۶۸].

«خداوند سرپرست و یاور مؤمنان است».

ولی^(۱) کسی است که رابطه ای نزدیک و خاص با انسان دارد به گونه ای که وی ربّ، خالق، مطاعّ الأمر، باری، مصوّر، إله و مستعانِ انسان است و انسان هم مربوب و شکرگزار، مخلوق، مطیع الأمر، مبرّی، عابد إله خود، مستعین و یاری گیرنده از وی

(۱) «ولی» صفت مشبّهه و «والی» اسم فاعل (هر دو نام زیبای خداوند و از ریشه ولیّ) به معنای دنبال هم قرار گرفتن است، به گونه ای که بین آن دو حائل و مانعی نباشد. در این حال ارتباط بسیار نزدیکی حاصل می گردد.

می‌باشد. ولی بودن خداوند مقتضای تمامی معانی مذکور و روابطی است که با انسان دارد و در واقع خداوند ولی و متولی و عهده‌دار مؤمنان می‌باشد و آنها را از تاریکی گمراهی و تردید به سوی نور حق و اطمینان خارج و رهنمون می‌کند.

رابطه ولایت بین خدا ﷻ و بنده‌اش دو طرفه است: خداوند ولی مؤمنان است و مؤمنان هم اولیای خداوند ﷻ هستند. آنها کسانی هستند که با ایمان و تقوای الهی پیوسته با رغبت و رهبت در تکاپوی تقرب به ذات اقدس ولی ﷻ می‌باشند. در این حالت خداوند ﷻ با بشارتِ خوشبختی و رحمت در دنیا و آخرت رابطه ولایتش را برقرار می‌کند. و با رسیدن به مقام ﴿أُولِيَاءَ اللَّهِ﴾ هرگز ترس بر آنها مسلط نمی‌شود و هرگز غمگین نمی‌گردند و آرامش و شغفی وصف‌ناشدنی به آنها می‌رسد؛ چرا که آنها ولی‌ی دارند که همه چیز در قدرت و اراده اوست و وی هردو سرا را برایشان تضمین می‌کند. مؤمن همیشه و پیوسته در تکاپوی رسیدن و حفظ و ترقی پُست و مقام والای ﴿أُولِيَاءَ اللَّهِ﴾ می‌باشد. مؤمن این قانون خداوند ﷻ در تار و پود ایمانش رخنه کرده که: «ستمگران کفرپیشه، برخی یار و یاور برخی دیگرند، و خدا هم یار و یاور پرهیزگاران است» [الباقیة: ۱۹]. و بر اساس آن روابط اجتماعی، سیاسی و... خود را تنظیم می‌کند.

۵۷- حمید

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵].

«و یزدان بی‌نیاز و ستوده است».

حمید در معنای محمود یعنی؛ ستودنی. حمید در ذات خود مستحق ثنا و ستایش و ستودن است؛ چراکه تمامی افعال وی در اوج کمال و جمال قرار دارند و به طور مطلق تمامی کارهایش ستودنی هستند. حمید ﷻ در معنای حامد یعنی؛ ستایشگر. خداوند ﷻ ذاتش را ستایش کرده تا بندگانش بیاموزند که به طور شایسته و بایسته به ثنا و ستایش وی بپردازند. حمید ﷻ آنقدر ستودنی است که هرگز انسان، حق ستایش و ثنایش را بجا نمی‌آورد. تمامی آفرینش از جمله؛ بردارندگان عرش خدا و آنان که گرداگرد آن‌اند، رعد و فرشتگان، آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن هستند به تسبیح حمید مشغولند و در واقع هیچ موجودی نیست مگر این که با زبان

حال یا قال حمد و ثنای وی را می‌گویند ولی انسان تسبیح آنها را نمی‌فهمد. مؤمن همیشه و در همه حال به ستایش و ثنا و تسبیح و تقدیس حمید مشغول است و با آن زبانش را تَر، دلش را آرام و جسمش را پاکیزه نگه می‌دارد. مؤمن در پرتو ستایش حمید، رنگ خدایی می‌گیرد و بوسیله آن تطهیر شده و دیگران نیز وی را می‌ستایند. و با این حال، شعف و خشوع خاصی در وی شکل می‌گیرد که وصف-ناشدنی است.

۵۸- مُحْصِی

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ [الجن: ۲۸].

«و هر چیزی را دانه‌دانه سرشماری کرده است و دقیقاً می‌داند».

مُحْصِی یعنی؛ شمارشگر دقیق. مُحْصِی تمامی بندگان و آفرینش را سرشماری دقیق کرده و تمامی احوال و اوضاع آفریده‌ها را با تمامی جزئیات در علم خود دارد و به طور مطلق بدان آگاه است و احاطه دارد و در پرونده‌ای در لوح المحفوظ ثبت و ضبط نموده است. مُحْصِی ﷻ تمامی کسانی که در آسمان‌ها و زمین قرار دارند را سرشماری کرده و دقیقاً تعدادشان را می‌داند و در روز قیامت بعد از زنده کردن مُردگان، اعمالی را که در دنیا کرده‌اند و چیزهایی که در آن بجا گذاشته‌اند و کارهایی که نکرده‌اند و آن‌ها را فراموش کرده‌اند را ثبت و ضبط کرده و در برابرشان قرار می‌دهد به گونه‌ای که حسابرسی و سرشماریش مؤمنان را شادمان ولی بزهکاران را ترسان و لرزان کرده و با نهایت تعجب مشاهده می‌کنند که کتابِ اعمال آنها هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده و همه را برشمرده است.

آثار و واجبات «مُحْصِی» همانند نام‌های مُبارک «رَقِیب و حَسِیب» می‌باشد و بنده خدا در راستای شمارش و ثبت و ضبط دقیق اعمالش همیشه در مراقبت و محاسبه بسر می‌برد تا روزی که برای گرفتن نامهٔ اعمالش فراخوانده می‌شود، آن را با دست راست گرفته و مسرور و شاد فریاد بزند: ای اهل محشر! ببانید نامهٔ اعمال مرا بگیرید و بخوانید! حکوت‌ها نیز باید بدانند که کردارشان در برابر مردمان ثبت و ضبط می‌گردد و روزی جواب و حقّ تک تک مردمان را باید بدهند.

۵۹- مُبْدِیء

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ [الروم: ۲۷].

«او است که آفرینش را آغاز کرده است و سپس آن را باز می گرداند، و این برای او آسان تر است».

مُبدِیء یعنی؛ آغازگری که از عدم بوجود می آورد. مُبدِیء آفرینش را از عدم به وجود آورده و هر چیزی را بر اساس تقدیر و تدبیر و علمش در بهترین شکل و حالت ممکن آفریده و ابداع کرده است. مُبدِیء کسی است که آغاز آفرینش وی بدون هیچ مثل و مانندی از قبل بوده است و هر چیزی را که آفریده نیکو آفریده است.

مُبدِیء آفرینش انسان را از گل آغازید و سپس ذریه او را از عصاره آب به ظاهر ضعیف و ناچیزی به نام مَنی آفرید. آن گاه اندام های او را تکمیل و آراسته کرد و از روح متعلق به خود در او دمید، و برای وی گوش ها و چشم ها و دل ها آفرید. مؤمن شکرگزار این آفرینش می باشد و قدر و منزلت و حکمت آن را درک کرده و با ایمان و عمل صالح جوابگوی این لطف بی کران مُبدِیء خود می باشد.

۶۰- مُعِيد

مُعید یعنی؛ بازگرداننده. آیه فوق اشاره می فرماید همان گونه که خداوند ﷻ آفرینش را برای نخستین بار سهل و آسان آفریده است، مُعید سهل تر و آسان تر آن را باز می گرداند. مُعید روزی که آسمان مانند پیچیدن طومار نامه ها در هم می پیچد، آفرینش را بازگشت می دهد و انسان را با جسم و روحش زنده و برانگیخته می کند و وی را در دادگاه خویش برای حسابرسی حاضر می کند و وی نیز آنچه را که کرده حاضر و آماده می بیند. بازگشت همگان برای حسابرسی توسط مُعید نمادی از عدالت خواهی وی می باشد تا جزا و پاداش همه را بدون کاستی بپردازد.

مؤمن به بازگشت بعد از مرگ برای حسابرسی و زندگی جاودان یقین دارد و بدین خاطر بلافاصله بعد از گناه و خطا به سوی خداوند ﷻ بازمی گردد تا روزی که مُعید وی را بعد از مرگش باز گرداند، شرمسار نگردد. خداوند ﷻ حق هیچ کس را ضایع نمی کند و بدین خاطر هرگاه مؤمن مظلوم واقع شود، چشم به عدالت خداوند ﷻ دوخته تا روزی که همه را به حسابرسی برمی گرداند حق او را بستانند، و از این جهت ایمان راسخ

مسلمان سست نیست و هرگاه خیر و خوبی به وی برسد، به سبب آن شاد و آسوده خاطر و بر دین استوار و ماندگار نمی‌شود، و اگر بلا و مصیبتی به وی برسد، از ایمانش عقب‌گرد نمی‌کند، بلکه ایمان به قضا و قدر و مدد و یاری و عدالت مُعید، وی را آرام و استوار کرده است.

۶۱- مُحیی

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ [الدخان: ۸].

«جز او معبودی «به حق» نیست، و او است که زنده می‌گرداند و می‌میراند».

مُحیی یعنی؛ حیات‌دهنده. محیی ﷻ حیات‌دهنده تمامی گیاهان و حیوانات و انسان و جن و ملائکه می‌باشد. امّا به انسان و جن دو نوع حیات داده است: **أَوَّل:** **حیات حیوانی:** که بوسیله آن از عدم بوجود آمده و رشد و نمو و احساس و حرکت می‌کند. این حیات را همه انسان‌ها و جن‌ها دارند. **دَوَم:** **حیات معنوی:** انسان و جن با علم و اراده خود از قرآن تبعیت کرده و از خداوند ﷻ در نهان و آشکار هراس پیدا کرده که محیی در پرتو ایمان و عمل صالح، آنها را زنده کرده و در پرتو نور آن در بین مردمان راه می‌روند و زندگی پاکیزه و خوشایند خواهند داشت و در قیامت سرافراز و صاحب پاداش کارهای خوب و متوسط و عالی خود بر طبق بهترین کارهایشان می‌گردند. این حیات مختص انسان و جنّ مؤمن و ملائکه است. پس مؤمن چه در حالتی که در دنیا زنده باشد و دارای حیات حیوانی باشد، زنده است و حیات معنوی دارد و چه بمیرد و حیات حیوانیش از دست رود، زنده است و حیات معنوی دارد و از پروردگارش رزق نیکو و والا دریافت می‌کند.

مؤمن با انتخاب ایمان و عمل صالح از مادر ایمان متولّد می‌شود و تولّد دَوَم (تولد انسانی) یافته و و این حیاتش هرگز مرگ ندارد و بستگانی مانند برادری و خواهری مؤمنان را پیدا می‌کند. بدین خاطر مؤمن هرگز نمی‌گذارد اندکی از بزرگی و لذّت وصف‌ناپذیر این حیاتش پژمرده شود. و در عین حال شکرگزار وافر این نعمت بی‌کران است. و حکومت‌ها هم برای تحقق حیات معنوی جامعه باید حکم به آنچه خدا نازل کرده، بنمایند و مقدمات و ملزومات این حیات را فراهم نمایند.

۶۲- مُمِیت

طبق آیه فوق همانطور که خداوند به تمام موجودات حیات می‌بخشد از آنها حیات هم می‌گیرد و می‌میراند. همانطور که دو نوع حیات وجود دارد دو نوع مرگ نیز وجود دارد: **اَوَّل: مرگ جسمی:** که هر کسی مرگ جسمی را می‌چشد و در اختیار کسی جز مُمِیت نیست. **دوّم: مرگ معنوی:** که با تغییر سرشت خدائی با تمایل از خداگرایی به کفرگرایی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راستروی به کجروی حاصل می‌گردد. و این مرگ با اختیار توسط انسان و جن انتخاب می‌شود.

مؤمن هدف از آفرینش و مرگ و حیات را آزمایش و امتحانی از جانب خداوند می‌داند تا مشخص شود چه کسی کار بهتر و نکوتر انجام می‌دهد. و یقین دارد مُمِیت طعم مرگ را به همه می‌چشاند و زندگی دنیا جاودانه نیست و بدین خاطر سعی دارد با حیات معنوی هرگز مرگ معنوی را تجربه نکند. و همچنین همیشه مُنادی و داعی هدایتی برای دیگران است تا در پرتو آن حیات معنوی و جاودان داشته باشند. از طرف دیگر مؤمن و حکومت‌ها در برابر جان مردم مسئول می‌باشند؛ چراکه هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همه انسان‌ها را کشته است، و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است.

۶۳- حَیّ

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ [البقرة: ۲۵۵].

«خدائی بجز الله «به حق» وجود ندارد و او زنده پایدار است».

حَیّ صفت مشبّهه و به معنای زنده می‌باشد. خداوند حَیّ است ولی حیاتش مانند هیچ کس نیست؛ زیرا هیچ چیزی همانند و همگون او نیست و برای زنده ماندن محتاج هیچ چیز و هیچ کس نیست؛ چراکه وی بی‌نیاز مطلق است. خداوند ﷻ حیات دارد و آثار حیاتش با شنیدن، دیدن، علم و قدرت و اراده و مشیّت و حکمت و... محرز و آشکار است. خداوند ﷻ همیشه زنده بوده و هست و خواهد بود؛ پس حیاتش ثابت و ازلّی و ابدی می‌باشد و در انحصار زمان و اسباب نیست. خداوند ﷻ زنده جاویدی است که هرگز نمی‌میرد و تنها ذات با عظمت و ارجمندش می‌ماند و بس.

حَیَّ ﷻ، زنده پایدار و جاویدی است که فقط او ماندگار و حیات بخش است و بس. مؤمن در راستای این صفت جاوید و زیبا، هرگز خود را جاوید تصوّر نمی کند هرچند سالم و عُمر طولانی داشته باشد و همیشه منتظر مرگ می باشد تا وی را به حبیبِ همیشه زنده اش برساند.

۶۴- قِیُوم

«قِیُوم و قائم» دو صفت خداوند ﷻ از ریشه قَامَ به معنای برخاستن و در کنترل داشتن می باشد. قِیُوم ﷻ همه آفرینش را تحت کنترل و فرمان خود دارد و همه چیز را در جهت هدفِ خلقتش سوق می دهد. در آفریده های تسخیری مانند آسمان ها و زمین با کنترل آنها و در آفریده های ابتلائی مانند انسان و جن با دادن مهلت و اتمام حجت و در پایان محاکمه و محاسبه، بر آنها تسلط و کنترل دارد. قِیُوم ﷻ همیشه برای اداره امور کائنات پایدار و آماده است و به تمام و کمال به تدبیر مُلکش می پردازد و هرگز خستگی و فراموشی و نقصان بر وی عارض نمی گردد؛ زیرا او در اوج کمال و جمال می باشد. قِیُوم ﷻ، قائم به ذات است و برای پایداریش بی نیاز از هر چیزی است ولی هر چیزی برای قوام و پایداری نیازمند مطلق اوست. از مظاهر پایداری قِیُوم ﷻ: نگه داشتن آسمان ها و زمین است تا از مسیر خود خارج نگردند و نابود نشوند و نیز آفرینش و محافظت از انسان و پاییدن اعمال و کردار او و....

مؤمن چهره اش را در دنیا و عقبی فقط در برابر خداوند زنده و پایدار و گرداننده و نگهبان جهان در نهایت خشوع و خضوع قرار می دهد و فقط گُرنش و سجده بر آستانِ مقدسِ قِیُوم می برد. مؤمن برای استعلاّی توحید و اقامه عدل و حق پایدار است و در مسیر پایداری از نثار جان و مالش دریغ نمی ورزد و در این حال است که شادمانی ارزانش می شود و به پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی می رسد.

۶۵- وَاِجِدْ

خداوند ﷻ در حدیث قدسی فرموده اند: «...بِأَنَّيَّ جَوَادُ وَاِجِدْ مَا جِدُّ»^۱ «بی شک من بخشنده و دارا و دارای کمال و عزّت هستم».

۱- (حسن): احمد، المسند (ش ۲۱۵۴۰) / ترمذی (ش ۲۴۹۵).

واجد یعنی؛ یابنده، دارا و دوستدار و متضادش فاقد است. واجد عَلَّاهُ همه آنچه را باید داشته باشد همواره در اختیار دارد بدون آنکه برای کسبش نیازمند سبب و زحمت باشد و بدون آنکه نیازمند آنها باشد. واجد تمامی صفات ربوبیت و ألوهیت را که لازمه ذات اوست را داراست. واجد عَلَّاهُ در زمینه آفرینش (خلق) و فرمان و فرماندهی (أمر) هر آنچه مطلوب وی باشد و باید وجود داشته باشد را داراست و چیزی از وی مفقود نمی‌گردد و از دسترسش خارج نیست. اگرچه کارهای واجد جز معجزات بر اساس اسباب و مسببات و ارتباط آنها انجام می‌گیرد (البته باید توجه داشت این بدان معنا نیست که واجد بدون سبب نمی‌تواند کاری انجام دهد بلکه وی توانمند مقتدری است که بر هر چیزی که مشیت انجام و وجود به آن تعلّق گیرد و امکان وجود داشته باشد توانمند است). ولی ممکن نیست که وی برای انجام فعلی چیزی را بخواهد و از بدست آوردنش ناتوان باشد. و همه چیز، هر آنچه را دارند از واجد عَلَّاهُ است و هر آنچه وجود دارد گنجینه آن در نزد واجد عَلَّاهُ است. واجد عَلَّاهُ دارا و ثروتمند بی‌نیاز است. واجد عَلَّاهُ چنانچه چیزی را بخواهد که بشود، کار او تنها این است که خطاب بدان بگوید: بشو! و آن هم می‌شود. پس در اراده و خواست واجد رخنه و نقصانی وارد نیست و همه چیز بنابر اراده وی در اوج کمال پیش می‌رود.

مؤمن تمام نیازهایش را از واجد می‌خواهد و همیشه قلبش را رو به کسی می‌کند که کلید تمام گنجینه‌ها در دست اوست و در اوج غنا بی‌نیاز است و به همه بنا بر اندازه معین و مشخص بر مبنای حکمتش و بدون منت و از بهترین‌ها عطا و بخشش دارد. مؤمن هم با آسوه‌گیری از این نام زیبا هر وقت دارا باشد برای رضای خداوند عَلَّاهُ بدون افراط و تفریط از مال و دارائی پاکیزه و پسندیده خود بدون منت و آزار صدقه و انفاق می‌کند^(۱).

(۱) یکی از نام‌های خداوند «مَنّان» یعنی؛ دهنده نعمت‌های بزرگ است. پیامبر صَلَّی فرموده‌اند: «...الْمَنّانُ، یا بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (صحیح): احمد، المسند (ش ۱۳۵۷۰) / ابوداود (ش ۱۴۹۷). خداوند عَلَّاهُ نعمت‌های فراوانی به انسان داده است و اگر انسان بخواهد نعمت‌های خدا را برشمارد، نمی‌تواند آنها را سرشماری کند پس وی حقّ منت بر انسان را به حق و به وفور داراست. با وجود عطای این همه نعمت، خداوند به دادن نعمت ایمان به انسان به صراحت بر وی منت می‌گذارد و می‌فرماید: ﴿بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدٰكُمْ لِلْاٰمِنِ﴾ [الحجرات: ۱۷]. «...بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آوردن رهنمود کرده است».

۶۶- مَاجِد

خداوند در حدیث قدسی فرموده‌اند: «أَيُّ جَوَادٍ مَاجِدٌ»^۱ «بی شک من دارا و دارای کمال و عزّت هستم».

ماجد (اسم فاعل) و مجید (صفت مشبیه) از ریشه «مَجِد» می‌باشند و تمامی معانی و مفهوم مجید که پیشتر توضیح داده شد در مورد مَاجِد صدق می‌کند. مَاجِد در نهایت کمال و عزّت است و صاحب زیبایی در اوصاف و افعال می‌باشد که در سایه آن با بندگان با کَرَم و جُود و بخشش و غفران برخورد می‌کند و نور محبتش را بر آنها می‌تاباند. مَاجِد ﷻ ذاتش ارجمند و بزرگ، افعالش در نهایت شرافت و قدرت، و محبتش به بندگان در اوج دوستی و مودّت می‌باشد. مَاجِد ﷻ نهایت کَرَم و بخشش و فضل و عطا و سخاوت را داراست که بدون محدودیت می‌بخشد و رحمت و پادشاهی و عزّت و مغفرت را به هرکه خواهد می‌دهد. اساس مَجِد بخشیدن مَاجِد حکمت و رحمت می‌باشد.

تمامی آثار اسم «مَجِد» در «ماجد» هم متبلور است. با این وصف مؤمن با انفاق و صدقه و بزرگواری و خوش اخلاقی و گذشت و تواضعش، بزرگی و مَجِد خود را نشان داده و در پرتو صفات مؤمنانه که انعکاسی زیبا از ایمان و تقوای اوست، عزّت و شرافت و خوشبختی که گمشده انسان امروزیست را می‌یابد.

۶۷- وَاَحَد

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ﴾ [البقرة: ۱۶۳].

«خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است».

مؤمن هرگز قوانین شریعت خداوند را تکلیفی سخت بر خود نمی‌داند بلکه آن‌را موهبت و لطفی خاص و بس والا از طرف پروردگار می‌داند که با نهایت مَنّت و شوق و ذوق و لذّت بدان می‌نگرد و می‌گراید؛ چرا که «یقیناً خداوند بر مؤمنان مَنّت نهاد و تفضّل کرد بدان‌گاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت. (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و کتاب دیدنی جهان) او را می‌خواند، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب و فرزاندگی (یعنی؛ اسرار سنّت و احکام شریعت) می‌آموخت، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطه‌ور) بودند» [آل عمران: ۱۶۴].

۱- (حسن): احمد، المسند (ش ۲۱۵۴۰) / ترمذی (ش ۲۴۹۵).

و نیز می‌فرمایند:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [الإخلاص: ۱].

«بگو: خدا، یگانه یکتا است».

واحد عَلَّاهُ یعنی؛ یک و أحد یعنی؛ یگانه و یکتا. خداوند واحد احد است. واحد یکی است و دو و سه تا نیست و متعدّد نیست. أحد عَلَّاهُ در ذات و صفات و افعالش یگانه و منحصر به فرد می‌باشد و شبیه چیزی نبوده و چیزی شبیه او نیست. واحد احد یکی است و فقط وی متّصف به این اُسماء حُسنی و صفاتِ عُلیا می‌باشد؛ چرا که فقط خداوند عَلَّاهُ همه آنها را داراست و هیچ موجودی هیچ یک از این صفات را آن‌گونه که خداوند عَلَّاهُ دارد به صورت کامل ندارد. و هرگز دو تا نمی‌شود و تجزیه‌پذیر نیست و یگانه بی‌همتایی است که آفرینش هستی و نظم و نظام شگرف و پیچیده آن و هم‌جهت و هم‌سو بودن آنها حاکی از خداوندی دارد که واحد و یکی می‌باشد؛ چرا که اگر خدایان پراکنده بر هستی حاکم بودند هرج و مرج و تناقضات و اختلافات فراوان بر آن حاکم می‌گشت.

مؤمن پروردگارش را یکتا و یگانه و بی‌همتا می‌داند که در خلق (آفرینش) و امر (فرمان و فرماندهی) و ربوبیت و ألوهیت یکتاست. مؤمن ذات و افعال و اُسماء و صفات پروردگارش را واحد و یکتا و بی‌همتا و بی‌همگون می‌داند و کسی را مشابه و هم‌راستا و هم‌سو با وی قرار نمی‌دهد و در خلقت و مالکیت و اداره هستی کسی را با واحد شریک قرار نمی‌دهد و نفی غیر الله در گفتار و کردار او نمایان است به‌گونه‌ای که نور توحید و یکتاپرستی وجودش را منور کرده و همیشه متوجه واحد احدی است که فریادرسی و فرماندهی فقط متعلق به اوست.

۶۸- صَمَد

خداوند عَلَّاهُ می‌فرماید:

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ [الإخلاص: ۲].

«خدا، کمال مطلق و سرور والای برآورنده امیدها و برطرف‌کننده نیازمندی‌ها است».

صَمَد یعنی؛ توپُر و بدون جوف و بلند و مرتفع. صمد عَلَّاهُ ذاتی است که همه صفات کمال را داراست و همه صفاتش در اوج کمال و عظمت و بزرگی و شرافت و سیادت

هستند. و هیچ خلل و نقصی در آنها وجود ندارد؛ چرا که وجود هر نقصی مثل آن است که قسمتی از صفاتش تو خالی است، ولی صفاتش در اوج کمال و در نهایت جمال قرار دارند و هیچ خللی ندارند. صَمَد به معنای سرورِ والای برآورندهٔ امیدها و برطرف‌کنندهٔ نیازمندیها نیز معنا شده است که وی سرورِ بی‌نیاز مطلق است و همه به وی نیازمندند. صمد نزاده است و زاده نشده است و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد و او روزی می‌دهد و رازق همگان او است و همه بدو نیازمندند و به او روزی داده نمی‌شود و نیازمند کسی نیست، این صفات نمادی از خلل‌ناپذیری و کمال و سروری او دارند.

مُؤْمِن، صَمَد را خالی و منزّه از هر نقص و ضعف می‌داند و با نهایت خشوع وی را به صمد بودن تسبیح و تقدیس می‌کند و صفاتِ عُلیای وی را برای کسی قائل نیست، بدین خاطر بندگی و ندا و فریادرسی و فرمان و حکم، رفع نیاز و حوائج خود را فقط از سرورِ والا مقامی می‌خواهد که همه چیز در ارادهٔ اوست و کسی نمی‌تواند مانند وی باشد؛ چرا که همه در هر مقام و جایگاه مادی و معنوی دارای نقص و ضعف وافر هستند و به وی نیازمندند.

۶۹- قَادِر

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ﴾ [الأنعام: ۶۵].

«بگو: خدا توانمند است».

قَادِر، قَدِير و مُقْتَدِر نام‌های خداوند از ریشهٔ قَدَر یعنی؛ اندازه گرفتن و توانمند و نیرومند. قادر ﷻ یعنی؛ بر هر چیزی که مشیّت انجام و وجود به آن تعلّق گیرد و امکان وجود داشته باشد توانمند است و خداوند ﷻ نیروی کافی برای همهٔ آنها را دارد. قادر ﷻ، توانمند و نیرومند و قدرتمندی است که هیچ نیرویی بالاتر از نیروی او نیست و همهٔ نیروها و انرژی‌های دنیا از وی می‌باشند و در برابر هیچ قدرت و نیرویی مغلوب و شکست‌خورده نخواهد شد. توانش هرگز کم و زیاد نمی‌شود؛ زیرا قدرت‌ش در اوج کمال است و حدوثی بر آن غالب نمی‌گردد. قادر ﷻ، همه چیز را در قبضهٔ قدرت خود دارد و مظاهر قدرت خود را در هستی به انسان نشان داده تا انسان به حق‌بودنش و حق‌بودن پیامبران ﷺ و قرآن و توانمندبودن وی بر برانگیختن و زنده کردن انسان

ایمان بیاورد و سر تسلیم و سجده در برابرش فرود آورد. از مظاهر قدرتِ قادر جَلَّ جَلالُه: آفرینش انسان و آسمان‌ها و زمین و همهٔ جنبندگان در آن بدون نمونه و مُدل قبلی، زنده کردن مجدد زمین در بهار با بارش باران و رشد و نمو انواع گیاهان زیبا و شادی‌بخش و....

مؤمن هرگز ظلم نمی‌کند؛ چرا که قادر جَلَّ جَلالُه، توانمند بر عذاب وی در دنیا و عقبی می‌باشد. مؤمن اگر مظلوم واقع شود متوجه قدیری خواهد بود که توانمند بر گرفتن حق اوست و هرگز برای گرفتن حق خود حدود خداوند جَلَّ جَلالُه را نمی‌شکند و گناه و ستیزه‌جویی نمی‌کند. مؤمن در سختی‌ها و بیماری‌ها و ناراحتی‌ها و آزارها و پریشانی‌ها همیشه متوجه قادری می‌باشد که توانایی کمک به وی را از هر قدرت دیگری بیشتر دارد و همهٔ قدرت‌ها نیازمند اویند. مؤمن همیشه و در همه حال به قدیر بودن پروردگارش ایمان و تکیه و آرامش دارد.

۷۰- مُقْتَدِر

خداوند جَلَّ جَلالُه می‌فرماید:

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا﴾ [الکھف: ۴۵].

«خدا بر هر چیزی «که مشیت انجام و وجود به آن تعلّق گیرد و امکان وجود داشته باشد» توانا بوده «و هست»».

مُقْتَدِر، قادر و قَدِیر همه از یک ریشه و معنای قدرتمندی را دارند. مُقْتَدِر از قادر دارای مبالغهٔ بیشتری است. مقتدر جَلَّ جَلالُه، توانمندی است که هیچ مانعی بر اراده و قدرت وی سیطره ندارد و هر آنچه بخواهد در صورتیکه مشیت انجام و وجود به آن تعلّق گیرد و امکان وجود داشته باشد، انجام خواهد داد^(۱) و تمامی رخدادهای هستی بر اساس تقدیر و مشیت و قضا و قدر و اندازه‌گیری و علم و حکمت وی می‌باشد.

مؤمن آنچه در هستی رخ می‌دهد را بر مبنای قدرت و ارادهٔ مُقْتَدِر می‌داند که تمامی قدرت‌ها و اراده‌ها در برابرش پوچ و ناچیزند و این برداشت از مقتدر آرامش و

(۱) ﴿شَيْءٌ﴾ در آیه ﴿وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [المائدة: ۱۲۰]. مصدر شاء یشاء و در معنای اسم مفعول

(مُشیء) بکار برده شده است. پس ﴿شَيْءٌ﴾ یعنی؛ چیزی که مشیتی خاص به آن تعلّق گرفته است و امکان وقوع دارد؛ چرا که قطعاً منظور چیزهایی نیست که انجامشان محال باشد.

شعف و نیروی خاصی را به مؤمنان می‌دهد، بالأخص در مواقعی که توسط ظالمان منافق و بدکردار، آزار و اذیت داده می‌شوند و امید دارند که این بدکردارانِ ظالم روزی در دادگاه خدائی چیره و پیروز و قدرتمند و زبردست گرفتار می‌شوند و کیفر و جزا داده می‌شوند.

۷۱- مُقَدِّم

رسول الله می‌فرماید: «أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^(۱).

«الهی! همانا تقدیم و تأخیرکننده تویی، بجز تو معبودی «بر حق» نیست».

مُقَدِّم یعنی؛ هر آنچه که باید پیش انداخته شود اوست که آن را پیش انداخته است و هر آنچه که پیش افتاده در ارتباط با اوست. پیشی گرفتن و مقدّم شدن اگرچه بنابر قوانین و سُنَنِ در هستی انجام می‌گیرد ولی در واقع از اراده و مشیَّتِ مُقَدِّم نشأت می‌گیرد. مُقَدِّم ﷻ در دنیا و آخرت اسبابی قرار داده که انسان بوسیله آن پیش می‌افتد و پله‌های ترقی را طی خواهد کرد، از جمله این اسباب: فعالیَّت و کار، ایمان و تقوا، علم و دانش، عدالت و حق‌گرایی و... می‌باشد.

مُقَدِّم بندگان را با تقَرُّب به خود برتری می‌دهد و پیش می‌اندازد و تقدیم چنین بنده‌ای از جانب خداوندی است که مُقَدِّم می‌باشد. مُقَدِّم ﷻ، انبیاء ﷺ و اولیاء و هر کس با بندگی خالصانه به خدای خود تقَرُّب جوید را مقدّم داشته است و پروردگار ﷻ در پرتو ایمان و عمل صالح بنده‌اش و با لطف و مهربانی خود وی را مقدّم می‌دارد و پیش می‌اندازد. همچنین مؤمنان با اتّخاذ اسباب و انجام وظیفه خود در این راستا و توکّل بر خدا سعی در پیشی گرفتن بر کفّار و مشرکین را دارند و یقین دارند که اگر خدا بخواهد آنها پیش بیافتند، هیچ قدرت و مانعی نمی‌تواند از تقدّم و جلو افتادن آنها جلوگیری کند.

۷۲- مُؤَخِّر

مُؤَخِّر یعنی؛ هر آنچه که باید پس انداخته شود، اوست که آن را پس انداخته است و هر آنچه که پس افتاده در ارتباط با اوست. مُؤَخِّر ﷻ کسانی را که راه کفر و شرک و

(۱) (صحیح): مسلم (ش ۱۸۴۸ و ۱۸۴۹) / ابوداود (ش ۷۶۰).

ستمگری و زورگوئی و سایر مفاسد را در پیش می‌گیرند، از مقام بندگی و انسانیت سقوط می‌دهد و پس می‌اندازد و در دنیا از زمره ناپاکان، و در آخرت از جمله دوزخیان می‌گرداند. مؤخّر برخی چیزها را با ارده‌اش بنابر حکمت و رحمت و تدبیر به تأخیر می‌اندازد و هر کس را که بخواهد از لحاظ شرف، رتبه، قُرب، محبّت، تقوی، طاعت، علم و هدایت و... به تأخیر می‌اندازد.

هر انحرافی از مسیر بندگی سبب آن می‌شود که مؤخّر جایگاه و منزلت انسان را در دنیا و آخرت پس اندازد و مقام و جایگاهش را تنزّل دهد. بدین خاطر مؤمن همیشه در دنیا و آخرت سعی در پیش‌افتادن دارد و از پیشقدمان در خیرات و پیشاهنگان در حسنات می‌باشد و خود را از آفات و اسباب انحراف و تنزّل دور می‌کند تا از قلّه بندگی و عزّت سقوط نکند. و نیز مؤمنان از پس‌افتادن و محتاج شدن به مشرکین و منافقین اجتناب می‌کنند و تمامی همّ آنها در استقلال و بی‌نیازی از آنهاست. حکومت‌ها اگر برابر آن چیزی حکم نکنند که خداوند نازل کرده است و با پشتیبانی از ظالمان و یاری نکردن به مظلومان و با ظلم و ستیز به مردمانشان و ندادن حق و حقوق آنها پس - رفتی خواهند داشت که افتادن آنها را به پرتگاه انحطاط و ذلالت و زبونی و نابودی مسجّل می‌کند.

۷۳- اَوَّل

خداوند ﷻ می‌فرمایند:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾ [الحديد: ۳].

«او پیشین و پسین و پیدا و ناپیدا است».

خداوند اَوَّل است. این اسم در ابتدای سوره حدید در تسبیح مخلوقات برای خداوند ﷻ مطرح است. با ارتباط اسم اَوَّل و تسبیح می‌توان گفت: خداوند ﷻ مبدأ حرکت همه موجودات در تسبیح خود است و اوست که به انسان مجموعه‌ای از استعدادها را بخشیده است تا به حرکت درآید و با پیمودن این مسیر باطنی به خداوند ﷻ تقرّب جوید و وی را تسبیح کند. تسبیح یعنی؛ حرکت دائم مخلوقات از نقص به سوی کمال و به تعبیر دیگر تسبیح یعنی؛ حرکت کردن از دور بودن از خداوند ﷻ به نزدیک شدن و تقرّب جستن به او می‌باشد و این در پرتو متّصف و مزین شدن به صفات خداوند ﷻ می‌باشد. و خداوند به تمام معنا از آنچه که نباید به او

نسبت داده شود به دور و منزّه است. اوّل بودن وی به این نیز اشاره دارد که قبل از آفرینش جهان چیزی غیر از خدا نبوده است و وی مبدأ هستی می باشد و خداوند ﷻ آن را آفریده است. خداوند ﷻ به نسبت تمام موجودات اوّل است؛ زیرا همه موجودات را وی آفریده است. و خودش واجب الوجودی است که بالذات موجود بوده و از هیچ چیزی بوجود نیامده و از کسی متولّد نگشته است و وی بوده در حالی که هیچ چیزی با وی نبوده است. خداوند ازلی می باشد و تقدّم مطلق در ازلیّت از آن اوست و اوّلی است که که ابتدایی برایش قابل تصوّر نیست. اوّل بودن خدا از لحاظ زمان و مکان منظور نیست؛ چرا که وی مانند کسی نیست تا با حدود و قیاس فهم گردد.

مؤمن با تسبیح خداوند ﷻ به مبدأ اصلی تسبیح تقرّب پیدا می کند و خداوند ﷻ را در وجود و مقام اوّل می داند به گونه ای که وجودش را بر همه چیز مقدّم می دارد و با نیاز و بندگی خاصّی متوجه خداوند اوّل ﷻ می شود که سعی دارد در بندگی مقام اوّل و والا را کسب کند و این مقام با تسبیح وی یعنی؛ تقرّب جستن به وی با متّصف و مزین شدن به صفاتش و مبرّا و منزّه کردنش از هر نقص و عیب و ضعفی حاصل می گردد.

۷۴- آخر

همانطور که خداوند ﷻ مبدأ حرکت همه موجودات در تسبیح خود است و موجودات را در جهت بندگی و تسبیحش به حرکت انداخته (اوّل)، و در پایان همه به سوی او باز می گردند و انتهای همه چیز به وی بر می گردد (آخر). پایان و نهایت همه موجودات و همه کارها به آخر بر می گردد که آفرینش و فرمان از اوست. همه موجودات فناپذیرند ولی آخر، باقی و ابدی و سرمدی و دائمی است.

مؤمن بندگی خود را متوجه خداوند زنده ای می کند که مرگ و نقصان بر وی وارد نمی شود بلکه همیشگی و جاودان است، و می داند همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند، دستخوش فنا می گردند. و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمندش می ماند و بس. و سرانجام در آخرت با لطف خداوند باقی آخر زندگی جاوید می یابد و از فنا شدن در امان می ماند. این عقیده و باور به آخر باور بندگی را برای وی راسخ تر می کند.

۷۵- ظاهر

ظاهر از مصدر ظهور بمعنای آشکار بودن است. ظاهر به دلیل قابل مشاهده بودن آثار بی‌شمارش آشکار است. ظاهر با دلائل و نشانه‌های خود در اقطار و نواحی آسمان‌ها و زمین، و در وجود و درون انسان و با آیات و معجزاتش توسط پیامبران علیهم‌السلام خود را آشکار کرده تا برای انسان روشن و آشکار گردد که خداوند و قوانینش (اسلام و قرآن) حق هستند. خداوند ظاهری است که از همه چیز ظاهرتر است و با او هر چیزی ظاهر می‌شود و آثار قدرت و حکمت و عظمتش در هر چیزی ظاهر می‌گردد و اوست که هر چیزی را ظاهر می‌گرداند و به انسان هم توانایی درک این ظهور را داده است. و او ظاهری است که کسی و چیزی نمی‌تواند مخفی‌ش کند؛ چرا که او از هر چیزی ظاهرتر و پیداتر است.

مؤمن چشم برون و درون را باز می‌کند و به آسمان‌ها و زمین می‌نگرد و آیات خواندنی کتابهای آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی را مشاهده می‌کند و حق بودن خداوند و کلامش قرآن برایش ظاهر می‌گردد و در پرتو این مشاهدات، یقینی می‌یابد که به هر سو رو کند آثار ظاهر برایش نمایان می‌گردد و در این حال با چشمانی اشک‌آلود بر زمین می‌افتد و خشوع و تواضعش بیشتر و بیشتر می‌گردد.

۷۶- باطن

با وجود آنکه خداوند در دنیا با آثار بی‌شمارش ظاهر است ولی درک و فهمش به صورت مستقیم باطن است و نمی‌توان مستقیم وی را درک کرد و به وجودش پی بُرد. باطن با همه آیات و نشانه‌هایش که آشکار است ولی از زوایای مختلفی بر انسان پنهان است و انسان نمی‌تواند به گُنه ذات وی پی ببرد و عقل و حواس قادر بر فهم آن نیستند.

ارکان علم و معرفت بر بنیان اسم‌های «أَوَّل و آخِر و ظاهر و باطن» که در آیه مذکور در کنار هم بیان شده‌اند، می‌باشد. و تشعشع این چهار اسم همه چیز را به گونه‌ای در برگرفته که ظاهری نیست مگر اینکه ظاهر از آن آشکارتر، و باطنی نیست مگر اینکه باطن مخفی‌تر از آن، و اَوَّلی نیست مگر اینکه او قبل از آن، و آخِری نیست مگر اینکه او بعد از آن است. پس اَوَّل بودنش قدمتش و آخِر بودنش دوام و بقایش و ظاهر بودنش علو و عظمتش و باطن بودنش قُرب و نزدیک بودنش را می‌رسانند. مؤمن

با این صفات ابدی و ازلّی معبودش نورِ توحید و یکتاپرستی را می‌یابد؛ چرا که او در عینِ آخر بودن، اوّل و در عینِ اوّل بودن، آخر و در عینِ ظاهر بودن، باطن و در عینِ باطن بودن، ظاهر است و این صفات والا و بی‌همتا مختصّ خداوند یگانه و یکتائیست که ابتدا و انتهای ندارد و ظهور و خفایش در اوج کمال هستند.

۷۷- والی

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنِّ وَالٍ﴾ [الرعد: ۱۱].

«هنگامی که یزدان بخواهد بلائی به قومی برساند هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آن را برگرداند، و هیچ کس غیر خدا نمی‌تواند یاور و مددکار آنان شود».

والی (اسم فاعل) تفاوت زیادی با اسم وَلِیّ (صفت مشبّهه) که بیشتر بدان پرداخته شد، ندارد ولی اسم والی در رابطه با جزئیات و حوادث مطرح است. خداوند ﷻ، وَلِیّ مؤمنان است و آنها را در مشکلات و نیازها یاری می‌دهد ولی مشرکان و بدکاران به دلیل عداوت با خداوند وَلِیّ ندارند و در مصیبت‌ها بدون والی می‌مانند. بیگمان سرپرست انسان خدائی است که قرآن را برای وی نازل کرده است، و او است که بندگان شایسته و صالح را یاری و سرپرستی می‌کند.

خداوند ﷻ، والی و متولّی امور کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکی‌های زمخت گمراهی شک و حیرت بیرون می‌آورد و به سوی نور حق و اطمینان رهنمون می‌کند. و امّا کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت شیاطین و داعیان شرّ و ضلال والی و متولّی و سرپرست ایشانند، آنان را از نور ایمان و فطرت پاک بیرون آورده به سوی تاریکی‌های زمخت کفر و فساد می‌کشاند. پس مؤمنان با حفظ و تقویت ایمان، ارتباط خود را با والی کاربدست و زبردست حفظ می‌کنند تا همیشه در سیر صعودی به سوی نور هدایت و رشادت باشند.

۷۸- مُتَعَالِی

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ﴾ [الرعد: ۹].

«خدا آگاه از جهان پنهان و آگاه از جهان دیدنی است، بلندمرتبه و والا است».

مُتَعَالَى از ریشهٔ عَلَوَ از «تَعَالَى يَتَعَالَى» باب تَفَاعُل است که برای تَكَلَّف بکار می‌رود. تَكَلَّف اصلاً برای خداوند ﷻ مطرح نیست و فقط نتیجهٔ نهایی فعل که بلند مرتبگی می‌باشد، مطرح است. مُتَعَالَى در معنای عَلَى می‌باشد که پیشتر به آن اشاره شد، البته مُتَعَالَى بلیغ‌تر از عَلَى می‌باشد و نام‌های «مجید، علّی، عظیم، کبیر، علیم، مُتَعَالَى و متکبّر» در معانی یکدیگر تداخل دارند. مُتَعَالَى به معنای آن است که خداوند بلندمرتبگی و والایی را در در اوج خود و با تمام معنای کلمه داراست. مُتَعَالَى ﷻ دارای جلال و عظمت و مقامات والا و کمالات بالا و صاحب عرش عظیم است که نقص و عیب و داشتن فرزند و همسر در وی وجود ندارد. مُتَعَالَى ﷻ صاحب ذاتِ عظیم و بزرگوار و صفاتِ والا و برتر و تحتِ فرماندهی و سریر فرمانروائی می‌باشد.

مؤمن وقتی خود را در برابر مُتَعَالَى تصوّر می‌کند فقط از او می‌ترسد و از کسی جز خدا نمی‌ترسد، و در پنهان و آشکار هراس وی را دل دارد و در هر نیاز و مصیبتی دل به خدای بلندمرتبه‌ای می‌سپارد که هیچ کس و هیچ چیز از وی در رحم و شفقت، جُود و کَرَم، عفو و بخشش، عظمت و عزّت، قدرت و هیبت بالاتر و والاتر نیست و فقط بر وی تکیه و توکل می‌کند و این وی را آرام و با عزّت و قوی می‌کند.

۷۹- بَرّ

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ﴾ [الطور: ۲۸].

«واقعاً او نیکوکار و مهربان است».

بَرّ از مصدر «بَرَّ» به معنی کار نیک کردن است و گفته شده از «بَرّ» به معنی بیابان و خشکی است و بنابر وسعت بیابان یعنی؛ وسعت و فراوانی به خرج دادن در کار نیک. بَرّ نیکوکاری است که کار نیک انجام داده و می‌دهد و تمامی کارهایش نیکو می‌باشند. نیکوکاری بَرّ ﷻ در دنیا و آخرت است. در دنیا با دادن نعمت‌هایی است که اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید از بس که زیادند، نمی‌توانید آنها را شمارش کنید و نیکوکاریش در آخرت عفو و بخشش و دادن ثواب فراوان به مؤمنان است. آثار نیکوکاری بَرّ بر بندگان از جمله: آفرینش آنها از عدم، دادن نعمت‌های بی‌کران و بی‌حدّ به آنها، دادن عقل و ارسال انبیاء ﷺ برای هدایتشان، محافظت و رحم و

شفقت بر آنها، عفو و غفران و... آنقدر زیادند که در بیان و وصف نمی‌گنجد و نیکوکار بودن خداوند، حاکی از عظمت و حکمت و عزّت و نیرومندی و بخششگری و بلندمرتبگی و رأفت و مهربانی و عدل و گرم و جُود اوست.

مؤمن نسبت به همه خصوصاً مادر و پدرش نیکوکار است. مبنای اخلاق و روابط خانوادگی و اجتماعی مؤمن بر نیکوکاری و حُسن رفتار می‌باشد به گونه‌ای که نیکوکاری وی در جنبه‌های مختلفی از زندگیش همچون: نیکی به والدین، همسایه، فقرا و مساکین، یتیم و ضعیف، زبردست و مظلوم، همسر و فرزند و... متبلور می‌باشد. برّ و نیکوکاری و تقوای مؤمن و حکومت اسلامی باعث می‌شود که «برّ» مرحمت و معونت و حفاظت و رعایت همه جانبه‌اش را همراه آنان کند و با تمام نیرو و قدرت با آنان می‌باشد.

۸۰- تَوَاب

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ﴾ [النور: ۱۰].

«و او بس بازگشت‌کننده (به سوی بندگان و توبه‌پذیر) و کاربجا و حکیم است».

تَوَاب صیغهٔ مبالغه و به معنای بسیار بازگشت‌کننده است. انسان با علم و اراده‌ای که دارد موظف است در مسیر بندگی خداوند باشد و در صورتیکه انحراف پیدا کرد برای بازگشت به راه بندگی باید توبه کند و به سوی خدا برگردد. و در صورتیکه بنده توبه نماید، خداوند ﷻ زمینهٔ بازگشت چنین بنده‌ای را مهیا کرده و با چنین توجه و یاری‌ای گویی تَوَاب ﷻ نیز به سوی انسان توبه می‌کند و به سوی انسان برمی‌گردد؛ چرا که در موقع نافرمانی و معصیتش از وی روگردان بوده است. و تَوَاب بودن وی (بسیار بازگشت‌کننده بودنش) نظر به کثرت بازگشت‌کنندگان است که در برابر هر بازگشت‌کننده‌ای، بازگشتی دارد.

تَوَاب بودن خداوند امید و قدرت وافر به انسان می‌دهد که در هر معصیتی به سوی کسی برگردد که تَوَاب نیز به سوی وی رو می‌کند و برمی‌گردد و بنده باید شکرگزار این نعمت باشد و نیز نسبت به بندگان خدا پذیرای عذر و بازگشت و معذرت‌خواهی آنها باشد. و وقتی که بنده با توبه‌اش در مسیر بندگی قرار می‌گیرد رابطهٔ ولایت بین او و خدایش برقرار می‌گردد که در سایهٔ آن خوشبختی و عزّت و فرح را تجربه خواهد کرد.

۸۱- مُنْتَقِم

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾ [آل عمران: ۴].

«و یزدان قدرتمند چیره و انتقام گیرنده است».

مُنْتَقِم از کلمه «نِقْمَة» یعنی انتقاد گرفتن که به صورت گفتار و عمل صورت می گیرد. مُنْتَقِم از فرد یا افرادی که نافرمانی وی را بکنند با سنن و قوانین خاص و طی مراحل مشخصی از آنها انتقام عملی می گیرد و با انتقامش بر آنها انتقاد وارد کرده و به اقتضای موضعگیریشان سزا و جزای آنها را در دنیا و آخرت می دهد. خداوند ﷻ در برابر اقوام عاد و ثمود و بنی اسرائیل و... و در برابر افرادی همچون نمرود و فرعون و قارون و... با این صفت برخورد کرده است. مُنْتَقِم با فرستادن پیغمبران ﷺ و دلائل واضح و آشکاری از معجزات ربّانی و منطق عقلانی با آنها اتمام حجت می کند ولی در صورت کفر و الحاد و فساد بر آنها انتقامی را وارد می کند که در شأن و خور آنهاست.

مؤمنان از دشمنان خداوند ﷻ انتقام می گیرند و در اجرای قوانین و حدود دین خدا رأفت و رحمت کاذب نسبت به آنها ندارند. مؤمن همیشه هراس دارد که مبدا در دام گناه گرفتار شود و مشمول انتقام خداوند قرار گیرد بدین خاطر گناه نمی کند و اگر هم گناه کرد بلافاصله خالصانه توبه می کند و این وی را از انتقام مُنْتَقِم بیمه می کند. و حکومت ها باید بدانند که در هیچ حالی حق شکنجه و انتقام و ظلم و ستیز به مؤمنان و موحدان را ندارند که در غیر این صورت منتظر انتقام شدید و حدید مُنْتَقِم باشند.

۸۲- عَفُو

رسول الله ﷺ فرموده اند: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ»^۱ «پروردگارا! به حقیقت تو گذشت کننده و

انتقام نگیرنده هستی».

غَفَّار (بسیار بخشنده و پوشاننده گناهان) و غفور (صاحب بخشش کامل و شامل) و تَوَّاب (بازگشت کننده به سوی بندگان توبه کار) و عَفُو اشاره به گذشت و لطف و بخشش خدائی دارند که بنده در صورت خطا و گناه اُمید خود را از دست نمی دهد و به سوی پروردگارش برمی گردد. عَفُو صفت مشبّهه و به معنای درگذرنده از ریشه «عَفُو» به

۱- (صحیح): احمد، المسند (ش ۲۵۳۸۴) / ترمذی (ش ۳۵۱۳) / ابن ماجه (ش ۳۸۵۰).

معنای خودداری کردن از انتقام است. عَفُوْ بعد از بازگشت و توبهٔ انسان از وی انتقام نمی‌گیرد و بعد از بازگشت انسان به سوی خدا و بازگشت خدا به سوی وی از مکافات و مجازات متناسب با گناهش خودداری می‌کند و قلم عفو بر آن می‌بخشد.

تَوَّاب و عَفُوْ به انسان ابراز می‌دارند که نه تنها خداوند بر سوی کسانی که برمی‌گردند، برگشت دارد و آنها را در آغوش غفران خود نوازش می‌دهد بلکه با عفویش آنها را از مجازات تبرئه می‌کند. و جدای از آن کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، خداوند ﷻ، جدای از قبول توبه و عفو، بدی‌ها و گناهانش را به خوبی‌ها و نیکی‌ها تبدیل می‌کند. در این حال شکر بر این مهرورزی بی‌کران بر بنده واجب می‌گردد و وی نیز نسبت به هم‌نوعانش جدای از گذشت و بخشش، آنها را از مجازات و جریمه عفو می‌کند و عفو وی نشانه‌ای از پرهیزکاری و وسیله‌ای برای قبول توبه‌اش از سوی خداوند و دریافت اجر جزیل است.

۸۳- رُئُوف

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [الحج: ۶۵].

«واقعاً خدا بسی مهربان و دارای مرحمت فراوان در حق بندگان است».

رُئُوف و رَأْف (با هر دو تلفظ صحیح است) از کلمهٔ «رَأْفَت» متناسب با رحمت است. رحمت دو جنبه دارد: جلب منافع و دفع ضرر و کلمهٔ رَأْفَت یک جنبه دارد و آن: دفع ضرر. پس رُئُوف به معنای دفع ضرر و اصلاح رخنه و نقص، و مهربانی و عطوفت می‌باشد. رُئُوف با دفع ضرر از انسان، وی را در حرکت به سوی کمال پشتیبانی می‌کند و در مواقع سختی‌ها و رنج‌ها و نیازها وی را از آنها نجات می‌دهد. یزدان با گسترش نعمت‌هایش بر بندگان نسبت به همه رُئُوف می‌باشد ولی پشتیبانی و دفع ضرر و مهرورزی خاص رُئُوف فقط متوجه مؤمنان و شکرگزاران است. رُئُوف در رَأْفَت و مهربانیش در بلندترین و منتهای آن قرار دارد.

مؤمن نسبت به مؤمنان دارای رَأْفَت و مهربانی و رحمت و لطف فراوان است، به گونه‌ای که درد و رنج و سختی آنها بر وی گران می‌آید و همیشه سعی در دفع ناراحتی و ضرر از آنها را دارد و به آنها عشق می‌ورزد و در هدایت و بهره‌مندی از خوشبختیها و نعمت‌ها بر آنها اصرار دارد.

۸۴- مَالِكِ الْمُلْكِ

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾
[آل عمران: ۲۶].

«بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هرکه را بخواهی حکومت و دارائی می بخشی و از هرکه بخواهی حکومت و دارائی را بازپس می گیری».

مَالِكِ الْمُلْكِ کسی است که دارای مُلک و دارائی است و بندگان و آفریده هایش که صاحبش ﷻ به عنوان مَلِک با آنها برخورد می کند، تحت فرمان او هستند و بر همه چیز تسلط و سیطره دارد. پس مَلِک بودن بر آنها وصف خداوند است^(۱). مَالِكِ الْمُلْكِ، مالکِ متصرف در هر چیزی است و اراده اش لازم الاجراست و هر آنگونه که بخواهد، به انجام می رساند و هیچ کس نمی تواند حکم و فرمان وی را نقض کند و یا پیش گیری نماید.

مؤمن مالکیت خداوند ﷻ را در هر چیزی دیده و تنها مالکیت و فرمان و حکم وی را به رسمیت می شناسد و خود را نیز در ملک و فرمان و سیطره او می بیند بدین خاطر با ندای مالکش بدو که: به یگانگی خدا ﷻ اقرار کن و اخلاص داشته باش و تسلیم خدا شو. با جان و دل لبیک گفته و خواهد گفت: اقرار کردم و سر بر آستان تو سائیدم و خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان و مالک حقیقی آن گشتم. و در این راستا به گونه ای بر نفس خود سیطره دارد تا روزی که در برابر مَالِكِ الْمُلْكِ ﷻ حاضر گشت و وظیفه بندگی خود را ادا کرده باشد. و مؤمن همیشه دارائی و حکوت را از وی می خواهد و در دارا شدن، آنها را در مسیر قوانین و فرمان مالک حقیقی قرار داده و ادای وظیفه می کند.

۸۵- ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَيَنْقُی وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷].
«و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می ماند و بس».

(۱) نمی توان «مَلِک» را به عنوان صفت برای خداوند بکار برد؛ چون خداوند ﷻ مَلِک نیست بلکه مَالِکِ مَلِک و مُلک و همه چیز است. «مَلِک و مَلِیک (دارای مبالغه زیاد)» نیز برای خداوند ﷻ در قرآن آمده است.

در مورد «جلیل و کریم» پیشتر بحث شد. ذو الجلال یعنی؛ خداوند در ذاتش جلال است و جلال یعنی؛ تمامی صفات کمال، جمال و بزرگی و مجد و عظمت را در ذات و صفاتش داراست. ذو الأکرام یعنی؛ صاحب گرم و بخشش به بندگان است. و این نشانگر آن است که چون انسان دارای خصلت‌ها و خصوصیات نیکوی بارز و مشهودی است پس خداوند وی را کریم داشته و در مقام کریم به وی نگریسته است و وی را با اعطاء عقل، اراده، اختیار، نیروی پندار و گفتار و نوشتار، قامت راست، و بهره‌مندی از بخشش و عفو و نعمت و سخاوت و حکمت و رأفت خداوند و غیره اِکرام و گرامی نموده است.

این نام مبارک، اسرار حقایق جلالیت و جمال خداوند ﷻ را بر انسان هویدا کرده و با تابش نور این نام زیبا، درونش منور و زیبا و وجودش جلیل‌القدر و بلندمرتبه می‌گردد و در نزد خداوند تکریم و عزّتی جاودان می‌یابد که در سایه آن نزد مؤمنان عزیز و نزد کافران پرهیبت می‌گردد.

۸۶- مُقْسِط

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ [الأعراف: ۲۹].

«بگو: پروردگارم به دادگری فرمان داده است».

مُقْسِط از قِسط می‌آید و در اصل یعنی؛ بهره و نصیب متناسب و مقتضی. و اِقساط (باب اِفعال) یعنی؛ دادن آنچه نیاز و حق یک فرد است. قاسِط یعنی؛ جابر و ظالم و مُقْسِط یعنی؛ عادل و دادگر. مُقْسِط به هر موجودی در مسیر حرکت به مقصد، به چه مقدار از امکانات نیاز داشته باشد، آن امکانات را در اختیارش قرار می‌دهد و به هر کس قِسط (بهره و نصیب) مورد نیازش (مادی یا معنوی) را می‌دهد. مُقْسِط دادگری است که حکمش عین عدالت و حقّ مظلوم را از ظالم می‌گیرد و از اسرار عدل الهی، صبر و حلم وی با ظالم در عین راضی نگه‌داشتن و راضی کردن مظلوم است.

مؤمن در برابر این اسم حق و واجبی دارد:

۱- حق: حقّ او برخورداری از نصیب‌هایی است که مُقْسِط برای پیمودن راه کمال برایش قرار داده است.

۲- واجب: بر وی واجب است که شکرگزار این نعمت‌ها باشد و شکرگزاری این است که بهره‌ها و نصیب‌هایش را در راه‌های صحیح مطابق دستور خداوند بکار

گیرد و علاوه بر آن دادگر باشد؛ چراکه مُقْسِط بنده‌اش را به صدور حکم عادلانه فراخوانده و عادلان را دوست دارد و ستمگر و بیدادگران را هیزم و هیمة دوزخ قرار می‌دهد. او در کارهای آفریدگان خود دادگری می‌کند. و بدین خاطر مؤمنان و حکومت اسلامی دادگرند و در اقامه عدل و داد تلاش می‌کنند، و به خاطر خدا شهادت می‌دهند هرچند که شهادتشان به زیان خودشان یا پدر و مادر و خویشاوندان باشد. و دشمنانگی قومی آنها را بر آن نمی‌دارد که با آنها دادگری نکنند. دادگری به پرهیزکاری نزدیکتر و کوتاه‌ترین راه به تقوا و بهترین وسیله برای دوری از خشم خدا است.

۸۲- جامع

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ [آل عمران: ۹].

«پروردگارا! تو مردمان را در روزی که تردیدی در آن نیست جمع خواهی کرد».

جامع یعنی؛ جمع‌کننده. بعد از اینکه بندگان همه مُردند و حُمود و خاموشی بر جهان سایه افکند، خداوند همه مردم را زنده می‌کند (باعث) و بعد از زنده کردن همه را گرداگرد هم جمع کرده (جامع) و برای محاکمه و محاسبه و سپس جزا و عقاب - به تناسب اعمال انسان در دنیا - آماده می‌کند^(۱) جامع در روز تغاُین (روز زیانمندی کافران و سودمندی مؤمنان) در گردهمائی بزرگی همه انسان‌ها را جمع می‌کند. در آن روز خداوند همه انسان‌ها را در حالی که پراکنده هستند جمع می‌کند و برای محاسبه و تعیین تکلیف گردهم می‌آورد^(۲).

(۱) یکی از صفت‌های خداوند «دیان» است. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ

مَدِينِينَ﴾ [الواقعة: ۸۶]. «اگر شما «بعد از مرگ» هرگز در برابر اعمالتان جزا و سزا داده نمی‌شوید «پس روح را به قالب انسان مُرده برگردانید»». از این آیه مشخص است که خداوند «دائن و دیان» است. یعنی؛ خداوند بسیار جزا دهنده است.

(۲) بعد از جمع کردن انسان‌ها توسط جامع، خداوند ﷻ با صفتی دیگر ظهور می‌یابد و آن «حاشِر» است. حاشِر جدای از معنای جامع، به جمع کردن و ملحق کردن افراد پراکنده و فروبردن آنها به یکدیگر اطلاق می‌شود. خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ [الفرقان: ۱۷]. «روزی را که خداوند همه‌ی مشرکان را به همراه همه‌ی کسانی که بجز خدا می‌پرستیدند، گرد می‌آورد».

مؤمن با جمع کردن خصال نیک و پسندیده و تمسک به توحید و سنت و دوری از شرک و بدعت سعی دارد در روزی که جامع وی را با دیگر انسان‌ها برای محاسبه جمع می‌کند، خوار و زبون نگردد و وی را به رحمت و خوشنودی خود و بهشتی مژده دهد که در آن نعمت‌های جاودانه وجود دارد.

۸۸- غنی

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵].

«خدا بی‌نیاز و ستوده است».

غنی یعنی؛ بی‌نیاز. غنی در هیچ چیز به هیچ یک از آفریده‌هایش کمترین نیازی ندارد. او بی‌نیاز مطلق است که همه هستی را وی آفریده و بدو نیاز مطلق دارند. غنی ﷻ قبل آفریدگانش موجود بوده و در صورتیکه همه را از بین ببرد باز خواهد بود و ابدی و جاودان می‌باشد، پس بی‌نیاز مطلق فقط اوست. خداوند ﷻ از عبادتِ بندگان بی‌نیاز است بلکه آنها نیازمند عبادتِ اویند و ترک آن ضرر و تهدیدی را متوجه خدا نمی‌کند و منتفع و متضرر در این امر فقط خود انسان است؛ چگونه نیاز داشته باشد در حالی که همه به وی نیاز دارند و وی همه چیز را آفریده است و او با یا بدون آنها ابدی و سرمدی می‌باشد.

مؤمن خود را نیازمند مطلق خداوند بی‌نیاز مطلق می‌داند. انسان در توجه به غیر خداهایی که در فرمانبرداری و فریادرسی شریک خدا قرار داده شده‌اند درمی‌یابد که آنان خود سراپا نیازند و جدای از نیازشان به خدا به عابدان و خدمتکاران و مزدورانشان نیازمندند. حاکمان طاغوت و باطل نیز چنین وضعیتی دارند، آنان بدون مزدوران و مردم فریب‌خورده، فرمان‌ناروایانِ پوچ و باطل و نادانی هستند که واقعی ندارند. پس چه تفاوت و فاصله زیادی بین خدای غنی و غیر خداهای نیازمند است و پرستش خدای غنی ﷻ، اوج شکوه و آرامش را به انسان هدیه می‌دهد، در حالیکه گرنش به غیر خداها و طواغیت جز زبونی و خواری و انحراف و هلاکت و فساد و نگرانی چیزی ندارد.

۸۹- مُغْنَى

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَأَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ﴾ [النجم: ۴۸].

«و این که او است که قطعاً ثروتمند می کند و فقیر می گرداند».

مُغْنَى یعنی؛ بی نیازکننده. خداوند ﷻ همانطور که غِنَى و بی نیاز است نسبت به بندگانش مُغْنَى و بی نیازکننده است و آنها را از لحاظ مادی و معنوی جز به خود به کس و چیز دیگری نیازمند نمی کند. از لحاظ مادی به انسان نعمت های دنیا می دهد تا محتاج نگردد و از لحاظ معنوی انسان را به وضعیتی از لحاظ درونی می رساند که به هیچ کس و هیچ چیز غیر از خود خدا نیازمند نباشد و این بی نیازی حقیقی است؛ چرا که افرادی که دارای غنای حقیقی باشند اگر ندار هم باشند بی نیازند و برعکس افرادی با وجود دارایی زیاد به دلیل نداشتن غنای حقیقی باز نیازمندند.

مؤمن با «اتِّخَاذِ اسباب و توکل بر خداوند ﷻ» به بی نیازی حقیقی می رسد و با تحقق این دو، دخالت امر ثالثی مطرح نمی گردد تا محتاج غیر خدا گردد، پس او در این حالت غنای حقیقی پیدا کرده است. و فقط از خداوند می خواهد تا بی نیازش کند؛ چراکه نتیجه همه امور فقط در دست اوست. مؤمن با رسیدن به غنای حقیقی شکرگزار خدای مُغْنَى می باشد و منافع غنا و بی نیازی که در اثر این اسم به وی رسیده در جهت دستورات خداوند استفاده می کند و نیز در حد توانش با دعوت به سوی خداوند و انفاق و کمک به دیگران در امور مختلف، مردم را به غنای حقیقی و بی نیازی می رساند.

۹۰- مانع

رسول الله ﷺ فرموده اند:

«...اَللّٰهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا اَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيٍّ لِمَا مَنَعْتَ»^(۱) «پروردگارا! آن چه تو بفرمائی

هیچ کس جلوی آن را نمی گیرد، و آن چه جلوی آن را بگیری، کسی قدرت ندارد آن را عطا نماید». مانع یعنی؛ منع کننده. مانع هر آنچه را که بخواهد مادی یا معنوی، منع می کند. منع خداوند ﷻ بنابر حکمت و رحمت می باشد اگرچه در ظاهر بنده ای تصوّر کند که منع خداوند مایه آزار و ناراحتی وی می شود مانند منع شدن انسان از بهره مندی از برخی از

(۱) (صحیح): مسلم (ش ۱۰۹۹) / ابوداود (ش ۸۴۷) / نسایی (ش ۱۰۶۸).

نعمت‌های دنیا ولی خداوند بنابر حکمت و رأفت منع می‌کند و در واقع خوشایند و ناخوشایند بودن منع، امری نسبی است ولی در هر حالی و با هر سببی منع انجام شود بنابر حکمتِ مانع انجام می‌گیرد و وی فاعِلِ تمام امور است و همه کس و همه چیز اسبابی برای تحقق افعال خداوند می‌باشند. مانع در عین حال که منع می‌کند عطا نیز دارد و انسان را از نعمت‌های وافر بهره‌مند می‌کند. مانع توانایی نامحدودی دارد که بر هر منعی قادر است و هیچ قدرتی نمی‌تواند از منعتش جلوگیری کند.

مؤمن یقین دارد هر آنچه را خدا ﷻ ببخشد کسی و چیزی نمی‌تواند مانع آن باشد و هر آنچه را که خداوند ﷻ منع کند کسی دهنده آن نخواهد بود پس منع را فقط از طرف مانع می‌داند و برای حل مشکلاتش فقط متوجه وی می‌شود، این باور آرامش‌فرح‌بخشی را به وی می‌دهد که در ناخوشی‌ها و محرومیت‌های به ظاهر ناخوشایند (؛ چرا که بی‌شک هر چیزی برای مؤمن رحمت و دارای حکمت است) دل به تقدیر می‌سپارد و سُست و لرزان نمی‌شود بلکه ایمانش به خدای حکیم و کاربجا بیشتر و بیشتر می‌گردد و با رضایتش به قضا و قدر الهی ایمان خود را راسخ و مقام خود را در نزد خدایش والاتر می‌کند. بدین خاطر مؤمن همیشه بر این باور است که هر گرفتن و دادنی از طرف خداوند مانعِ معطی بر مبنای حکمت و عدالت استوار است؛ بدین خاطر هرگز خدا را در حاشیه و کناره نمی‌پرستد لذا اگر خیر و خوبی به وی برسد، به سبب آن شاد و آسوده خاطر و بر دین استوار و ماندگار نمی‌شود، و اگر بلا و مصیبتی به وی رسد، به سوی کفر و ناسپاسی بر نمی‌گردد و عقب‌گرد نمی‌کند. بدین ترتیب آرامش هم دنیا و هم آخرت را داراست.

۹۱- ضار

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ [یونس: ۴۹].

«بگو: من هیچ سود و زیانی برای خود «یا برای مردمان در دست» ندارم مگر آن چیزی را که خدا بخواهد».

ضار یعنی ضرر رسان. ضرر همانند نفع در سه زمینه متوجه انسان می‌گردد:

- ۱- ضرر معنوی و نفسی مانند جهل و اتباع هوی.
- ۲- ضرر مادی که متوجه جان انسان می‌گردد مانند بیماری و نقص عضو.

۳- ضرری که متوجه خود انسان نیست بلکه متوجه نعمت‌هایی است که وی دارد مانند ضرر اموال و ثروتش.

ضارٌ عَلَّاهُ در هر کدام از زمینه‌های مذکور ضرری را متوجه انسان کند، اگرچه با اسباب و افرادی صورت گیرد ولی در واقع او ضرر رسان می‌باشد و همه کس و همه چیز اسبابی برای تحقق افعال خداوند مانند ضرر و نفع رساندن هستند. از طرف دیگر ضرر و زیان نسبی بوده و نسبت به انسان مطرح می‌باشد و تمامی ضررها بنابر حکمت و سُنن و قوانینی صورت می‌گیرد که خدا با اهداف و حکمت‌هایی آنها را قرار داده است.

در باور توحیدی مؤمن، نفع و ضرر فقط از طرف خداوند عَلَّاهُ می‌باشند؛ چرا که اگر خداوند بخواهد زیانی به انسان برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به انسان برساند، هیچ کس نمی‌تواند فضل و لطف او را از انسان برگرداند. پس مؤمن از تهدید و ترهیب و آزار و خشم و قدرت و لومه و اتهام کافران و ملحدین هراسی به دل راه نمی‌دهد؛ چرا که هیچ کس بدون ارادهٔ ضارٌ عَلَّاهُ نمی‌تواند به وی ضرر برساند.

همچنین مؤمن یقین دارد هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا برایش اتفاق نمی‌افتد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود وی، در کتاب بزرگ و مهمی به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط بوده است، و این بدان خاطر است که انسان نه بر از دست دادن چیزی غم بخورد که از دستانش بدر رفته است، و نه شادمان شود بر آنچه خدا عَلَّاهُ به دستانش رسانده است، بدین خاطر به قضا و قدر خداوند راضی و خشنود است. مؤمن و حکومت اسلامی راه‌های رسیدن ضرر به خود و دیگران را می‌بندند؛ چرا که آنها نسبت به خود و دیگران مسئولیت دارند و در برابرش بازخواست می‌گردند.

۹۲- نافع

طبق آیهٔ فوق همانگونه ضرر از طرف خدا است پس نفع نیز در دست اوست و او نافع می‌باشد. نافع از ریشهٔ نَفَعَ به معنای سود رسان می‌باشد.

نافع هرگونه امکاناتی (مادی و معنوی) که انسان در مسیر حرکت به سوی کمال بدان نیازمند می‌باشد را فراهم کرده و با اسباب و وسایل مادی و معنوی به انسان یاری می‌رساند تا در مسیر بندگی و جایگاه اصلی خود (خلیفهٔ خداوند عَلَّاهُ) قرار گیرد.

تمامی منفعت‌ها در دست نافع می‌باشند به گونه‌ای که کسی قدرت جلوگیری و کاهش و افزایش نفعِ وی را ندارد. نفعِ نافع در اوج کمال است و نفع رساندنش مایهٔ کاهش منافع وی نمی‌گردد و مقدار و اندازهٔ نفع وی بنا بر حکمت و رحمت و رأفت است که تمامی موجودات هرکدام به گونه‌ای و اندازه‌ای از آن بهره‌مند هستند.

همانطور که در بحث نام مبارک و زیبای «ضار» اشاره گردید نفع و ضرر فقط از جانب خداوند است و اگر خداوند خواهان رسیدن آنها به انسان باشد، کسی نمی‌تواند از رساندن آنها به انسان جلوگیری کند و مؤمن برای رسیدن به منافع از راه حرام وارد نمی‌شود بلکه با اتخاذ اسباب لازم و توکل بر خداوند کارها و نتیجهٔ کسب منافع را به خدای وکیل نافع حکیم می‌سپارد.

همچنین مؤمن بر هر مقداری از منفعت‌هایی که به وی می‌رسد شکرگزار و راضی است؛ چرا که شکرگزاری مایهٔ افزایش نعمت است. و همچنین مؤمن نه تنها مانع خیر و نیکی و منفعت به دیگران نمی‌گردد بلکه دیگران را از منافع و نعمت‌های خدادادی بهره‌مند می‌سازد.

۹۳- نور

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [النور: ۳۵].

«خدا روشنگر آسمان‌ها و زمین است».

نور یعنی؛ روشنایی. نور چیزی است که هر چیز مجهول و ناپیدایی با آن ظهور پیدا می‌کند. نبود نور یعنی؛ تاریکی و ظلمت. خداوند روشنگر آسمان‌ها و زمین است و آنچه در آنها نهان و غیر ظاهر است بوسیلهٔ وی آشکار می‌شود؛ چرا که فقط وی وجود آنها را درمی‌یابد و می‌تواند آنها را آشکار و ظاهر نماید و اوست که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی و هدایت و معرفت درخشان، و با شواهد و آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است^(۱).

(۱) البته توجه شود که ذات خدا نور نیست؛ چرا که ذاتش بر انسان مشخص نیست بلکه منظور این است که خداوند ﷻ برای آسمان‌ها و زمین نور قرار داده و نور خدا به معنی هدایت و روشن کردن مجهولات و نامشخص‌هاست.

نور ﷻ روشننگری است که همه چیز در آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در ارتباط با بندگی و عبودیتِ بندگانِ زمینی چون جن و انس و بندگانِ آسمانی چون فرشتگان و غیره را روشن نموده و از سوی وی نوری که پیغمبر ﷺ است و همچون چراغ تابان می‌باشد و بینشها را روشنی می‌بخشد و کتاب روشننگری که قرآن است و هدایت‌بخش مردمان است برای انسان و جن فروزان نموده تا در پرتو آنها هر آنچه در زمینه هدایت لازم باشد برای آنها روشن و درخشان شده باشد.

مؤمن نور را بر تاریکی ترجیح می‌دهد و با نور تشریعی وحی و نور تکوینی هدایت و نور عقلانی معرفت پرده‌های شک و شبهه از جلو دیدگانش کنار رفته، و جمال ایزد ذوالجلال را بر در و دیوار وجود خود متجلی می‌بیند. و با چشم بینا و دل آگاه می‌بیند و درمی‌یابد و در پرتو نور خدا مقدمات هدایت را فراهم می‌کند تا خداوند وی را هدایت دهد و از ظلمات به سوی نور رهنمون سازد. مؤمنان با ایمان و عمل صالح صاحب نوری می‌گردند که در پرتو آن حرکت می‌کنند و بخشیده می‌شوند و نورِ ایمان و عمل صالحشان در قیامت پیشاپیش و سوی راستشان رو به جانب بهشت در حرکت خواهد بود و در این حال دعا می‌کنند: پروردگارا! نور ما را کامل گردان تا در پرتو آن به بهشت برسیم و ما را ببخشای؛ چرا که تو بر هر چیزی بس توانائی. مؤمن همچون نوری است که تاریکی‌های شرک و بدعت و ضلالت و فساد و تباهی را از بین می‌برد و چراغی است که خاموش نمی‌شود؛ چرا که آثار نیک و خوب وی همیشه می‌درخشد.

۹۴- هادی

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادٍ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الحج: ۵۴].

«قطعاً خداوند مؤمنان را به راه راست رهنمود می‌نماید».

هادی از هدی و هدی به معنای راهنمایی کردن با نرمی می‌باشد. هادی ﷻ تمامی مصادیق هدایت را داراست.

اقسام هدایتِ هادی در این دنیا عبارتند از:

- ۱- پروردگار هر چیزی را که وجود بخشیده و آفریده، سپس در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است رهنمودش کرده است. (هدایت تسخیری)

۲- پروردگار با فرستادن پیامبران ﷺ و نزول کتابهای آسمانی، انسان‌ها را برای قدم نهادن در راه راست که همان مسیر بندگی وی می‌باشد هدایت کرده است. (هدایت تشریعی)

۳- توفیق هدایت یافتن به کسانی که مقدمات هدایت را فراهم نموده‌اند.

۴- داعیان و مبلغان باید هدایتگر مردم باشند. در این موارد فقط مورد چهارم مربوط به انسان است که انسان باید مبلغ و هدایتگری باشد تا مردم را به پیروی از خداوند فرا خواند و بعد از تبلیغ وی، هادی دوباره با صفت هدایتش به هر کس که زمینه هدایتش را فراهم کرده باشد، توفیق هدایت می‌بخشد، پس با این وصف تمامی هدایت‌ها در اراده و هدایت هادی می‌باشد.

مؤمن هدایت را فقط از هادی ﷻ می‌خواهد و تنها هدایتی را هم می‌پذیرد که هادی برایش مشخص نموده است و با فراهم کردن مقدمات هدایت و گام نهادن در مسیر بندگی و تلاش و کوشش برای بندگی و عبودیت وی و با ندای ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ کاری می‌کند تا هادی به تعهد خود عمل کند و وی را رهنمون به راه‌های منتهی به خود نماید و مشمول حمایت و هدایت خویش قرار دهد و بر راهیابی ایشان بیافزاید و تقوای لازم را بدیشان عطاء نماید. همچنین مؤمن هدایت و دعوت را از وظیفه خود دانسته و مردم را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا و با سخنان حکیمانه و مستدلانه و آگاهانه، و به گونه بس زیبا و گیرا و پیدا به سوی خدا فرا می‌خواند.

۹۵- بَدِيع

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ [البقرة: ۱۱۷].

«نوافرین آسمان‌ها و زمین، او است».

«بَدِيع» یعنی؛ نوافرین، کسی که چیزها را بدون مُدَل و نمونه قبلی پدید می‌آورد. این واژه بر وزن فَعِيل به معنی مُفْعِل است، و در معنی مُبْدِع به کار رفته است. بَدِيع ﷻ نوافرینی است که آسمان‌ها و زمین و تمامی ساخته‌ها و سازه‌هایش بدون هیچ الگو و مُدَل قبلی با ابتکار خودش آفریده و بوجود آورده است؛ چرا که قبل از او کسی

یا چیزی نبوده و کسی هم غیر او نمی‌آفریند و قدرت آن را ندارد، پس او هستی‌بخشِ نوآفرین و مُبدِعی است که در ازل و ابد بدیعِ مطلق بوده و هست، که این نمادی بارز از عظمت و کبریایی و شکوه و ارجمندی خداوند می‌باشد.

از الگوپذیری از اسمِ بدیع، انسان درمی‌یابد که شکوفایی و آبادانی زمین و استفاده بهینه از آن و نوآوری در آن، مایهٔ خشنودی و رضایت خداوند عز و جل است؛ چرا که او همهٔ موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای انسان آفریده است. و طبق دستور خداوند عز و جل و پیامبرش صلی الله علیه و آله باید از بدعت‌گذاری در دین بپرهیزد؛ چراکه هر چیزی که در شریعت نباشد و تأییدیه‌ای از آن نداشته باشد مردود و باطل می‌باشد و ایمان فقط با تبعیت از فرامین خدا عز و جل و رسولش صلی الله علیه و آله متجلی می‌گردد و دین خدا آنقدر کامل و جامع و شامل و مانع است که نیازی به اضافه کردن و بدعت‌گذاری ندارد و مطمئناً اگر عملی هرچند در ظاهر نیک و زیبا لازم بود که شریعت آن را تأیید کند، خود آن را مشروع و تدوین می‌نمود.

۹۶- باقی

خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿وَيَقِي وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [الرحمن: ۲۷].

«و تنها ذات پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس».

خداوند همیشه باقی است و وی همیشگی و سرمدی می‌باشد و ازلی و ابدی‌ای می‌باشد که ابتدا و انتهایی ندارد و وجودش مستمر و فناپذیر و عدم‌ناپذیر می‌باشد. زنده‌ای است که عدم نداشته و عدم نخواهد داشت و نمی‌میرد. باقی عز و جل به دیگران بقا می‌دهد و هر بقا و وجودی، هستی و وجود و استمرارش را از باقی می‌گیرد و نیازمند مطلق اوست.

انسانِ موحد در «أله و رب» قرار دادن خداوند باقی عز و جل و مقایسهٔ آن با معبودها و طواغیت فناپذیر در می‌یابد که فقط خداوند باقی شایستگی بندگی و حکومت را دارد؛ چرا که باید فریادرس و معبود انسان همیشه باقی باشد تا بتواند همیشه و در تمامی لحظات دفع ضرر و جلب منفعت نماید. انسان مؤمن ابراهیم وار ندا سر می‌دهد که: من غروب‌کنندگان را دوست نمی‌دارم و به عبادت چیزهای تغییرپذیر و زوال‌پذیر و فناپذیر نمی‌گیریم.

۹۷- وارث

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ﴾ [الحجر: ۲۳].

«و ما وارث می باشیم».

وارث از وَرَثَ به معنای اصل می باشد. وارث همه هستی را که آفریده است دوباره به خود برمی گرداند و زمین و همه کسانی که در آن زندگی می کنند به وی برمی گردند. وارث نعمت ها و امکاناتی را که برای بندگی وی آفریده است، بعد پایان مدّت ابتلا و امتحان هستی دوباره به خود برمی گرداند. البته در همه حال در اختیار خود او بوده است و گویی مدتی آنها را از خود دور کرده و در اختیار انسان قرار داده و بعد مدتی آنها را به سوی خود برمی گرداند. تنها خدا وارث حقیقی است؛ چرا که در آخر همه کس و همه چیز به وی برمی گردند. مؤمن بر این باور است که عُمر و داراییش در دنیا جاودانه نیست و او و هر آنچه که در اختیار دارد به وارث حقیقی؛ خدای متعال می رسد پس سعی دارد در همین دنیا مطابق فرامین و دستورات وی آنها را بکار گیرد تا با ارسال و بازگشت آنها در موقع حیاتش، وارث را از خود راضی کرده باشد و مشمول اجر و پاداش عظیم گردد. و می داند که اگر این کار را هم نکند باز همه چیز به سوی وارث برمی گردد پس عاقلانه ترین راه، عمل به دستورات و فرامین وی می باشد.

۹۸- رشید

خداوند ﷻ می فرماید:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ﴾ [الأنبياء: ۵۱].

«ما هدایت و راهیابی را پیشتر «از موسی و هارون» در اختیار ابراهیم گذارده بودیم».

رشید صفت مشبیه و از ریشه رُشد به معنای بینش درست و هدایت است. رشید به دلیل کمالش در علیم و سمیع و بصیر و خبیر و صمد بودنش به همه امور و موجودات آن گونه که هستند احاطه دارد و هیچ خللی در فهم و ادراک وی وجود ندارد، بلکه کمال مطلق وی باعث احاطه مطلق وی بر هستی شده است.

رشید با علم خود به همه نزدیک است و با علمش بر همه چیز احاطه دارد و بدین خاطر تنها راهنما به راه راست او است و هدایت و راهنمایی را به بهترین شیوه ممکن به بندگان نشان می دهد تا در ناهمواری ها و گرفتاری ها نیافتند.

بنده خواهان رُشد و هدایت از رشید است. به گونه‌ای که با گوش فرا دادن به فرامین پروردگارش در قرآن مجید و تبعیت از پیامبرش ﷺ و درخواست و تمنا و دعا کردن از خداوند و کفر ورزیدن به طاغوت‌هایی همچون شیطان و بتها و معبودهای پوشالی و حاکمان کفرپیشه و هر موجودی که بر ایمان انسان بشورد و آن را از حق منصرف کند، سعی در رسیدن به رُشدی دارد که سرمایهٔ سعادت وی در دنیا و عقبی می‌باشد و با دریافت رُشد از سوی پروردگارش در گسترش آن و دعوت مردمان به آن تلاش می‌کند تا وظیفهٔ خود را در این راستا به انجام برساند.

۹۹- صَبْر

رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «مَا أَحَدٌ أَصْبَرَ عَلَى أَذَى سَعِيهِ مِنَ اللَّهِ يَدْعُونَ لَهُ الْوَلَدَ ثُمَّ يُعَافِيهِمْ وَيَرْزُقُهُمْ»^۱ «هیچ کس نسبت به آزار و اذیتی که می‌شنود، از خداوند صبورتر نیست؛ چرا که به وی فرزند نسبت می‌دهند ولی بازهم وی بندگانش را عافیت و رزق می‌دهد».

صبر به معنای در تنگنا قرار گرفتن است. صبر و حلم روابط تنگاتنگی با هم دارند. انسان و جن دو موجودِ مختار خداوند موظف به بندگی می‌باشند ولی بسیاری از آنها کج‌روی کرده و در گناه و معصیت غوطه‌ور می‌شوند در این حال گویی خداوند با کوهی - به اصطلاح - از مشکلات و وضعیت نامطلوب قرار گرفته است. حال اگر وی صبور نباشد با قدرت و هیبتی که دارد بلافاصله بندگانِ تبه‌کار و گنه‌کارش را از بین می‌برد ولی صبر و شکیبایی وی باعث شده که تا آخرین لحظات ممکن که اتمام حجت بر آنها شده و دیگر امیدی به هدایت آنها نمانده، به آنها فرصت داده شود.

مؤمن بر عبادت خداوند ﷻ، بر گناه نکردن و بر امتحان‌های خداوند ﷻ صبر پیشه می‌کند و در این راستا با توفیق خداوند و بخاطر محبت و تقربش به خداوند صبر دارد. صبر باعث می‌شود که زبان به شکایت و جزع و فزع باز نشود و دل آشفته و پریشان نگردد و عقل راه راست را گم نکند و انسان در بلا و مشکلات با نهایت ادب با خدا و خلق خدا برخورد کند. صبر کلیدی است که محبت انسان را به خداوند شدید می‌کند و الطاف و رحمت و احسان و مغفرت خداوند را به انسان هدیه می‌دهد و وی را بر کتاب و سنت ثابت و استوار نگه می‌دارد.

و آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ